



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

آشنایی با زندگی امام هادی علیه السلام

آشنایی با زندگی امام هادی علیه السلام

عقده

آشنایی با زندگی امام هادی علیه السلام

فازنده راسین

فازنده راسین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آشنایی با زندگانی امام هادی علیه السلام

نویسنده:

فاطمه رامین

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	آشنایی با زندگانی امام هادی علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۳	مقدمه
۱۹	فصل اول
۱۹	اشاره
۲۱	مشخصات امام هادی علیه السلام
۲۶	کنیه و القاب امام هادی علیه السلام
۲۷	علت ملقب شدن امام دهم به نقی و هادی
۳۸	سیمای امام هادی علیه السلام
۳۹	تسبیح و نقش نگین امام هادی علیه السلامو حرزی برای محافظت
۴۱	فصل دوم
۴۱	اشاره
۴۳	چرا و چگونه امام به سامراء منتقل شد؟
۴۹	آیا امام به میل خود به سامراء رفت؟
۵۵	فصل سوم
۵۵	اشاره
۵۷	ورود امام به سامراء و رفتار متوکل و دیگر خلفاء با امام و شیعیان و یارانش
۷۸	چرا امام در مقابل رژیم ظالمانه ی متوکل، قیام مسلحانه نکرد؟
۸۹	تدابیر امام، در زمینه ی آماده سازی تدریجی اذهان مردم، برای دوران غیبت
۹۹	حدیثی پیرامون ظهور و تعبیر مغرضانه ی دشمنان اسلام از آن
۱۱۱	فصل چهارم
۱۱۱	اشاره

۱۱۳	شبکه ارتباطی و کالت
۱۱۹	شیعیان امام هادی علیه السلام در ایران
۱۲۹	فصل پنجم
۱۲۹	اشاره
۱۳۱	فضایل و کرامات امام هادی علیه السلام
۱۳۱	اشاره
۱۳۲	الف زهد و پارسایی
۱۳۵	ب کرم و بخشش
۱۴۱	ج وقار و هیبت
۱۴۵	د علم و دانش
۱۵۷	ه کرامات
۱۶۳	و استجابت دعا
۱۶۷	ز کلمات و احادیث امام هادی علیه السلام
۱۹۵	فصل ششم
۱۹۵	اشاره
۱۹۷	فرزندان امام هادی علیه السلام
۲۱۱	فصل هفتم
۲۱۱	اشاره
۲۱۳	شهادت امام هادی علیه السلام
۲۲۱	منابع
۲۲۵	درباره مرکز

آشنایی با زندگانی امام هادی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: رامین، فاطمه، ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور: آشنایی با زندگانی امام هادی علیه السلام/ تالیف فاطمه رامین.

مشخصات نشر: قم: فاطمه رامین، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۲۱۸ ص.

شابک: ۱۰۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۴۵۲۶-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۱۵.

موضوع: علی بن محمد (ع)، امام دهم، ۲۱۲ - ۲۵۴ ق.

رده بندی کنگره: BP۴۹/۵۲۴۴/۱۳۹۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۸۳

شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۶۸۶۵۱

ص: ۱

اشاره

ص: ۴

آشنایی با زندگانی امام هادی علیه السلام

مؤلف: فاطمه رامین

ناشر: مؤلف

چاپخانه: پاسدار اسلام

چاپ اول / ۱۳۹۴

قطع رقی / ۲۱۸ صفحه

تیراژ: ۳۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۴۵۲۶-۳

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

«الحمد لله رب العالمين و الصلوه والسلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين واللعنه الدائمه على اعدائهم اجمعين» فکر نگارش این نوشته وقتی به ذهنم خطور نمود که شروع به خواندن کتاب منتهی الآمال حاج شیخ عباس قمی رحمه الله کردم و خیلی زود متوجه شدم که درک نثر این کتاب ارزشمند، برای مردم عصر ما آسان نیست و خصوصاً نثر آن باب طبع جوانان نمی باشد. لذا در ابتدا تصمیم گرفتم کار روان نویسی این کتاب را با زندگانی یکی از معصومین علیهم السلام شروع کنم که عامه مردم و من جمله خودم آشنایی کمتری با زندگی ایشان داشته باشیم، مثل امام هادی علیه السلام، و هنگامیکه از دوستان و آشنایان جویای کتاب در مورد این امام بزرگوار شدم، بر تصمیم خود راسخ تر گشتم چون اکثریت قریب به اتفاقی (بجز یکنفر) که تازه اهل کتاب و کتابخوانی هم بودند، کتابی در مورد امام دهم علیه السلام نداشتند و

ناچار شدم از افراد اهل علم و روحانی، کتاب به امانت بگیرم (۱) و تازه آنها هم به تعداد خیلی معدودی در این زمینه کتاب داشتند.

در ضمن مطالعه ی این کتب امانی، به مطالب ارزشمندی در زمینه با موضوع مورد نظرم برخورد نمودم و همین باعث شد مصمم شوم تا باب دوازدهم کتاب منتهی الآمال در رأس کار قرار گیرد و در عین حال از مطالب ارزشمند این کتب نیز استفاده شود، و در نتیجه بحمدالله، به توفیق الهی نوشته ای که ملاحظه می فرمائید، تهیه شد.

هر چند در طول جستجو برای تهیه ی کتب مورد نیازم متوجه شدم که الحمدلله کتابهای ارزشمندی مثل سیره پیشوایان و یا زندگانی امام علی الهادی علیه السلام و... در رابطه با موضوع مورد نظر، یافت می شوند که برای عموم مردم عصر ما، بسیار قابل استفاده می باشند ولی با این وجود، اولاً خواستم من هم کاری کنم تا شاید مثل آن پیرزن بتوانم فقط در صف خریداران یوسف علیه السلام قرار بگیرم. و ثانیاً باشد که بدین وسیله قدمی هرچند خیلی کوچک در راه شناخت امام هادی علیه السلام (لا اقل برای خودم) برداشته باشم تا شاید موجب نجات گردد، چون شناخت پیشوایان معصوم علیه السلام که نمونه هایی پاک و الگوهایی شایسته اند، محبت می آورد و محبتشان به همسویی و همراهی می کشاند و عشق آنها سازنده است. آنان برگزیدگانی هستند که از سوی خدا به عنوان الگو معرفی شده اند (۲) و ایشان اهل طاعت و تسلیم فرامین

۱- لازم به ذکر است که چون به مدت طولانی به این کتب نیاز داشتم، نمی توانستماز کتابخانه های عمومی استفاده کنم.

۲- «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (سوره احزاب، آیه ۲۱).

الهی بودند، نه اهل گناه و آلودگی. پس برای شیعه‌ی آنان نیز تنها محبت کفایت نمی‌کند بلکه اگر این محبت، به دنبال خود پیروی را بیاورد، موجب سعادت و نجات می‌گردد. (۱) همانطور که امام باقر علیه السلام فرمودند: «یا جابر! أَيْكْتَفِي مَنْ يَنْتَحِلُ الشَّيْخَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ؟! فَوَاللَّهِ مَا شَيْعَتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ» یعنی «ای جابر! آیا کفایت می‌کند که کسی بگوید من دوستدار اهل بیت هستم؟! بخدا قسم شیعه ما نیست مگر کسی که تقوی داشته باشد و از خداوند اطاعت کند» (۲) یا به بیان دیگر «از گناهان و محرّمات دوری کند و واجبات را انجام دهد».

انشاء الله همگی بتوانیم هرچه بیشتر ائمه اطهار علیهم السلام را بشناسیم و روز به روز محبتمان نسبت به ایشان زیادتر گردد و با پیروی از آن بزرگواران سعادت‌مند گردیم.

لازم به ذکر است که چون من صلاحیت و تخصص لازم برای تعیین صحت و سقم مطالبی را که در این نوشته از کتب مختلف نقل نموده‌ام، نداشتم، به همین دلیل سعی کردم اگر از عبارات و الفاظ کتابی عیناً یا با تغییراتی اندک و یا حتی بصورت تلخیص استفاده شده، در پاورقی تا حد امکان، مأخذ و منبع آن به طور دقیق ارائه شود تا در صورت لزوم کارشناسان یا محققان علاقمند به پیگیری بیشتر موضوع، به آسانی بتوانند مستقیماً به آن مراجعه نمایند.

مطلب دیگر، اینکه اگر در پاورقی‌ها از منبعی نام برده شده که در قسمت

۱- برگرفته از «چهارده معصوم علیه السلام» قسمت «حرف اول» ص ۶.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۴، باب «الطاعة والتقوى» ح ۳- و امالی صدوق، ص ۶۲۵ مجلس ۹۱- و وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۲۳۴ ح ۲۰۳۶۲ و بحار الانوار ج ۶۷ ص ۹۷ باب ۴۷ «طاعه الله و رسولهو حججه علیهم السلام و التسلیم لهم و النهی...» ح ۴.

«منابع و مأخذ» مشخصاتش ذکر نگردیده، بدین جهت است که مطالب و مشخصات آن منبع، یا از کارشناسان مرکز ملی پاسخگویی (وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی قم) نقل قول شده و یا با استفاده از نرم افزارهای «جامع الاحادیث نور ۲» و «گنجینه روایات نور ۲/۱» تولیدی مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، که در اختیار داشتم، ذکر گردیده است.

در پایان این نوشته را به محضر عالم ربّانی حاج شیخ عباس قمی رحمه الله تقدیم می کنم و امیدوارم که ایشان بزرگواری نموده و گوشه ی چشمی به ما کنند و نزد امام هادی علیه السلام واسطه گردند تا انشاء الله هدایت و شفاعت آن حضرت شامل حال این بنده ی عاصی و تمامی ذوی الحقوق گردد و همچنین انشاء الله دعای حضرتش موجب علو مقام روح مرحوم استاد ارجمندی گردد که در بدو ورودم به شهر مقدس قم تنها کسی بود که به من جا و مکان داد و با وجود اینکه خود در درجه ی اجتهاد بود، شخصاً عهده دار تدریس ابتدائی ترین دروس حوزوی به من گردید. انصافاً ایشان حق عظیمی بر من دارد هر چند که من حق شاگردی ایشان را بجا نیاوردم، ولی او پیرو مکتب اهل بیت علیهم السلام بود و به تبعیت از آنان، بزرگوار. لذا با فضل و کرمی که از ایشان سراغ دارم امیدوارم به حق امام هادی علیه السلام از کوتاهی این شاگرد نادان بگذرد و بار دیگر دستگیری و دعای خیرش شامل حالم گردد.

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید

هم مگر لطف شما پیش نهاد گامی چند(۱)

و نکته ی آخر اینکه بر خود لازم می دانم تا از زحمات همه ی کسانی که در تکمیل این نوشته مرا یاری فرمودند کمال تشکر را نمایم خصوصاً از جناب آقای مسعود پورسید آقایی که ایشان علاوه بر زحمات دیگری که متحمل گردیدند، بهترین مشوق نگارنده در تکمیل این نوشته بودند و حتی کتب شخصی خود را نیز در اختیارم نهادند. انشاء الله که خداوند عزوجل به همگی آنان توفیق بندگی و جزای خیر عطا فرماید. «آمین یا رب العالمین»

فاطمه رامین

ص: ۱۳

فصل اول

اشاره

مشخصات امام هادی علیه السلام

در مورد سال و ماه و روز تولد ایشان بین مورخان اختلاف است، ولی قول مشهور، که اکثریت بر آن اتفاق دارند ۱۵ ذی الحجه سال ۲۱۲ ه است. (۱) حضرت در قریه ی صریا که در اطراف مدینه می باشد، متولد شدند. نام مبارک ایشان «علی» و پدرشان امام جواد علیه السلام و مادرشان کنیزی با تقوا به نام «سمانه» است که به او «سمانه مغریه» می گویند و معروف به سیده و ام الفضل است. او را محمد بن الفرّج برای امام جواد علیه السلام به قیمت هفتاد دینار خریده بود (۲) و امام جواد علیه السلام وی را در کنار دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد تا با مفاهیم اسلامی آشنا شود و خود عهده دار تعلیم وی شد. سلوک روحی امام و زنان حرم آنچنان نیرومند بود که به تدریج از این کنیز، پارسایی شب زنده دار و صالحه ای قاری قرآن ساخت که همیشه روزه داشت (۳) و در زهد و تقوی مانند نداشت. امام هادی علیه السلام درباره ی ایشان فرمودند:

- ۱- . تقویمشیه، ص ۳۰۷ بهنقل از کافی ج ۲، ص ۵۵۱ و منتهی‌الآمال ص ۱۰۳۰ و کتاب زندگانیامام علیالهادی علیه السلام از باقرشریف قرشی، ص ۱۴.
- ۲- . زندگانیامام علیالهادی علیه السلام، ص ۱۲ به نقل از دلائلالامامه ص ۲۱۶.
- ۳- . منتهی‌الآمال ص ۱۰۳۰ بهنقل از جنابالخلود وزندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص ۱۲ به نقل از عیونالمعجزات.

«مادرم به حق من عارفه است و از اهل بهشت است و شیطان سرکش به او نزدیک نمی شود و مکر جبار عنید به او نمی رسد و خداوند حافظ و نگهبان اوست و هرگز از زمره و حدود مادران صالحه صدیقین و صالحین بیرون نمی رود».^(۱) او چنین بود که افتخار مادری امامی از امامان شیعه را کسب نمود.

رشد و نمو امام هادی علیه السلام در مدینه صورت گرفت و فقط هشت سال^(۲) از سن شریفش گذشته بود که پدر گرامیش به شهادت رسید و او به امامت رسید و از آنجا که شیعیان به استثنای معدودی مسئله ی کمی سن امام را، درباره ی امام جواد علیه السلام پشت سر گذاشته بودند، در زمینه ی امامت ایشان تردید خاصی برای بزرگان آنها به وجود نیامد و اکثریت به امامت امام هادی علیه السلام گردن نهادند. آن عده ی معدود هم که سر باز زدند، فقط برای مدت کوتاهی به امامت موسی بن محمد معروف به «موسی مبرقع»^(۳) مدفون در قم، معتقد گردیدند، لیکن پس از مدتی از امامت وی روی برتافتند و امامت امام هادی علیه السلام را پذیرفتند. سعد بن عبدالله بازگشت این افراد را بدین جهت می داند که خود «موسی مبرقع» از آنان بیزاری جست و آنان را از خود راند.^(۴) و البته علاوه بر

۱- . منتهیآمال با تحقیق باقریبدهندی ج ۲، ص ۱۸۳۵ به نقل از الدرالنظیم ج ۲، ص ۲۱۶-۲۱۷.

۲- . سیره پیشوایان ص ۵۶۸ و منتهیآمال، ص ۱۰۵۰.

۳- . حیاتفکری و سیاسیاامان شیعه علیهم السلام در پاورقی، ص ۵۰۱ ذکر می کند که: «رساله یمیرزا حسیننوری، درباره یموسی مبرقع تحت عنوان «البدرا المشعشع فی احوال ذریه یموسی المبرقع» از موسی مبرقع شدت دفاع کرده.»

۴- . حیاتفکری و سیاسیاامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۰۱ به نقل از المقالات والفرق، ص ۹۹.

اجماع شیعیان بر امامت امام هادی علیه السلام، که خود دلیل محکم و غیر قابل تردیدی بر امامت ایشان است، امام جواد علیه السلام هم نصّ مکتوبی درباره ی امامت امام هادی علیه السلام از خود به جای گذاشت تا پس از وی هیچگونه تردیدی در این خصوص باقی نماند (۱) و بزرگان شیعه روایات متعددی در این خصوص نقل کرده اند که بطور مثال می توان روایت صقر بن ابی دلف را نام برد که از امام جواد علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمودند: «إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي إِيْنِي عَلَيَّ أَمْرُهُ أَمْرِي وَ قَوْلُهُ قَوْلِي وَ طَاعَتُهُ طَاعَتِي وَ الْإِمَامَةُ بَعْدَهُ فِي إِيْنِهِ الْحَسَنُ» (۲) یعنی «امام پس از من فرزندم علی است فرمانش فرمان من است و سخن او سخن من، اطاعت از او اطاعت از من به شمار می رود و پس از او امامت از آن فرزندش حسن خواهد بود.»

البته قابل ذکر است که ما معتقدیم تعیین امام، متأثر از عواطف و هواهای نفسانی نیست بلکه به دست خداوند متعال است که امام را معین می کند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این انتصاب الهی را به سمع همگان می رساند، در بین شیعه و سنی در این زمینه روایات متواتر ذکر شده که حضرتش به صراحت، جانشینان خود را دوازده تن اعلام کرده است که امام هادی علیه السلام هم یکی از همین جانشینان می باشد. (۳)

۱- . حیاتفکری و سیاسامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۰۲ بهنقل از الکافیج ۱، ص ۳۲۵ و مسند امام هادی علیه السلام، صص ۱۸-۲۰.

۲- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص ۳۹ بهنقل از بحار الانوار ج ۵۰، ص ۲۳۹ والاکمال صدوق.

۳- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۴۰، سند اینروایات را در صحیح مسلم، کتاب الامار هو مسند احمد بن حنبل ج ۵، ص ۸۹ و صحیح بخاری ص ۱۶۴ ذکر می کند. بطور مثال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث جابر بن عبد الله انصاری بصریحاً نام ایندوازده نفر را ذکر کرده اند که در بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۸۹، باب ۱۷ «وجوب طاعتهم...» و کمالاتالدین ج ۱، ص ۲۵۳، ۲۳ باب «نص الله...» و اعلام الوریبأعلام الهدی ص ۳۹۷ الفصائلثانی فی ذکر بعض الاخبار... مذکور است و همچنین علامه طباطبایدر تفسیر المیزان با ترجمه سید محمد خامنه، ج ۸، ص ۲۶۲ به نقل از تفسیر برهاناز قول ابنابویه بیان فرموده است و ضمناً همین حدیث شریف در کتاب بینش دومدیرستان، چاپ سال ۱۳۷۲، در ص ۵۳ به نقل از کفایت الاثر چاپ قدیم، ص ۷ نقل گردیده است: «فقال صلی الله علیه و آله و سلم: هُمُخُلَفَائِيَا جَابِرُ وَأُمَّهُ الْمُسْلِمِيْبَعْدِيَا وَلَهُمْ عَلَيَّ بُنَايَطَالِبٍ...»

گذشته از این دلایل که برای شیعیان قابل قبول بود، حتی دشمنان اهل بیت و ناصبی‌ها (۱) هم به زیرکی و نبوغ و علم و دانش او اعتراف کرده‌اند و از این راه صراط مستقیم را یافته و در زمره‌ی محبان اهل بیت قرار گرفتند و به امامت ائمه هدی علیهم السلام اعتراف کرده‌اند، از جمله‌ی آنها جنیدی است که معتصم او را که از مخالفان اهل بیت علیهم السلام و ناصبی بود به عنوان معلم برای امام هادی علیه السلام که بعد از شهادت پدر بزرگوارش در سن کودکی بود، معین نمود تا امام را به خیال خود با کینه‌ی اهل بیت پرورش دهد و عقاید نواصب را به او بیاموزد و دشمنی خاندان نبوت را در دل امام جای دهد! ولی جنیدی از آنچه مشاهده نمود، مبهوت و شگفت زده شد. روزی از او پرسیدند: این کودکِ تحت تعلیم و آموزشت چگونه است؟ جنیدی از این تعبیر بر آشفتگی شد و گفت: می‌گویی: این کودک؟! و نمی‌گویی: این پیر! تو را به خدا کسی را دانایتر از من نسبت به علم و ادب در مدینه می‌شناسی؟ مخاطب (محمد بن جعفر) پاسخ داد: نه. جنیدی گفت: اما به خدا من بحثی را در ادبیات پیش

۱- دکتر محمد معین در فرهنگ فارسیمعین می‌گوید: ناصبی، کسی است که علی‌بن ابیطالب علیه السلام و خاندان او را دشمن دارد.

کشیده و موضوع را آنچنان که گمان می‌کنم شایسته است بسط می‌دهم بعد می‌بینم او مطالبی را به گفته‌هایم می‌افزاید که من از آنها استفاده می‌کنم و از او می‌آموزم. مردم گمان می‌کنند من به امام درس می‌دهم لیکن به خدا من هستم که از او درس می‌آموزم... .

چند روز بعد مجدداً محمد بن جعفر از حال امام پرسید. جنیدی گفت: «او بهترین مردم روی زمین و فاضلترین خلق خداست. گاهی می‌خواهد وارد اتاق شود، می‌گویم اول سوره ای (نام سوره‌های بلند اول قرآن را می‌برم) از قرآن بخوان و بعد داخل شو. هنوز نام سوره را تمام نگفته‌ام، شروع می‌کند به خواندن آن و آنچنان درست و دقیق می‌خواند که من درست تر از آن را نشنیده‌ام. او قرآن را زیباتر از مزامیر داوود می‌خواند و علاوه بر آن حافظ تمام قرآن است و تأویل و تنزیل آن را نیز می‌داند. سبحان الله! این کودک در میان دیوارهای سیاه مدینه رشد کرده است پس این دانش عمیق را از کجا کسب کرده است؟».

بالآخره همین جنیدی ناصبی و دشمن اهل بیت، از برکات انفاس قدسی امام، به امامت ائمه هدی علیهم السلام اعتراف کرد. (۱)

البته تنها توجیه حقیقی این پدیده، همان عقیده شیعه است که معتقدند خداوند به اهل بیت علیهم السلام دانش و حکمتی عنایت کرده که دیگران از آن بی‌نصیب می‌باشند و در این مورد سن و سال دخالتی ندارد. (۲)

۱- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص ۲۲ بهنقل از آثارالکبراء فیتاریخسامرا، ج ۳، ص ۹۵ و ۹۶.

۲- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص ۲۴.

کنیه و القاب امام هادی علیه السلام

از جمله رسمهای عرب کنیه گذاری (۱) بر افراد بوده و این نوعی احترام به شمار می رفته و این کار در رشد روانی و بلوغ اجتماعی فرزند اثری ژرف داشت حتی در این زمینه شعری از امام امیرالمؤمنین علیه السلام به این مضمون روایت شده است که «ما بزرگمنش هستیم و به فرزندانمان از همان هنگام که در گهواره هستند کنیه می دهیم. راه ما از راه افراد لئیم و بی ریشه جداست و اگر آنان از راهی بروند ما از آن، رو برمیگردانیم و بر یک سفره نمی نشینیم.» (۲)

امام جواد علیه السلام هم به تاسی از پدران گرامی خود فرزند را «ابوالحسن» (۳) خواند. و از آنجا که کنیه دو تن از اجدادش ابوالحسن بود، محدثین و روات برای تشخیص و تفکیک میان این سه بزرگوار به امام موسی بن جعفر علیه السلام، ابوالحسن الأول و امام

۱- . در ادبیات عربگاهی اشخاص را به لفظ «اب، ام، ابن» صدامی زنند که به آن کنیه می گویند. زبان قرآن، ج ۱، درس سی ونهم، ص ۲۳۷. ظاهراً برای کنیه گذاری افراد، مناسبت خاصی لازم نیست مثلاً به امام زمان عجل الله تعالی فرجه شریف ابوالحس می گویند با اینکه ایشان سوری نداشتند و یا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابوالقاسم می گویند با اینکه ایشان فقط یکسر به نام ابراهیم داشتند و در زمان فعلی ما هم در بین اعراب می توان افرادی را یافت که هنوز از دواج هم نکرده اند ولی نام او را با لفظ اب یا ام صدا می کنند پس حتی برای اطفال هم می توان کنیه گذاشت، آنهم به رسم احترام.

۲- . «نحنالکرام و طفلنا فی المهدیکنیائنا اذ اقعید اللثامعلی بساطالعزّ قمننا» زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۱۶ و بحار، ج ۳۴، ص ۴۴۸ البته در بحار در بیت اول گفته «نحنالکرام و بنوالکرام و طفلنا فی المهدیکنی».

۳- . تقویم شیعه به نقل از مناقب ابن شهر آشوب ج ۴، ص ۴۳۲ و منتهی الآمال با تحقیق باقر بیبدندی، ج ۲، ص ۱۸۳۶ به نقل از تذکره الخواص، ص ۳۵۹.

رضا علیه السلام را ابوالحسن الثانی و امام هادی علیه السلام را ابوالحسن الثالث می گویند. (۱)

و بعضی از القاب آن حضرت عبارتند از: «نجیب، مرتضی، عالم، فقیه، ناصح، امین، مؤتمن، طیب و متوکل» (۲) البته حضرت به یاران خود فرموده بود که او را با لقب «متوکل» صدا نکنند چون لقب خلیفه در آن زمان بود (۳) که از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود. ولی از مشهورترین القاب آن حضرت، عسکری و نقی و هادی است.

و اما به آنجناب عسکری می گفتند چون ایشان و فرزندش امام حسن علیه السلام در سامرا در محله ای زندگی می کرد که «عسکر» (۴) نام داشت و به همین جهت آن دو بزرگوار را به آن مکان نسبت داده اند و «عسکرین» (۵) می گویند.

علت ملقب شدن امام دهم به نقی و هادی

و اما در مورد اینکه ایشان را به نقی و هادی ملقب نموده اند، علت چیست؟ باید گفت درست است که هر کدام از القاب، گوشه ای از صفات و محاسن والای حضرت

۱- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۱۶.

۲- منتهی الآمالبا تحقیقباقریبدهندی، ج ۲، ص ۱۸۳۶ به نقل از مناقب ج ۲، ص ۴۴۲.

۳- منتهی الآمالبا تحقیقباقریبدهندی، ج ۲، ص ۱۸۳۶، به نقل از مطالبالسؤال، ص ۸۸.

۴- منتهی الآمال، ص ۱۰۳۰ و زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۱۷ به نقل از عمده الطالب، ص ۱۸۸ و علل الشرایع، ص ۲۴۱.

۵- حیاتفکری و سیاسیامامان شیعه علیهم السلام در پاورقی، ص ۵۰۰ به نقل از تذکرهالخواص ص ۳۵۹ و معانیالخبار ص ۶۵، البته می گوید: «دلیل شهرتسامراء بهعسکر را آندانسته اند که معتصم خودشبا لشکرش (از بغداد) بهآنجا انتقالیافت» یعنیایشان نامدیگر سامراء را «عسکر» (شهرنظامی) می دانند. البته عسکر بهمعنای سپاه ولشکر است.

را بازگو می کنند، (۱) همانطور که نقی به معنای پاک (۲) و هادی به معنای راهنما و هدایت کننده (۳) است ولی اینطور نیست که این صفات فقط خاص ایشان باشد چون همه ائمه علیهم السلام نور واحدند و یک طینت دارند (۴) «أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ». لذا در بعضی از ادعیه لقب هادی به همه ایشان نسبت داده شده: «السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْهَادِينَ الْمَهْدِيِّينَ» و «يَايْنَ الْأَيْمَةَ الْهَادِينَ» (۵) و گاهی هم به طور جداگانه به بعضی از معصومین علیهم السلام نسبت داده شده مثلاً در بعضی از ادعیه به امام حسن مجتبی و امام حسین و امام کاظم و امام جواد علیهم السلام (۶) لقب هادی داده شده و در مورد لقب نقی هم همینطور است، در بعضی از ادعیه درباره ی حضرت فاطمه h اینطور آمده: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ» و همچنین به امام حسن مجتبی و امام رضا و امام جواد (۷) علیهم السلام نیز لقب نقی داده شده است.

- ۱- . در زبان قرآن ج ۱، درس سی و نهم، ص ۲۳۷ می گوید: لقب، اسمی است که معمولاً صفت است و دلالت بر مدح و ذم صاحب لقب دارد.
- ۲- فرهنگ عمید، حسن عمید، ص ۱۰۴۲.
- ۳- فرهنگ معین، دکتر محمد امین، تکجلدی، ص ۱۲۲۵.
- ۴- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، فقرانی از زیارت جامعه کبیره، ص ۹۰۵.
- ۵- مفاتیح الجنان به ترتیب در زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از بعید و زیارت امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۵۲۵ و ۸۴۸.
- ۶- مفاتیح الجنان به ترتیب زیارت روز دوشنبه امام حسن مجتبی و زیارت امام حسین در عید فطر و قربان و زیارت امام کاظم و صلوات امام جواد علیهم السلام، ص ۹۲ و ۷۳۵ و ۷۸۷ و ۷۹۴.
- ۷- مفاتیح الجنان به ترتیب زیارت حضرت فاطمه و زیارت روز دوشنبه امام حسن مجتبی و امام رضا و امام جواد علیهم السلام، ص ۵۲۱ و ۹۲ و ۸۳۰ و ۷۹۵.

بنابراین اینکه امام دهم علیه السلام را به لقب نقی و هادی ملقب نموده اند به این معنا نیست که معصومین دیگر پاک و راهنما و هدایت کننده نبوده اند، بلکه همگی دارای این صفات کمالیه بوده اند. اما چون در زمان زندگی هر یک از آن بزرگواران شرایط یکسان نبوده و زمینه برای بروز تمام صفات آنها فراهم نبوده، لذا هر کدام به مقتضای زمان خود، بعضی از صفات کمالیه ی ایشان بیشتر بروز می یافته و فقط بعضی ویژگی هایشان به خاطر زمینه های ظهورش، بیشتر تجلی می نموده. نمونه ی دیگر آن اینکه مثلاً ما معمولاً به امام حسین علیه السلام «سَفِينَةُ النَّجَاهِ» (۱) می گوئیم، ولی این بدین معنا نیست که فقط امام سوم «سَفِينَةُ النَّجَاهِ» است. چون در زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه ی رجب، خطاب به آل الله صلوات الله علیکم اجمعین می گوئیم: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا سُنْفَنَ النَّجَاهِ» (۲) یعنی «درود بر شما کشتیهای نجات» و یا در اعمال روز عید غدیر خطاب به امامان علیهم السلام گفته می شود: «السَّفِينَةُ النَّاجِيَّةُ» (۳) و همچنین در زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام (زیارت آل یس) خطاب به حضرت می فرماید: «سَفِينَةُ النَّجَاهِ» (۴). پس تمام ائمه علیهم السلام کشتی های

۱- مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در عید فطر و قربان، ص ۷۳۹ و بحار الانوار ج ۳۶ ص ۲۰۵ و سید الشهداء، ص ۲۲۴.

۲- مفاتیح الجنان، ص ۷۲۵ به نقل از شیخ مفید در مزار، «زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه رجب».

۳- مفاتیح الجنان، ص ۴۶۲ به نقل از سید بن طاووس از شیخ مفید، علاوه بر اینکه در المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۰ و کنز العمال، ج ۲، ص ۲۱۶ و حلیها لاولیاء، ج ۴، ص ۳۰۶ حدیث «سَفِينَةُ نوح» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به تواتر رسیده که فرمودند: «مَثَلُ اَهْلِیَّتِی کَسَفِیْنَهُنَّ نُوْحٍ مِّنْ رَبِّهَا نَجِیٌّ» یعنی «مَثَل اهل بیتمن مثل کشتینوح است، هر کس سوار شدنجات می یابد».

۴- مفاتیح الجنان، ص ۸۶۶.

نجاتند، ولی امام حسین علیه السلام چون شرایط زمانش، زمینه‌ی شهادت ایشان را آنهم به آن نحو خاص فراهم نمود و ایشان هم به امر خداوند متعال، گردن نهاد و تسلیم گشت، این سبب شد تا ویژگی «سَفِينَةُ النَّجَاهِ» بودن ایشان، بیشتر از دیگر ائمه معصومین علیهم السلام بروز کند و جلوه نماید و مردم بیشتری از طریق ایشان از گمراهی نجات پیدا کنند، و گرنه تمامی ائمه معصومین علیهم السلام نیز، اگر در آن شرایط بودند، به فرمان خدا همانطور تسلیم بر رضای الهی بودند و جانفشانی می کردند و به همانگونه چراغ هدایت می گردیدند.

و اگر هم گفته شده که «کشتی نجات امام حسین علیه السلام سریعتر حرکت می کند»^(۱) این بخاطر همان نحوه‌ی شهادت و فدا کردن همه چیز آن حضرت، در راه خدا بوده که خدا هم، چنان اثراتی را برای پیمودگان راه هدایت، از طریق آن حضرت قرار داده است (به بیان دیگر چون فقط این نحو شهادت و از خود گذشتگی، شرایط بروزش برای امام سوم علیه السلام فراهم گردیده بود).

و اما در مورد دو لقب «نقی و هادی»، که اگر سؤال شود: پس چرا ما مثلاً به امام نهم این القاب را نسبت نمی دهیم و بین شیعیان معروف نیست و فقط خاص امام دهم است؟ می توان گفت گاهی این صفات و القاب برای مردم در آن زمان خاص بیشتر نمود و ظهور و بروز نموده و لذا بین مردم زمان خودشان عرف شده و به همان شهرت یافتند و یا ممکن است این القاب توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و یا ائمه گذشته به یک امام خاص، نسبت داده شده که مسلماً آنان نیز به دستور الهی چنین

۱- . در بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۴، امام رضا علیه السلام فرمودند: «كُلُّنَا سُفِينَةُ النَّجَاهِ وَلَكِنْ سَفِينَةُ الْحُسَيْنِ أَوْسَعُ وَأَسْرَعُ» یعنی «همه‌ی ما کشتی نجاتیما کشتی حسین و سיעتر و سریعتر است».

لقبهائی را ذکر کرده اند و خداوند هم چون علم به آینده دارد و می دانسته که در زمان هر امامی، زمینه برای بروز بیشتر کدامیک از ویژگیهای او فراهم می شود، لذا به هر امامی، لقبی خاص را نسبت داده است و ممکن است که علت واقعی نسبت دادن آن لقب برای ما پوشیده و مخفی باشد، مثلاً در دعای توسل که از ائمه معصومین (۱) علیهم السلام است، امام دهم را با لقب هادی و نقی نام برده، و یا در جای دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که قرآن درباره اش می فرماید «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (۲) امام دهم را با لقب نقی نام می برد و می فرماید: «ثُمَّ النَّقِيُّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ» (۳) و در جای دیگر می فرماید: «ثُمَّ ابْنَهُ عَلِيَّ النَّقِيِّ» (۴) و یا حضرت علی علیه السلام در روایت معراج می فرماید: «وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ، ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَىٰ بِالنَّقِيِّ» (۵). همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امام هادی علیه السلام را با لقب هادی نیز نام برده است: «علی بن محمد الهادی» (۶).

و شاید یکی از دلایلی (۷) که باعث شد حضرت به نقی یعنی پاک ملقب گردند این باشد که متوکل عباسی تمام سعی و تلاش خود را به کار گرفت تا امام را به

- ۱- شیخ عباس قمی در مفاتیح ص ۱۷۹ و علامه مجلسی در بحار الانوار ج ۹۹، ص ۲۴۷ و کفعمیدر بلد الامینص همگی می گویند که دعای توسل را ائمه علیهم السلام روایت کرده اند و آنجا آمده «أَيُّهَا الْهَادِي النَّقِيُّ».
- ۲- سور هنجم، آیه ۳ (پیامبر از روی هوای نفس چیزی را نمی گوید).
- ۳- شیخ صدوق در کمالات الدین، ج ۱، ص ۲۵۸ و کفایه الاثر ص ۱۴۳ و الانصاف ص ۲۳۸.
- ۴- سلیم بن قیس هلالی، ج ۱، ص ۱۸۴.
- ۵- کفایه الاثر، ص ۲۸۱.
- ۶- الانصاف فی انصاف علی ائمه علیهم السلام، ص ۴۷۴ و ۲۱۴ ح ۳۱۴ و ۱۳۴ و کتاب الهدایه، ص ۳۳۸.
- ۷- ایندلیل را باقر شریف قرشی در کتاب زندگانی امام علی الهادی، برای «نقی» نامیدن حضرت، ذکر نموده، ص ۱۷.

محافل لهو و لعب و فسق و فجور و میگساری بکشاند تا ایشان را نزد مردم خوار و خفیف نشان دهد و آلوده به گناهان وانمود کند. (۱) اما به خواست خدا شرایط و زمینه طوری فراهم شد که نه تنها نتوانست به خواسته ی خود برسد بلکه اخلاص و پاکی و صفای امام بود که توانست متوکل و اطرافیان او را در عین خوشگذرانی و مستی، تحت تأثیر قرار دهد و گریان کند.

قضیه این بود که از امام هادی علیه السلام نزد متوکل بدگویی کردند و گفتند در منزل او اسلحه و نوشته های زیادی هست که اهل قم برایش فرستاده اند و او قصد شورش بر ضدّ دولت را دارد. متوکل گروهی را شبانه به منزل امام فرستاد و آنان ایشان را در حالیکه بر روی زمینی که از شن و ماسه بود و به عبادت خدا و تلاوت قرآن مشغول بود، دستگیر نمودند و هرچه تفتیش کردند، چیزی نیافتند.

امام را با همان حال نزد متوکل بردند و گزارش واقعه را دادند. متوکل چون امام را دید، عظمت و هیبت امام او را گرفت و بی اختیار حضرت را احترام کرد و در کنار خود نشاند. آن مجلس، مجلس شراب بود و متوکل جام شرابی در دست داشت، جام شراب را به حضرت تعارف کرد! حضرت فرمود: به خدا سوگند گوشت و خون من به شراب آلوده نشده، مرا معاف بدار! او دست برداشت و گفت: برای من شعری بخوان! حضرت فرمود: من شعر زیادی از حفظ ندارم. گفت: باید بخوانی. امام هم اشعاری را خواند که مضمون آن به فارسی چنین است:

۱- . حیاتفکری و سیاسامامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۰۷ و ۵۱۰ به نقل از اعلام الوری، ص ۴۳۸ و کشفالغمه، ج ۲، ص ۳۸۱.

چه بسیار مردان پر قدرتی*** که در این جهان از پی راحتی
به کوه و کمر قصرها ساختند*** همه قصرها را بیاراستند
در اطراف هر قصر از بیم جان*** گروهی مسلح نگهبانشان
که تا این همه قدرت و ساز و برگ*** کند دور آن مردم از دست مرگ
ولی مرگ ناگه رسید و گرفت*** گریبان آن نابکاران زشت
چو گیرد گریبان گردن کشان*** به ذلت برون راند از قصرشان
به همراه اعمال خود عاقبت*** برفتند در منزل آخرت
شده جسم آن ناز پروردگان*** هم آغوش خاک، از نظرها نمان
از آن زشت کاران افسرده حال*** به بانگ بلندی شود این سؤال
چه شد آن همه سرکشی و غرور؟*** که صورت نهادید بر خاک گور؟
چه شد آن همه خودپسندی و ناز؟*** که گشتید با بی کسان هم تراز؟
چه شد چهره هایی که آراستید؟*** سر و صورتی را که پیراستید؟
آجل چشم بی شرمتان را بیست*** به رخسارتان خاک ذلت نشست
نه تخت و نه بستر نه آسایشی*** نه عطر و نه زیور نه آرایشی
به جای کرم های مردم پسند*** بر آن چهره ها کرم ها می خزند
نهادید دارایی خویشتن*** نبردید با خود به غیر از کفن(۱)

۱- . ترجمه یفارسی این شعر در کتاب دینینجم ابتدایی (احتمالاً چاپدهه ی اولانقلاب) و کتاب «کراماتو مقاماتعرفانی امامهادی علیه السلام» از سید علیحسینی قمی نگاشته شده و متن عربی آن در سیره پیشوایان ص ۵۸۴ و منتهاالآمال، ص ۱۰۵۳.

تأثیر کلام امام آنچنان بود که متوکل به شدت گریست بطوریکه ریشش از اشک چشم تر شد و جام شراب را بر زمین زد و عیشش منغص شد و حاضران در مجلس را هم تحت تأثیر قرار داد و آنها هم گریستند و متوکل چهار هزار درهم به امام تقدیم کرد و ایشان را با احترام به منزل بازگرداند. (۱)

و در مورد لقب «هادی» شاید بتوان گفت که در زمان حضرت، فرقه‌ها و گروه‌های متعددی مثل غلات، (۲) ناصبی‌ها، واقفیه، صوفی‌ها... وجود داشتند (۳) که با شبهه پراکنی سبب گمراهی دیگران می‌شدند و چون امام اهمیت زیادی به هدایت گمراهان و منحرفان می‌دادند، برای راهنمایی آنان کوشش خستگی‌ناپذیری داشتند و در تاریخ نمونه‌های زیادی از حضرت وجود دارد که صریحاً عقاید آنها را باطل دانسته و شیعیان را از انحراف بر حذر داشته‌اند و حتی تعدادی از پیروان این فرقه‌ها به سبب روشنگری‌های امام هادی علیه السلام به حقیقت دست یافته و به راه راست هدایت شده‌اند (۴) برای نمونه:

- ۱- منتهی‌الآمال، ص ۱۰۵۳ به نقل از مسعودیو کنز الفوائد کراچکی و سیره‌پیشوایان قسمت «بزم شراب در هم‌ریخت» ص ۵۸۵.
- ۲- سیره‌پیشوایان، ص ۶۰۲ می‌نویسد: غلات کسانیهستند که در باره یامام غلو می‌نمودند و برای او مقام الوهیت‌قائل بودند.
- ۳- حیات‌فکری و سیاسیاامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۱۷ به نقل از رجالکشی ص ۲۶۵ و قاموسالرجال ج ۹، ص ۳۲۴ می‌نویسد: «حتی بعضیافراد، مذاهبی بهنامهای زراریه، عمّاریه، یعفوریه ازپیش خودساختند و هریک از آنها رابه یکی از اصحاببزرگ امامصادق علیه السلام زراره، عمّار ساباطیو ابن ابی‌یعفور نسبت دادند.
- ۴- در ص ۱۸، همین نوشته درمبحث مشخصاتامام هادی علیه السلام قضیه‌جنیدی که فردیناصبی بود را ذکر کردیم کهچگونه به وسیلهحضرت از گمراهی نجاتیافت. و یامواردی دیگر که در ص ۱۴۳ و پاورقی ص ۱۲۰ ذکر گردیده.

شیخ طبرسی از ابوالحسین سعید بن سهل بصری روایت کرده که گفت: جعفر بن قاسم هاشمی بصری قائل به وقف (۱) بود و من با او در سامرا بودم، در یکی از راه ها ناگهان امام علی نقی علیه السلام را ملاقات کردیم، حضرت به او گفت: تا کی در خوابی؟ آیا وقت آن نرسیده که بیدار شوی از خواب؟ جعفر گفت: شنیدی به من آنچه گفت؟ «قَدْ وَاللَّهِ قَدَحَ فِي قَلْبِي شَيْئًا» «به خدا قسم چیزی قلبم را شکافت» (۲).

چند روز بعد ما را برای ولیمه ی یکی از فرزندان خلیفه دعوت کردند، و امام هادی را نیز دعوت کرده بودند. وقتی حضرت وارد شد مردم برای احترام به حضرت سکوت کردند ولی جوانی احترام نکرد و شروع کرد به حرف زدن و خنده کردن. حضرت رو به او کرد و فرمود: ای فلان! دهان را به خنده پُر می کنی و از ذکر خدا غافل می و حال آن که تو بعد از سه روز از اهل قبوری؟! اهل قبوری!؟

ما گفتیم ببینیم چه می شود، این دلیل ما خواهد بود (یعنی اگر اینطور شد

۱- واقفیه منکر رحلت امام کاظم علیه السلام بودند و معتقد بودند ایشان مثل حضرت عیسی علیه السلام به آسمان صعود کرده و از امام هفتم بعد راقبول ندارند. سران این فرقه این عقاید را رواج می دادند تا بتوانند اموال شرعیها را که از امام هفتم در نزدشان بود تصرف کنند و به امام هشتم تحویل ندهند، شیعیان به این فرقه «مطوره» یعنی «سگباران دیده» می گفتند چون همانند سگ خیسبا حضور خود در جامعه اسلامی، اجتماع را نجسمی کنند و به شیعیان زیان فراوانی وارد می کردند و در «رجال کشی» آمده که امام به شیعیان اجازه دادند که آنانرا در قنوت نماز لعن کنند. به نقل از «زندگانی امام علی الهادی علیه السلام» ص ۳۷۹ و «نهضت علویان» ص ۲۴۹.

۲- کنایه از اینکه «سخن حضرت در مناثر کرد».

نشانه‌ی حقانیت امام شیعیان است) آن جوان بعد از شنیدن کلام حضرت، سکوت کرد و ما غذا خوردیم و بیرون آمدیم. روز بعد آن جوان مریض شد و در روز سوم، اول صبح وفات کرد و در آخر روز به خاک سپرده شد.

و باز سعید می‌گوید: در ولیمه‌ی یکی از اهالی سامرا بودیم و امام هادی نیز تشریف داشت، مردی ملاحظه‌ی احترام حضرت را نکرد و شروع به بازی و شوخی نمود. آن حضرت رو کرد به جعفر و فرمود: «این مرد از این غذا نخواهد خورد و به زودی خبری به او می‌رسد که عیشش به هم می‌خورد». سپس غذا آوردند، جعفر گفت: سخن علی بن محمد علیه السلام باطل شد و بعد از این خبری نخواهد بود. به خدا قسم آن مرد دست خود را برای غذا خوردن شست و به طرف غذا رفت. ناگهان غلامش گریه‌کنان وارد شد و گفت: خود را به مادرت برسان که از بالای بام خانه افتاد و در حال مرگ است. وقتی جعفر این قضیه را دید گفت: والله دیگر قائل به وقف نخواهم بود و به امامت آن حضرت ایمان آوردم. (۱)

و نمونه‌ی دیگر سخنان روشنگرانه‌ی حضرت در مورد صوفیان (۲) است که اصحاب خود و دیگر مسلمانان را از معاشرت و مجالست با آنان بر حذر داشته بود زیرا آنان سرچشمه گمراهی و ضلالت هستند و با اظهار پارسایی و تقدس مآبی به فریب و گمراهی ساده لوحان برمی‌خیزند. امام بر دوری و جدایی از صوفیان به

۱- منتهی الآمال به تحقیق باقریید هندی، ج ۲، ص ۱۸۵۹ به نقل از اعلام الوری، ص ۳۴۶ و ۳۴۷، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۱، ح ۵۷.

۲- فرهنگ فارسی سعید: صوفیان همان درویشان هستند، صوفیه فرقه‌ای از مسلمانان هستند که مسلک آنان احتراز از خواهشهای نفسانی و اعراض از ماسوی الله می‌باشد (البته به ظاهر).

شدت تأکید داشت. حسین بن ابی الخطاب نقل می کند: نزد امام هادی در مسجد النبی بودم که گروهی، از اصحاب حضرت از جمله ابو هاشم جعفری که مردی سخندان و مورد احترام امام بود وارد شدند و در همان هنگام عده ای از صوفیان هم وارد مسجد شده، گوشه ای نشستند و به گفتن اوراد خود و تکبیر و تهلیل پرداختند، حضرت رو به اصحاب کرده فرمودند:

«به این فریبکاران و هم پیمانان شیطان و ویرانگران بنیادهای اسلام توجه نکنید آنان برای آسایش جسم، پارسایی می کنند و شب زنده داری آنان برای به دست آوردن طعامهای چرب و شیرین است، عمری را به سختی می گذرانند تا آنکه فرصتی یافته به گناهکاری بپردازند، گرسنگی می کشند تا آنکه به سفره های رنگین دست یابند، ذکر آنان فقط برای فریب مردم است و جلب قلوب احمقان، سادگان را شیفته خود ساخته، بار خود را بر دوش آنان می نهند و آنان را در چاه های گمراهی می اندازند، اوراد آنها، رقص و کف زدن است و ذکرشان نغمه و آوازخوانی، جز بی خردان و افراد گول خورده کسی از آنان پیروی نمی کند و متاع آنان جز به بازار احمقان فروشی ندارد، هرکسی به دیدار و زیارت زنده یا مرده ی آنان برود مانند آن است که به زیارت شیطان و بت پرستان رفته است و هر که به آنان یاری رساند در حقیقت به ابوسفیان، معاویه و یزید یاری کرده است...»

یکی از حاضران پرسید: «اگرچه به امامت شما معتقد و معترف باشد؟»

امام علیه السلام او را از ادامه این گونه توهمات بر حذر داشته با بیانی قاطع فرمود:

«این تصورات را از خود دور کن، هرکس به امامت و حق ما معترف باشد برخلاف رضای ما گام بر نمی دارد، آیا نمی دانی آنان پست ترین طایفه ی صوفیه

هستند و همه فرق صوفیه مخالف ما می باشند و طریقت آنان با ما مغایر است، آنان نصاری یا مجوس این امت هستند و همیشه در تلاشند تا چراغ برافروخته ی خدایی را با دهان خود خاموش کنند هرچند خداوند پرتوافشانی چراغ توحید را علی رغم خواست کافران، تضمین کرده است...» (۱).

سیمای امام هادی علیه السلام

حضرت اندامی متوسط داشت و روی مبارکش سرخ و سفید و چشمانش فراخ، ابروانش گشاده و چهره اش دلگشا بود. هر آدم غمناکی که به سیمای ایشان می نگریست اندوهش از بین می رفت و دلش شاد می شد و محبوب القلوب و صاحب هیبت بود، اگر دشمن با وی برخورد می کرد بی اختیار فروتن می شد. (۲) پیوسته لب مبارکش در تبسم و ذکر خدا بود و در راه رفتن گام ها را کوچک (۳) برمی داشت، دندانهایش زیبا و سفید و فاصله دار بود، بینی وی کشیده، خوش چهره و خوش بوی بود.

حضرت مانند جدشان امام باقر علیه السلام از نظر بدنی تنومند بود و از اندامی متناسب و میانه بالا برخوردار بود و بدنی عضلانی و شانه هایی با فاصله ی خوب داشت و در مجموع ترکیب خصوصیات بدنی، ایشان را از دیگران متمایز ساخته بود و نظر دیگران را جلب می کرد. (۴)

- ۱- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص ۴۵ بهنقل از روضاتالجنات، ج ۳، ص ۱۳۴.
- ۲- رجوعشود به فصلپنجم، بند ج، ص ۱۳۶، همیننوشته.
- ۳- منتهی الآمالبه تحقیقباقریبیدهدندی، ج ۲، ص ۱۸۴۶، به نقل ازجنات الخلود، ص ۳۶.
- ۴- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص ۱۸ وامام هادی ونهضت علویان، ص ۴۴.

تسبیح و نقش نگین امام هادی علیه السلام حرزی برای محافظت

تسبیح آن حضرت: «سُبْحَانَ مَنْ هُوَ دَائِمٌ لَا يَسْهُو، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَلْهُو سُبْحَانَ مَنْ هُوَ غَنِيٌّ لَا يَفْتَقِرُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ» (۱).

و نقش نگین حضرت «اللَّهُ رَبِّي وَ هُوَ عِصْمَتِي مِنْ خَلْقِهِ» (۲) بوده و انگشتری دیگری نیز داشتند که نقشش این بود: «حِفْظُ الْعُهُودِ مِنْ أَخْلَاقِ الْمَعْبُودِ» (۳).

سید ابن طاووس از عبدالعظیم حسنی علیه السلام روایت کرده که امام محمد تقی علیه السلام این حرز (دعا) را برای پسرش امام علی نقی علیه السلام نوشت و وقتی ایشان کودک بود و در گهواره بود حضرت را با این دعا تعویذ (۴) می کرد و آن را به اصحاب خود هم توصیه می نمود و آن دعا این است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ...» (۵).

- ۱- منتهی الآماله تحقیقباقری بیدهندی، ج ۲، ص ۱۸۳۷ به نقل از الدعواتراوندی، ص ۹۴.
- ۲- منتهی الآمال به تحقیق باقریبیدهندی، ج ۲، ص ۱۸۳۶ به نقل از بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۶۳، والفصول المهمه، ص ۲۲۶.
- ۳- منتهی الآماله تحقیقباقریبیدهندی، ج ۲، ص ۱۸۳۶ به نقل از بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۱۷.
- ۴- تعویذ کردنیعی در پناه آوردن، حفظ کردن کسی، دعائی که بر کاغذ نوشته به گردنیا بازو می بندند. «فرهنگ عمید».
- ۵- منتهی الآماله تحقیقباقریبیدهندی، ج ۲، ص ۱۸۳۷ به نقل از مهج الدعوات، ص ۴۳ و زندگانیا امام علیالهادی علیه السلام، ص ۱۸ - و بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۳۶۲ باب ۴۸ «بعضادیه الهادیو أحراره».

ص: ۳۵

فصل دوم

اشاره

چرا و چگونه امام به سامراء منتقل شد؟

امام هادی علیه السلام سرشار از علوم نقلی و عقلی بود و مانند پدران بزرگوار خود پیوسته در راه تعلیم و آموزش به طالبان علم کوشش می کرد تا راه مستقیم و طریقه ی هدایت را برای مردم روشن و مشخص نماید. لذا در مدینه و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم علماء، فقهاء و راویان حدیث صدف وار او را احاطه کرده بودند و امام علیه السلام هم به آموزش و روشنگری جامعه مشغول بود و علاوه بر این حضرت تنها پناهگاه و پشتوانه اقتصادی اهل علم و فقراء و محتاجان به شمار می رفت و کمکهای امام به مردم مدینه به امور مالی منحصر نمی شد بلکه ایشان در تمام جنبه های زندگی و فراز و نشیبهای آن یاور مردم بود لذا در اعماق قلوب آنان نفوذ کرده بود و اهل مدینه ایشان را با تمام وجود خود دوست داشتند و شیفته ی حضرتش بودند و از طرفی او که نمونه ی یک انسان کامل بود، زندگی ساده و بی آلایشی داشت و مردم که شاهد این امور بودند بیکدیگر می گفتند: اگر آئین اسلام این است که دخترزاده پیامبر و فرزند علی مرتضی علیهما السلام به آن رهبری می کند، پس «مفتی» شهر و حکمران مکه و مدینه چه می گویند؟ و این زمزمه ها و انتقادات دهان به دهان و گوش و به گوش به مسئول نظارت بر اقامه ی نماز در حرمین در آن

زمان که از خاندان عباسی هم بود و حکمران مدینه، می رسید و آنان از محبوبیت حضرت در میان مردم نگران شدند و خلیفه را از مقام اجتماعی امام می ترسانیدند و از طرف دیگر هم، امام را مانع پیشرفت فساد و خیانت‌های خود می دانستند و کوشش می کردند که ایشان را از مدینه دور سازند تا به راحتی بتوانند به اموال و نوامیس مردم دست درازی کنند و پایه قدرت خود را محکم سازند.^(۱)

متوکل هم که مانند خلفای قبلی همواره امامان شیعه را خطری بزرگ برای خلافت خود می دانستند، متوجه این خطر از جانب امام هادی علیه السلام بود و به همین دلیل برای زیر نظر گرفتن امام هادی علیه السلام سعی کرد از روش نیاکان پلید خود استفاده کند^(۲) و فکر خود را از طرف حضرت راحت کند چون اگر امام در مدینه اقامت می کرد و خلیفه به او دسترسی نمی داشت قطعاً برای حکومت جابرانه ی او خطر جدی در برداشت.

اینجا بود که کوچکترین گزارشی درباره ی خطر احتمالی امام، خلیفه را بر آن داشت که نقشه ی خود را عملی سازد چنانکه نامه ی فرماندار مدینه و مسئول

۱- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۲۵۹ و امام هادی علیه السلام و نهضت علویان، ص ۳۹ و ۴۰.

۲- اینهمان سیاست‌آموز بود که برای کنترل فعالیت‌های امام هشتم علیه السلام ایشان را به خراسان منتقل کرد و از طریق وصلتیکه با امامجواد علیه السلام برقرار کرد، توانست کنترل و سانسور را حثیدر درون خانه ی امام همبرقرار سازد و تمام حرکات و ملاقات‌های ایشان را زیر نظر داشته باشد. بنابراین ضرورت اجرای چنین نقشه ای بر خلیفه ی وقت کاملاً روشن بود و منتظر فرصت بود تا بتواند امام را از مدینه که کانون نشر حقایق و جذبه‌عناصر متعهد به اسلام بود دور سازد و بالاخره هم در سال ۲۳۳ حضرت را به سامراء منتقل کرد. «حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۰۰ و ۵۰۳ و سیره ی پیشوایان، ص ۵۷۸ و امام‌هادی علیه السلام و نهضت علویان، ص ۲۷۱».

نظارت بر اقامه ی نماز در مکه و مدینه خلیفه را به شدت نگران کرد و باعث انتقال امام از مدینه به سامراء شد، توضیح اینکه:

بریحه ی عباسی که مسئول نظارت بر اقامه ی نماز در حرمین (مکه و مدینه) بود، بارها به متوکل نوشت: اگر احتیاجی به حرمین داری، علی بن محمد را از آنجا اخراج کن، زیرا او مردم را به سوی خود دعوت می کند و گروه انبوهی به او گرویده اند. (۱) نظیر همین نامه را همسر متوکل نیز برایش نوشت. (۲) و همینطور عدّه ای دیگر نیز با اشاره و پیروی از پیشوای ریا پیشه ی خود به همین مضمون به متوکل نامه نوشتند. (۳)

«عبدالله بن محمد» حکمران مدینه که یکی از پلیدترین، تنگ نظرترین و پست ترین افرادی بود که مدینه به خود دیده بود و کمترین تعهد دینی برای خود قائل نمی شد و بسیار امام علیه السلام را آزار می داد و اهانت می کرد، نیز نامه ای به متوکل نوشت که در آن بر چند محور زیر تأکید کرده بود:

۱- گردآمدن توده ی مردم در اطراف امام و همبستگی با ایشان برای حکومت خطری جدی است.

۲- بعید نیست که امام دست به شورش بنیانکن برای واژگون ساختن حکومت بزند.

۱- منتهیالآمال، ص ۱۰۵۰ و سیره پیشوایان پاورقی ص ۵۷۸ به نقل از اثبات الوصیه، الطبعه الرابعه، ص ۲۲۵.

۲- پرسش های مردم و پاسخ های امام هادی علیه السلام، ص ۱۷۹ به نقل از بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۹.

۳- منتهیالآمال، ص ۱۰۵۰ و کتاب امام هادی علیه السلام و نهضت علویان، ص ۱۵۳.

۳- اموال و هدایای سنگینی از نقاط مختلف جهان اسلام به امام می رسد که می تواند زمینه ی خوبی برای خرید سلاح و قیام علیه حکومت بنی عباس بشمار رود.

وقتی امام علیه السلام مطلع شد، برای پیشگیری از خطرات و حوادث کنترل نشده و با توجه به شناختی که از متوکل و کینه اش نسبت به اهل بیت علیهم السلام داشت، نامه ای به متوکل نوشت و در آن از آزار و اذیت والی مدینه نسبت به خود و توطئه اخیرش پرده برداشت و صریحاً فرمود آنچه در حق من نوشته، کذب محض و افتراء است. (۱)

متوکل مانند اغلب سیاستمداران جهان، با یک حرکت مزورانه و دو پهلو، از یک طرف «عبدالله بن محمد» را از کار برکنار کرد و از طرف دیگر به کاتب دربار خود «ابراهیم بن عباس» دستور داد نامه ای به حضرت بنویسد که بر حسب ظاهر علاقه ی متوکل را نسبت به امام علیه السلام بیان می کرد، ولی در واقع دستور جلب محترمانه! حضرت بود، نامه بدین مضمون بود:

«به نام خدا، پس از حمد و ثنای خداوند، امیرالمؤمنین شما را خوب می شناسد، شخصیت، بزرگواری و نسبت و قرابت شما را با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رعایت می کند، و تنها هدف او جلب رضایت و خشنودی خداوند و شما است اکنون دستور دادند که طبق درخواست فرمانده جنگ و امام جمعه ی شهر، «عبدالله بن محمد» که مرتکب خلاف و اهانت به شما شده است، برکنار و به جای او «محمد بن فضل» منصوب شود. او دستور دارد در برابر امر شما مطیع بوده در تکریم و

۱- منتهیالآمال، ص ۱۰۵۰ و کتاب زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

تعظیم شما نهایت سعی و کوشش را به عمل آورد تا بدان وسیله به خدا و رسول او و امیرالمؤمنین (متوکل) تقرب جوید.

امیرالمؤمنین (۱) مشتاق دیدار شما است تا تجدید عهدی صورت گیرد، اگر مایل به زیارت خلیفه باشید و به آن علاقه دارید می توانید به اتفاق خانواده و دوستان و علاقه مندان حرکت کنید. برنامه ی سفر به اختیار خودتان است، هر جا خواستید توقف نمایید. در صورت تمایل، خدمتگزار خلیفه «یحیی بن هرثمه» ملازم رکاب خواهد بود و به خدمتگزاری شما مفتخر خواهد شد، زیرا شما نزد ما محترمید و ما شدیداً به شما علاقه مندیم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته». (۲)

متوکل نامه را به دست یحیی بن هرثمه داد و به او گفت به مدینه برود و امام را همراه خود به سامراء بیاورد و درباره ی صحت و سقم ادعاهای عبدالله بن محمد مبنی بر قصد شورش امام، علیه حکومت تحقیق کند. یحیی نیز با سرعت و بی درنگ به مدینه رفت. همین که اهل مدینه از مأموریت یحیی آگاه شدند هراسان گردیدند که مبادا متوکل قصد سوئی به امامشان داشته باشد چون او را به شدت دوست داشتند و پناهگاهشان بود و در واقع اسلام مجسم بود. (۳)

یحیی بن هرثمه ماجرای مأموریت خود را چنین شرح می دهد: «وارد مدینه

۱- خلفای عباسیها تمام فساد و فسق و فجوریکه داشتند خود را امیرالمؤمنینی خواندند و اینگونه القاب مقدّس و مطهر و ملوّثو آلوده می ساختند در حالیکه بهترین لقبیکه می توان به آنها داد لقب «امیر الفاسقینو امیر الفاجرین» است. «به نقل از امام هادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص ۱۶۲».

۲- اصولکافی، ج ۲، کتاب الحجّه، ص ۴۲۷ و سیره پیشوایان ص ۵۷۹ به نقل از بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۰ و ...

۳- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۲۶۲.

شدم، به سراغ منزل «علی» (النقی) رفتم. پس از ورود من به خانه ی او، و آگاه شدن مردم مدینه از جریان جلب او، اضطراب و ناراحتی عجیبی در شهر به وجود آمد و چنان فریاد و شیون برآوردند که تا آن روز مانند آن را ندیده بودم.

ابتدا با قسم و سوگند تلاش کردم که آنان را آرام سازم، گفتم: هیچ قصد سوئی در کار نیست و من مأمور اذیت و آزار او نیستم. آنگاه مشغول بازدید و جستجوی خانه و اثاثیه ی آن شدم. در اطاق مخصوص او جز تعدادی قرآن و کتاب دعا، چیز دیگری نیافتم. چند نفر مأمور، او را از منزل خارج کردند و خود خدمتگزاری(۱) او را از منزل تا شهر سامراء عهده دار گشتم.»(۲)

همین که امام به بغداد رسید «اسحاق بن ابراهیم طاهری» فرماندار بغداد به دیدار او نائل شد و چون علاقه و شیفتگی مردم را به ایشان دید، از حضرت خواست که شب را در بغداد به سر برد.(۳)

پس از ورود به بغداد یحیی بن هرثمه با اسحاق بن ابراهیم روبرو شد و اسحاق بن ابراهیم به او گفت: یحیی! این آقا فرزند پیامبر است، اگر متوکل را در کشتن او

۱- البته از مطالبی که از قول یحیی بنهرثمه در منتهیالآمال، ص ۱۰۵۱، و حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۰۴ و ۵۰۵ به نقل از مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۴ و تذکرها لخواص ص ۳۵۹، و کتاب امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص ۱۵۶ بهنقل از مسعودیو سبط جوزی، نقل شده، استنباط می شود که یحیی بنهرثمه در طولراه مدینه بهسامراء عظمتامام را در ککرده و تحتتأثیر شخصیت و رفتار و جاذبه یمعنوی ایشانقرار گرفته و لذا قلباً بهامام ارادتپیدا نموده وایشان راتجلیل و تعظیمکرده و در راهبه حضرت خدمت می نمودهو خوشرفتاریمی کرده است.

۲- سیرهپیشوایان، ص ۵۸۰ به نقل از سبطابن الجوزی، تذکرها لخواص، ص ۳۵۹ و ۳۶۰.

۳- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام به نقلاز تاریخیعقوبی، ج ۳، ص ۲۰۹.

تحریک و ترغیب نمایی بدان که خونخواه و دشمن تو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود. و یحیی در پاسخ گفت: به خدا قسم، تا به حال جز نیکی و خوبی چیز دیگری از او ندیده ام که به چنین کاری دست بزنم.

همچنین یحیی می گوید پس از ورود به شهر سامراء جریان را برای وصیف ترکی (۱) نقل کردم، او نیز به من گفت: اگر یک مو از سر او کم شود، مسئول آن تو خواهی بود! از سخنان اسحاق بن ابراهیم و وصیف ترکی تعجب کردم و پس از ورود به دربار و دیدار با متوکل، گزارش سفر را به اطلاع او رساندم، دیدم متوکل نیز برای او احترام قائل است. (۲) (البته برای ظاهرسازی و حفظ شئون سیاسی ولی در باطن امر، زمینه ی توطئه ای را برای امام فراهم می کرد)

آیا امام به میل خود به سامراء رفت؟

مسئلاً امام به میل خود و قصد آمدن به سامراء که شهری نظامی و محدود (۳) بود

- ۱- . و صیفاز درباریانبا نفوذ زمانمتوکل بود به نقلاز سیرهپیشوایان، ص ۵۸۱.
- ۲- . سیره پیشوایان، ص ۵۸۱ به نقل از تذکرهالخواص، ص ۳۵۹ و ۳۶۰ از سخنان «یحیی بنهرثمه» درمورد ورود اوبه مدینه، پایگاه مردمیامام به خویروشن می گردد. از اظهاراتاسحاق بنابراهیم ووصیف نیزاستفاده می شودکه امام تا جهاندازه درمیان مردم وحتى درباریانمحبوبیتداشته است.
- ۳- . در کتاب امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان از ص ۱۸ تا ۲۸ توضیح داده شده که معتمد خلیفه یعباسی به علتعلاقه، شدیدیکه به غلامانترک زبانداشت، بسیاریاز آنان راوارد ارتش و لشکریانخود کرده بودو آنان هم کهعلاوه بر زبان، عادات و رسوممختلفی بامردم بغدادداشتند و قدرتهم در دستداشتند برایمردم مشکلاتیرا به وجودآوردند کهافکار عمومیه شدت از آنمزجر و مشمئزبود و مردم همجرات اعتراضبه آنان رانداشته و چهسا مورداهانت و کشتارواقع می شدند. و این مسائلبرای معتمد، مشکلی شد و تصمیم گرفتپایتخت خود رااز بغداد بهدشت و صحراییکه نه ساکنیداشت و نهعمارتی به جزیک دیر از مسیحیان، منتقل کند. در آن پادگانهایعظیم و مجهزیرای سکونت ۲۵۰ هزار سپاهی بهوجود آورد ووقتی این شهرساخته و تکمیلشد نام شهر را «شَیْرَ مَنْرَای» یعنی «هرکه آن رابیند شاد گردد» نامیدند چون علاوه براینکه زیبا ساخته شده بود از نظر اقلیمی همبسیار سرورانگیز و شاداب بود و ۸ خلیفه بنیالعباس در آنحکمفرمائیکردند تا اینکه معتمد، خلیفه یجانشین منتصر آنجارا ترک کرد و به بغداد بازگشت و مقر خلافت خود را به بغداد انتقال داد، لذا اینشکوفائی و درخشش عجیمدت زیادیدوام نیافت و شهر سقوط کرد و متروک و مطرود گشت و نامش به «سَاءَ مَنْرَای» یعنی «زشت و قبیحاست، هرکس که آن را ببیند» و بعد از حیاتیکوتاه، بمدتیم قرن بهخاک سیاه نشستو کم کم ایننام هممختصرتر شد و گفتند «سامراء» و امروز ارزش و موقعیت سامراء به خاطر آرامگاه دوامام شیعه و موضع غیبتامام منتظر (عج) می باشد، ولی هنوز هممی توان آثارخرابه ها و ویرانه هایآن زمان را در گوشه و کنار با چشم مشاهدهکرد و اثراتآن را در ابعادی وسیع و در مسافتی بیشاز ۳۵ کیلومتر حس کرد و مات و مبهوت شد و عبرت گرفت کهعاقبت ستمپیشگان جز ایننیست.

را نداشت و بدون تردید از سوء نیت متوکل هم آگاه بود، و فرستاده‌ی متوکل مأموریت داشت تا ایشان را به اجبار به سامراء بیاورد و به همین جهت بود که به تفتیش منزل امام پرداخت و در عیون المعجزات روایتی است که می‌گوید یحیی نخست نزد عبدالله بن محمد هاشمی رفت و نامه متوکل را به رؤیت او رساند و آنگاه با هم نزد امام آمده و او را سه روز مهلت دادند که خود را برای سفر آماده کند، پس از سه روز که به سراغ امام آمدند، آن حضرت خود را آماده کرده بود. (۱) همچنین در روایتی دیگر آمده که امام هادی علیه السلام بعدها فرمودند «مرا از مدینه با اکراه به سامراء آوردند». (۲) پس امام چاره‌ای جز رفتن به سامراء نداشت و صلاح نبود

- ۱- . حیاتفکری و سیاسامامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۰۴ و ۵۰۵ به نقل از بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۹.
- ۲- . منتھیالآمال باتحقیق باقریبیدهدی، ج ۲، ص ۱۸۵۱ به نقل از بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۲۹ به نقل از امالی، مجلس ۱۰.

در مورد تقاضای خلیفه علناً به مخالفت برخیزد، چون قبول نکردن دعوت متوکل سندی در تأیید گفتار سعایت کنندگان می شد و باعث تحریک بیشتر متوکل می گردید و بهانه ی بیشتری بدست او می داد که تزییقات و مشکلات فراوانی را برای حضرت فراهم کند.^(۱)

از طرفی متوکل هم مثل یزید نبود که علناً به امام بگوید باید با من بیعت کنی بلکه در ظاهر به امام می گفت: جز شما کسی لائق خلافت نیست و فقط شما هستید که شایسته خلافت می باشید و ما عمال و چاکران شما هستیم ولی در واقع هدفش از انتقال امام به سامراء دو چیز بود:

۱- مراقبت و کنترل شدید اعمال و حرکات و تماسهای امام که مبدا علیه حکومت قیام کند.

۲- می خواست به هر طریقی شده وانمود کند که امام با دستگاه حاکم سازش دارد و او را در نقش یکی از درباریان در آورد تا بدین طریق عظمت امام و مقام ولایت در نظر توده ی مردم کاسته شود.

لذا آمدن امام به سامراء باعث شد چهره ی واقعی متوکل برای مردم و حتی اطرافیان متوکل آشکار شود و توطئه اش خنثی گردد. چون اگر امام با دستگاه کمترین سازشی داشت و در اعمال و تصمیمات آنها دخالت می نمود و با آنها موافق بود، پس چرا این همه نظارت ها و مراقبت ها و تزییقات را بر حضرت

۱- . سیره پیشوایان، ص ۵۷۹.

تحمیل کردند و روز به روز هم بر شدت آن افزودند و اقدامات امنیتی شدیدی علیه ایشان به کار برند تا آنجا که متوکل در اواخر دوران حکومتش تصمیم به زندان و قتل حضرت را گرفت.

علاوه بر این حضرت در واقع با آمدن خود به سامراء بر همگان اتمام حجت نمود، خصوصاً بر اطرافیان و پیروان دستگاه خلافت که گاهاً بعضی از آنها هم تحت تأثیر نفوذ معنوی امام قرار می گرفتند و حتی بعضی از ضلالت و گمراهی هم نجات پیدا می کردند و به امامت معترف می شدند.^(۱) مثل یحیی بن هرثمه که مأمور انتقال امام از مدینه به سامراء بود^(۲) و نمونه دیگری که نشان دهنده ی میزان نفوذ امام در میان درباریان و مأموران ویژه ی متوکل است این حادثه است:

«صقر بن ابی دلف» می گوید: هنگامی که امام هادی علیه السلام را به سامراء آوردند، رفتم تا از حال او جويا شوم. «زرّافی» دربان متوکل مرا دید و دستور داد وارد شوم. وارد شدم، پرسید: برای چه کار آمده ای؟ گفتم: خیر است. گفت: بنشین! نشستم، ولی هراسان شدم و سخت در اندیشه فرو رفتم و با خود گفتم: اشتباه کردم (که به چنین کار خطرناکی اقدام کردم و برای دیدار امام آمدم).

«زرّافی» کار مردم را انجام داد و آنها را مرخص کرد و چون خلوت شد، گفت: چه کار داری و برای چه آمده ای؟ گفتم: برای کار خیری. گفت: گویا آمده ای از حال مولای خود خبر بگیری، گفتم: مولای من کیست؟ مولای من خلیفه است!

۱- برگرفته از کتاب امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص ۱۶۳، ۱۷۱، ۱۶۸، ۲۵۹، ۲۶۳.

۲- در قسمت «چگونگیانتقال امامبه سامراء» بیان شد، ص ۴۱ وزرافه، حاجمتوکل که به وسیله ی امام هدایت شد و قضیه اش درص ۶۶ ذکر خواهد شد.

گفت: ساکت شو، مولای تو بر حق است، نترس که من نیز بر اعتقاد تو هستم و او را امام می دانم. من خدا را سپاس گفتم: آنگاه گفت: آیا می خواهی او را ببینی؟ گفتم: آری. گفت: قدری بنشین تا پستیچی (نامه رسان) بیرون رود. چون وی بیرون رفت، با اشاره به من، به غلامش گفت: این را به اتاقی که آن علوی در آن زندانی است، ببر و نزد او واگذار و برگرد. (متوکل کینه ی عجیبی از امام در دل داشت و همواره در صدد آزار و اذیت حضرت بود و با آنکه امام در سامراء در حقیقت یک زندانی بود با این حال بعد از احضار امام به سامراء باز هم دستور داد مدتی ایشان را زندانی کنند.)

چون به خدمت امام رسیدم، حضرت را دیدم روی حصیری نشسته و در برابرش قبر حفر شده ای قرار دارد سلام کردم. فرمود: بنشین! نشستم! پرسید: برای چه آمده ای؟

عرض کردم: آمده ام از حال شما خبری بگیرم. در این هنگام بر قبر نظر کردم و گریستم. فرمود: گریان مباش که در این گرفتاری آسیبی به من نمی رسد. «لَا عَلَيْكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْنَا بِسُوءِ الْآن».

من خدا را سپاس گفتم. آنگاه از معنای حدیثی پرسیدم، امام جواب گفت، و پس از جواب فرمود: مرا واگذار و بیرون رو که بر تو ایمن نیستم و بیم آن است که آزاری به تو برسانند. (۱) (البته متوکل در آخرین روزهای عمرش دستور داد که امام را به قتل برسانند، ولی حضرت فرمود: بیش از دو روز نمی گذرد که متوکل کشته

۱- . سیره پیشوایان ص ۵۸۵ به نقل از بحار الانوار مجلسی، ج ۵۰، ص ۱۹۴ و منتهیالآمال ص ۱۰۵۵.

می شود، و همین جور هم شد! (۱)

به هر حال با وجود اینکه امام را مجبور کردند از مدینه به سامراء برود ولی حضرت در آنجا هم ساکت نشست و برای اتمام و اکمال رسالت و مسئولیت خویش تلاش نمود و نور خدا را با کوششهای آگاهانه ی خود به اوج درخشندگی رساند و با فیوضات ربّانی خود سخنانی زیبا و کراماتی محیرالعقول و خارق العاده از خود به یادگار گذاشت که جای بسی تأمل و تعمق است. (۲)

-
- ۱- . سیره پیشوایان ص ۵۸۷ به نقل از علیبن عیسیالاربلی، کشفالغمه ج ۳، ص ۱۸۴، و پرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام ص ۴۹ به نقل از بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۶.
 - ۲- . امامهادی و نهضتعلویان، ص ۴۲ و ۱۷۱.

ص: ۴۹

فصل سوم

اشاره

ورود امام به سامراء و رفتار متوکل و دیگر خلفاء با امام و شیعیان و یارانش

در ابتدای ورود امام به سامراء، متوکل به ظاهر ایشان را مورد احترام و اکرام قرار داد^(۱) ولی به بهانه ی اینکه هنوز محل اقامت امام آماده نیست! حضرت را در محل پستی که به «خان الصعاليك» یعنی «کاروانسرای گدایان و مستمندان» معروف بود، اسکان داد و با این کار بطور موزیانه ای می خواست حضرت را تحقیر کند و شأن و مقام ایشان را در نظر عامه ی مردم کاهش دهد و به امام اهانت نماید.^(۲) صالح به سعید در آنجا به دیدار امام رفت و از دیدن آن منظره متأثر شد و به ایشان عرض کرد: فدایت شوم، می کوشند به هر وسیله ای نور شما را خاموش کنند و درباره ی شما اهانت نمایند لذا شما را در این کاروانسرای گدایان، جای داده اند. حضرت فرمودند: ای پسر سعید هنوز تو در شناسائی قدر و منزلت ما، در این درجه هستی و گمان می کنی که اینگونه اعمال، با رفعت شأن ما منافات دارد و

۱- . شاید هم بقول کتاب «امام هادی علیه السلام و نهضتعلویان» ص ۱۵۶، متوکل تحتتأثیر هیبت و جاذبه و وقار امام قرار گرفت که احترام نمود.

۲- . سیره پیشوایان، ص ۵۸۱ و زندگانی امام هادی علیه السلام ص ۲۶۴.

نمی دانی کسی را که خدا بلند کرد، به این چیزها پست نمی شود و آنگاه به دست مبارک خود به جانبی اشاره کرد.

صالح بن سعید می گوید: چون نگاه کردم، بوستانهائی دیدم که به انواع ریاحین و گلها آراسته بودند و باغهایی که با انواع میوه ها پیراسته شده بود و نهلهایی که در صحن آن باغها جاری بود و قصرهایی که در آن، حوریان و غلمان را مشاهده کردم. با دیدن این منظره ی شگفت، چشم هایم خیره شد و در شگفت شدم. پس از آن حضرت فرمودند: ما هر جا که باشیم اینها برای ما آماده است و در کاروان سرای گدایان نیستیم. (۱)

البته در روز بعد، منزلی برای امام معین کردند که ایشان به همراه خانواده ی خود تا آخر عمر مبارکشان در آنجا زندگی کردند و در همان منزل هم به خاک سپرده شدند. از انتخاب محلی که برای سکونت امام در نظر گرفتند، می توان به ترس و وحشت متوکل از نفوذ معنوی امام، در میان مردم، پی برد، زیرا موقعیت محل، طوری بود که امام همواره تحت نظر بود و رفت و آمدها و ملاقاتهای حضرت، توسط مأموران خلیفه کنترل می گردید، ولی با همه ی این مراقبتها باز هم حضرت را برای حکومت خود، خطری جدی می دانست و می ترسید یاران و پیروان امام، مخفیانه با او تماس گرفته و برای قیام و شورش نقشه ای طرح کنند و برای زمینه سازی جهت این کار، پول و سلاح جمع آوری کرده افرادی را آموزش دهند.

۱- اصولکافی، ج ۲، کتاب الحج، ح ۲، ص ۴۲۳ و منتهیالآمال ص ۱۰۵۱ و امام هادی علیه السلام و نهضت علویان ص ۵۴ و پرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام ص ۱۷۷ به نقل از بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۲.

همچنین اطرافیان خلیفه هم گاهی او را از احتمال شورش امام و یارانش برحذر می داشتند. لذا متوکل هر چند وقت یکبار دستور می داد خانه ی امام به دقت مورد بازرسی قرار گیرد، و با آنکه مأموران هر بار با دست خالی برمی گشتند، اما او باز نگران بود و احساس خطر می کرد (۱) که یک نمونه از این موارد در صفحات گذشته ذکر شد. (۲)

نمونه دیگر اینکه: ابراهیم بن محمد طاهری می گوید: در بدن متوکل دُملی ظاهر شد که نزدیک بود در اثر آن بمیرد و هیچ جراحی نمی توانست آن را بیشتر بزند و ماده ی آلوده ی آن را بیرون آورد.

مادر متوکل نذر کرد هرگاه پسرش شفا یابد، مال فراوانی به حضرت هادی علیه السلام تقدیم کند. (۳) فتح بن خاقان وزیر، به متوکل توصیه کرد که کسی را حضور امام هادی علیه السلام نفرستد و بیماریش را بگوید، شاید حضرت دارویی تجویز کند که مفید باشد، متوکل کسی را فرستاد و حضرت هم نسخه ای دادند و متوکل عمل کرد و دُم او درمان شد و مادر متوکل هم از بهبودی فرزندش شاد شد و ده هزار دینار از مال خود را در کیسه ای قرار داد و آن را مهر زد و به حضور امام هادی علیه السلام فرستاد. بعد از چند روز محمد بن قاسم بطحاوی از امام در حضور متوکل سعایت و سخن

۱- برگرفته از «زندگانی امامهادی علیه السلام» ص ۲۶۵ و سیره پیشوایان ص ۵۸۲.

۲- در قسمت «کُنیه والقباب امامهادی علیه السلام» قضیه یبزم شراب، ص ۲۶.

۳- اینقضیه می رساند که حضرت حتیدر دلتزدیکترینافراد متوکلهم تأثیرگذار بوده و نفوذ کرده بودند و آنان قلباًنسبت به ایشاناعتقاد پیدا کرده بودند ونمونه ی دیگریحیی بنهرثمه، مأمورمتوکل که بهامام ارادتپیدا کرد کهدر ص ۴۱ ذکر شد.

چینی کرد و گفت که برای امام مال و اسلحه ی زیادی می فرستند. متوکل به سعید دربان دستور داد شبانه به خانه ی امام حمله کنند و هرچه پول و اسلحه نزدش است بیاورند، او نیز به سرعت خود را به خانه ی حضرت رساند و به وسیله ی نردبانی بر بام رفت، اما به دلیل تاریکی بسیار نتوانست از آنجا پایین بیاید و خود را به حیاط خانه برساند. در حیرت بود که امام صدا زد: ای سعید! برجایت باش تا شمع برایت بیاورند، شمع آوردند و او فرود آمد، داخل اتاق شد و حضرت را دید که جبه ای و کلاهی پشمی بر تن و سر دارد و بر سجاده ای از حصیر نشسته و نماز می خواند. همه جا را جستجو کرد ولی جز همان کیسه پولی که مادر متوکل فرستاده بود چیزی را پیدا نکرد و امام هادی علیه السلام به او فرمود: جانماز را هم بازرسی کن. وقتی آن را بالا زد، شمشیری غلاف شده را دید، آن را هم برداشت و به نزد متوکل آورد. همین که متوکل مهر مادرش را در کیسه ی طلا دید تعجب کرد و ماجرا را از او پرسید. مادرش پاسخ داد که نذر کرده برای بهبودی او برای امام هدیه ای بفرستد و نذر خود را اداء کرده است. خلیفه شرمنده شد و کیسه ی پول دیگری را به کیسه ی مادر اضافه کرد و با شمشیر به حضور امام برگرداند. سعید هدایا را نزد حضرت برد و از او عذرخواهی کرد و حضرت در پاسخ این آیه (۱) را خواند «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» یعنی «به زودی ستمگران در خواهند یافت که بازگشتشان به کجاست». (۲)

۱- . سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

۲- . اصولکافی کتاب حجج ۲، ص ۴۲۴ ح ۲ و منتهیالآمال، ص ۱۰۵۲ و زندگانی امامهادی علیه السلام ص ۲۹۴ و پرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام، ص ۲۵۵.

نه فقط متوکل بلکه اطرافیان او هم سعی در پائین آوردن مقام امام در نزد مردم داشتند و حتی بعضی به حضرت جسارت می کردند:

روزی به متوکل گفتند: در مورد علی بن محمد (امام هادی علیه السلام) هیچ کس به زیان تو به اندازه ی خودت کار نمی کند چون هر وقت به نزد تو وارد می شود، همه ی درباریان خلیفه به او خدمت می کنند حتی نمی گذارند زحمت بالا زدن پرده را بکشند، یا درب را بکشاید. وقتی مردم چنین کاری را از تو می بینند می گویند: «اگر نمی دانست که او شایسته خلافت است این قدر به او احترام نمی کرد»، بگذار وقتی وارد می شود خودش پرده را کنار بزند و مثل دیگر مردم رفتار کند و کمی به زحمت بیفتد. متوکل دستور داد دیگر کسی برای امام هادی علیه السلام خدمتی نکند و پرده کنار نزند. از آنجایی که در میان خلفاء، متوکل بسیار اهمیت می داد که از خبرها و اوضاع منزلش اطلاع داشته باشد، شخصی را مأمور کرده بود که خبرها را برایش بنویسد. آن مرد به متوکل نوشت: علی بن محمد وارد شد، کسی به او خدمت نکرد و پرده را کنار نزد، در این موقع بادی وزید و پرده کنار رفت و او داخل شد. متوکل دستور داد که متوجه باشید موقع بیرون رفتن چه خواهد شد. باز آن مأمور نوشت: بادی بر خلاف جهت قبلی وزید، پرده را برای او کنار زد و او بدون تحمل هیچ زحمتی بیرون رفت. متوکل دید که به صلاحش نیست که باد پرده را برای حضرت بالا بزند چون فضیلت ایشان بیشتر نمایان می شود، بنابراین فرمان داد که مثل قبل خدمتکاران خودشان، پرده را برای حضرت بالا بزنند. (۱)

۱- منتهی الآمالبا تحقیقباقریبیدهنندی ج ۲، ص ۱۸۳۹ روایت دوم بهنقل ازبحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۲۸ به نقل از امالیطوسی، مجلس ۱۱ و کتاب پرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام، ص ۷۹.

در مورد جسارت کردن به حضرت در روایت است که حضرت داخل خانه ی متوکل شد، ایستاد و مشغول به نماز شد. یکی از مخالفین آمد و مقابل آن حضرت ایستاد و گفت: تا کی ریاکاری می کنی؟ حضرت تا این جسارت را شنید، در نماز خود تعجیل فرمود و بعد از سلام نماز، رو کرد به آن شخص و گفت: اگر در این نسبتی که به من دادی، دروغ گفتی، خدا تو را از بیخ بر کند. تا این کلمه را فرمود، آن مرد افتاد و از دنیا رفت.^(۱)

خلاصه اینکه به قول «یزداد» طبیب مسیحی: «امام را به سامراء آوردند تا از گرایش مردم به سوی او جلوگیری کنند.»^(۲) و برای رسیدن به این منظور از هیچ اهانت و تحقیر و آزاری کوتاهی نکردند. البته حقیقت امر آن است که عباسیان روی بنی امیه را سفید کردند چون به طور کلی با علویان چنان بدرفتاری کردند که هرگز از بنی امیه سر نزده بود و امام صادق علیه السلام هم این مطلب را به تصریح می گوید و عباسیان را وحشی تر از امویان معرفی می نماید.^(۳) ولی در میان عباسیان هم، متوکل در ظلم و ستم و سنگدلی گوی سبقت را از دیگران ربود و روی سلف خود را سفید کرد.^(۴) معروف است که این خلیفه در محافل مستی و شادی خود، ناگهان هوس می کرد که سبدهای عقرب و زنبیل هایی از مار و رطیل را به جان

۱- منتهی الآمالبا تحقیقباقریبیدهدنی، ج ۲، ص ۱۸۷۵ روایت سومبه نقل از مسعودیدر اثباتالوصیه، ص ۲۰۲.

۲- سیرهپیشوایان ص ۵۸۲به نقل ازبحارالانوارمجلسی، ج ۵۰، ص ۱۶۱.

۳- زندگانی امامعلی الهادی ازباقر شریفقرشی، ص ۳۴۴.

۴- همانمدرک، ص ۳۸۶.

همنشینان خود بیفکند و حتی حکایت می کنند که گاهی هوس می کرد شیر یا بئر گرسنه ای را از باغ وحش او به بارگاهش راه بدهند تا از تماشای هراس و وحشت مردم در برابر این جانور درنده عطش مردم آزاری او فرو نشیند. (۱)

در ضمن متوکل علاوه بر رنجهایی که مستقیماً به امام هادی علیه السلام می رسانید، از هیچگونه آزار و اذیت نسبت به دوستان و شیعیان حضرت هم، که در واقع آزار غیر مستقیم خود حضرت بود، فروگذار نبود. علویان در حکومت متوکل اکثراً به جرم حق گویی و حق خواهی و پایبندی به اصول و آرمانهای اسلامی یا تحت تعقیب و متواری بودند و یا بازداشت و در زندانهای مخوف به بند کشیده شده بودند. (۲) مثل محمد بن صالح (۳) (از نوادگان امام مجتبی علیه السلام) و محمد بن محمد بن جعفر الحسینی (۴) (یکی از مبلغان حسن بن زید که در طبرستان قیام کرده بود) و نمونه دیگر اینکه در روایت است روزی مردی خدمت امام هادی علیه السلام رسید که لرزه تمام بدن او را فراگرفته بود، عرض کرد: پسرم را به جرم محبت شما دستگیر کرده اند، امشب او را از بالای فلان جا، پرت خواهند کرد و در همان پایین، بدنش را دفن می کنند.

۱- امام هادی علیه السلام و نهضت علویان، ص ۴۴.

۲- البته همانطور که در صفحات قبل در قسمت «آیا امام به میل خود به سامراء رفت» ذکر شد، متوکل خود امام علیه السلام را هم زندانی نکرد.

۳- زندگانی امام علی الهادی علیه السلام ص ۳۳۵ و سیره پیشوایان ص ۵۸۷ به نقل از مقاتل الطالبین، ص ۳۹۷ ۴۱۸.

۴- زندگان امام علی الهادی علیه السلام، ص ۳۳۶.

امام فرمودند: چه می خواهی؟ عرض کرد: همان چیزی که پدر و مادرها می خواهند. حضرت فرمودند: آسیبی به او نمی رسد، برو فردا صبح پسرت سالم پیش تو خواهد آمد. فردا صبح پسر آن مرد آمد پدرش پرسید: پسر جان! چه شد که خلاص شدی؟! گفت: همین که مأموران قبر را کردند و آماده شد و دست های مرا بستند، دیدم ده نفر با سر و وضعی پاک و پاکیزه و عطرآگین آمدند و از من پرسیدند: چرا گریه می کنی؟ من جریان را گفتم. آنها گفتند: اگر ما به جای تو، همان شخصی که می خواهد تو را پرتاب کند، قرار بدهیم و تو آزاد شوی، حاضری بروی ساکن مدینه گردی؟ گفتم: آری. آنها آن مأمور را گرفتند و از بالای کوه پرت کردند، به گونه ای که کسی صدای او را نشنید و نه آن مردان را دیدند. اینک آنها مرا اینجا آوردند و منتظرند که من برگردم. در این هنگام پسر با پدرش خداحافظی کرد و رفت. پدرش خدمت امام هادی علیه السلام شرفیاب شد و جریان را عرض کرد. مردم بی اطلاع گفتند: فلانی افتاد و چنین و چنان شد. امام علیه السلام تبسم می کرد و می فرمود: اینها از آنچه ما آگاهی داریم، خبر ندارند. (۱) «إِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ مَا نَعْلَمُ».

متوکل در زمان خلافت خود بزرگانی از مردم مسلمان و معتقد به اهل بیت علیهم السلام مثل «ابن سگیت» که شاعر و ادیب نام آور شیعی و یار باوفای امام جواد و امام هادی علیهما السلام بود را به جرم دوستی علی علیه السلام به قتل رسانید. روزی متوکل با اشاره به دو فرزند خود از ابن سگیت پرسید: این دو فرزند من نزد تو محبوبترند یا حسن و حسین؟ ابن سگیت از این سخن و مقایسه ی بی مورد، سخت برآشفت و خورش

۱- پرسش های مردم و پاسخهای امامهادی علیه السلام ص ۱۴۱ به نقل از بحارالانوار ج ۵۰ ص ۱۷۴ و منتهاالامال باتحقیق باقریبدهندی ج ۲، ص ۱۸۶۱ روایت دوازهمبه نقل از مناقب ج ۴، ص ۴۱۶.

بجوش آمد و بی درنگ گفت: به خدا سوگند «قنبر» غلام علی علیه السلام در نظر من از تو و دو فرزندت بهتر است! متوکل که مست قدرت و هوا و هوس بود فرمان داد زبان او را از پشت سرش بیرون کشیدند.^(۱)

او شیعیان را از دستگاه دولت اخراج می کرد و موقعیت آنان را در اذهان عمومی خدشه دار می ساخت به عنوان نمونه می توان از برکناری «اسحاق بن ابراهیم» یاد کرد که متوکل او را به جرم شیعه بودن از حکمرانی «سامراء» و «سیروان» برکنار کرد. همچنین افراد دیگری نیز بودند که به همین علت موقعیتهای خود را از دست دادند.^(۲)

در زمان متوکل اکثریت مردم با فقر خانمانسوزی دست به گریبان بودند ولی در این فشار اقتصادی سهم شیعیان و علویان بیش از همه بود زیرا آنان همیشه پیشگام و پیشاهنگ مبارزه با خلفای ستمگر بودند، متوکل برای تضعیف تشیع و نابود ساختن نیروهای مبارز آن علویان را در تنگنای اقتصادی شدیدی قرار داده بود. او فدک را از علویان گرفت و به یکی از هواداران خود داد حتی رسماً هرگونه کمک و احسانی را در حق آنان ممنوع کرد و متخلفان را مجازاتی سخت و کیفری سنگین می کرد، به طوری که مردم از ترس جان خود، دست از مراعات کردن علویان

۱- سیره پیشوایان ص ۵۸۹ به نقل از سیوطی، تاریخ الخلفاء ص ۳۴۸ و مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۵۷۰ و منتها الآمال به تحقیق باقرییدهدندی ج ۲، ص ۱۹۰۲ روایت ششم به نقل از بحار الانوار ج ۱۰۷، ص ۲۶۱.

۲- سیره پیشوایان ص ۵۹۰ به نقل از دکتر حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم ترجمه دکتر آیت اللهی، ص ۸۴.

برداشتند و آنچه‌ان کار بر آنان سخت شد که گروهی از بانوان علوی در مدینه حتی یک دست لباس درست نداشتند که در آن نماز بگذارند و فقط یک پیراهن مندرس برایشان مانده بود که به هنگام نماز به نوبت آن را می پوشیدند و نماز می خواندند و بعد از تن بیرون می کردند و دیگری آن را می پوشید و خود برهنه می نشستند و به چرخ ریسی می پرداختند تا روزگار بگذرانند. (۱)

و این در حالی بود که همان زمان متوکل شبهای آلوده به شراب خود را با صرف میلیونها دینار پُر رونق می ساخت و به دلکها و خوانندگان ... بی حساب می بخشید، او به شاعران مزدور خود صله و بخشش کلان می داد تا به بدگویی علیه علویان و ستایش عباسیان و برتر دانستن آنان پردازند. ولی با وجود این ولخرجی ها، مانع از آن می شد که حقوق شرعی علویان به دستشان برسد و آنان را خاکسترنشین کرده بود. همان هنگامیکه زنان عباسی و خُنیاگران و رُقاصان و ندیمه ها در حریر و دیبا می خرامیدند، دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پوشش و لباسی نداشتند تا پوشند. (۲)

و این در حالی بود که متوکل و اطرافیان دستگاه خلافت، در ناز و نعمت مسرفانه ای بسر می بردند و با به تاراج بردن بیت المال، کاخهای زبانزد و مجلل و متعدد بنا می کردند و آنها را با فرشها و جواهرات گران قیمت تزئین می نمودند و به عیاشی روزگار می گذرانند. در کتاب سیوطی در مورد متوکل می نویسد: او چهار

- ۱- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص ۳۲۶ و سیره پیشوایانص ۵۹۲ و منتھیالآمال بهتحقیق باقریبیدهندی ص ۸۸۴ (گفته مؤلف) به نقل از مقاتل لطلالبین، ص ۳۹۶ تا ۳۹۵.
- ۲- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۳۲۷ و ۳۲۸.

هزار کنیز در کاخ خود داشت که از همه ی آنها کام جسته بود.^(۱) و مسعودی مورّخ نامدار می گوید: در هیچ زمان و هیچ عصری مانند دوران حکومت متوکل، پول خرج نمی شد.^(۲)

متوکل سخت با آل ابوطالب دشمنی می کرد و یکی از جنایتکارترین خلفای عباسی بود. و در دشمنی با امیرالمؤمنین علیه السلام و خاندان و شیعیان او، دلی پر کینه داشت. متوکل، «نصر بن علی جهضمی» را به علت حدیثی که درباره ی منقبت و فضیلت علی علیه السلام و حضرت فاطمه h و امام حسن و امام حسین علیهما السلام نقل کرده بود، «هزار» تازیانه زد و دست از او برداشت تا آنکه شهادت دادند او از اهل سنت است!^(۳) و همانطور که گفته شد، «ابن سکیت» را به جرم دوستی علی علیه السلام با آن وضع فجیع به شهادت رساند.^(۴) او قومی که جدّشان نبی و پدرشان وصی و مادرشان فاطمه است و مذهبشان ایمان به خدا و راهنمایشان قرآن، درست به همین جرم، از رسیدن یک وعده خوراک و یک جرعه آب به آنان دریغ می دارد و آنقدر بر آنان سخت می گیرد که مُشرف به هلاکت می شوند و یکی شمشیر خود را گرو می گذارد و دیگری جامه اش را می فروشد تا از گرسنگی و فقر هلاک نشوند.^(۵) او دشمنی با اهل بیت علیهم السلام را به آنجا رسانید که مرقد امام حسین علیه السلام که سمبل

- ۱- . سیره پیشوایان ص ۵۹۵ به نقل از تاریخ الخلفاء ص ۳۵۰.
- ۲- . سیره پیشوایان ص ۵۹۵ به نقل از مروج الذهب، ج ۴، ص ۴۰.
- ۳- . سیره پیشوایان ص ۵۸۹ به نقل از تاریخ بغداد ج ۱۳، ص ۲۸۹.
- ۴- . همین قسمت ص ۵۸ ذکر شد.
- ۵- . سیره پیشوایان ص ۵۹۶ به نقل از خوارزمی، رسائل، ص ۷۶-۸۳.

آزادگی و مظهر افتخار بشریت است را ویران نمود و دستور داد بناهای اطراف آن را ویران کرده و در زمین پیرامون آن، زراعت شود، وی زیارت کربلا را ممنوع کرد و زائران آن را مجازات های شدید و سخت می نمود،^(۱) چون از اینکه مردم مرقد سیدالشهداء علیه السلام را کعبه آمال خود می دانستند می ترسید، و وحشت داشت که آنجا پایگاهی بر ضد او گردد و مبارزات و شهادت آن امام بزرگ الهام بخش حرکت و قیام مردم در برابر ستمهای دربار خلافت وی گردد.^(۲) علاوه بر این، او می دید مردم برای زیارت قبر امام سوم هرگونه سختی را به جان می خرنند، در صورتی که در همان زمان قبرهای پدرانش به زباله دان و مسکن حیوانات وحشی بدل شده و مردم از آنجا می رنند و در نتیجه استخوانهای اجدادش در بیابانهای هول انگیز و بی آب و علف دستخوش بادهای شمال است،^(۳) این مقایسه به اضافه ماجرای زیر که سبب مستقیم و متمم علت بود، او را برانگیخت تا مرقد امام سوم شیعیان را ویران سازد. و آن ماجرا این بود که:

یکی از زنان خواننده، کنیزکان خود را قبل از خلافت متوکل نزد او می فرستاد تا هنگام شرابخواری برای او بخوانند و خنیاگری کنند. متوکل بعد از به خلافت رسیدن، پیکی نزد آن زن فرستاد تا خواننده ای را برای سرگرمی به دربار بفرستد ولی خبر آوردند که آن زن به سفر رفته است. او که به زیارت کربلا رفته بود از قضیه با

۱- . سیره پیشوایان ص ۵۸۸ به نقل از ابوالفرج اصفهانی، مقاتل لطلیبین، ص ۳۹۵.

۲- . سیره پیشوایان، ص ۵۸۸.

۳- . علامه زنگنه امام علی الهادی علیه السلام، ص ۳۴۰، به قضیه خرابی قبور خلفای عباسی، منتهی الامال ص ۱۰۹۳، نیز اشاره کرده است.

خبر شد و فوراً خود را به بغداد رساند و یکی از کنیزکان را که مورد توجه متوکل بود، نزدش فرستاد. خلیفه از کنیز پرسید: کجا بودید؟ و او پاسخ داد: بانویم به حج رفته و ما را با خود برده بود. متوکل از اینکه در ماه شعبان کسی قصد حج کند، شگفت زده پرسید: در ماه شعبان قصد کجا کرده بودید؟ کنیزک پاسخ داد: قصد زیارت قبر امام حسین کرده بودیم. متوکل از شنیدن این کلام، خشمناک شد که کار قبر حسین علیه السلام به جایی رسیده که زیارت او را حج می گویند. این پاسخ کمر متوکل را شکست و کاسه ی صبرش را لبریز کرد و با خشم و کینه دستور داد که ارباب کنیزک را زندانی و همه ی اموالش را مصادره کنند.^(۱)

متوکل به کارگران گفت که قبر امام را ویران سازند. کارگران مسلمان از انجام خواسته ی او و بی حرمتی به بارگاه حضرت، به شدت خودداری کردند، ناچار متوکل از یهودیان که در رأس آنها شخصی یهودی الاصل بنام «دیزج» بود خواست تا این کار را بکنند و آنان هم اطاعت کردند و در سال ۲۳۷هـ (۲) قبر امام و هرچه اطراف آن بود را ویران کرده و حدود دویست جریب پیرامون آن را شخم زده و آب را بر آن رها کردند،^(۳) ولی آب گرداگرد محل قبر امام، متوقف شد و آنجا همچنان خشک باقی ماند. از مرقد امام بوی خوشی متصاعد گشت که مردم مانند آن را

۱- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص ۳۴۰ بهنقل از الحدائقالناضره (نسخهخطی) و تتمهالمنتهی باتحقیق باقریبدهندی، ص ۲۵۳۸.

۲- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۳۴۱ بهنقل از اخبارالدول، ص ۳۵۹.

۳- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص ۳۴۱ بهنقل از مقاتلالتالبیین، ص ۵۹۸ و تتمهالمنتهی باتحقیق باقریبدهندی، ص ۲۵۳۹.

هرگز نبوییده بودند. (۱) آری این عطر شرف و کرامت انسانی بود که فضا را معطر می ساخت از آن پس آن زمینی که ضریح حضرت در آن است و خشک مانده بود را «حائر» نامیدند. (۲)

متوکل رسماً زیارت امام حسین علیه السلام را ممنوع کرد و در اطراف مرقد مطهر، پاسگاه ها و مراکز نگهبانی ایجاد نمود تا از زیارت مرقد شریف جلوگیری کند، او از زائران مالیاتهای سنگین اخذ می کرد آنان را تعقیب می کرد و مجازاتهای هولناکی می نمود، ولی شیعیان و دوستداران سرور شهیدان در هیچ شرایطی از زیارت آن تربت پاک دست برنداشتند و انواع مخاطرات و صدمات و شکنجه ها را تحمل می کردند و از جان و مال خود می گذشتند و به زیارت می رفتند. (۳) متوکل می خواست قبر مطهر را به طور کلی محو کند و اثری از آثار آن را باقی نگذارد ولی شیعیان آن حضرت با قرار دادن علائمی سعی می کردند تا محل قبر مطهر ایشان گم نشود، (۴) و با کمک همین علائم بود که پس از قتل متوکل، دوباره شیعیان با

۱- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص ۳۴۱ بهنقل از مقاتل‌الطالبین ص ۵۹۸.

۲- چونحائر به معنایسرگشته و سرگردان است، و همانطور کهدر کتاب زندگانیامام علیالهادی علیه السلام ص ۳۴۱ به نقل از لغتنامه یدهخدا در ذیلواژه ی «حائر» ذکر شده، آبدر این زمینسرگشته و حیرانشد و زمینی کهقبر مطهر در آن بود، خشکماند.

۳- برگرفته از زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص ۳۴۳.

۴- برای نمونه در حدیثاست که محمدبن حسیناشنانی ورفیقش در زیارت مخفیانه و شبانه خود، در چند موضع از اطرافقبر مطهر، علاماتی را در زیر زمین نصب کردند و بعد از هلاکت متوکل، با بیرونآوردن آنعلائمتوانستند محلقبر مطهر راشناسایی کنند و آن رابازسازینمایند. «برگرفتهاز تتمهالمنتهی باترجمه باقریبدهندی، قسمت ایامتوکل، ص ۲۵۳۹».

همکاری علویان توانستند قبر آن حضرت را بازسازی کنند.^(۱)

بله همانطور که در اخبار غیبیه از امیرالمؤمنین و حضرت زینت علیهما السلام اشاره شده نور خدا خاموش نخواهد شد و هر چند که سلاطین جور و ظلم در محو آثار آن سعی و کوشش کنند، ظهورش بیشتر می گردد و مردم پیوسته از اطراف و اکناف به قصد زیارت آن قبر شریف خواهند آمد.^(۲) ولی همانطور که قرآن کریم فرموده: «وَمَا تَغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنِ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ»^(۳) یعنی «نشانه ها و هشدارها، گروهی را که ایمان نمی آورند سود نمی بخشد» در تتمه المنتهی نقل شده که با وجود اعجازهای گوناگون که در هنگام تخریب قبر مطهر امام حسین علیه السلام مشاهده شد، مانند اینکه وقتی خواستند قبر مطهر را به آب ببندد، آب بر آن مرقد شریف جاری نمی شد و یا گاهی گاوهایی که به جهت شخم و شیار زدن بسته بودند، پیش نمی رفتند و گاهی قبر مطهر در بین زمین و آسمان معلق می شد و گاهی تیرهای غیبی به عمله و بیل داران می رسید،^(۴) ولی متوکل و مأموران او ایمان نمی آوردند و با لجاجت سعی می کردند باز هم قبر مطهر را خراب کرده و آثار آن را هم محو نمایند.

وقتی متوکل با قبر امام شیعیان این کارها را می کند، حال تصور کنید که با امام هادی علیه السلام که امام حیّ در زمان او بوده و احتمال قیام مسلحانه ی ایشان را می داده، چه کرده؟! او چون با وجود امام هادی علیه السلام حکومت خود را در خطر می دید، همواره

۱- همانمدرک و سیره پیشوایان ص ۵۸۷ به نقل از مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، ص ۳۹۶.

۲- تتمه المنتهی با تحقیق باقریپدندی، ص ۲۵۴۲ و ۲۵۴۳.

۳- سوره یونس، آیه ۱۰۱.

۴- با استفاده از تتمه المنتهی با تحقیق باقریپدندی ص ۲۵۴۱ و ۲۵۴۲.

در صدد آن بود تا شخصیت امام را خُرد کند و مانع گسترش آوازه ی حضرت گردد تا به خیال خود مردم را از اطراف امام پراکنده کند، لذا درباره ی ایشان ظلم و ستم را به اوج خود رسانید و سعی می کرد حضرت را به حد طاقت فرسایی در تنگنا و سختی قرار دهد. یکی از ترفندهای او در این رابطه، آن بود که به بهانه ی اکرام او اعزاز وزیر خود فتح بن خاقان و در واقع به قصد تحقیر امام، در روز بسیار گرمی در ملاء عام دستور داد تمامی سران و صاحب منصبان کشوری و لشکری، از جمله امام، در پیشاپیش خلیفه و فتح بن خاقان که سواره بودند، پیاده حرکت کنند.

این پیاده رفتن در آن گرمای طاقت فرسا کار خود را کرد و امام که خیس عرق شده بود، به مشقت و سختی افتاد. زرافه، حاجب(۱) متوکل وقتی امام را در آن وضع دید، نزدیک حضرت رفت و گفت: ای آقای من! این ناراحتی شما و ستمی که از این ستمگر می بیند برای من بسیار دشوار است. حضرت فرمودند: غرض اینها استخفاف من است ولی ارزش من نزد خدا کمتر از شتر صالح نیست. زرافه می گوید: وقتی به خانه برگشتم این جریان را به معلم فرزندم که شیعه بود گفتم. او گفت: تو را به خدا سوگند می دهم آیا این سخن را از امام شنیدی؟ گفتم: آری. گفت: بدان که متوکل بیش از سه روز حکومت نخواهد کرد و هلاک می شود، متوجه خود باش، دارایی خود را در جایی امن نگهداری کن تا قضیه ی او آسیبی به تو نرساند. گفتم: تو از کجا فهمیدی؟ گفت: خداوند در داستان ناقه صالح فرموده است: «تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» (۲) یعنی «سه روز از زندگی در خانه هایتان

۱- در فرهنگ فارسیعمید، حاجب بهمعنای دربان و نگهبان معنا شده است.

۲- سوره هود، آیه ۶۵.

بهره مند شوید» (پس از آن عذاب الهی شما را نابود خواهد کرد). و سخن امام خلاف ندارد. زرافه می گوید: من از گفته اش ناراحت شدم و به او دشنام دادم و او را از خانه ام بیرون کردم. وقتی او بیرون رفت با خودم فکر کردم که شاید این سخن راست باشد، اگر احتیاط کنم زیانی به من نمی رسد. پس اموال خود را جمع کردم و نزد دوستانم به امانت گذاشتم و منتظر گذشتن سه روز شدم. چون روز سوم شد متوکل هلاک شد و من بر اثر این کرامت به امامت آن حضرت اعتقاد پیدا کردم و هدایت شدم و به خدمت آن حضرت رفتم و جریان معلم فرزندم را گفتم. ایشان فرمودند: معلم راست گفته، من در آن روز دعائی کردم و حق تعالی دعای مرا مستجاب گردانید. (۱) (دعائی که مظلوم، از ستم ظالم می خواند). (۲)

بله سرانجام متوکل شبی در کاخ حکومت در حالیکه در بزم شراب به مستی فرو رفته بود، با نقشه ی قبلی فرزندش «منتصر» و با همکاری ترکان، به همراه وزیرش «فتح بن خاقان» کشته شد. درباره ی علت کشته شدن او به دست فرزندش گفته شده که: متوکل دشمن سرسخت آل ابوطالب بود و مخصوصاً کینه ی شدیدی از علی علیه السلام در دل داشت و رسماً زیارت مرقد امیرالمؤمنین علیه السلام را ممنوع کرده بود و به ایشان جسارت می کرد و علناً انزجار و نفرت خود را از فرزندان علی علیه السلام و

-
- ۱- منتهی الآمال، ص ۱۰۵۵ روایت هشتم و امام هادی علیه السلام و نهضت علویان ص ۵۳ و زندگانی امام علیالهادی علیه السلام ص ۲۹۹ به نقل از بحار ج ۱۲ ص ۱۳۴ والخرایج.
 - ۲- روایت به همراه دعای مذکور در کتابرسش های مردم و پاسخهای امامهادی علیه السلام ص ۱۰۳ ۱۲۳ به نقل از مهجالدعوات ص ۵۸ و بحارالانوار ج ۵۰ ص ۱۹۲ آمده است. «اللهم ائی وفلان بن فلانعبدان منعیدکنواصینابیدک...».

علویان اظهار می کرد. (۱) متوکل ندیمی بنام «عباده مخنث» داشت که طبق معمول در یکی از روزها در مجلس متوکل، متکایی روی شکم خود، زیر لباسش بست و سر خود را که موهایش ریخته بود، برهنه کرد و در برابر متوکل به رقص پرداخت و آوازه خوانان، همصدا چنین خواندند: «این مرد طاس شکم گنده آمده تا خلیفه ی مسلمانان شود» و مقصودشان از این جمله علی علیه السلام بود. متوکل نیز مثل همیشه شراب می خورد و خنده ی مستانه سر می داد. منتصر هم در آن مجلس حاضر بود (او که بر خلاف پدر به امیرالمؤمنین علیه السلام و علویان میل و علاقه ی شدیدی داشت) (۲) از دیدن این منظره ناراحت شد و با اشاره، عباده را تهدید کرد.

عباده از ترس ساکت شد. متوکل پرسید: چه شده؟ عباده برخاست و علت را بیان کرد. در این هنگام منتصر بپاخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین! آن کسی که این شخص ادای او را درمی آورد و مردم می خندند، پسر عموی تو، و بزرگ خاندان تو است و مایه ی افتخار تو محسوب می شود، اگر خود می خواهی گوشت او را بخوری بخور، ولی اجازه نده این سگ و امثال او، از آن بخورند. متوکل او را مسخره کرد و به او ناسزا گفت. (۳)

به دنبال این قضیه بود که منتصر با همکاری تُرکان، نقشه ی قتل پدر را کشید (۴) و

۱- . تمهالمنتهی باتحقیق باقریبیدهندی ص ۲۵۳۶ و ۲۵۳۷ و امام هادی علیه السلام ونهضت علویان ص ۲۱۴ و زندگانیامام علیالهادی علیه السلام ص ۳۱۱.

۲- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص ۳۰۷ قسمت هلاکتمتوکل.

۳- برگرفته ازسیرهیپشوایان ص ۵۹۷ قسمت قلمتوکل و خلافتمنتصر.

۴- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص ۳۰۷ قسمت هلاکتمتوکل.

چند نفر از غلامان خاصّ او را برای کشتنش معین نمود. (۱) و بالاخره در شب چهارشنبه، سوم یا چهارم شوال سال ۲۴۷، که متوکل با ندیمان، در قصر خود مشغول شرابخواری بود و در حالت مستی به سر می برد، تُرکان به سرپرستی «باغر ترک» داخل قصر شدند و ندیمان را مرخص کردند، همگی بیرون رفتند مگر فتح بن خاقان (۲) که نزد متوکل ماند. آنگاه غلامانی که آماده کشتن متوکل بودند با شمشیرهای برهنه داخل شدند و بر متوکل حمله کردند، در این هنگام فتح بن خاقان وحشت زده فریاد کشید: «وای بر شما امیرالمؤمنین را می خواهید بکشید؟!» و خود را بر روی متوکل افکند و سپر بالای او گشت، ولی این کار نه برای او و نه برای متوکل سودی نداشت و مهاجمان هر دو را با شمشیر پاره پاره کردند، بطوریکه برخی مورخین گفتند گوشت تن آن دو از یکدیگر قابل تشخیص نبود و هر دو با هم دفن شدند و بدین ترتیب یکی از سرسخت ترین دشمنان اهل بیت علیهم السلام در سه ساعت گذشته از شب به درک واصل گشت.

تُرکان مهاجم پس از انجام مأموریت خود خارج شدند و به نزد منتصر که به انتظارشان بود، رفتند و به عنوان خلیفه به او سلام کردند و تحیت گفتند و خلیفه ی جدید چنین شایع کرد که فتح بن خاقان، پدرش را کشت و او نیز انتقام پدر را از او گرفت. (۳)

۱- . تتمه‌المنتهی با تحقیق باقریبدهندی، ص ۲۵۳۶.

۲- . البته فتح بنخاقان همانند متوکل، با آل ابوطالبسخت دشمنی می کرد و پیوسته در صدد آزار و اذیت ایشان بود. «تتمه‌المنتهی ص ۲۵۳۷».

۳- . تتمه‌المنتهی با تحقیق باقریبدهندی ص ۲۵۳۷ و زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص ۳۰۸.

امام هادی علیه السلام در مدّت امامت خود به ترتیب با معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معتزّ معاصر بودند، (۱) ولی فقط منتصر بود که در مدّت کوتاه ۶ ماهه ی حکومت خود، سیاستی عادلانه، در برابر شیعیان اهل بیت علیهم السلام اتخاذ کرد، او به علویان که در زمان پدرش در بیم و وحشت به سر می بردند ایمنی داد و به مردم اجازه داد، آزادانه به زیارت قبر مولای متّقیان علی علیه السلام و سالار شهیدان امام حسین علیه السلام بروند (۲) و فدک را به علویان پس داد و موقوفات علویان را به آنان مسترد نمود و والی مدینه را که با بنی هاشم بدرفتاری می کرد، برکنار نمود و به جای او والی دیگری را منصوب کرد و به او توصیه نمود که از خدمت و نیکی به بنی هاشم دریغ نرزد. (۳) نقل شده که منتصر نسبت به اهل بیت رسول خدا و آل علی علیهم السلام مردی رئوف و عطوف بود و به آنان احسان می کرد و مردی بود که ملتزم به مکارم اخلاق بود و سخی و بسیار منصف بود. (۴)

با این وجود، منابع تاریخی کمترین اشاره ای به اینکه میان منتصر و امام هادی علیه السلام دیداری واقع شده باشد، ندارند و در این زمینه کاملاً سکوت کرده اند، ولیکن این مطلب مسلم است که امام هادی علیه السلام از سیاستهای منتصر، در قبال

۱- سیره پیشوایان، ص ۵۶۸.

۲- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص ۳۱۰.

۳- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص ۳۱۰ و سیره پیشوایان ص ۵۹۸ به نقل از ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۱۱۶.

۴- با استفاده از تتمه المنتهیا تحقیق باقری بیدهندی ص ۲۵۴۵ و ۲۵۴۶ قسمت ذکر خلافت منتصر بالله.

علویان خشنود بودند، چون منتصر امنیت و آرامشی را که اهل بیت در ایام متوکل از دست داده بودند، مجدداً به آنان ارزانی داشت. (۱)

لازم به ذکر است که هر چند متوکل از جنایتکاران اسلام ستیز بود ولی این موضوع منتصر را از یک قاعده مستثنی نساخت و آن اینکه: طبق روایت «کشتن پدر بدست فرزند، طول مدت عمر فرزند را به شدت می کاهد.» (۲) و منتصر این موضوع را می دانست چون نقل است که از عالمی در مورد ناسزا گفتن پدرش به اهل بیت (۳) سؤال کرد. آن عالم گفت: قتلش واجب است، فقط اگر کسی پدرش را بکشد، عمرش طولانی نمی شود. منتصر گفت: وقتی خدا را در کشتن پدرم اطاعت کنم، باکی نیست که عمرم طولانی نشود. (۴)

اکثر مورّخین مرگ منتصر را طبیعی نمی دانند و می گویند ترکان از ترس آنکه خلیفه آنان را نابود کند و به سلطه و نفوذشان بر ملت‌های اسلامی پایان دهد، زمانی که منتصر مریض شده بود، به ابن طیفور، طبیب منتصر، سی هزار دینار انعام دادند

۱- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص ۳۱۲ قسمت وفاتمنتصر.

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخعبداللهایی کهحاجزه خواستتا پدرش را کههاز دشمناناسلام بود،خودش بکشد،فرمود: «مُنْقَتَلَابَاهُ لَمْ يَطْلُعْمَرْهُ» «اگر کسی پدرش را بکشد عمرش طولانی نیست» بحار، ج ۲۰ ص ۲۸۱ باب ۱۸.

۳- علاوه براینکه تمهالمنتھی با تحقیقباقریبیدهدندی در ص ۲۵۳۶ ذکر کردهمتوکل به علی علیه السلام جسارت می کرد، نقلشده که منتصرشنید که پدرشبه فاطمه h ناسزا می گوید«أَنَا لَمَنْتَصْرَسَمِعَابَاهُ يَشْتُمُفَاطِمَةَ» بهنقل از امالی شیخطوسی ص ۳۲۸ ح ۶۵۵ وبحارالانوارج ۴۵، ص ۳۹۶ و مناقبج ۴ ص ۶۴.

۴- امالی شیخطوسی ص ۳۲۸ حدیث ۶۵۵ و المناقب ابنشهر آشوب ج ۴، ص ۶۴.

تا او را بکشد، او هم دستور فصد و خونگیری داد و با تیغی زهرآلود، رگ منتصر را زد و در نتیجه بلافاصله مُرد. (۱)

بدین ترتیب هنوز اندوه علویان که ناشی از ظلم خلفاء گذشته بود، کاملاً برطرف نشده بود که منتصر در سن ۲۵ سالگی فقط بعد از ۶ ماه حکومت درگذشت. (۲) و دوباره اختناق و فشار بر علویان از سر گرفته شد. (۳) و رنج و مصیبت امام هادی علیه السلام هم، با اینکه متوکل دشمن کینه توز ایشان نابود شده بود، همچنان ادامه یافت و ایشان در حکومت دیگر خلفای عباسی نیز تحت مراقبت شدید قرار داشتند و آنان برایشان انواع مشکلات را به وجود می آوردند. (۴)

چرا امام در مقابل رژیم ظالمانه ی متوکل، قیام مسلحانه نکرد؟

بهتر است این سؤال را کلی تر مطرح نمود و آن اینکه: «چرا امامان شیعه، مانند امام سوم در برابر خلفای ظالم خود، قیام مسلحانه نکردند؟! نهایت این بود که به فیض شهادت نائل می شدند، که خود فوزی عظیم است؟»

پاسخ: واقعیت این است که خلفای بنی امیه و عباسی در دوران ائمه دیگر هم، دست کمی از یزید نداشتند و از او بهتر نبودند و همانطور که ذکر شد عباسیان در

- ۱- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص ۳۱۲ بهنقل از تاریخالخلفاء سیوطی ص ۳۵۷ و تتمه المنتهیا تحقیقباقری بیدهندیکه در ص ۲۵۴۶ علاوهبر اینکه از تاریخالخلفاء نقلنموده از مروجالذهب ج ۴ ص ۱۳۴ نیز نقل کرده.
- ۲- امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان ص ۲۸۲ قسمت دورانحکومت منتصر.
- ۳- سیرهپیشوایان ص ۵۹۸ قسمت قتل متوکل و خلافت منتصر.
- ۴- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص ۳۸۷ قسمت به سویدوست.

عیاشی و هوسرانی و ولخرجی و حیف و میل بیت المال و ظلم و ستم به علویان، روی بنی امیه را هم سفید کردند و به قول امام صادق علیه السلام عباسیان وحشی تر از امویان بودند و حتی در میان خلفای عباسی، متوکل علاوه بر عیاش و هوسران بودند، ولخرج تر و سنگدل تر از دیگران هم بود. (۱) او آنچنان در حق خاندان علی علیه السلام بدرفتاری می کرد که در زمان هیچیک از خلفای عباسی قبل از او اینقدر به آنها بدی نشده بود. (۲) متوکل نسب به علی ابن ابیطالب و اهل بیت او علیهم السلام خیلی کینه می ورزید (۳) و این کینه ی شدید را با تجاوز به قبر امام حسین علیه السلام تسکین داد، تا آنجا که در مدت خلافت خود، چهار مرتبه (تا هفده مرتبه هم گفته شده) (۴) دستور خرابی و از بین بردن و زراعت در آنجا را داد (۵) و حتی مطابق با روایتی، دیزج یهودی ملعون، قبر مطهر را شکافت و دید بوریایی که بنی اسد هنگام دفن آورده بودند، به صورت تازه هنوز باقی است و جسد مطهر نیز بر روی آن است، ولیکن به متوکل نوشت: «قبر را نبش نمودم، چیزی نیافتم». (۶) متوکل آنچنان بر زائران قبر امام حسین علیه السلام سخت می گرفت که هیچکدام از چنگک مأموران او راه گریزی

-
- ۱- . بهمبحث قبل ص ۵۶ و ۶۱ رجوع شود و برای کسب اطلاعات بیشتر می تواند کتاب زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۳۴۴ تا ۳۷۳ مراجعه نمود.
 - ۲- . کتاب «تاریخ کربلا و حائر حسین علیه السلام» ص ۱۴۳ بهنقل از ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین، ص ۲۰۳.
 - ۳- . کتاب «تاریخ کربلا و حائر حسین علیه السلام» ص ۱۴۴ بهنقل از تاریخ ابوالفداء، ج ۷، سال ۲۳۶ هجری.
 - ۴- . تمهالمنتهی باتحقیق باقریبیدهدنی، ص ۲۵۴۲ قسمت ایامدولت متوکل.
 - ۵- . کتاب «تاریخ کربلا و حائر حسین علیه السلام» ص ۱۴۴، باب پنجم، خرابی حائر در عهد متوکل.
 - ۶- . تمهالمنتهی باتحقیق باقریبیدهدنی، قسمت ایامدولت متوکل، ص ۲۵۴۱.

نداشتند و تماماً گرفتار و یا کشته می شدند. و یا به بدترین عقوبتها مجازات می شدند (۱). مثل دار زدن، حبس و زندان و انواع شکنجه ها و قطع دست و پا. (۲). ولی با این حال مردم با دل و جان از مال و جان خود می گذشتند و به زیارت می رفتند، تا جایی که معروف است پیرزنی که دست راست خود را برای رفتن به زیارت کربلا از کف داده بود، می خواست دست چپش را هم قطع کنند، تا بتواند برای بار دیگر به زیارت کربلا رود. (۳).

اینها فقط نمونه ای از ظلم این خلفاء جور بوده، و اما در مورد اینکه چرا امامان علیهم السلام در مقابل این ظالمان قیام مسلحانه نکردند، توجه به چند نکته ی اساسی، ضروری است:

۱- همگی امامان علیهم السلام مأمور به اجرای اوامر الهی بوده اند و مطابق با رضای خداوند متعال عمل می کردند. پس در درجه ی اول قیام یا صلح آن بزرگواران بستگی به تقدیر و اراده ی الهی دارد. حتی امام حسین علیه السلام که در دوران یزید قیام نمود، در مدت ده سال امامت خود، در زمان معاویه، قیام نکرد. (۴).

و جالب اینکه وقتی خواست در زمان یزید قیام کند و جابر بن عبدالله به حضرت عرض کرد: «نظر من این است که تو هم مانند برادرت حسن مجتبی که با معاویه صلح کرد، با یزید صلح نمایی.» حضرت در پاسخ او صریحاً این مطلب را

۱- تاریخ کربلا و حائر حسین علیه السلام، ص ۱۴۳، به نقل از مقاتل الطالبیین، چاپ ایران، ص ۲۰۳.

۲- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، قسمت «منع مسلمانان از زیارت امامحسین علیه السلام»، ص ۳۴۳.

۳- اخبار الدولاز احمد ابنیوسف، ص ۲۷۸، به نقل از مثير الأحزان.

۴- بینشاسلامی، سالدوم دبیرستان، سال ۱۳۷۲، درسیازدهم، ص ۷۷.

بیان کرد و فرمود: صلح برادرم با معاویه به امر خدا و رسول او بود و جنگ من هم با یزید به امر خدا و رسول اوست» (۱) و یا حضرت به نصیحت کنندگانی که او را به کربلا- نرفتن توصیه می کردند، فرمود: «إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَانِي قَتِيلًا» (۲) یعنی «خدا خواسته است که مرا کشته ببیند». و باز در جای دیگری بعد از آنکه خبر شهادت خود را به اطرافیان می دهد، می فرماید: «لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ تُحِطُّ بِالقَلَمِ، يَرْضَى اللَّهُ عَنَّا بِرِضَانَا أَهْلَ البَيْتِ» (۳) یعنی «البته از چنین سرنوشتی که رضای خدا در آن است، خشنود هستیم» بنابراین علت واقعی اینکه چرا ائمه علیهم السلام قیام یا صلح نموده اند را فقط خدا می داند و بستگی به مقدرات الهی داشته است و عقل ما فقط می تواند از قرائن و شواهد، به بعضی دلایل احتمالی آن پی برد.

۲- هیچکدام از ائمه علیهم السلام، آن تعداد یار واقعی قابل اعتماد که در ایمان و اخلاص و تسلیم و وفا مثل یاران امام حسین علیه السلام باشند، نداشتند که مثل آن حضرت بتوانند قیام کنند. یارانی که خود امام حسین علیه السلام درباره ی ایشان فرمود: «فَإِنِّي لَمَّا أَعْلَمْتُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَ لَمَّا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَ لَا أَهْلَ بَيْتِ أَبِي وَ لَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي» (۴) یعنی «من اصحابی باوفاتر و بهتر از اصحاب خود سراغ ندارم و

۱- امام حسین شهید فرهنگ پیشروانسانیت بخشپانزدهم، ص ۱۰۳ به نقل از نفسالمهموم، مرحوم محدث قمی، ص ۳۸.

۲- همانمدرک، قسمت «شب حسینی»، ص ۳۱۱.

۳- همانمدرک، قسمت «شکوفاییحسینی» ص ۵۶۸ بهنقل از مقتلخوارزمی، ج ۲، ص ۵ و لهوف ص ۲۶ و سَمَوَالْمَعْنِفِي سَمَوَالذَّاتِ از عبدالله العلالی، ص ۱۱۵.

۴- کتاب «سخنانبرگزیده از برگزیدگانجهان و تاریخچهارده معصوم علیهم السلام» از سیدابراهیممیانجی، قسمت «ابوعبداللهاالحسینالشهید علیه السلام» ص ۱۳۶ و حماسهحسینی، ج ۱، جلسه اول، ص ۳۳ و کتاب «امامحسین علیه السلام شهیدفرهنگ و پیشروانسانیت» ص ۵۳۵، به نقل از تاریخطبری، ج ۵، ص ۴۱۸، نفس المهموم ص ۲۲۷، الکامل ابناتیر، ج ۳، ص ۲۸۵.

اهل بیتی از اهل بیت خود نیکوتر و بهتر سراغ ندارم».

یاران و اصحابی که خطاب به حضرت می گویند: «ای کاش هفتاد بار زنده می شدم و هفتاد بار خودم را فدای تو می کردم» و دیگری می گوید: «هزار بار» و دیگری می گوید: «ای کاش امکان داشت جانم را فدای تو کنم، بعد بدنم را آتش بزنند، خاکسترش کنند، آنگاه خاکسترش را به باد دهند و دوباره مرا زنده کنند و باز... (۱) و یا یارانی مثل حرّ بن یزید ریاحی که با وجود اینکه یکی از بزرگترین سردارهای دشمن است و بعد از عمر سعد، دومین شخصیت لشکر بود، با شرمندگی و اقرار به گناه خود، برای توبه و معذرت خواهی نزد امام می آید، توبه ای که واقعی بودنش را در نبرد با لشگریان یزید و با شهادت خود به اثبات می رساند. (۲) و اهل بیتی که بچه ی سیزده ساله اش نه فقط با زبان بلکه با عمل هم شهادت را از غسل شیرین تر می داند و می گوید: «أَحَلَّى مِنَ الْعَسَلِ» (۳).

در حالیکه امام صادق علیه السلام با وجود اینکه ۴۰۰۰ شاگرد تربیت کردند، (۴) باز هم در جواب اینکه گفتند: «چرا با وجود فراوانی دوستان و شیعیان و یارانان نشسته اید

۱- حماسه حسینی، ج ۱، جلسه اول، ص ۳۳ و ۳۴.

۲- حماسه حسینی، ج ۲، جلسه چهارم، ص ۱۱۴.

۳- حماسه حسینی، ج ۱، جلسه اول، ص ۳۵ و امام حسین شهید فرهنگو پیشوایانسانیت، قسمت «شهادت حسینی» ص ۵۴۷.

۴- سیره پیشوایان، قسمت امام جعفر صادق علیه السلام، ص ۳۵۶ به نقل از شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۷۱.

و قیام نمی کنید؟» فرمودند: به خدا اگر شیعیانم به تعداد این بزغاله (۱۷ عدد) بود، ما بر جای نمی نشستیم.» (۱) و یا باز حضرتش در جای دیگر عملاً حقیقت امر را به یکی از دوستان خود به نام «سهل بن حسن خراسانی» که او هم همین مطلب را از ایشان پرسیده بود، نشان داد و به او فرمود: برخیز و در تنور داغ بنشین! خراسانی عذر خواهی کرد و در واقع اطاعت نکرد ولی وقتی حضرت همین دستور را به «هارون مکی» داد، او سریعاً اطاعت نمود و بدون هیچ چون و چرایی در تنور داغ نشست (البته بعد که خراسانی داخل تنور را نگاه کرد، دید که او به اذن الهی صحیح و سالم است) سپس حضرت فرمودند: در خراسان چند نفر مثل این مرد هست؟ او گفت: به خدا قسم یکنفر هم نیست. بعد حضرت فرمودند: «أَمَا أَنَا لَا نَخْرُجُ فِي زَمَانٍ لَا نَجِدُ فِيهِ خَمْسَةَ مَعَاضِدِينَ لَنَا» یعنی ما، در زمانی که پنج نفر هم یار نداریم قیام نمی کنیم، و ما، به زمان قیام داناتریم. (۲)

امام صادق علیه السلام در واقع با این کار خود به همه حقیقت امر را نشان داد، که چرا با وجود صدها هزار مرد جنگی که همه اظهار محبت و اعلام آمادگی برای قیام می کنند، ائمه شیعه بطور آشکار بر علیه خلفای زمان خویش قیام نکردند. بله شاید تعداد دوستان ائمه علیهم السلام زیاد باشند ولی کسانی که به خاطر داشتن ایمان زیاد از ایشان اطاعت کنند و تسلیم محض باشند تا یار واقعی و مورد اعتمادشان باشند واقعاً کم هستند و جای تأسف است که هم اکنون هم حتی بعد از گذشت صدها

۱- اصولکافی، ج ۳، باب «کمی شمارهمؤمنین» ص ۳۴۰، ح ۴.

۲- منتهی الآمالبا تحقیقباقریبیدهندی، ج ۲، قسمت امامصادق علیه السلام، فصلچهارم، روایتششم، ص ۱۳۷۶ به نقل از مناقب ابنشهر آشوب ج ۴، ص ۲۳۷ و بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۳ ح ۱۲۷.

سال از غیبت امام زمان علیه السلام هنوز ۳۱۳ نفر یار واقعی جمع نشده اند تا شرایط ظهور حضرتش فراهم گردد و این در حالی است که ما همگی خود را مسلمان و شیعه واقعی می دانیم!!

۳- درست است که شهادت، فوزی عظیم است ولی به قول علامه محمد تقی جعفری «مطلوبیت شهادت در درجه ی بعد از به ثمر رساندن قیام قرار داد».(۱) توضیح مطلب اینکه برای قیام، تنها داشتن یاران واقعی و قوای آماده برای حمله نظامی کافی نیست بلکه پیش از آن بایستی سپاهی عقیدتی، مقاوم و مورد اعتماد تهیه شود که به امام و عصمت او، ایمان و معرفت کامل داشته باشند و هدفهای بزرگ او را درک کنند تا در صورت شهادت امام و یارانش، بتوانند با از خود گذشتگی و تحمل هرگونه مشقت و سختی در مقابل گردبادهای حوادث پایداری و ایستادگی به خرج دهند و از دستاوردهایی که با قیام، برای امت حاصل می شود، پاسداری نمایند و در واقع قیام را به ثمر رسانند،(۲) که در قیام عاشورا، این نقش خطیر را بازماندگانی از اهل بیت که در رأس آنان امام سجاد و حضرت زینت علیهماالسلام قرار داشتند، عهده دار بودند، همان اهل بیتی که امام حسین علیه السلام درباره ی آنان فرمود: «وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أُبْرُ وَلَا أَوْصَالَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي»(۳) «اهل بیتی بهتر و نیکوتر از اهل بیت خود سراغ ندارم».

۱- امامحسین علیه السلام شهیدفرهنگ پیشروانسانیت، بخش ۲۱، ص ۱۴۵.

۲- برگرفته از سیره پیشوایانقسمت امامصادق علیه السلام، ص ۳۹۰ تا ۳۹۲.

۳- حماسه حسینی، ج ۱، جلسه اول، ص ۳۳ و امامحسین شهیدفرهنگ و پیشروانسانیت، ص ۵۳۵ به نقل از تاریخطبری، ج ۵، ص ۴۱۸ و

ولی مابقی امامان شیعه با اینکه هر کدام در زمان خویش، نهایت سعی و تلاش خود را نموده اند که چنین یاران و سپاهسانی را تربیت و آماده کنند، بعلت کافی نبودن تعداد اینگونه افراد، نتوانستند بر علیه خلفاء ظالم عصر خود، قیام نمایند.

۴- مهمترین نکته اینکه: در واقع هدف از تمامی مبارزات مستقیم یا غیر مستقیم ائمه علیهم السلام در برابر رژیم خلفاء، تحقق بخشیدن و استمرار خلافت اصیل اسلامی بود و لازمه ی تداوم و استمرار آن، این است که همگی یا اکثریت قریب به اتفاق افراد جامعه، افرادی روشن و آگاه و فهیم و ایثارگر و فداکار و با ایمان باشند تا تحمل اجرای احکام و قوانین اسلام، در جامعه را داشته باشند تا امام با به عهده گرفتن زعامت دولت اسلامی و اجرای قوانین الهی، از این طریق، عدالت اجتماعی را برقرار سازد و راه رسیدن بشریت را به سعادت واقعی هموار سازد و این هدف بزرگ، در صورتی محقق می شود که مردم جامعه علاوه بر شرایطی که ذکر شد، عدل پذیر هم باشند و از رهبر الهی اطاعت محض داشته باشند و کارگزاران امور جامعه، در این راه با تلاش پیگیر و فداکاری و از جان گذشتگی، برای به اجرا درآمدن برنامه های امام، پشتیبانی لازم را به عمل آورند. در چنین جامعه ای است که بینش و اعتقادات به عقاید حقه روز به روز افزایش می یابد و جامعه از نظر مادی و معنوی رشد پیدا می کند.

سعی و تلاش تمامی ائمه بزرگوار شیعه، در راستای آماده ساختن افراد بشر برای رسیدن به چنین جامعه ای بوده است، ولی هیچیک از این شرایط در جامعه ی معاصر با آنان تحقق پیدا نکرد و به همین دلیل بود که ایشان زعامت دولت اسلامی

را در جامعه ای که این شرایط در آن فراهم نبود، صلاح نمی دیدند.^(۱) مگر مردم در زمان امام علی علیه السلام اجرای احکام و حدود واقعی اسلامی را تحمل کردند و به برقراری عدالت تن در دادند؟! مگر به همین دلایل نبود که امام علی و امام

۱- در روایتی در کتاب «پرسش های مردم و پاسخ های امام هادی علیه السلام» ص ۹۴ به نقل از بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۵۶ و کتاب «منتها لآمال» با تحقیق باقر بیدهندی، ج ۲، ص ۱۸۴۵ به نقل از اثاب الهده، ج ۶، ص ۲۴۹ ... چنین آمده که: روزی متوکل (یا واثق یا یکی دیگر از خلفاء) به سپاهیان کهنود هزار سوار ترک، در سامراء بودند، دستور داد هر کدام توبره ی اسب خود را از خاک سرخ پُر کنند و در وسط بیابانوسیعی، در جایی روی هم بریزند، آنان چنین کردند و همانند کوه بلند شد و نام آن را «تپه مخالی» گذاشتند، خلیفه بالای آنتپه رفت و امام هادی علیه السلام را نیز به آنجا طلبید. او دستور داد هبود سپاهیان غرق در اسلحه و زره پوش به عالی ترین صورت با کمال هیبت از کنار تپه رژه روند و هدفش این بود که شوکت و اقتدار و قدرت خود را به حضرت نشان دهد تا مبادا آنحضرت یا یکی از اهل بیت او فکر قیام بر علیه خلافت رانمایند. آنگاه به امام هادی علیه السلام رو کرد و گفت: شمارا به این جا خواستم تا سپاهیان مرا مشاهده کنی. امام فرمود: آیامی خواهی من نیز سپاه خود را به تو نشاندهم؟ گفت: بله. حضرت دعا کرد و فرمود: نگاه کن. خلیفه دید بین آسمان و زمین از شرق تا غرب پُر است از فرشتگانی که غرق در سلاح هستند. خلیفه از وحشت بیهوش شد. وقتی بیهوش آمد، حضرت فرمود: «ما در دنیا با شما سرستیز نداریم، ما مشغول به امر جهان آخرت هستیم، از گمانی که برای تو پیدا شده، بیمنداشته باش!». یعنی اگر فکر می کنی ما بر علیه تو قیام می کنیم، خیالت راحت باشد، ما این قصد را نداریم. غرض از ذکر روایت قبل این بود که شاید مطابقاً تحلیل نویسنده ی کتاب «امام هادی علیه السلام و نهضت علویان» در ص ۲۴۳، امام هادی علیه السلام چون قصد نداشت با آن شرایط جامعه، خلافت را بر عهده بگیرد، در جواب متوکل، آن سخنان را فرمود و اگر هم، باطناً چنین قصدی را داشت، چونشیداً تحت نظارت و کنترل بود، تکلیف الهی او صرفاً در رهبری و هدایت پیروان و دوستان خود خلاصه می شد و برای رسیدن به هدف، مجبور به تقیه بود، همانطور که در موارد دیگری نیز امام علیه السلام در برابر متوکل تقیه کرده اند. «رجوع شود به فصل چهارم همین نوشته، پاورقی، ص ۱۰۷».

حسن علیهماالسلام را رها کردند و به انزوا کشاندند و به جنگ و نبرد با امام حسین علیه السلام پرداختند و بالاخره هم آنان را به شهادت محکوم کردند؟!!

اوضاع جامعه در عصر سائر ائمه علیهم السلام هم بهتر و برتر از این نبود، بلکه شرایط وخیم تر و اندوهناکتر هم بود. (۱) چون دشمنان و مخالفان اسلام هم، به کمک خلفای عباسی بدعتهای زیادی در دین مبین اسلام ایجاد کردند و اندیشه ها و عقاید مذهبی مردم را متزلزل ساخته بودند و این تزلزل اعتقادات اسلامی در زمان امام هادی علیه السلام شدیدتر هم بود، حتی عده ای از معاندان با نقاب دین داری در میان صفوف مسلمانان نفوذ کردند و به گمراه ساختن مردمی که قدرت تمیز حق از باطل را نداشتند، پرداختند و آتش فتنه های ویرانگری را برافروختند. (۲)

در این میان خصوصاً دولت عباسی با تمام اختناق و کنترلی که برقرار ساخته بود، چون خود را متزلزل و ناپایدار می دید، از نهضت ها سخت بیمناک بود و کوشش می کرد هر موقع کوچکترین شبحی از نهضت علویان مشاهده شود، آنان را بی رحمانه سرکوب و تارمار کند و به همین دلیل هم بود که شیوه ی علویان در این مقطع زمانی، این بود که از کسی نامی نبرند و مردم را فقط به رهبری «شخص

- ۱- برگرفته از امام هادی علیه السلام و نهضتعلویان قسمت «تحلیل عکسالعمل امام درمقابل تقاضایخلیفه» ص ۲۳۹ و ۲۴۰.
- ۲- زندگانی امامهادی علیه السلام قسمت «حیاتدینی» و «بدعتها و گمراهیها» ص ۳۷۳ و ۳۸۱. همچنین برایکسب اطلاع درمورد چگونگیفعالیت و برخورد امام علیه السلام دراین زمینه، می تواند کتاب سیرهپیشوایانقسمت «امامهادی ومکتبهایکلامی» ص ۶۰۱ تا ۶۱۰ و کتاب زندگانیامام علیالهادی علیه السلام ص ۱۰۸ تا ۱۵۶ و کتاب «حیاتفکری و سیاسيامامان شیعه علیهم السلام» ص ۵۱۶ تا ۵۲۸مراجعه نمود.

برگزیده ای از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم» دعوت کنند، زیرا سران این نهضت ها می دیدند که امامان معصوم آنان، در قلب پادگان نظامی سامراء تحت مراقبت و مواظبت می باشند و دعوت به شخص معین، مایه ی قطع رشته ی حیات او می گردد. (۱) اما با این وجود ائمه شیعه در این دوره ها، در دوران جوانی به شهادت می رسیدند. امام جواد علیه السلام ۲۵ سال و امام هادی علیه السلام ۴۰ تا ۴۲ سال (۲) و امام عسکری علیه السلام ۲۸ سال بیشتر زندگی نکردند و این نشان می دهد که خلفاء برای مخفی نگه داشتن حضور امامان و نابودی آنان، تا چه اندازه تلاش می کردند، با وجود اینکه نمی توانستند هیچ مدرکی از آنها، درباره ی مشارکتشان در انقلاب ها و قیامها و فعالیتها بدست آورند، (۳) تا چه رسد به اینکه می توانستند بهانه ای هم از آنها بدست آورند که در انقلاب و جنبشی دست داشته اند. (۴) تواریخ، تنها در فاصله ی سال ۲۱۹ تا ۲۷۰ قمری (که بیشتر مصادف با دوران امام هادی و عسکری علیهما السلام می باشد)، تعداد ۱۸ قیام را ضبط کرده اند. (۵) ولی این قیامها نوعاً با شکست روبرو شدند و توسط

-
- ۱- . سیره پیشوایان قسمت «اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر امام» ص ۵۶۹.
 - ۲- . اصول کافی ج ۲، باب «زندگانی امام دهم» ص ۴۲۲ و منتهی الآمال بابدواز دهم، فصل پنجم، ص ۱۰۵۷.
 - ۳- . در این زمینه در مطالب گذشته قضایایی نقل شد، مثل قضیه بزم شراب متوکل در مبحث «کنیه و القاب حضرت» ص ۲۶ و قضیه مدل متوکل و هدیه مادرش به حضرت در فصل سوم مبحث «ورود امام به سامرا و رفتار متوکل» ص ۵۳.
 - ۴- . امام هادی علیه السلام و نهضت علویان قسمت «فروپاشی نظام خلافت در سامرا» ص ۲۱۶.
 - ۵- . برای اطلاع بیشتر در مورد این قیامها به کتاب «امام هادی علیه السلام و نهضت علویان»، قسمت «فروپاشی نظام خلافت در سامرا» ص ۲۱۸ تا ۲۲۷ مراجعه نمایید.

حکومت عباسی سرکوب گشتند، و اگر امامان آشکارا (۱) بعضی از این قیامها را حتی تأیید می کردند، در صورت شکست قیام، اساس تشیع و امامت و هسته ی اصلی نیروهای شیعه در معرض خطر قرار می گرفت. (۲)

لذا مصلحت نبود که ائمه شیعه (و خصوصاً امام هادی علیه السلام) با عده ای قلیل اقدام به حرکتی انقلابی نمایند که منتهی به ضعف و استیصال کامل خود و اصحاب و یارانشان گردد و هیچیک از اهدافشان نیز متحقق نشود. (۳) یکی از مهمترین اهداف ائمه علیهم السلام، آماده سازی توده ی مردم و پیروان متعهد مکتب شیعه، برای دوران غیبت بود، و تلاش امام هادی و امام عسکری علیهما السلام در این زمینه به صورت محسوستری به چشم می خورد زیرا که به زمان غیبت نزدیکتر می شدند. (۴)

تدابیر امام، در زمینه ی آماده سازی تدریجی اذهان مردم، برای دوران غیبت

امام هادی علیه السلام از طرق مختلف سعی می نمودند که این تکلیف الهی را به انجام رسانند برای نمونه:

- ۱- . بعضی قیامها بطور غیر آشکار مورد تأیید بوده اند مثل قیام زید کهشواهد فراوانی گواهی می دهد که این قیام مشورت و اجازه و موافقت امام صادق علیه السلام صورت گرفته اما بنا بر مصالحی، نه امام و نه خود زید و نه اصحاب نزدیک آن حضرت به هیچ وجه مایل نبودند کسی از این موضوع مطلع شود. «بر گرفته از سیره پیشوایان، قسمت امام صادق علیه السلام ص ۴۰۸».
- ۲- . سیره پیشوایان قسمت امام هادی علیه السلام، مبحث علل شکست قیامها، ص ۵۷۰.
- ۳- . امام هادی علیه السلام و نهضت علویان قسمت «تحقق اهداف ائمه شیعی»، ص ۲۴۱.
- ۴- . سیره پیشوایان قسمت «امام حسن عسکری علیه السلام»، ص ۶۵۰.

الف ایشان برای حراست از اعتقاد به وجود امام مهدی (عج) به دوستان و یاران صدیق و مخلص خود مانند عبدالعظیم حسنی فرموده اند: «بعد از من فرزندانم حسن امام است، پس چه جانشینی مردم پس از او خواهند داشت!» و عبدالعظیم از امام پس از امام حسن عسکری علیه السلام پرسش کرد و گفت: مولای من مگر این امام چگونه خواهد بود؟ امام پاسخ می دهد: «او دیده نمی شود و صلاح نیست نام او برده شود تا وقتی که قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد.» (۱)

۱- مشروح روایت در منتهی الآمال بتحقیق باقریبهندی، ج ۲، قسمت امامهادی علیه السلام فصل هفتم، روایت چهارم، ص ۱۸۹۹ به نقل از بحار الانوار ج ۶۶ ص ۱ و همچنین نزد گانی امامعلی الهادی علیه السلام قسمت اصحاب امام و اوایان حدیثشان بند ۷۹ ص ۲۲۸ به نقل از امالی صدوق و وسائل الشیعه ج ۱، ص ۱۳ بیان گردیده که اینکبر گرفته ایاز آن بیان می شود: حضرت عبدالعظیم علیه السلام خدمت امام هادی علیه السلام مشرف شد و فرمود: می خواهم دین و عقیده امرا بر شما عرضه کنم تا آنچه را درستو پسندیده می دانی، بر آن ثابتمانم و حفظشکنم تا خداوند را ملاقاتکنم. حضرت فرمود: عرضهکن. و عبدالعظیم فرمود: من می گویم خداوند متعال واحد است و هیچ مانند و شبیهی ندارد و فراتر از حد ابطال (سکوت و توقف درباره یصفات خدا به طور کامل) و حد تشبیه (تشبیه خداوند به مادیات و دادن صفات موجودات محدود به خداوند) است، و جسم و صورت و عرض و جوهر نیست بلکه او پدید آورنده یا جسم و صورتها است و خلق کننده یعرضها و جوهرها است و پروردگار و مالک هر چیزی است و هر چیزی را ایجاد کرده و پدید آورده. و می گویم که: محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده یخدا و خاتمیامبران است و تا روز قیامت پس از او پیامبر نخواهد آمد و شریعت او، آخر همه شرایع و ادیان است و تا روز قیامت پس از آن شریعت جدیدی نخواهد آمد. و می گویم: امام و خلیفه و ولی امر بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام است، و بعد از آن حضرت تحسن و بعد از آن حسین بعد علی بن الحسین محمد بنعلی بعد جعفر بن محمد بعد موسی بن جعفر بعد علی بن موسی بعد محمد بن علی علیهم السلام و پس از اینزرگواران، امام ما، شما هستی ای مولای من. سپس در ادامه امامهادی علیه السلام مطالبی را در مورد جانشینی بعد از خود فرمود که در بالا، قسمت متن، ذکر شد. بعد از آن، حضرت عبدالعظیم هم فوراً ایمان و اعتقاد خود را به گفته های امام، چنین بیان کرد: اقرار کردم. (یعنی به امامت امام حسن عسکری علیه السلام و جانشین بعد از ایشان قائل شدم.) و عبدالعظیم ادامه داد: من می گویم: دوست اینزرگواران، دوست خدا است و دشمن ایشان، دشمن خدا است و اطاعت از ایشان، اطاعت خدا است و معصیت کردن آنان، معصیت خدا است. و می گویم که معراج حقاست و سؤال در قبر حق است، بهشت حق است، و دوزخ حق است و صراط حق است و میزان حقاست، اینک هقیامت آمدنی است و شکی در آن نیست و خداوند همه مردگان را برانگیخته و زنده می کند. می گویم که بعد از ولایت (یعنی دوستی خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام) واجبات عبارتند از: نماز، زکات و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر. پس امام هادی علیه السلام اعتقادات او را تأیید کرد و فرمود: ای ابوالقاسم! به خدا سوگند این همان دین خداست که آنرا برایندگان نشپسندیده و خواسته است. پس همین عقیده را حفظ کن، خداوند در دنیا و آخرت تو را به همین قول ثابت و استوار بدارد. «فَأَثْبَتْ عَلَيْهِ بُتُّكَ اللَّهُ الْقَوْلُ الثَّانِي فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ».

ب یکی دیگر از برنامه هائی که امام هادی علیه السلام در رابطه با آمادگی مردم برای دوران غیبت انجام داد، تعقیب نمودن و تداوم «شبکه ی ارتباطی و کالت» بود که توسط امام جواد علیه السلام، بعثت شرایط بحرانی زمانِ خلافتِ عباسیان، به وجود آمده بود، در این برنامه، امام هادی علیه السلام که در سامراء تحت نظر و کنترل شدیدی قرار گرفته بود، نمایندگان و وکلائی در مناطق و شهرهای مختلف منصوب کرد و از این طریق، هم امام ارتباط خود را با شیعیان حفظ می کرد و هم نقش مذهبی سیاسی و کلاء افزایش یافت و آنان مسئولیت بیشتری را در گردش امور مسلمین پیدا کردند و به تدریج تجربیات ارزنده ای را در سازماندهی شیعیان به دست آوردند و علاوه بر

این، این روش در آماده سازی اذهان توده ی مردم، برای پذیرش اندیشه ی غیبت هم، نقش مؤثری را ایفا کرد چون مردمی که نمی توانستند به طور مستقیم با امام خود تماس بگیرند، با این روش کم کم آماده ی پذیرش مسئله ی غیبت می شدند^(۱) و این مطلب در بعضی از گفتار و نامه های حضرت به وکلای خود، کاملاً مشهود است:

نقل می شود که امام هادی علیه السلام در نامه ای به وکلای خود در بغداد، مدائن و کوفه نوشت: «ای ایوب بن نوح! به موجب این فرمان از برخورد با «ابوعلی» خودداری کن، هر دو موظفید در ناحیه ی خاص خویش به وظایفی که بر عهده تان واگذار شده عمل کنید، در این صورت می توانید وظایف خود را بدون نیاز به مشاوره با من انجام دهید. ای ایوب! بر اساس این دستور هیچ چیز از مردم بغداد و مدائن نپذیر، و به هیچ یک از آنان اجازه ی تماس با من را نده. اگر کسی جوهری را از خارج از حوزه ی مسئولیت تو آورد، به او دستور بده به وکیل ناحیه ی خود بفرستد.

ای ابوعلی! به تو نیز سفارش می کنم که آنچه را به ابو ایوب دستور دادم، عیناً اجرا کنی.»^(۲)

همچنین امام در نامه ای دیگر در مورد اطاعت کردن از یکی از وکلای خود، به

- ۱- برگرفته از امام هادی علیه السلام و نهضت علویان قسمت موضع امام در تمهید مقدمات غیبت، ص ۲۶۶ و سیره پیشوایان ص ۶۷۴ و ۵۶۰ و ۵۷۳ که به ترتیب در قسمتهای امامدوازدهم و امام جواد و امام هادی علیه السلام می باشند.
- ۲- سیره پیشوایان ص ۵۷۵ به نقل از طوسی، اختیار معرفت الرجال، ص ۵۱۴ حدیث ۹۹۲ و دکتر حسین جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امامدوازدهم ترجمه دکتر سید محمد تقی، آیت اللهی، ص ۱۳۸ ۱۳۷.

نام «ابوعلی بن راشد»، به پیروان خود در بغداد و مدائن و عراق و اطراف آن، نوشت: «فرمانبرداری از او (ابوعلی بن راشد) را همچون اطاعت از خودم لازم می دانم و نافرمانی نسبت به او را نافرمانی در برابر خود می دانم. پس بر همین شیوه باقی باشید که خداوند به شما پاداش می دهد و از فضل خود وضع شما را بهبود می بخشد.»^(۱)

و در روایتی دیگر است که حضرت به «خیران الخادم» که وکیل ایشان بوده، فرمودند: «اعْمَلْ فِي ذَلِكَ بِرَأْيِكَ، فَإِنَّ رَأْيَكَ رَأْيِي وَ مَنْ أَطَاعَكَ أَطَاعَنِي»^(۲) یعنی «در آن مورد به نظر خودت عمل کن که نظر و رأی تو، رأی من است و کسی که تو را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده».

البته در زمان حکومت متوکل عباسی لطمه های جدی از طرف رژیم بر پیکر شبکه ی وکالت وارد شد، اما امام هادی علیه السلام با تلاش پخته ی خویش، این شبکه را همچنان فعال و پر ثمر نگه داشت.^(۳)

ج امام هادی علیه السلام بیانی روشن، در زمینه ی تحقق خط مشی رهبری در عصر غیبت دارد که حساسیت و اهمیت آن با توجه به روایتی از امام صادق علیه السلام، آشکار می گردد:

عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام می پرسد: اگر دو نفر از شیعیان در یک مسأله

۱- . سیره پیشوایان، ص ۵۷۶ به نقل از طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۱۳ ۵۱۴ همان حدیث ۹۹۲، و امامان شیعه و جنبشهای مکتبی از محمد تقی مدرس، ترجمه حمیدرضا آذیر، ص ۳۲۳.

۲- . منتهی الآمالبا تحقیق باقر بیدهندی، ج ۲، فصل هفتم بند دوم، ص ۱۸۹۷ به نقل از رجال کشی، حدیث ۱۱۳۴.

۳- . سیره پیشوایان قسمت شبکه ارتباطی وکالت، ص ۵۷۷.

اقتصادی یا مورد ارثی با هم اختلاف داشتند، آیا می‌توانند به سلطان یا حاکمی از طرف سلطان رجوع کنند؟ امام صریحاً می‌فرمایند: نمی‌توانند زیرا این، رجوع به طاغوت است. سپس حضرت می‌فرمایند: آن دو نفر باید نگاه کنند هرکس از شما که حدیث ما را گزارش و روایت می‌کند، در حلال و حرام و تشخیص و استنباط احکام وارد است، باید آنها به داوری او رضایت دهند، زیرا من او را بر شما حاکم ساخته‌ام و هرگاه حکمی کند که مطابق حکم ما باشد و از وی قبول نشود، حکم خدا سبک شمرده شده و سخن ما ردّ کرده شده و هرکس سخن ما را ردّ کند، خدا را ردّ کرده و ردّ خدا در ردیف شرک به خداست. (۱)

از این کلام امام صادق علیه السلام می‌توان جایگاه و فضیلت علماء را در زمان غیبت تشخیص داد و امام هادی علیه السلام هم با صراحت هرچه تمامتر این جایگاه و موضع حسّاس را تشریح می‌فرماید:

«اگر بعد از غیبت قائم ما علمائی نبودند که مردم را به آن حضرت رهنمون گردند و روش او را برای خواستاران بیان کنند، و با برهان و دلیل از دین وی دفاع کنند و بندگان مستضعف و ساده دل را از دام‌های گسترده‌ی شیطان و پیروان او و دام ناصبی‌ها، نجات دهند، تمام مردم از دین خدا روی گردان می‌شدند (و حقیقت ایمان برایشان مشتبه می‌گشت) ولیکن علماء مهار دل‌شعیان ضعیف را در دست دارند و آنها را از شرور و فتنه‌ها محافظت می‌کنند، همانگونه که ناخدای کشتی،

۱- امام‌هادی علیه السلام و نهضت‌علویان، ص ۲۶۸ و اصول کافی، ج ۱، باب اختلاف‌الحدیث، ص ۸۶، ح ۱۰.

سرنشینان آن را نگه می دارد، آنان نزد خداوند افضل و برترند.»^(۱)

از این احادیث می توان به نقش بسیار مهم علماء در عصر غیبت که مهمترین آن، گسترش دین اسلام و دفاع از شریعت الهی و نگهداری از اصول اسلام است، پی برد و همچنین وظیفه ی مردم که رجوع به علماء در امور دنیوی و اخروی است نیز به خوبی از آن استنباط می گردد.

د از طرفی حضرت در غالب دعا به شیعیان می آموزد که لازمه ی ظهور دولت حق، منتظر بودن است «مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ»^(۲) «منتظر به امر شمایم و منتظر دولت شمایم». آنها منتظر بودن به معنای واقعی کلمه که همان آماده ی یاری کردن دولت حق، بودن است «نُصِرْتِي لَكُمْ مَعِيَّةً»^(۳) «یاریم آماده برای شماست». و طبق روایات اسلامی کسانی از گروه منتظران هستند که در دوران غیبت، آمادگی لازم را برای ظهور، در خود و دیگران ایجاد کنند^(۴) و عمل نمودن به تعالیم الهی و پیروی کامل از دستورات دین، نشانه ی آمادگی و شایستگی برای ظهور امام عصر علیه السلام است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلِ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ»^(۵) یعنی

۱- «لَوْلَا مَتَّبِعِي بَعْدَ غَيْبِهِ قَائِمِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِيْنَ إِلَيْهِ ... أَوْ لَنَكُنْهُمَا لَأَفْضَلَ لَوْ نَعِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» راه وصال ص ۳۱ به نقل از بحار الانوار، ج ۲، ص ۶، باب ۸، ح ۱۲ و زندگانی امام علی الهادی علیه السلام ص ۱۸۶ و امام هادی علیه السلام و نهضت علویان، ص ۲۶۸.

۲- مفاتیح الجنان، فقراتی از دعای جامع هکبیره امام هادی علیه السلام، ص ۹۰۷.

۳- همان.

۴- برگرفته از بینش اسلامی دوم دبیرستان، سال ۱۳۷۲، ص ۹۲.

۵- وظایف منتظران قسمت خودسازی و رعایت تقوا، ص ۳۶ به نقل از بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

«هرکس می خواهد از یاوران حضرت قائم باشد، باید انتظار کشد و در عین انتظار به تقوی و خوش خلقی رفتار نماید.» و بی شک منتظر واقعی باید تلاش پی گیری در جهت تربیت افراد شایسته و پرورش روح معنوی جامعه هم داشته باشد تا زمینه برای چنان قیام همگانی و پذیرفتن حکومت حق فراهم شود، به بیان دیگر می خواهد که روح انتظار در دیگران هم ایجاد گردد. لذا در دعای ندبه می خوانیم: «عَزِيزٌ عَلٰى اَنْ اَبْكِيْكَ وَ يَخْذُلُكَ الْوَرَى»^(۱) یعنی «بر من دشوار است که بر تو گریان باشم اما دیگران تو را واگذارند» به بیان دیگر منتظر واقعی به این اکتفا نمی کند که فقط خود بر مبنای صلاح و تقوی رفتار نماید بلکه می کوشد تا دیگران را نیز اصلاح کند و به دار الأمان تقوی رهنمود نشان کند. او تنها به این راضی نمی شود که خود در فراق یار بسوزد و در جستجوی آن چشمه ی حیات گریان باشد، بلکه می کوشد تا دیگران را نیز متوجه محبوب سازد و سوز اشتیاق را در جانشان پدید

۱- . دعاینده منقول از امام صادق علیه السلام می باشد و در آن در واقع سیمای منتظران امامتسیم گردیده، چون وقتیکارنامه یا عمل حضرت رادر دوران ظهور مطرح می کند، منظور این است که منتظر واقعی باید در طول حیات خود سعی کند در راستای اهداف آن حضرت حرکت کند تا خود و دیگران را در زمره ی یاران ایشان قرار دهد. البته این دعا در کتب معتبر ذکر شده مانند: مفاتیح الجنان از شیخ عباس قمی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۰۰-۹۳، نسخه یخطی مزار کبیر ابن المشهدی، ص ۸۲۲، مزار قدیم قطب راوندی، نسخه ی خطی مزار ابن طاووس به نام مصباح الزائر، ص ۳۳۴، بحار الانوار علامه مجلسی، ج ۱۰۲ ص ۱۰۴، زاد المعاد علامه مجلسی، ص ۴۹۱، اقبال الاعمال ابن طاووس، ص ۲۹۵، «بر گرفته از کتاب «راه وصال» تکلیف ۳۹ و ۴۵ ص ۱۰۷ و ۱۱۸ و از بینش اسلامی دوم دبیرستان، سال ۱۳۷۲، ص ۹۲».

آورد و آنان را برای یاری او آماده سازد. (۱) روایات هم منتظر را اینگونه توصیف می کنند: «الْمُنْتَظِرُونَ لِظُهُورِهِ... الدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا» (۲) یعنی «منتظران ظهور امام علیه السلام در پنهان و آشکار مردم را به دین خدا دعوت می کنند».

و به همین دلیل است که وقتی از امام باقر علیه السلام پرسیده شد: «دولت حقّ شما، کی ظاهر خواهد شد؟» حضرت فرمودند: «تو از احوال برادران و دوستان و آشنایان خود می توانی بفهمی که این زمان، زمانی نیست که امام حقّ بتواند قیام کند» و بعد حضرت داستانی را نقل می کند و منظور ایشان از نقل آن، این بوده که به سؤال کننده بفهماند تا زمانی که برادران و دوستان و یاران اصلاح نشده و در پی مکر و حيله هستند و به عهد و پیمان خود وفا نمی کنند و جهت تقوی را رعایت نمی نمایند، امام علیه السلام بر علیه مخالفان و ظالمان قیام نخواهد کرد و زمانی که آنان اصلاح شوند و تقوی پیشه کنند و به عهد و پیمان خود با خدا وفا کنند، آن خدایی که آگاه به اسرار درون و صدق ادعای آنان است، امام علیه السلام را مأمور به قیام خواهد نمود. (۳) همچنانکه خود حضرت مهدی علیه السلام هم د توقيع شریف می فرمایند: «فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نُكْرِهُهُ، وَلَا تُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ، وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (۴) یعنی «پس ما را از آن ها پوشیده نمی دارد، مگر همان

۱- وظایف منتظران قسمت «دیگر سازی» ص ۳۹.

۲- وظایف منتظران، ص ۶۳ به نقل از بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

۳- منتهی الآمالبا تحقیق باقر بیبد هندی، ج ۲، فصل چهارم، این روایت در ذیل روایت هشتم بیان شده ص ۱۸۷۱ به نقل از الکافی ج ۸، ص ۳۶۲ و بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۹ به نقل از الکافی.

۴- راه وصال، تکلیف ۷۰، ص ۱۶۴ به نقل از بحار، ج ۵۳، ص ۱۷۷، باب ۳۱، ح ۸.

چیزهای ناخوشایندی که از آنها به ما می رسد و ما از آنها انتظار نداریم، و یاور، خداست و او ما را کافی و بهترین تکیه گاه است.» و باز در توفیق آن حضرت به شیخ مفید آمده است: «همانا اگر شیعیان ما که خداوند آنها را در اطاعت خود یاری نماید؛ در وفای به عهد و پیمانی که با آنها بسته شده است، یکدل و مصمم بودند، نعمت و خجستگی لقای ما از آنان به تأخیر نمی افتاد و در صورت معرفت کامل و راستین آنها نسبت به ما، سعادت دیدار و مشاهده ی ما برای آنان تعجیل و سرعت گرفته بود.» (۱)

و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از انتظار فرج به عنوان «بهترین اعمال» یاد می کنند و می فرمایند: «أَفْضَلُ أَعْمَالٍ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ» (۲) یعنی «بهترین اعمال امت من، انتظار فرج است» و در روایت دیگری است که «الْمُنْتَظَرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِعَدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (۳) یعنی «کسی که چشم انتظار حاکمیت ما باشد، مانند مجاهدی است که در راه خدا به خون خویش غلطیده باشد.»

بنابراین اگر امام هادی علیه السلام قیام را صلاح ندانستند، برای رسیدن به چنین اهدافی بوده است، چون امام و رهبر باید مقدرات اسلام را در نظر داشته باشد و بیگدار به آب و آتش نزند و بتواند نهایت بهره را از شرایط موجود، به نفع اسلام و مسلمین ببرد. این است که حضرت در همان شرایط خفقان آور، آنچنان ماهرانه عمل میکند و به تبلیغ حق و بازگو کردن احکام اسلام راستین می پردازد و دست

۱- . راهوصال، تکلیف ۷۰، ص ۱۶۴ به نقل از بحار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۲- . بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۸ و ج ۵۲، ص ۱۲۲.

۳- . وظایف منتظران، ص ۲۲ به نقل از کمال الدین صدوق، ص ۶۴۵ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

مزدوران و دغل بازان را رو می کند، که یاران و شیعیان را از دام گمراهان نجات می دهد و حقایق را برایشان آشکار می نماید و حتی بر افسران عیاش رژیم و سوداگران شکم پرست و سیاست بازان فرصت طلب و غلامان حلقه بگوش و حاشیه نشینان کاخ خلافت که نمی خواهند هدایت شوند و ایمان نمی آورند، حجت را تمام می کند و نور خدا را به اکمال می رساند. (۱)

حدیثی پیرامون ظهور و تعبیر مغرضانه ی دشمنان اسلام از آن

گرچه شرایط برقراری و استمرار حاکمیت اسلام اصیل در زمان ائمه شیعه علیهم السلام تحقق نیافت، ولی همگی آنان نهایت سعی خود را نمودند تا جامعه اسلامی را آماده ایجاد چنین حکومتی کنند و معنای منتظر واقعی را به مردم تفهیم کنند تا کم کم آنان صفات منتظر را در خود و دیگران ایجاد نمایند تا اینکه لااقل شیعیان جهان، یار امام زمان علیه السلام گردند، نه اینکه آنان نیز، باری برایشان باشند.

۱- بر گرفته از امام هادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص ۲۵۹ و ۲۶۰ ضمناً در مورد اتمام حجت نمودن برای متوکل و اطرافیان شمولاری مثل ص ۲۶ (بزمشراب) و پاورقی ۱ در ص ۸۰ (تپه مخالی) و ص ۵۵ (قضیه پرده) ... در صفحات گذشته ذکر شد و در مورد نجاتدوستان و شیعیان از گمراهی و هدایت شدن آنان از طرق اعجاز و غیره، نیز مواردی مثل ص ۲۹ و ۳۰ و ۶۶ (قضیه هدایت مرد واقفی و هدایت یاران و نجات از دغلبازی صوفیان) ... در همین نوشته، بیان شد و برای اطلاع بیشتر می توان به سیر هیشوایان ص ۶۰۱ تا ۶۱۰ و زندگانی امام علیالهادی علیه السلام ص ۱۰۸ تا ۱۵۶ هم مراجعه نمود تا متوجه شویم که امام هادی علیه السلام با دلایل قاطع و محکم و در واقعا جهاد علمی خود، چگونه نهاد رستیا دعاهای ملحدین و شکاکان را برای دیگران آشکار می نمودند تا مردم را از گمراهی عقیدتی و فکری نجات دهند و به راه راست هدایت نمایند و همچنین می توانه کتاب «حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام» ص ۵۱۶ تا ۵۲۸ نیز مراجعه نمود.

در این میان دشمنان اسلام هم بیکار ننشسته و نمی نشینند و سعی دارند که با انواع ترفندها، جامعه ی اسلامی را، خصوصاً در زمینه ی مسئله ی «انتظار» به انحراف کشیده و یا حداقل زحمات امامان شیعه را در این مورد بی نتیجه و بی ثمر گردانند، و نمونه ی آن، تعبیری غلط از حدیث: «يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^(۱) است که دستاویز مغرضان و دشمنان اسلام قرار گرفته و به این وسیله می خواهند معنای واقعی انتظار را تحریف نمایند و یا لاقلاً شیعیان را در برخورد با ظلم و ستم و گناه، به بی تفاوتی بکشانند. توضیح مطلب اینکه:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد ظهور امام مهدی علیه السلام می فرمایند: «او زمین را پر از عدل و داد کند، همچنانکه از ظلم و جور پر شده است». آنچه از مضمون این روایت برمی آید، آن است که در آستانه ی ظهور، دنیا را هرج و مرج و ظلم و فساد دربرمی گیرد.

حال مغرضان می گویند: پس اگر بخواهید امام زمان علیه السلام ظهور کند، یا شما هم باید کمک کنید تا ظلم و فساد بیشتر شود، یا لاقلاً هیچ کوشش و مبارزه ای برای رفع ظلم و فساد و گناه نکنید تا جهان پر از ظلم و گناه شود، و حضرت زودتر ظهور کند!!! که این معنا کاملاً مخالف با معنای واقعی «انتظار» و وظیفه ی شخص منتظر در دوران غیبت است.

پاسخ: این حدیث، حدیثی متواتر و معروف است که مورد قبول شیعه و سنی است و در تعداد زیادی از نسخه ها، کلمه ی «کما» آمده که معنای «همانطور و

۱- . الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۷۹ و طرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۲۷۸ و همین نوشته در ص ۸۴.

همانگونه» می دهد، یعنی «همانطور که جهان از ظلم و جور پر شده، از قسط و عدل، پر خواهد شد». به قول آقای قرائتی، مثل این است که گفته شود: «همانطور که امروزه اکثر نخبگان با استفاده از ماهواره، جهان را پر از ظلم و فساد و تباهی کرده اند، همانطور در زمان حضرت هم، نخبگان معنوی با استفاده از همین ماهواره و وسایل پیشرفته ی دیگر، جهان را پر از معنویت و عدل و روشنایی خواهند کرد.» واضح است که در این سخن هم، منظور این نیست که «اگر امروزه نخبگان، از ماهواره برای ایجاد ظلم و فساد در جهان استفاده نکنند، در زمان ظهور هم نخبگان معنوی، نمی توانند از ماهواره برای ایجاد عدل و داد در جهان بهره ببرند» و یا نمونه ی دیگر اینکه، اگر گفته شود: «جامعه ی ما، پر از علم و دانش و آگاهی خواهد شد، همانگونه که پر از جهل و بی خردی و ناآگاهی بود»، معنایش این نیست که لازمه ی رسیدن به جامعه ی آگاه و پیشرفته، این است که کاری کنید تا آن جامعه، قبلش پر از جهل و ناآگاهی شود، بلکه بر عکس برای رسیدن به جامعه ی آگاه و بیدار و پیشرفته، باید از قبل زمینه های علم آموزی و آگاهی را فراهم کرد، تا کم کم به آن نتیجه ی دلخواه رسید.

بنابراین مغرضین، حدیث را بد معنا می کنند. معنای حدیث این نیست که تا جهان پر از ظلم و جور نشود، حضرت ظهور نمی کند، بلکه منظور این است که: همانطور که امروز، اکثریت صاحبان قدرت، افرادی ظالم هستند و زمین را پر از ظلم و جور کرده اند، همانطور هم با ظهور امام مهدی علیه السلام قدرت به دست اهل حق و حقیقت می افتد و جهان پر از عدل و داد می گردد. و بر عکس لازمه ی ظهور ایشان این است که اکثریت مردم به آن درجه از معرفت و آگاهی و ایمان برسند تا

حکومت حضرت استمرار پیدا کند و اگر غیر از این باشد، حکومت حق و خلیفه الهی سرنوشتی را پیدا می کند که در دوران یازده امام قبلی پیدا کرد و ایشان به شهادت رسیدند، و علت هم این بود که اکثریت افراد جامعه یا آگاهی لازم را نداشتند و یا به علت ضعف ایمان، در بُعد فردی و اجتماعی به دستورات اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم عمل نمی کردند و در برابر نفس یا ظلم ظالمان تسلیم بودند و به همین دلیل هم بود که حتی حکومت امام علی علیه السلام هم فقط برای مدت کوتاهی بر آن جامعه حاکم بود و خلفای جور توانستند بر جامعه غلبه کنند و قدرت را در دست بگیرند و خلافت را غصب کنند و یازده خلیفه ی الهی را شهید کنند، و نتیجه این شد که خداوند هم دوازدهمین چراغ هدایت را برای روزی که شرایط لازم در جامعه مهیا گردد، ذخیره نمود و او را از نظرها پنهان داشت تا مثل بقیه اجداد طاهرینش به شهادت نرسد. (۱)

البته در تعداد معدودی از نسخه ها، حدیث مذکور به این صورت آمده: «يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عِدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» (۲) یعنی به جای «کَمَا» کلمه ی «بَعْد» آمده، که در این صورت، حدیث اینطور معنا می شود: «او زمین را پر از

۱- . آقایمحسن قرائتیرای نزدیکشدن مطلب بهذهن، ایتشبییه را بکاربردند که: اگرشهرداری برایاستفاده یمردم محلّه ای، از نور و روشنائی، یازده مرتبهدر آنجا چراغیرا نصب نمودهباشد و هربار، مردم آنمحلّه عمدأبزنند و چراغرا بشکنند، شهرداری که ازعمدأ شکستتلامپ، مطلعاست، دیگر تازمانیکه مردمان محلّهنهنگ دراستفاده کردن ازچراغ و لامپرا یادنگیرند، و قدروشنایی راندانند، برایشان لامپو چراغی نصبخواهد نمود.

۲- طرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۲۸۰ به نقل از المصابیح.

عدل و داد می کند، بعد از آنکه (بعد از زمانی که) پر از ظلم و جور شده باشد» که اگر اینطور هم باشد، توجه به چند پاسخ زیر، برای رفع آن شبهه، لازم است:

الف به قول یکی از بزرگان، همانطور که آیات قرآن محکم و متشابه دارد و آیات متشابه را باید با در نظر گرفتن و به کمک آیات محکم معنا کرد، احادیثی هم که راجع به امام مهدی علیه السلام وجود دارد، محکم و متشابه دارد و بعضی احادیث که معنای روشن و ظاهراً واضحی ندارد، باید با در نظر گرفتن احادیث محکم که معنای واضح و روشن دارند، معنا شوند.

در مورد حدیث مذکور هم، باید احادیثی را که معنای واضحی دارند را در نظر بگیریم و بعد با کمک آنها، آن حدیث را معنا کنیم:

به عنوان نمونه در روایات داریم که شمشیر فراهم کنید و منتظر ظهور باشید. امام صادق علیه السلام در این زمینه فرمودند: «همانا هر یک از شما باید برای خروج و ظهور قائم، (سلاحی) مهیا نماید، اگرچه یک تیر باشد.»^(۱)

از طرفی هم می دانیم حضرت که ظهور کنند، هدفشان برقراری عدالت است، و واضح است که برای انجام هر کاری باید مقدمات مناسب با آن را فراهم کرد. مثلاً برای ساختن یک دانشگاه، باید وسایل و مقدماتی مناسب با آن مثل میز و تخته سیاه، استاد، دانشجو... را فراهم نمود. همانطور هم اگر ما منتظر جامعه ای هستیم که هدف رهبرش برقراری عدالت است، باید مقدمات و وسایل مناسب با آن جامعه را فراهم کنیم و در روایات به ما گفته اند که یکی از این مقدمات، مهیا

۱- راهوصال از سیدمحمد رضا حسینی مطلق، ص ۷۰ به نقل از الغیبه النعمانی، ص ۳۲۰، باب «ما جاء فی ذکر الشیعه».

نمودن سلاح است.

حالا با توجه به این مطالب، باید پرسید که: آیا این سلاح و شمشیر که فرد منتظر باید مهتا کند برای ظهور، باید برای زور گفتن و ظلم کردن به دیگران بکار رود یا برای مبارزه ی با ظلم و زورگویی؟

مسلم است که منظور امام صادق علیه السلام، فراهم کردن سلاح برای مبارزه ی با ظلم است چه در زمان غیبت و چه در زمان ظهور، چون خود حضرت صادق و ائمه دیگر علیهم السلام هم همگی طالب و در انتظار ظهور امام دوازدهم بوده اند (۱) و یکی از وظایف آنان همانطور که گفته شد فراهم کردن مقدمات و شرایط ظهور بوده، (۲) ولی در عین حال همگی آن بزرگواران در طول زندگی شریف خود، هر یک به نوعی، با ظلم مبارزه نموده اند نه اینکه به زیاد شدن ظلم و جور در جامعه کمک کرده باشند.

لذا وظیفه ی شیعیان هم این است که از روش آنان پیروی کنند. امام صادق علیه السلام در این زمینه نیز می فرماید: «وَاللّٰهُ مَا جَعَلَ اللّٰهَ لِأَحَدٍ خَيْرَةً فِي التَّبَاعِ غَيْرِنَا...» (۳) یعنی «بخدا سوگند خداوند به احدی اجازه نداده است که از غیر ما پیروی نماید.» و حتی ایشان به ما یاد داده اند که در دل هم نباید مایل به بقاءِ عمرِ یک ظالم باشیم (تا چه رسد به اینکه در ظلم کردنش کمک هم بکنیم!)، در این باره امام کاظم علیه السلام

- ۱- امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَوْ أَدْرَكَتُهُ لَخَدَّمْتُهَا يَأْمَحِيَّتِي» یعنی «اگر دوران او رادرک می کردم، همه ی روزهای زندگی ام رادر خدمت به اومی گذرانیدم»، وظایف منتظران، ص ۳۲ به نقل از بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸، باب ۶.
- ۲- همین نوشته، ص ۸۳ در پایان مبحث «چرا امام در مقابل رژیم قیام مسلحانه نکرد».
- ۳- راه وصال، ص ۶۵ به نقل از وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۸۵، باب ۹، حدیث ۳۳.

به صفوان جمال که می خواست فقط شتران خود را آنهم برای سفر حج به هارون کرایه دهد و به همین مقدار که فقط او از سفر برگردد تا بتواند حق خود را از او بگیرد، راضی به زنده بودن او بود، فرمودند: «فَمَنْ أَحَبَّ بَقَاءَهُمْ فَهُوَ مِنْهُمْ وَ كَانِ مِنْهُمْ، فَهُوَ وَرَدَ النَّارِ» (۱) یعنی «هر که زنده ماندن آنها را دوست بدارد، از آنهاست و هر که از آنها باشد، دوزخی است».

نتیجه: بنابراین فرض که حدیث مذکور از متشابهات باشد و با لفظ «بَعْدَ» هم آمده باشد، با کمک چنین احادیث دیگری معنایش مشخص و واضح می گردد که: «امکان ندارد ائمه علیهم السلام به شیعیان بگویند برای زمان ظهور سلاح فراهم کنید تا در رکاب حضرت مهتای مبارزه ی با ظلم باشید ولی در عین حال در زمان غیبت به زیاد شدن ظلم و جور کمک کنید تا ظهور حضرت نزدیک و محقق شود!!» چون گفتار و سیره ی خودشان در تمام طول زندگی مبارزه ی با ظلم بوده و ما هم باید از ایشان پیروی کنیم.

ب می دانیم که قطعاً هدف امام مهدی علیه السلام در دوران ظهور، برقراری عدل و قسط و مبارزه با ظلم و جور است و طبق ادعیه و روایات ما هم به عنوان منتظر که خواهان ظهور حضرت و برقراری عدالت هستیم، مایلیم که در این دوران ظهور از یاران و دوستداران حضرتش محسوب شویم. (۲) و برای رسیدن به این خواسته و آرزو

۱- بحار، ج ۷۲، ص ۳۷۶.

۲- چنانچه در مفاتیح الجنان، در دعای عهد به ما می آموزند که خواستتاین باشد، «اللَّهُمَّ، اجْعَلْنِي مِمَّنْ نَصَرَهُ وَأَعْوَانِهِ» یعنی «خدایا مرا از یاران و کمک کاران آن حضرت قرار بده» و در جامعه کبیرهاست که: «وَأَنْصُرْتِكُمْ مَعِيَّةً» یعنی «کمک و یاریم برایشما آمادهاست».

باید در طول حیات خود، سعی کنیم تا مقدمات و زمینه‌ی ظهور ایشان را فراهم کنیم و برای چگونگی فراهم کردن این مقدمات، سه احتمال را می‌توان تصوّر نمود:

۱- احتمال اول اینکه: به هر نحوی که می‌توانیم با ظلم و فساد مبارزه کنیم و وظیفه‌ی خود را در خصوص امر به معروف و نهی از منکر انجام دهیم و ایمان خود را حفظ نموده و به تمام دستورات فردی و اجتماعی دین عمل کنیم، هر چند که جهان پر از ظلم و جور باشد و ما در اقلیت باشیم، تا از این طریق یار حضرت شویم. چنانچه امام باقر علیه السلام نیز صریحاً به ما می‌آموزند که چگونگی می‌توانیم یار و کمک کار امام خود باشیم: «فَاعْتَبِرُوا بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ»^(۱) یعنی «با پرهیزکاری و سعی و جدّیت در دین، ما را یاری کنید.»

۲- احتمال دوم اینکه: خود، ظالم باشیم و اهل ستم و گناه، آنهم به این امید پوچ و عبث و باطل که با این کار، ظلم و گناه زیاد می‌شود پس ظهور حضرت هم نزدیک می‌گردد چون ما مقدمه‌ی ظهور را فراهم کرده ایم، بنابراین ما از یاران حضرت محسوب خواهیم شد!!! ولی قطعاً این خیالی باطل است، چون درست است که با این کار ظلم و فساد را در جهان زیاد کرده ایم ولی خود را از یار حضرت بودن محروم نموده ایم و در شمار ظالمان محسوب خواهیم شد، همان ظالمانی که ایشان به هنگام ظهور با آنان مبارزه می‌کند. مگر در دعای ندبه در مفاتیح نمی‌خوانیم: «أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ، أَيْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغَيِّ وَالشَّقَاقِ» یعنی «کجاست نابود کننده‌ی اهل فسق و گناه و سرکشان و ظالمان،

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۸۷، ح ۵ به نقل از راه‌وصال، تکلیف ۷۰، ص ۱۶۳.

کجاست آن درو کننده ی شاخه های گمراهی و نهال دشمنی و اختلاف، کجاست محو کننده ی آثار کج دلی و کج رویها و اندیشه های باطل و هواپرستی...» و با این نحوه عمل کردن، خود را در شمار افرادی قرار می دهیم که منفور و مبغوض خدا و امام می باشند چون امام سجاد^ع در این زمینه می فرمایند: «مبغوض ترین مردم نزد خدا آن کسی است که به سنت امام خود اقتدا کرده است، اما به اعمال او اقتدا نمی کند»^(۱) به بیان دیگر، با این روش نه تنها یار حضرت نمی باشیم بلکه چون در عمل با ایشان سنخیت نداریم، و از اعمال ایشان پیروی نکرده ایم و به ایشان اقتداء ننموده ایم و خلاف هدف ایشان حرکت کرده ایم، مبغوض حضرت نیز خواهیم بود.

۳- احتمال سوّم اینکه: هر فرد مؤمن سعی کند که فقط ایمان خود را حفظ نموده و تنها به وظایف و دستورات فردی دین عمل نماید و به کسی هم ظلم ننموده تا در زمره ی ظالمان قرار نگیرد، ولی با ظلم و ظالم هم مبارزه نکند تا در جامعه ظلم و جور زیاد گردد و حضرت ظهور نماید!! که این احتمال هم تصویری باطل است چون همانطور که در قسمت «الف» بیان گردید خلاف سیره ی ائمه اطهار علیهم السلام است و مصداق راضی بودن به بقاء ظلم و ظالم می باشد و باز هم ما را در شمار ظالمان قرار خواهد داد.

بنابراین باز هم، حدیث مورد نظر را نمی توان توجیحی برای ظلم و ستم کردن قرار داد آنهم به این بهانه که می خواهیم ظهور حضرت نزدیک گردد!!

ج به طور کلی مقصود حدیث مذکور، بازگو کردن یک واقیعت خارجی است

۱- «الْأَوَانُ أَبْغَضًا لِلنَّاسِ إِلَى اللَّهِ مَنْ يَقْتَدِي بِسُنَنِهَا لِإِمَامٍ وَلَا يَقْتَدِي بِأَعْمَالِهِ» راهوصال، تکلیف یازدهم، ص ۳۸ بهنقل از کافی، ج ۸، ص ۲۳۴، باب ۸، ح ۳۱۲.

و خبری را می‌رساند و می‌خواهد بگوید که در زمان ظهور، خواه نا خواه جهان رو به ظلم پیش خواهد رفت و پر از جور و ستم خواهد شد و در مقام بازگو کردن تکلیف یاران و دوستان و منتظران حضرت نیست و نمی‌خواهد بگوید که باید جهان را پر از ظلم کنند تا حضرت ظهور کند، چرا که در روایات دیگر، (۱) کاملاً به طور واضح و ظایف منتظران به گونه ای بیان شده که مخالف با این معنا است.

برای اینکه این مطلب بیشتر به ذهن، نزدیک شود، نمونه ای را عرض می‌کنم: اگر گفته شود «از کثرت گناهانی مثل دروغ، غیبت، بدحجابی... در جامعه، قبح این گناهان ریخته شده» منظور این است که یک واقعیت خارجی را بیان کنیم و نمی‌خواهیم وظیفه ی مکلفان را در این مورد بیان کنیم و هیچ عقل سلیمی از شنیدن این جمله استنباط نمی‌کند که چون این گناهان زیاد است، پس دیگر مکلفان، وظیفه ندارند که در جامعه با این گناهان مبارزه کنند و نهی از منکر نمایند! و علاوه بر این خود آن مکلفان هم، دیگر می‌توانند آن گناهان را انجام دهند!!!

د حدیث مذکور، نمی‌گوید «بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظَالِمًا» بلکه می‌گوید «ظُلْمًا» یعنی جهان از ظلم پر می‌شود نه از ظالم، و لازمه ی پر شدن جهان از ظلم، مورد ظلم واقع شدن و مظلوم قرار گرفتن تعداد زیادی است نه ظالم بودن تعداد زیادی. و برای پر شدن جهان از ظلم و جور، یک ظالم، مثل آمریکا هم کافی است. مثل اینکه بگویند: «اتاق پر از دود شده» اینجا هم لازم نیست که حتماً تعداد زیادی

۱- . برای اطلاع بیشتر، می‌توان به کتاب «وظایف منتظران» از واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران مراجعه نمود.

سیگاری در این اتاق سیگار بکشند تا اتاق پر از دود شود بلکه یک سیگاری هم می تواند با زیاد سیگار کشیدنش، همه اتاق را پر از دود کند. (۱)

ه از طرف دیگر، وقتی حدیث مذکور می گوید «همه ی زمین از ظلم و جور پُر می شود» معنایش این نیست که همه ی نقاط زمین پُر از ظلم می شود و کسی در زمین پیدا نمی شود که به او ظلم نشده باشد، تا دشمنان و مغرضان اینگونه القاء کنند که: «تمام افراد بشر باید دچار ظلم و فساد شوند تا ظهور واقع شود!!»

بلکه منظور، این است که ظلم و جور بر عالم غلبه پیدا می کند، همانطور که اگر مثلاً معلمی بگوید: «فلان کلاس از نظر اخلاقی و درسی، کلاس خوبی نیست» لازمه اش این نیست که تک تک افراد این کلاس، بدون استثناء، از نظر درسی و اخلاقی خوب نباشند، بلکه مراد این است که: اکثر افراد کلاس اینطورند و تعداد بدها بر خوبها، غلبه دارد.

و از این گذشته غلبه ظلم و جور بر عالم، فقط یکی از شرایط ظهور است که همین الآن هم اکثریت نقاط زمین را فراگرفته مثل فلسطین، عراق، پاکستان... شما ببینید چه بر سر اینها می آورند، پس هم اکنون هم ظلم و جور بر عالم غلبه پیدا کرده و لازم نیست که تک تک افراد، همه مورد ظلم واقع شوند تا حضرت ظهور کنند، لذا شاید شرایط دیگر ظهور مثل ۳۱۳ نفر یار واقعی که مورد اعتماد آن حضرت باشند هنوز فراهم نشده، پس بیا بید با خوب شدن و تربیت افراد خوب یار واقعی را برای حضرت فراهم کنید، اگر واقعاً طالب ظهور ایشان هستید!!

ص: ۱۰۵

فصل چهارم

اشاره

شبکه ارتباطی و کالت

همانطور که گفته شد امام هادی علیه السلام در سامراء شدیداً تحت نظارت و کنترل بودند و نمی توانستند با پیروان خود تماس آزادانه و مستقیم داشته باشند و یا به قول مسعودی در مجالسی هم که متوکل حضرت را حاضر می کرد و سؤالاتی از ایشان می نمود، از پاسخهایی که امام می داده اند، به خوبی فهمیده می شود که حضرت در معرض تهدید متوکل قرار داشته اند. بنابراین ایشان حتی در اینگونه مجالس هم که می توانستند حضور پیدا کنند، گاهی تقیّه پیشه می کرده اند (۱) و جواب را چنان با

۱- . حیاتفکری و سیاسایامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۰۷ و ۵۰۸ ضمناً یکی از مواردی که امام هادی علیه السلام در برابر متوکل، تقیّه نموده بودند را در پاورقی، ص ۸۰ ذکر نمودم و در اینجا نیز دو مورد زیر، ذکر می گردد: الف نویسنده ی کتاب حیاتفکری و سیاسایامان شیعه علیهم السلام در ص ۵۰۷ و ۵۰۸ به نقل از مروج الذهب جلد ۴، ص ۱۱ می نویسد: «محمد بن یزید مبرّد» می گوید: روزی متوکل از امام هادی علیه السلام پرسید: فرزند پدر تو (یعنی خود تو) درباره ی عباس بن عبدالمطلب چه می گوید؟ امام در پاسخ فرمود: «وَ مَا يَقُولُ وَلِدَائِي يَا امير المؤمنين افي رَجُلٍ فَتَرَضَّا لَهِ طَاعَةً يَبِيَّهَا عَلِيٌّ خَلَقَهُ وَ افْتَرَضَا عَتَهُ عَلِيٌّ» یعنی «ای خلیفه! فرزند پدرم درباره ی شخصی که خدا اطاعت فرزندانش را بر مردم و اطاعت او را بر فرزندانش واجب کرده، جز نیکی چه می تواند بگوید.» متوکل پاسخ امام را موافق میل خود تلقی کرد و مسعودی پس از نقل این موضوعی افزایش دهد که منظور واقعی امام از این پاسخ، و جو باطاعت از دستورات خداوند بر فرزندانش عباس بود که آن را این چنین به اشارت بیان نمود. قابل ذکر است نویسنده ی کتاب پرسش های مردم و پاسخ های امام هادی علیه السلام در ص ۵۸ به نقل از بحار الانوار، جلد ۵۰، ص ۲۰۶ پاسخ امام علیه السلام را اینطور بیان می کند: «ما يَقُولُ وَلِدَائِي يَا امير المؤمنين افي رَجُلٍ فَضَالَ اللهُ تَعَالَى طَاعَتَهُ عَلِيٌّ عَلِيٌّ خَلَقَهُ فَرَضَ طَاعَتَهُ عَلِيٌّ نَبِيٌّ» یعنی «فرزند پدرم چه بگوید درباره ی مردی که خدا اطاعت پیامبرش را بر تمام مردمانم کرده بود و اطاعت او را بر پیامبرش لازم نمود هاست» که مطابق با این متن همباز می توان گفت که حضرت تقیّه نموده اند و متوکل از پاسخ حضرت چنین برداشت کرده که «خدا اطاعت عباس را بر پیامبر واجب کرده» در حالیکه منظور ایشان این بود که «خدا اطاعت خود را بر پیامبر واجب نموده.» ب نویسنده ی کتاب حیاتفکری و سیاسایامان شیعه علیهم السلام در ص ۵۰۷ و ۵۰۸ و کتاب پرسش های مردم و پاسخ های امام هادی علیه السلام در ص ۲۴۷ به نقل از بحار الانوار، جلد ۵۰ ص ۲۱۴ می نویسد: متوکل دریافت که از نظر امام آیه ۲۷ سوره فرقان «يَوْمَ يَعْصِيُ الظَّالِمُ عَلَى يَدِيهِ» یعنی «روزی که مستمگر، دستحسرت می گزد» اشاره به برخی از خلفاء است، به همین خاطر خواست با مطر حکردن آن، حضرت را به شکلی در مقابل «عامّه» قرار دهد، لذا زمانی که افراد زیادیدر مجلس بودند، درباره ی این آیه از امام سؤال کرد. حضرت فرمودند: «هَذَا نَزَجُلَانِ كُنْتِي عَنْهُمَا وَ مُنْبِئَاتِي عَلَيْهِمَا، أَفِي جُبَا امير المؤمنين اَنَّ يَكشِفُ مَا سَتَرَهُ اللهُ؟» یعنی «منظور دو مرد هستند که خدا از آنها به کنایه سخن گفته و با عدم تصریح به نامشان بر آنان مَتَنَهاده است، آیا خلیفه ما ایلاست آنچه را که خدا مخفی نگاه داشته در اینجا بر ملا کند؟» متوکل گفت: نه دوست ندارم. بدین شکل، امام از خطری که برایش تدارک دیده شده بود، رها بیافت.

زیرکی می دادند که فقط اهل دقت و فهم می توانستند منظور اصلی امام را دریابند.

و از طرفی هم در آن دوران، دوستان و شیعیان حضرت در سرتاسر بلاد اسلامی گسترده شده بودند لذا امام با وجود این موانع، برای برقراری ارتباط با پیروان خود و به منظور ادامه ی وظیفه ی رهبری خود نسبت به توده ی مردم و دوستان و شیعیان، برنامه ی تعیین کارگزاران و نمایندگان را که امام رضا و امام جواد علیهماالسلام اجراء کرده

بودند، ادامه دادند و نمایندگان و وکلایی را در مناطق و شهرهای مختلف منصوب نمودند و بدین وسیله یک سازمان ارتباطی هدایت شده و هماهنگ را به وجود آوردند. این «شبکه ی ارتباطی وکالت» علاوه بر جمع آوری خمس، زکات، نذور و هدایا از مناطق مختلف، توسط وکلاء و تحویل آن به امام، در رفع معضلات کلامی و فقهی نیز نقش سازنده ای داشت. (۱) چون در آن زمان شیعیان کتابهای حدیث مدون فقهی و کلامی ائمه علیهم السلام را در اختیار داشتند و از طریق همین وکلاء سؤالات و مشکلات خود را از امام می پرسیدند (۲) و بخش عمده ای از معارف فقهی و کلامی امام، طی نامه هایی توسط همین وکلاء به شیعیان می رسید که امروزه آن معارف، به نقل از همان نامه ها در مصادر حدیثی آمده و در دسترس ما قرار گرفته همچنین وکلای این شبکه ی وکالتی درجا انداختن امامت امام بعدی هم، در منطقه ی خود، موقعیت محوری داشتند. (۳)

به نوشته ی دکتر جاسم حسین چنانکه از روایات تاریخی استفاده می شود، شهرهای مورد نظر برای تعیین وکلاء به چهار منطقه تقسیم (۴) می شدند:

منطقه اول بغداد، مدائن، سواد و کوفه (عراق)؛

۱- برگرفته از حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام ص ۵۱۳ و سیره پیشوایان، ص ۵۷۳.

۲- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۱۲ به نقل از رجال کشی، ص ۱۱، و مسند الامام الهادی علیه السلام، ص ۸۳.

۳- برگرفته از حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۱۲ و ۵۱۳.

۴- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۱۳ به نقل از تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۳۷.

منطقه دوم بصره و اهواز؛

منطقه سوم قم و همدان؛

منطقه چهارم حجاز، یمن و مصر.

در شبکه‌ی ارتباطی وکالت، هر ناحیه به یک وکیل مستقل واگذار می‌شد که تحت نظر او، کارگزاران محلی منصوب می‌شدند. برای پی بردن به اقدامات سازمان وکالت می‌توان دستورالعملهای حضرت هادی علیه السلام به وکلای خود را مورد مشاهده قرار داد.^(۱) به طور کلی نظام وکالت، نقش اساسی در تثبیت موقعیت سیاسی و فرهنگی شیعه ایفا کرد و جامعه شیعه مدیون فعالیتها و زحمات افراد این شبکه می‌باشد. البته گاهی هم بعضی از این وکلاء دستخوش انحراف از خط امام شده و مورد تکذیب آن حضرت قرار می‌گرفتند و در این شرایط، کسان دیگری جایگزین آنان می‌شدند.^(۲)

در هر حال نقش سازمان وکالت، به ویژه در زمان حکومت متوکل عباسی نمایان بود و متوکل با جذب و استخدام نظامی افرادی که بینش ضد علوی داشتند، می‌کوشید تا ترتیب کار مخالفان خود را بدهد و فعالیتهای سازمان یافته‌ی زیرزمینی علویان، به ویژه امامیه را نابود سازد. او دست به یک رشته عملیات نظامی جهت بازداشت و دستگیری شیعیان زد و این برنامه را با خشونت و شدت ادامه داد، به طوریکه بعضی از وکلای امام در بغداد، مدائن، کوفه و سایر نقاط

۱- . بعضینکات ایندستورالعملهادر فصل سوم، قسمت ب از تدابیر امام، ص ۸۶ ذکر شد، برای اطلاع بیشتر در اینزمینه می‌توانبه

کتاب «سیره پیشوایان» ص ۵۷۴ هم مراجعه نمود.

۲- . حیاتفکری و سیاسيامامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۱۲ و ۵۱۳.

عراق زیر شکنجه در گذشتند و عده ای دیگر به زندان افتادند. (۱) یکی از این و کلاء، علی بن جعفر همینیاوی (۲) است که گزارش فعالیت‌های او به متوکل رسیده بود متوکل او را بازداشت و زندانی کرده و می خواست که او را بکشد، این خبر به علی بن جعفر رسید، از زندان نامه ای به حضرت هادی علیه السلام نوشت که: «شما را به خدا به حال من نظری فرمائید، به خدا قسم می ترسم شک کنم» حضرت وعده فرمود که برای تو در شب جمعه دعا خواهم کرد و همین کار را نیز کرد و صبح آن روز متوکل تب کرد و تب او همچنان شدید می شد تا روز دوشنبه که برای او صدای ناله و شیون بلند شد متوکل دستور داد که زندانیان را رها کنند و مخصوصاً گفت که علی ابن جعفر را رها کرده و از او حلاطیت بخواهند علی ابن جعفر پس از گذراندن دوران طولانی زندان، آزاد شد و به دستور امام هادی علیه السلام رهسپار مکه شد و در آن شهر اقامت گزید و متوکل هم بیماری اش بهبودی یافت. (۳)

یکی دیگر از این و کلاء «محمد بن فرج» است که قبل از دستگیر شدن، امام هادی علیه السلام به گونه ای رمزآمیز او را متوجه ساخت که تصمیم دارند تو را بگیرند، فرار

- ۱- . سیره پیشوایان، ص ۵۷۷ به نقل از طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۶۰۳ و ۶۰۷ حدیث ۱۱۲۲ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و به نقل از حسین جاسم، تاریخ سیاسیغیت امامدوازدهم ترجمه دکتر آیت اللهی ص ۸۳ و طوسی، کتابالغیبه، ص ۲۱۲.
- ۲- . همینیا، قریه ایاز قرای اطراف بغداد است. (هُمَيْنَا قَرِيهٌ مِنْ قُرَى بَغْدَادَ) بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۳.
- ۳- . منتهی الآمالبا تحقیقباقریبیدهندی، ج ۲، فصل هفتم قسمتینجم، ص ۱۹۰۰ بهنقل از اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۸۶۶ و سیره پیشوایان، ص ۵۷۶ و حیات فکری و سیاسی امامانشیعه علیهم السلام، ص ۵۱۱ و ۵۱۲ بهنقل از اثباتالوصیه، ص ۲۳۳.

کن و مراقب خویش باش و به او نوشت: «یا مُحَمَّد! اِجْمَعْ أَمْرَكَ وَ خُذْ حِذْرَكَ» یعنی «محمد کارهای خود را جمع و جور کن و مراقب خود باش». محمد بن فرج می گوید من منظور امام را نفهمیدم تا وقتی که مأمور رژیِم خلیفه رسید و مراد دستگیر کرد و کتف بسته از مصر به عراق آورد و تا توانست مرا مضروب نمود و سرانجام به زندان انداخت. در زمانی که هنوز در زندان بودم، باز لطف حضرت شامل حالم شد و ایشان به من نوشت: «یا مُحَمَّدُ بنِ الفرجِ لا تَنْزِلْ فِي نَاحِيَةِ الْجَانِبِ الْغَرْبِيِّ» یعنی «ای محمد بن فرج به طرف ناحیه غربی شهر، نیا». من وقتی نامه ی حضرت را خواندم، تعجب کردم چون هنوز در زندان بودم و نمی فهمیدم که چرا ایشان چنین نامه ای برایم نوشته اند. چند روزی نگذشته بود که گشایشی شد و مرا از زیر زنجیر سنگین رها کردند و بعد از هشت سال، از زندان آزاد نمودند.^(۱)

باز نمونه ی دیگر، «ایوب بن نوح» و کیل حضرت در کوفه و از یاران مورد اطمینان ایشان است که تحت تعقیب قاضی شهر قرار گرفت. قاضی کوفه شخصی بود به نام جعفر بن عبدالله که شیوه ی سیاسی اش، پیروی از خط مشی عمومی رژیِم خلافت بود. این مرد حيله گر، ایوب را اذیت و آزار می کرد، ایوب در نامه ای به امام از تعرض و آزار و شکنجه ی قاضی یاد نمود و شروع به گله و شکایت کرده بود، امام به او پاسخ می دهد که: «تُكْفِي أَمْرَهُ أَلِيَّ شَهْرَيْنِ» یعنی «تا دو ماه دیگر کار او یکسره خواهد شد» و چنین هم شد، پس از دو ماه، از قضاوت عزل شد و ایوب

۱- بر گرفته از حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۱۱ و ۵۱۲ به نقل از بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۰ و امامهادی علیه السلام ونهضت علویان، ص ۲۵۵.

از دست او آسوده گشت. (۱)

البته اینگونه اقدامات متوکل، لطمه های جدی بر پیکر شبکه ی وکالت وارد کرد، ولی حضرت هادی علیه السلام با تلاش پخته ی خویش، این شبکه را همچنان فعال و پر ثمر نگه می داشت. (۲)

شیعیان امام هادی علیه السلام در ایران

شاید بی مناسبت نباشد که در اینجا مطالبی راجع به شیعیان امام هادی علیه السلام در ایران، بیان شود:

بیشتر شیعیان، در قرن نخست، از شهر کوفه بودند که این مطلب را با مراجعه به کتب رجال شیعه، به خوبی می توان بدست آورد، زیرا ملقب شدن این افراد به «کوفی» بهترین ملاک برای شناختن نکته ای است که به آن اشاره شد. در دوران امام باقر و امام صادق علیه السلام به این طرف، لقب «قمی» در آخر اسم تعدادی از اصحاب ائمه علیهم السلام به چشم می خورد. اینها اشعری های عرب تباری بودند که در قم می زیستند. (۳)

در زمان امام هادی علیه السلام قم مهمترین مرکز تجمع شیعیان ایران بود و روابط محکمی میان شیعیان این شهر و ائمه طاهرین علیهم السلام وجود داشت. این نکته را هم

۱- برگرفته از حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۱۱ و ۵۱۲ به نقل از کشفالغمه، ج ۳، ص ۲۴۷ و امام هادی علیه السلام و نهضت علویان، ص ۲۵۸ و بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۷۷، باب ۳

۲- سیره پیشوایان، ص ۵۷۷.

۳- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام ص ۵۳۰ تا ۵۳۲ به نقل از تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، قسمت قمپایگاه تشیعدر ایران.

نباید فراموش کرد که درست همان اندازه که میان شیعیان کوفه، گرایش‌های انحرافی و غلوآمیز رواج داشت، در قم اعتدال و بینش ضد غلو حاکم بود. شیعیان این دیار و افرادی همچون «احمد بن عیسیای قمی» در این مسئله از خود اصرار و ابرام فراوانی نشان می‌دادند و درباره‌ی غالیان و یا راویانی که در نقل (روایت) از غالیان سخت‌گیری نداشتند و بی‌مبالا بودند، سخت‌گیری می‌کردند و همچنین متهمین به غلو را طرد می‌نمودند و از شهر قم می‌رانند و اخراج می‌کردند. (۱)

غالیان کسانی بودند که دستخوش انحراف از خط امام شده بودند و همانطور که در مبحث «کُنیه و القاب امام هادی علیه السلام» گفته شد، درباره‌ی امام غلو می‌کردند و برای ایشان مقام الوهیت قائل می‌شدند و به همین دلیل هم بود که به آنان «غلات» می‌گفتند، موارد زیر، نمونه‌ای از عقاید باطل آنان است: (۲)

الف امام هادی علیه السلام پروردگار، آفریننده و گرداننده‌ی هستی است.

ب ابن حسکه (یکی از مهمترین سران غلات) هم، از طرف امام هادی (که خدا باشد!) به پیامبری و رسالت فرستاده شده تا مردم را هدایت کند.

ج تمامی واجبات مثل نماز، روزه، زکات... از پیروان ابن حسکه ساقط است.

و یا فهری یکی دیگر از سران غلات می‌گوید:

د زناشویی با تمام محارم چه مادر یا خواهر و دختر جایز و مباح است.

۱- برگرفته از حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۲۷ و ۵۳۰ تا ۵۳۲ و زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۲۲۱ به نقل از رجالکشی.

۲- زندگانی امام علی‌الهادی علیه السلام، ص ۳۷۴ و ۳۷۶ همچنین برای اطلاع بیشتر می‌توان به سیره پیشوایان، ص ۶۰۴ مراجعه نمود.

ه لواط یکی از شهوات و طیباتی است که خدا آن را حرام نکرده، بلکه نشانه‌ی تواضع برای خدا نیز می باشد و لذا جایز و مباح است.

حتی گاهی افرادی از این غلات به منظور سودجویی و یا به دلیل کج فکری، خود را منصوب از طرف امام قلمداد می کردند (مثل ابن حسکه که ذکر شد) ولی امام علیه السلام در ادامه‌ی فعالیت امامان پیشین، با غالیان درگیر شد، زیرا در میان اصحاب و شاگردان امام نیز افرادی از این غلوکنندگان وجود داشتند. (۱)

لذا امام علیه السلام صریحاً فرمودند: «لَيْسَ هَذَا مِنْ دِينِنَا فَاعْتَرِلْهُ» (۲) یعنی «اینگونه تأویلات از دین ما نیست از آن بپرهیزید» همچنین حضرت علاوه بر اینکه شیعیان خود و دیگر مسلمین را از غلات ملحد، بر حذر داشت، به آنان توصیه نمود که از غالیان به شدت دوری گزینند و از آنان بیزای جویند و آنان را در فشار و سختی قرار دهند (۳) و چنانچه به یکی از آنها دسترسی پیدا کردند، سرش را با سنگ بشکنند. (۴)

اما غلات این مخالفت‌های امام، با خود را نوعی تقیه قلمداد می کردند و در بلاد

۱- . حیاتفکری و سیاسامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۲۴ وزندگان‌ی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۲۱۹ و ۲۲۱ که به نقل از رجال طوسی و رجال کشیافردای مثل «حسین بنعبیدالله قمی» و «حسن بن علیابوعثمانالسجاده» راز اصحاب امامو از غلوکنندگان برمی شمارد و سیرهپیشوایان ص ۶۱۱.

۲- . حیاتفکری و سیاسامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۲۵ وزندگان‌ی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۳۷۷ بهنقل از رجالکشی، ص ۵۱۷.

۳- . زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص ۳۷۷ بهنقل از رجالکشی و سیرهپیشوایان، ص ۶۰۴ به نقل از اختیار معرفهالرجال، ص ۵۱۹ حدیث ۹۹۷ و وسایلالشیعه، ج ۱۸، باب ۷، ص ۵۵۴.

۴- . «وَأَنَّ وَحْدَ دَتْمِنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَخْلُوءٌ فَاشْدَّ خَرَأْسَهُ بِهَا الصَّخْرَةَ» زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۳۷۷ و ۳۷۸ و سیره پیشوایان، ص ۶۰۴ به نقل از وسایلالشیعه، ج ۱۸، ص ۵۵۴.

دوردست هم که شیعیان از علم و فقه و فرهنگ شیعی رشد یافته ای برخوردار نبودند، عده ای فریب غالیان را خورده و از نظر عقیدتی به انحراف کشانده می شدند و این جریان موجبات بدنامی شیعیان را در میان فرقه های دیگر فراهم می کرد. (۱)

غلامت کار را به جایی رساندند که امام از آنان بیزارى جست و آنان را مورد لعن قرار داد و حتی یکی از رهبران آنان به نام «فارس بن حاتم» که به اسم امام، به کارهایی دست می زد و مردم را فریب می داد و به بدعت در دین فرا می خواند، انحرافها و گمراه سازی هایش به قدری زیاد بود که امام دستور قتل او را صادر کرد و برای قاتل او، بهشت را تضمین نمود. (۲)

اینگونه مشکلات درونی شیعه کمتر از مشکلاتی نبود که از خارج به وسیله دشمنان، بر آنان وارد می شد به ویژه که مشکلات درونی در افزایش مشکلات خارجی تأثیر مستقیم داشت، به همین جهت امام با اینگونه مبارزات خود با غلات، تلاش می نمود که راهی برای حل این قبیل مشکلات درونی پیدا کند تا اجازه ندهد که لکه ی ننگی بر دامن تشیع بنشیند. (۳)

بنابراین، با توجه به مسائلی که ذکر شد، واضح است که سختگیریهای بزرگان و شیعیان قم با غالیان، در راستای توصیه ها و فرمایشات امام هادی علیه السلام به دوستان و

۱- . حیاتفکری و سیاسامامان شیعه علیهم السلام ص ۵۲۵.

۲- . سیره پیشوایان ص ۶۰۵ و زندگانیامام علیالهادی علیه السلام، ص ۳۷۷ و ۳۷۸ و مکتب در فرایند تکامل بخشسوم، ص ۱۱۲ و ۱۱۳ به نقل از رجالکشی، ص ۵۲۴ و ۵۲۵.

۳- . سیره پیشوایان ص ۶۰۲ و حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۲۵.

شیعیان، صورت می گرفته است.

در کنار قم، دو شهر آوه (که نزدیک ساوه است) و کاشان^(۱) نیز تحت تأثیر تعلیمات شیعی قرار داشته و از بینش مردم قم پیروی می کردند، همچنین مردم قم رابطه ی مالی نیز با امام هادی علیه السلام داشته اند. در این زمینه از محمد بن داود قمی و محمد طُلحی یاد شده است که از قم و بلاد تابع آن، اموال و اخبارِ درباره ی وضعیت آن سامان را به امام می رسانیدند،^(۲) چنانکه یکی از اتهامات آن حضرت این بود که اموالی از طرف مردم قم برای او فرستاده می شود.^(۳) البته از نامه ای که

- ۱- . درباره ای از روایات، از محمد بن علیکاشانی نامبرده شده که در باب توحید از امام هادی علیه السلام سؤال کرده است «حیاتفکری و سیاسامان شیعه علیهم السلام ص ۵۳۰ تا ۵۳۲ به نقل از الکافی، ج ۱، ص ۱۰۲ و التوحید صدوق، ص ۱۰۱».
- ۲- . حیاتفکری و سیاسامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۳۰ تا ۵۳۲ به نقل از مشارقالانوار ص ۱۰۰ و مسند الامام الهادی علیه السلام ص ۴۵ سیره پیشوایان ص ۵۷۲ به نقل از مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۵ در این رابطه می نویسد: محمد بن داود قمی و محمد طلحی نقل می کنند: اموالی از قمو اطراف آن که شامل «خمس» و نذور و هدایا و جواهرات بود، برای امام ابوالحسن هادی علیه السلام حمل می کردیم. در راه، پیکامام رسید و به ما خبر داد که باز گردیم، زیرا موقعی برای تحویل این اموال مناسب نیست. ما باز گشتیم و آنچه نزد ما نبود، همچنانکه داشتیم تا آنکه پس از مدتی امام دستور داد اموال را بر شترانی که فرستاده بود بار کنیم و آنها را بدون ساربان به سوی او روانه کنیم. ما اموال را به همین کیفیت حمل کردیم و فرستادیم. بعد از مدتی که به حضور امام رسیدیم، فرمود: به اموالی که فرستاده اید بنگرید! دیدم در خانه ی امام، اموال به همان حال محفوظ است.
- ۳- . حیاتفکری و سیاسامان شیعه علیهم السلام ص ۵۳۰ تا ۵۳۲ به نقل از امالی طوسی، ج ۱، ص ۲۸۲ و مسند الامام الهادی علیه السلام، ص ۳۷ و همچنین در ص ۲۶ همین نوشته نیز قضیه ای در این رابطه ذکر شد «قضیه بزم شراب».

امام به نماینده ی خود در همدان به نام «ابراهیم بن محمد همدانی» نوشته است به خوبی فهمیده می شود که از همدان هم جوهری جمع آوری می شده و توسط وکیل حضرت برای ایشان ارسال می شده. (۱)

همچنین مردم قم و آوه برای زیارت مرقد مطهر امام رضا علیه السلام به مشهد الرضا علیه السلام مسافرت می کردند و امام هادی علیه السلام نیز آنها را در قبال این عمل «مَغْفُورٌ لَهُمْ» وصف کرده اند. (۲)

مردم شیعه ی دیگر شهرهای ایران نیز چنین رابطه ای را با امامان داشتند و این در حالی بود که بیشتر شهرهای ایران به دلیل نفوذ قهرآمیز امویان و عباسیان، گرایشات سنی داشتند و شیعه در اقلیت بود. (۳)

دیلم هم از اواخر قرن دوم هجری، شیعیان زیادی را در آغوش خود داشت، که از جمله ی آنها صالح معروف به «ابومقاتل دیلمی» (۴) است، او یکی از اصحاب امام هادی علیه السلام بود و کتابی روایی و کلامی درباره ی مسئله ی امامت تألیف نمود. گذشته از اینکه شیعیان زیادی در دیلم می زیسته اند، افرادی از مهاجران دیلمی، در

۱- . سیره پیشوایان، ص ۵۷۶ به نقل از اختیار معارف الرجال، ص ۶۱۱ و ۶۱۲ حدیث ۱۱۳۶ و حیات فکری و سیاسیاامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۳۰ تا ۵۳۲ به نقل از رجال کشی، ص ۶۱۰.

۲- . حیات فکری و سیاسیاامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۳۰ تا ۵۳۲ به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۰.

۳- . حیات فکری و سیاسیاامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۳۰ تا ۵۳۲.

۴- . حیات فکری و سیاسیاامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۳۰ تا ۵۳۲ به نقل از مسند الامام الهادی علیه السلام، ص ۳۱۷ و تنقیح المقال، ج ۲، ص ۹۰.

عراق نیز به مذهب تشیع گرویده بودند.^(۱)

علاوه بر مواردی که ذکر شد، لقبهای شهری که، نسبتهای محلی اصحاب امام هادی علیه السلام را مشخص می کند، تا حدودی می تواند نشان از مراکز و اقامتگاه های شیعیان باشد، به عنوان نمونه می توان از احمد بن اسحاق رازی، حمدان بن اسحاق خراسانی، علی ابن ابراهیم طالقانی، حسین بن سعید اهوازی،^(۲) بشر بن بشار نیشابوری و فتح بن یزید جرجانی یاد کرد که در شهرهای مختلف ایران می زیسته اند. لازم به ذکر است که جرجان و نیشابور^(۳) در پرتو فعالیت های روزافزون شیعیان، به مرور به صورت مراکز نفوذ شیعه در قرن چهارم درآمد.

شواهد دیگری حاکی از آن است که در قزوین نیز کسانی از اصحاب امام هادی علیه السلام ساکن بوده اند.^(۴)

اصفهان نیز که شایع بود اهالی آن از سنیان متعصب حنبلی هستند (و البته

۱- حیاتفکری و سیاسامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۳۰ تا ۵۳۲.

۲- او از اصحاب و شاگردان امام هادی علیه السلام و یکی از شخصیت های برجسته و از چهره های درخشان علمی و معنوی و از رویان حضرت رضا و جواد و هادی علیهم السلام است و سیکتاب تألیف نموده که در میان اصحاب معروف است. به طوریکه کتب سائرین را با آن قیاس می کنند و می گویند که فلانی کتابهایش مثل کتب حسین بن سعید اهوازیسی مجلد است، حسین بن سعید اصلش از کوفه است ولی بابرادرش به اهواز منتقل شد و بعد از آن به قم آمد و در قم هم وفات یافت. «برگرفته از سیره پیشوایان، ص ۶۱۱ و منتهی الآمال فصل هفتم (اصحاب امام علی النقی علیه السلام) ص ۱۰۶۳ قسمت اول».

۳- حیاتفکری و سیاسامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۳۰ تا ۵۳۲ به نقل از احسن التقاسیم، صص ۳۱۵، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۷۱، ۳۶۶.

۴- حیاتفکری و سیاسامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۳۰ تا ۵۳۲ به نقل از رجال کشی، ص ۵۲۶.

بخش عمده ای نیز چنین بود) گاه شیعیانی از اصحاب امام هادی علیه السلام را در خود داشت که از آن جمله باید به ابراهیم بن شبیه اصفهانی اشاره کرد، وی گرچه کاشانی بوده، ولی به احتمال، مدتی طولانی در اصفهان می زیسته که ملقب به «اصفهانی» شده است چنانکه عکس این مطلب نیز صادق است، مانند علی بن محمد کاشانی که از اصحاب امام هادی علیه السلام است و وی در اصل اصفهانی بوده. (۱)

همچنین در روایتی از عبدالرحمان نامی، نام برده شده که از مردم اصفهان بوده و تحت تأثیر کرامتی که در سامرا از امام هادی علیه السلام دیده به مذهب شیعه درآمده (۲) است.

۱- . حیاتفکری و سیاسامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۳۰ تا ۵۳۲ به نقل از مسند الامامالهادی علیه السلام، ص ۳۵۲.

۲- . حیاتفکری و سیاسامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۳۰ تا ۵۳۲ به نقل از بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۴۱ و مسند الامامالهادی علیه السلام ص ۱۲۳، ضمناً منتهی الآمالبا ترجمه باقریبیدهندی ج ۲، فصل سوم، قسمت ششم، ص ۱۸۲۵ به نقل از بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۴۱ والخرائج، ج ۱، ص ۳۹۲ و اثباه الهداه، ج ۵، ص ۲۳۶ و مدینهالمعاجز، ص ۵۴۶ و همچنین زنگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۶۴ به نقل از بحارالانوار، ج ۱۳ ص ۱۳۲ و پرسش های مردم و پاسخ های امام هادی علیه السلام، ص ۱۸۵ به نقل از بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۴۲، همگیتقریباً اینطور نقل می کنند که عبدالرحمن خود علت شیعه شدنش را اینطور بازگویی کند: منفردی فقیر و لیصاحب زبان و با جرأت بودم. در یکی از سالها، مردماصفهان مرا به همراه چند نفر دیگر، برای شکایت به دربار متوکل فرستادند. روزی جلوی در بقصر متوکل ایستاد هبودیم که دستور داد علین محمد پسر حضرت رضا علیه السلام رایاورند. مناز شخصی رسیدم: اینمرد کیست که متوکل دستور داده او رایاورند؟ گفت: او مردی علوی است که شیعیانوی را امام می دانند و احتمال دارد که متوکل او را برای کشتن به اینجا حاضر کرده باشد. من با خود گفتم: از اینجا حرکت نمی کنم تا او رایبینم. ناگهان دیدم شخصی سوار بر اسبی آید و مردم برای احترام به او در طرف راست و چپ صف کشیدند و او را تماشایی کردند. همین که چشم من به آن حضرت افتاد، مهر و محبتش در دلم جای گرفت و برایش در دل، شروع به دعا کردم که خدا سر متوکل را از سر او رفع نماید. حضرت از میان جمعیت می گذشتند حالیکه نگاهش به یالاسبش بود و به چپ و راست خود و جای دیگر نگاه نمی کرد و من هم همینطور در دلم مشغول دعا برای آن بزرگوار بودم، ولی همین که به من رسید، روی خود را به طرفم کرد و فرمود: «خدا دعایت را مستجاب کند و عمرت را طولانی و مال و اولاد را بسیار گرداند». وقتی این را شنیدم، بدنم لرزه افتاد به طوریکه نتوانستم خود را نگهدارم و روی زمین در میان دوستانم افتادم. دوستانم علترا پرسیدند، گفتم: خیر است و چیزی به آنان نگفتم. بعد از آن به اصفهان برگشتم و خداوند به منمال زیادی عطا فرمود، به طوریکه امروز به غیر از اموالی که در خارج از خاندانم، فقط، در خانه قیمت اموال من یک میلیون درهم می رسد و صاحب ده فرزند نیز شده ام و عمرم اکنون هفتاد گذشته و به امامت کسی که از دل من خبر داده و دعایش در حق من مستجاب گشته، معتقد هستم. «وَأَنَا قَوْلِي أَمَامَ هَذَا الرَّجُلِ عَلِيًّا لَدِي عَلِمًا فِي قَلْبِي، وَاسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَاءَ هُنْفِي وَ لِي».

گذشته از موارد مذکور، در اصفهان قرن چهارم کسانی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بیشتر از مال و جان و خانواده ی خود دوست می داشتند فراوان بودند.^(۱)

۱- . حیاتفکری و سیاسامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۳۰ تا ۵۳۲ به نقل از مختصر تاریخدمشق، ج ۱۰، ص ۱۰۴. تذکر: بهطور کلی در فصل چهارم ایننوشته، متناصلی، برگرفتهاز کتاب «حیاتفکری و سیاسامان شیعه علیهم السلام می باشد.

ص: ۱۲۳

فصل پنجم

اشاره

فضایل و کرامات امام هادی علیه السلام

اشاره

ابن صباغ مالکی از قول یکی از بزرگان علم، نقل می کند که: «فضیلت ابوالحسن علی بن محمد هادی زبانزد خاص و عام است و آوازه ی فضلش سراسر گیتی را درنور دیده است، فضیلتی ذکر نمی شود مگر آنکه نام امام، قرین آن است و کرامتی به اجمال گفته نمی شود جز آنکه تفصیل آن را امام هادی داراست.»^(۱)

همچنین محمد بن طلحه شافعی درباره ی امام هادی علیه السلام می گوید: «وی بی نظیرترین خصال نیک را در خود جمع آورده بود و آنها را از درجه ی نبوت و رسالت و بطون اصیل عرب به میراث برده بود.»^(۲)

بله در واقع به قول «قطب راوندی»: «صفات امامت و شرایط آن در علی بن هادی جمع شده بود و فضل، علم و صفات نیک ایشان به اوج کمال رسیده بود...»

- ۱- زندگانیا امام علیالهادی علیه السلام، ص ۲۸ به نقل از الفصول المهمه، ص ۲۶۸ و همچنین امام هادی علیه السلام و نهضت علویان، ص ۷۴ که او همقریب به همین مضامین را از ابن صباغ مالکی نقل نموده است.
- ۲- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۳۰ به نقل از مطالبالسؤال.

و اگر ما بخواهیم یکایک خصوصیات اخلاقی والای ایشان را برشماریم، تمام کتاب را باید بدان اختصاص دهیم» (۱).

به همین جهت در این فصل هم، تنها به گوشه ای از فضایل و کرامات امام علیه السلام اشاره (۲) می شود، چرا که

«آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید» (۳)

الف زهد و پارسایی

امام هادی علیه السلام مانند اجداد طاهرين خود زندگی ساده و بی آلايشی داشت و اهمیتی به مسائل مادی نمی داد بلکه وجهه ی نظرش، اتصال دائمی به حق تعالی بود و زندگی خود را وقف عبادت خدای متعال نموده بود. (۴) قطب راوندی در این باره می گوید: «شب که می شد حضرت روبه قبله می کرد و مشغول عبادت می شد و ساعتی از عبادت باز نمی ایستاد و بر تن نازینش لباسی پشمین و سجاده اش بر

۱- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۲۹ و منتهی الآمالبا تحقیق باقریبیدهدی، ج ۲، فصل دوم، قسمت هشتم، ص ۱۸۴۶ به نقل از الخراج، ج ۲، ص ۶۷۸.

۲- البته از آنجا که در این نوشته سعی بر این بوده که بیشتر، متن منتهی الآمال، که در باره امام هادی علیه السلام است به شیوه ای روانتر و رساتر بیان گردد تا در کمعنای آن برای مردم زمان ما آسانتر شود، لذا در این فصل هم سعیشده که بیشتر از مطالب منتهی الآمال در این زمینه استفاده گردد. ضمناً شاید خیلی از مطالب گذشته مصداق این فصل محسوب شود ولی برای پرهیز از تکرار آنها، فقط از قضایا و روایات غیر تکراری در اینجا استفاده می شود.

۳- مثنوی معنویاز مولوی.

۴- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۴۳ و ۴۴.

حصیری بود» (۱). همچنین سبط بن جوزی درباره ی زهد حضرت می گوید: «امام علی الهادی علیه السلام کمترین میل و گرایشی به دنیا نداشت و همیشه ملازم مسجد بود، هنگامی که خانه اش را بازرسی کردند جز قرآن، کتب دعا و چند کتاب علمی در آن چیزی نیافتند» (۲).

البته واضح است، منظور این نیست که حضرت کار دیگری به جز نماز و دعا و ذکر... انجام نمی دادند، بله این امور هم از مصادیق عبادت هستند ولی در واقع عبادت همان اطاعت و بندگی خداست (۳) و امام علیه السلام هم در هر حال و در هر کاری

۱- منتهی الآماله تحقیق باقر بیبدهندی، ج ۲، فصل دوم، قسمت هشتم، ص ۱۸۴۶ به نقل از الخرائج، ج ۲، ص ۹۰۱ ضمناً در ص ۲۶ همین نوشته «قضیه بیزم شراب» اشاره شد که حضرت هنگام عبادت، حتی بر روی شن و سنگریزه نشسته بودند.

۲- زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، ص ۴۴.

۳- سوره یذاریات، آیه ۵۶ می فرماید: «مَا خَلَقْنَا الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَا» یعنی «ما جن و انس را خلق نکردیم مگر برای عبادت» و واضح است که منظور این نمی باشد که این موجودات فقط باید نماز و دعا و ذکر... انجام دهند بلکه دینوظایف دیگری را هم به عهده ی آنان گذاشته است که اگر همه ی آنها را با نیت اطاعت خدا و بندگی او انجام دهند، در واقع عبادت خدا را کرده اند. و شاید بتوان از حدیث امام صادق علیه السلام در اصول کافی، ج ۳، باب عبادت، ص ۱۳۱، ح ۴ (و همچنین در معانی الاخبار، ص ۲۴۰، ح ۱) نیز همین معنا را استنباط نمود که از ایشان می پرسند: «مَا الْعِبَادَةُ؟» «عبادت چیست؟» و حضرت پاسخ می دهند: «حَسُنَا لِيَهِيَ الطَّاعَةُ مِنْ أَلْوَجْهِهَا تَطَاعَةُ اللَّهِ مِنْهَا» یعنی «حَسُنَ نِيْتِدَا شْتَنَ دِر طَاعَتِ، أَنْ كُونَهُ كِهَ خَدَا فِرْمَانِ دَارِ شُود» به بیان دیگر «هر کار که با نیت اطاعت از خدا انجام گیرد، عبادت است» همچنین امام باقر علیه السلام در امالیمفید، ص ۳۱۰، مجلس ۳۷ می فرماید: «لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ فِي صِلَىٰ آلِهِمَا كَمَا كَانَ فِي ذِكْرِ اللَّهِ قَائِمًا كَانَ أَوْ جَالِسًا أَوْ مُضْطَجِعًا أَلَا لِلَّهِ يَقُولُ: الَّذِي يَذْكُرُونَ لِلَّهِ قَائِمًا وَقُودًا وَعَلَيْ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاءِ وَآتِ الْأَرْضِ...» یعنی «مؤمنان دائماً در نماز استمداد می‌کنند که به یاد خداست گرچه ایستاده یا نشسته یا به پهلو خوابیده باشد چون خداوند (در سوره آل عمران، آیه ۱۹۱) می فرماید: خردمندان کسانی هستند که در هر حالی، ایستاده و نشسته و خوابیده خدا را یاد می کنند و در خلقت آسمانها و زمین فکر می کنند...».

به واقع مشغول عبادت خدا بودند چون همه ی امور را به دور از گرایشات مادی و هواهای نفسانی و فقط با انگیزه ای الهی انجام می دادند. ایشان به تبعیت از پدران و اجداد طاهرینشان، حتی برای کسب معاش خود و خانواده ی خود نیز با همین انگیزه کار و تلاش می نمودند. علی بن حمزه در این باره می گوید: «روزی امام هادی علیه السلام را دیدم که بر زمین خود، با بیلچه کار می کرد، در حالیکه دو پایش از عرق خیس شده بود. گفتم: قربانت گردم، کارگران کجا هستند که شما به زحمت افتاده اید؟ حضرت فرمود: بهتر از من و پدرم، کسانی بودند که با بیل در زمین خود کار می کردند. پرسیدم: آنها چه کسانی بودند؟»

فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و تمام پدرانم با دست خود کار می کردند و با دسترنج خود زندگی می نمودند و این کار پیامبران، رسولان و اوصیای صالح بوده است. ^(۱)

بله در بینش الهی سعی و تلاش و کار کردن، حتی اگر برای تأمین معاش خود باشد، فضیلت محسوب می گردد و کارگر نزد خدا مأجور ^(۲) است و کار کردن سیره ی

۱- برگرفته از زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۴۴ و امام هادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص ۱۴۷ بهنقل از منلائحضرافقیه، ص ۲۳.

۲- امامرضا علیه السلام در اینباره می فرماید: «الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ مَا يَكْفِي بِيَعِيَالَهُ، أَغْظَمُ أَجْرًا مِنْ أَلْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». کتاب «ازدواجدر اسلام» قسمت ۳۵، چهارمینوظیفه ازوظایف شوهر، ص ۱۸۴، ح ۵، به نقل از وسائل ابوابالنفقات، باب ۲۳، خ ۲، و ترجمه حدیث اینکه «کسی که برای رفعحاجت خانواده اشبه دنبال فضلالهی (کسب مال) می رود، اجرشاز مجاهد درراه حق بیشتر است». ضمناً برای کسباطلاع بیشتر، در مورد اهمیتو ارزش معنویکار می توانبه کتاب «العمل و حقوقالعامل فیالاسلام» «کارو حقوق کارگردر اسلام» از «باقر شریفقرشی» و یا کتاب «ارزشکار و کرامتکارگردراسلام» برگرفتهاز آثار حضرتآیت ا... جوادیآملی مراجعه نمود.

انبیاء بوده است همچنانکه حضرت آدم علیه السلام زراعت و کشاورزی و حضرت ادریس علیه السلام خیاطی و لباس دوزی و حضرت نوح علیه السلام نجاری و حضرت داود علیه السلام آهنگری و حضرت ابراهیم علیه السلام بنایی و حضرت لوط علیه السلام کشتکاری و برزگری و حضرت صالح علیه السلام سنگ تراشی و حضرت یحیی علیه السلام کفاشی و بالاخره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چوپانی می کرده اند. (۱)

در نگاه انبیاء و اولیاء الهی از همه ی امور دنیا می توان بهره ی اخروی برد و انسان در هر حال و در تمام لحظات زندگی خود می تواند مشغول بندگی و اطاعت و عبادت خداوند متعال باشد و به همین دلیل است که پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «الدُّنْيَا مِزْرَعَةُ الْآخِرَةِ» (۲) یعنی «دنیا، مزرعه ی آخرت است».

ب کرم و بخشش

یکی دیگر از خصوصیات بارز آن حضرت، بخشش و عطای ایشان است که همانند اجداد خود، در این میدان گوی سبقت را از همگان ربوده است. «ابن حجر» در این باره می گوید: «علی هادی دانش و بخشش را از پدر به ارث برده

۱- برگرفته از امام هادی علیه السلام، و نهضتعلویان، ص ۱۵۰.

۲- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۲۵.

بود.»^(۱) و «شیخ آقا بزرگ تهرانی» نیز می گوید: «امام هادی جلیل القدرترین برادرانِ خویش و وراث دانش و بخشش پدران خود بود.»^(۲) در این باره به نقل دو مورد اکتفا می شود:

۱- ابوهاشم جعفری می گوید: زمانی دچار فقر شدیدی شده بودم، به خدمت امام علی النقی علیه السلام رفتم، وقتی به من اجازه داد و نشستم حضرت فرمود: «يَا أَبَا هَاشِمٍ أَيُّ نِعْمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْكَ تُرِيدُ أَنْ تُؤَدِّيَ شُكْرَهَا؟» یعنی (ای ابوهاشم شکر کدامیک از نعمتهای الهی را که خداوند به تو عطا نموده، می توانی به جا آوری؟) من ندانستم که چه بگویم، پس خود حضرت شروع به سخن کردند و فرمودند: «رَزَقَكَ الْإِيمَانَ فَحَرَّمَ بِهِ بَدَنَكَ عَلَى النَّارِ، وَ رَزَقَكَ الْعَافِيَةَ فَأَعَانَتِكَ عَلَى الطَّاعَةِ، وَ رَزَقَكَ الْقُنُوعَ فَصَانَكَ عَنِ التَّبَدُّلِ، يَا أَبَا هَاشِمٍ إِنَّمَا إِبْدَأْتُكَ بِهَذَا لِأَنِّي ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تَشْكُرَ لِي مَنْ فَعَلَ بِكَ هَذَا، وَقَدْ أَمَرْتُ لَمَكَ بِمِائَةِ دِينَارٍ فَخُذْهَا» یعنی «خداوند به تو نعمت ایمان را عطا فرموده و به سبب آن بدنت را بر آتش جهنم حرام ساخته است و به تو عافیت (سلامت بدن) داده است تا تو را بر طاعت یاری نماید و به تو صفت قناعت را داد، پس آبروی تو را نگه داشت (چون از دلت درخواست کردن نجات یابی)، ای ابوهاشم من شروع به سخن گفتن نمودم چون گمان کردم تو می خواهی از آنکه این همه نعمتها را به تو داده، شکایت کنی و دستور دادم که صد دینار به تو بدهند، آن را بگیر.»^(۳)

۱- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۳۰ بهنقل از الصواعقالمحرقة، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.

۲- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۳۰ بهنقل از شجرهالسبطين (نسخه یاصلی)

۳- برگرفته از منتهی الآمالفصل سوم، روایت دوم، ص ۱۰۳۶ به نقل از امالی صدوق و سخنانبرگزیده از برگزیدگانجهان بخش امامهادی علیه السلام، ص ۴۷۷ به نقل از انوارالبهیه و منتهی الآمالو بحار، ج ۵۰، ص ۱۲۹ و زندگانیمام علیالهادی علیه السلام، ص ۴۳ به نقل از بحار، ج ۵۰، ص ۱۲۹ و امالیصدوق، ص ۴۱۲.

این روایت فقط نمونه ای از بخششهای امام هادی علیه السلام است و بیشتر غرض این بود که متذکر نعم ایمان، عافیت و قناعت گردیم، تا سعی کنیم از این بزرگترین نعمت های الهی، برای زندگی دنیوی و اخروی خود، بهره کافی را ببریم و از آنها غافل نباشیم.

۲- روزی امام هادی علیه السلام برای انجام کار مهمی از سامرا به روستائی رفت. مرد عربی به در خانه حضرت آمد و جویای ایشان شد، به او گفتند که حضرت به فلان روستا رفته. آن مرد عرب هم، به آن روستا رفت و با حضرت ملاقات کرد. حضرت از او پرسید: «مَا حَاجَتُكَ؟» فقال: «أَنَا رَجُلٌ مِنْ أَعْرَابِ الْكُوفَةِ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ خِدِّكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ رَكِبْتَنِي دَيْنٌ فَادِّخْ أَنْفَلَنِي حَمْلُهُ وَ لَمْ أَرْ مَنْ أَقْصِدُهُ لِقَضَائِهِ سِوَاكَ» یعنی «حاجت چیست؟» گفت: «من مردی از اعراب کوفه هستم که از دوستانان جدت علی بن ابی طالب علیه السلام می باشم، اما گرفتار بدهی سنگینی شده ام، به طوریکه پشتم از سنگینی آن، احساس ناتوانی می کند و جز شما گره گشایی را نمی شناسم» حضرت فرمود: ناراحت نباش و آسوده خاطر باش، همین جا بمان تا زمان آن فرا برسد.

فردا صبح به آن مرد فرمود: «أُرِيدُ مِنْكَ حَاجَةَ اللَّهِ اللَّهُ! أَنْ تَخَالَفَنِي فِيهَا» یعنی «من از تو خواهشی دارم تو را به خدا که با خواسته ی من مخالفت نکنی». مرد

عرب گفت: مخالفت نمی‌کنم. سپس امام هادی علیه السلام کاغذی به خط خود نوشت و در آن اعتراف نمود که مرد عرب از ایشان مبلغی را طلبکار است و مبلغی را که معین نمود، بیش از مقدار بدهی مرد عرب بود و فرمود: این نوشته را بگیر و هنگامیکه من به سامراء رفتم، و موقعی که گروهی از مردم نزد من هستند، بیا و این مبلغ را از من بخواه و بسیار سخت بگیر و با درشتی از من بخواه! و تو را به خدا که بر خلاف این دستور عمل نکنی. مرد عرب پذیرفت و نوشت را گرفت. وقتی که حضرت به سامراء بازگشت و گروهی از اطرافیان خلیفه و دیگران در نزد ایشان حاضر بودند، آن مرد کاغذ را بیرون آورد و مبلغ را مطالبه کرد و همانطور که حضرت به او سفارش نموده بود، رفتار کرد. امام به نرمی و ملایمت با او صحبت کرد و عذر خواهی نموده و وعده داد که نگران نباشد، بدهی او را پرداخت خواهد کرد.

این خبر به گوش متوکل رسید، او دستور داد که برای حضرت سی هزار درهم ببرند. وقتی پول را آوردند، امام آن را نگه داشت تا مرد عرب آمد و به او فرمود: این پول را بگیر و بدهی خود را پرداخت کن و ما بقی آن را خرج خانواده ات کن و ما را معذور بدار. مرد عرب گفت: یابن رسول الله به خدا سوگند، تقاضای من، کمتر از یک سوم این مبلغ است ولیکن «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (۱) یعنی «خدا می‌داند مقام رسالت خویش را به چه کسانی بسپارد» سپس آن پول را گرفت و رفت. (۲)

۱- .سوره یانعام، آیه ۱۲۴.

۲- .برگرفته از منتهی الآمالبا تحقیقباقریبیدهدنی، ج ۲، باب دوازدهم، فصل دوم، روایت پنجم، ص ۱۸۴۱ به نقل از کشفالغمه، ج ۳، ص ۱۶۶ و بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۷۵ و پرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام، ص ۷۱ به نقل از بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۷۵ و امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص ۷۶ بهنقل از شبلنجیشافعی در ص ۱۶۵ کتابش وزندگان امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۴۱ بهنقل ازالاتحاف بجالاشراف، ص ۶۷ و ۶۸ و شرح شافیهابی فراس، ج ۶، ص ۱۶۷ و جوهرهالكلام، ص ۱۵۱.

بقول شیخ عباس قمی رحمه الله این کار امام هادی علیه السلام شبیه به آن چیزی است که ابی امامه از قول حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی حضرت خضر علیه السلام روایت نموده و آن اینکه: زمانی خضر علیه السلام در بازاری از بازارهای بنی اسرائیل راه می رفت، ناگهان چشم فقیری به او افتاد، و از او مال و صدقه ای خواست، خضر علیه السلام گفت: چیزی نزد من نیست که به تو بدهم. فقیر گفت: «بِوَجْهِ اللَّهِ لَمَّا تَصَدَّقْتَ عَلَيَّ إِنِّي رَأَيْتُ الْخَيْرَ فِي وَجْهِكَ وَ رَجَوْتُ الْخَيْرَ عِنْدَكَ» یعنی «تو را به ذات خدا (وجه خدا) قسم می دهم که چیزی به من صدقه دهی، من خیر را در چهره ی تو می بینم و از تو امید خیر دارم» قَالَ الْخَضِرُ: «آمَنْتُ بِاللَّهِ إِنَّكَ سَأَلْتَنِي بِأَمْرٍ عَظِيمٍ مَا عِنْدِي مِنْ شَيْءٍ أُعْطِيكَهُ إِلَّا أَنْ تَأْخُذَنِي فَتَبَيِّعَنِي» یعنی «خضر علیه السلام گفت: من به خداوند ایمان دارم تو به وسیله ی امر بزرگی (وجه خدا) از من درخواست کردی، ولی چیزی در نزد من نیست که به تو بدهم مگر اینکه مرا بگیری و بفروشی». فقیر گفت: این را راست می گویی؟! خضر علیه السلام گفت: راست می گویم، چون تو به وسیله ی امر عظیمی از من درخواست کردی، با وجه خدا (ذات خدا) از من درخواست نمودی، پس مرا بفروش. فقیر هم او را به بازار بُرد به چهارصد درهم فروخت. حضرت خضر مدّتی در نزد مشتری ماند ولی او از حضرت انجام کاری را

نمی خواست. حضرت خضر به او گفت: تو مرا برای خدمت کردن خریدی، به انجام کاری فرمان بده، مشتری گفت: دوست ندارم تو را به زحمت بیندازم چون تو پیری و بزرگ. حضرت خضر گفت: مرا به سختی نخواهی انداخت، یعنی هرچه بگویی می توانم انجام دهم، او گفت: پس بلند شو و این سنگها را جابجا کن. و آن سنگ ها را کمتر از شش نفر در یک روز نمی توانستند جابجا کنند، ولی حضرت خضر بلند شد و در همان ساعت آنها را جابجا نموده آن مرد گفت: اَحْسِنْتَ، کاری را انجام دادی که هیچ کس قدرت انجام آن را نداشت.

پس برای آن مرد سفری پیش آمد، او به حضرت خضر گفت: گمان می کنم تو شخص امینی هستی، جانشین من باش و خوب جانشینی کن و البته دوست ندارم تو را به مشقت بیندازم. حضرت گفت: به مشقت نمی اندازی. بعد آن مرد گفت: تا من برگردم، مقداری برایم خشت (۱) بزن. و سپس به سفر رفت و وقتی که برگشت حضرت خضر برایش ساختمانی محکم ساخته بود. آن مرد (که این عجایب را از حضرت دیده بود) گفت: تو را به وجه خدا (ذات خدا) قسم می دهم که بگویی حسب و اصل و تبار تو چیست و کار تو چگونه است؟ حضرت خضر فرمود: به وسیله ی امر عظیمی (وجه خداوند) از من سؤال کردی، من همان خضر هستم که شنیده ای فقیری از من درخواست کرد ولی چیزی نداشتم که به او بدهم، باز او مرا به ذات خداوند عزوجل قسم داد و درخواست نمود، من هم خود را به بندگی او درآوردم و او مرا فروخت. به تو بگویم که: «هر کس که به وسیله ی وجه خداوند

۱- فرهنگ فارسیعمید می گوید: خشت = آجر خام، گل که در قالب بزنند و بگذارند خشک شود.

عزوجل (ذات پروردگار) از او درخواست کنند و او در حالیکه قادر به انجام آن درخواست است، سائل را ردّ کند، روز قیامت می ایستد، در حالیکه بر چهره ی او پوست و گوشت و خون نیست و فقط بر چهره اش، استخوانی است که می لرزد و تکان می خورد و حرکت می کند.»

مرد گفت: ترا به مشقت انداختم و نشناختمت، حضرت فرمود: نترس و باکی نداشته باش، تو مرا نگاه داشتی و به من احسان نمودی. مرد گفت: پدر و مادرم به فدای تو، در مورد خانواده و مال من حکم کن یعنی یا در اینجا بمان و هرچه می خواهی بکن و یا اینکه تو را مختار می کنم که هرکجا بخواهی بروی حضرت خضر فرمود: مرا آزاد کن تا عبادت خداوند را کنم. و آن مرد هم چنین کرد. سپس حضرت خضر علیه السلام فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْقَعَنِي فِي الْعُبُودِيَّةِ فَأُنْجِنِي مِنْهَا» یعنی «حمد برای خدایی است که مرا در بندگی انداخت و آنگاه مرا نجات داد.»^(۱)

ج وقار و هیبت

امام هادی علیه السلام از آنچنان هیبت و نفوذ معنوی برخوردار بود که نه تنها مردم حق جو، قلبشان معترف به عظمت ایشان می گشت بلکه همگان خواسته و ناخواسته تحت تأثیر ایشان قرار می گرفتند و به تجلیل و تعظیم شخصیت والای وی می پرداختند و این امر اختصاص به شیعیان هم نداشت،^(۲) نمونه ی آن اینکه:

۱- برگرفته از منتهی الآمالبا تحقیقباقری بیدهندی، ج ۲، بابدوازدهم فصلدوم روایت پنجم، ص ۱۸۲۴ به نقل از اعلامالدین دیلمی، ص ۳۵۰ و بحارالانوار، ج ۱۳ باب ۱۰، «قصهموسی علیه السلام حین لقیالخضر و سائرقصص الخضر علیه السلام و أحواله» ص ۳۲۱، ح ۵۵.

۲- برگرفته از زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۲۴ و ۱۵۶، ضمناً در پاورقیص ۴۲ همین نوشته ذکر شد که حتیخلیفه و یامأموران اعزامیو هم، تحتتأثیر جاذبه و نفوذ امام بهتجلیل و تعظیمشخصیت ایشانمی پرداختند.

۱- امین الدین طبرسی از محدثین معروف، از قول محمد بن حسن اشتر علوی می گوید: من و پدرم بر درِ دربار متوکل عباسی ایستاده بودیم و من در آنوقت کودک بودم، گروهی از عباسیان و طالبین و آل جعفر هم سوار بر اسب حضور داشتند، ناگهان امام هادی علیه السلام وارد شد، تمامی مردم بدون استثنا برای احترام به ایشان از مرکب هایشان پیاده شدند تا آنکه حضرت وارد دربار خلافت شدند. پس از لحظه ای بعضی از افراد که از این تجلیل و گرامیداشت به خشم آمده بودند، لب به اعتراض گشودند و به بعضی دیگر گفتند: چرا ما برای این پسر پیاده شویم او نه شرافتش از ما بیشتر است و نه سنش از ما زیادتر است، بخدا قسم که برای او پیاده نخواهیم شد. ابوهاشم جعفری به آنها گفت: به خدا سوگند که وقتی او را ببینید با ذلت و کوچکی برایش پیاده خواهید شد. مدتی نگذشت که امام تشریف آورد، وقتی نگاه آنان به حضرت افتاد همگی برای او پیاده شدند. ابوهاشم به آنها گفت: مگر شما نگفتید که ما برای او پیاده نمی شویم، پس چه شد که پیاده شدید؟ گفتند: به خدا سوگند نتوانستیم خودمان را کنترل کنیم و بی اختیار از اسب فرود آمدیم و به ایشان احترام گذاشتیم. (۱)

۱- برگرفته از منتهی الآمالبا تحقیقباقری بیدهندی، ج ۲، بابدوازدهم، فصلدوم روایتسوم، ص ۱۸۴۰ به نقل از اعلامالوری، ص ۳۴۳ و بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۳۷ و زندگانیامام علی الهادی علیه السلام ص ۲۴ بهنقل از بحارالانوار و اعیانالشیعه، ج ۴، ق ۲، ص ۲۷۴ و ۲۷۵ و امامعلی الهادی علیه السلام ونهضت علویان، ص ۱۵۱.

هیبت امام آنچنان قوی و نفوذ ایشان آنقدر نیرومند بود که حتی گاهی افرادی که نظر سوئی هم نسبت به ایشان داشتند، به محض دیدن رخسار پرفروغش، آثار ضعف و سستی و ترس بر قلب هایشان سایه می افکند.

البته سرّ عظمت ایشان در اطاعت خداوند متعال و پایبندی به دین بود. امام علیه السلام خواری و ذلت عصیان را از خود دور ساخته و از طریق اطاعت پروردگار به اوج عزّت و وقار دو جهان رسیده بود، لذا خدا در دل دشمنانش ترس می افکند، همانطور که قرآن کریم در سوره ی حشر آیه ۲ می فرماید: «وَقَدْ فَفِي قُلُوبِهِمُ الرَّعْبُ»^(۱) نمونه ای که در این باره، از تاریخ، می توان بیان کرد، اینک:

۲- فضل بن احمد کاتب می گوید: پدرم (احمد بن اسرائیل که کاتب معتز، پسر متوکل بود) گفت: یک روز من به همراه معتز وارد کاخ متوکل شدم، متوکل بر تخت نشسته بود و فتح بن خاقان (وزیر متوکل) هم در نزد او ایستاده بود. معتز سلام کرد و ایستاد و من هم پشت سر او ایستادم. معمولاً هر وقت که معتز وارد می شد متوکل به او مرحبا می گفت و دستور می داد که بنشیند، اما این بار از شدت خشم و ناراحتی متوجه ی معتز نشد او با فتح بن خاقان سخن می گفت و هر لحظه بر شدت خشمش افزوده می شد، به فتح بن خاقان می گفت: همین است کسی که این همه از او دفاع می کنی؟! و مرتّب سخن خود را تکرار می کرد. فتح بن خاقان می کوشید تا خشم او را کاهش دهد و می گفت: این حرفها دروغ است و به او تهمت می زنند. ولیکن متوکل بیشتر خشمگین می گردید و با جسارت می گفت:

۱- برگرفته از زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۲۵ و امام هادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص ۱۵۱.

به خدا قسم او را می کشم که ادعای دروغ می کند و بر سلطنت من ایراد می گیرد. سپس متوکل گفت تا چهار نفر از مأموران خزر(۱) را حاضر کنند، وقتی آنها حاضر شدند به هر کدام شمشیری داد و به آنان دستور داد که وقتی امام هادی علیه السلام وارد شد، او را به قتل رسانند و همچنین گفت: به خدا قسم بعد از کشتن او، بدنش را آتش می زنم. «وَاللَّهِ لَأُحْرِقَنَّ بَعْدَ الْقَتْلِ».

در همان هنگام دربانان متوکل آمدند و خبر از آمدن امام دادند. ناگهان دیدم که حضرت وارد شد در حالیکه لبهای مبارکش حرکت می کرد و دعائی را می خواند و هیچ ناراحتی و وحشتی نداشت. همین که چشم متوکل به امام افتاد، به سرعت از تخت پائین آمد و به استقبال ایشان رفت و او را بغل کرد و دستهای مبارکش و پیشانی او را بوسید و در حالیکه شمشیر در دستش بود، گفت: ای آقای من، ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ای بهترین خلق خدا، ای پسر عموی من. ای مولای من، ای ابوالحسن! ...

سپس متوکل گفت: آقای من! چرا در این هنگام، تشریف آوردید؟ حضرت فرمود: پیک تو آمد و گفت که متوکل شما را می خواهد. متوکل فحش زشتی به آن پیک داد و گفت: دروغ گفته، ای آقای من از همان راهی که آمدید، باز گردید. سپس به وزیر و فرزندانش رو کرد و گفت: ای فتح بن خاقان، ای عبیدالله، ای معتر، مولای خودتان و مولای مرا بدرقه نمایید.

هنگامیکه چشم آن چهار مأمور خزری به امام افتاد، به احترام ایشان به سجده

۱- خزر، طایفه ایوحشی کهچشمانی تنگ وریز داشتند، به نقل از فرهنگ فارسیعمید ضمناًاز متن روایت معلوم می گردد که زبانمکالمه یآنان با زباناهل مجلس، متفاوت بودهاست.

افتادند. وقتی امام بیرون رفت، متوکل آن چهار نفر را خواست و به مترجمی که سخنان آنان را ترجمه می کرد، گفت که از آنان سؤال کند که برای چه دستور او را نسبت به امام اجرا نکرده اند؟ و آنها گفتند: از شدت هیب او بی اختیار شدیم زیرا در اطرافش صد شمشیر برهنه دیدیم ولی شمشیر داران را نمی توانستیم ببینیم، لذا دل ما پر از ترس شد و این وحشت موجب شد که دستور شما را انجام ندهیم. (۱)

د علم و دانش

علم و دانش ائمه علیهم السلام همانند پیامبران و مرسلین علیهم السلام، (۲) علمی الهامی و خدادادی است و خداوند آنان را بی هیچ کوشش و تلاش، مرکز حقایق و اسرار خویش قرار داده و به آنان علمی لدنی عطا فرموده تا حجت را بر مردم تمام کنند. امام صادق علیه السلام از کیفیت علم ائمه علیهم السلام و دامنه ی حیرت انگیز آن که وصف ناپذیر است، چنین یاد می کند:

«علم ما عبارت است از: غَایِر، مَزبُور، نَكْتُ فِي الْقُلُوبِ، نَقَرُ فِي الْأَسْمَاعِ، جَفَرُ أَحْمَرٍ، جَفَرُ أَبْيَضٍ و همچنین مُصَحَّفِ فَاطِمَةَ h و جامعَه که همگی در نزد ماست.»

۱- برگرفته از منتهی الآمالبا تحقیق باقری بیدهندی، ج ۲، بابدوازدهم، فصل پنجم، روایت ششم، ص ۱۸۷۹ به نقل از الخرائجقطب راوندی، ج ۱، ص ۴۱۷ و بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۶ به نقل از الخرائج واثابه الهداهج ۶، ص ۲۵۱ و مدینها المعاجز، ص ۵۵۰ و حلیها لابرار، ج ۲، ص ۴۶۵ و زندگانی امام علی الهادی علیه السلام ص ۲۹۷ به نقل از الخرائج و پرسش های مردم و پاسخ های امام هادی علیه السلام ص ۱۶۵ به نقل از بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۷.

۲- رجوع شود به اصول کافی، ج ۱، باب «أَنَّ الْأئِمَّةَ وَرِثَاؤَ عِلْمِ النَّبِيِّ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ الَّذِينَ مَنَقَبَلَهُمْ» یعنی «ائمه، علوم مهمه پیغمبرانرا دارند»، ص ۳۲۴.

از حضرت معانی این تعابیر را پرسیدند، ایشان فرمودند: «غابر، دانش آینده است» و «مزبور، دانش گذشته است» و «نکت فی القلوب، الهامات قبلی است» و «نقر فی الاسماع، به گوش خوردن صدای ملائکه است، زیرا ما گفتار آنان را می شنویم و لیکن خود آنها را نمی بینیم» و «جفر احمر، ظرفی است که سلاح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آن قرار دارد و از آن خارج نمی شود تا آنکه قائم آل محمد (عج) قیام نماید» اما «جفر ابیض، ظرفی است که در آن تورات موسی، انجیل عیسی، زبور داوود و کتب آسمانی پیشین قرار دارد» و «مصحف فاطمه h، کتابی است که در آن تمام حوادث و نامهای کسانی که تا روز قیامت به حکومت می رسند، نوشته شده است» و اما «جامعه، کتابی است دارای هفتاد ذراع طول، که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با دهان مبارکشان آن را املاء می فرمودند و حضرت علی علیه السلام با دست خویش می نوشتند. به خدا قسم هرچه مردم تا روز قیامت بدان نیاز پیدا کنند، در این کتاب آمده است، حتی دیه ی یک خراش و یک تازیانه یا نصف تازیانه...» (۱).

بنابراین علم ائمه علیهم السلام فقط محدود به احکام شرعی و علوم دینی نمی باشد بلکه شامل تمام علوم گوناگون می گردد و دلیل روشن آن، روایات و پیشگوئی های متعددی است که از ائمه علیهم السلام در زمینه های گوناگون علوم، نقل شده است.

۱- برگرفته از زندگانی امامعلی الهادی علیهم السلام ص ۳۶ به نقل از الارشاد، ص ۳۰۷ و ۳۰۸ و اصول کافی ج ۱، باب «فیهذکر الصّحیفه والجفر والجامعه و مصحف فاطمه علیه السلام» یعنی «مصحف فاطمه h و جفر و جامعه» ص ۳۴۴.

حتی امام علی علیه السلام که باب شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، (۱) علاوه بر اینکه از پیشرفتهای تکنولوژیک و تحولات علمی که در عرصه ی گیتی به ظهور می رسد، خبر داد، (۲) به قول عقّاد، پایه ی سی و دو علم را بنیان نهاد.

امام صادق علیه السلام نیز یکی از همین پیشوایان حق و حقیقت است، که از زلال علم و دانش آنها، بشریت همچنان سیراب می شود، در فرمایشات خود از آلودگی دریا و فضا و زیانهای ناشی از آن برای انسان، پرده برداشته است و در کتاب موسوم به «توحید مفضل» قواعد تشریح و عجایب مربوط به اعضای انسان را بیان نموده است. همچنین ایشان بنیانگذار علوم فیزیک و شیمی به شمار می رود و اصول این دو دانش را توسط شاگرد برجسته و ممتاز خود، پیشاهنگ تحولات علمی، جابر بن

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «أنا مدینة العلم و علیّیاتها» یعنی «من شهر علم هستم و علی در آن است» فقراتی از دعای ندبه.

۲- در کتاب زندگانی امام علیا هادی علیه السلام، ص ۳۶ و ۳۷ به نقل از حیاها لامام محمد الجواد علیه السلام، ص ۶۹ نمونه هایی از این خبرها و پیشگویی های بیان شده که یکی از آنها اینک است: «یأتی زمان علی الناس یرمّون فی المشرق من فی المغرب و من فی المغرب یرمّون فی المشرق» یعنی «زمانی خواهد آمد که ساکنین مشرق افراد مستقر در مغرب را خواهند دید و ساکنان مغرب، مشرقیان را و باز فرمودند: «یأتی زمان علی الناس یرمّون فی المشرق من فی المغرب و من فی المغرب یرمّون فی المشرق» یعنی «زمانی خواهد آمد که در مغرب است صدای مشرقیان را خواهند شنید و برعکس». و امروزه شاهد هستیم که با اختراع رادیو و تلویزیون و کامپیوتر... چگونه این پیشگویی ها تحقق یافته است. همچنین حضرت فرموده اند: «یأتی زمان علی الناس یرمّون فی المشرق» یعنی «زمانی خواهد آمد که در آن، آهن به حرکت در خواهد آمد» که این پیشگویی نیز با اختراع ماشین و قطار و هواپیما... محقق گشته است. البته ایشان موارد متعددی را پیش بینی کرده اند که تماماً صادق بوده است و اینگونه نامور، با وجود آن موقعیت علمی که حضرت داشته اند اصلاً عجیب نیست.

حیان چهره ی افتخارآمیز شرق، وضع کرده است.

امام هادی علیه السلام نیز که در هفت سالگی به مقام امامت رسید، به وسیله ی علمای بزرگ زمان خود، مورد پرسش قرار گرفت و دشوارترین مسائل را آنچنان دقیق و روشن پاسخ داد که پرسش کنندگان را متحیر ساخت و در نتیجه آنان به امامت امام هفت ساله اعتراف نمودند.

دانش امام هادی علیه السلام منحصر در زمینه ی خاصی مثل حدیث، فقه، فلسفه و کلام نبود بلکه شامل تمام شاخه های معرفت بشری می گشت. علم و دانش حضرت زبانزد عام و خاص بود و کسی یارای عرض اندام در برابر معارف گسترده ی وی را نداشت، او آنچنان مورد قبول تمام علمای عصر خود بود که آنان در مسائل پیچیده و غامض به ایشان رجوع می کردند و رأی حضرت را نصب العین خود قرار می دارند و عجیب آنکه حتی متوکل عباسی، سرسخت ترین دشمن امام نیز، از این امر مستثنی نبود و هنگام اختلاف آراء نظر امام را جویا می شد و رأی ایشان را بر دیگران مقدم می داشت. چون در واقع امام با دانش امامت و استدلال روشن، چنان مسئله را می شکافت که متوکل و فقهاء در برابر آن ناگزیر به تحسین و تسلیم می شدند.^(۱)

بهرحال در این قسمت فقط به نمونه هائی اکتفا می شود که بیانگر گوشه ای از علم امام هادی علیه السلام در مورد آینده و گذشته و ما فی الضمیر افراد^(۲) می باشد:

- ۱- قابلذکر است که مقدمه ی قسمت (د)، به طور کلیبر گرفته از کتاب «زندگانیامام علی الهادی علیه السلام» ص ۳۵ تا ۳۸ و ص ۶۸ و کتاب «سیره پیشوایان» ص ۵۹۹ می باشد.
- ۲- در واقع اینموارد مربوطه سه قسماولیه از علومیاست که مطابقروایت امامصادق علیه السلام، ائمهدارا هستند و در ص ۱۳۹ همینوشته ذکر گردید. ضمناًبرای اطلاعاتبیشتر از نمونه هایتاریخی کهمربوط به بعضیعلوم دیگر امام هادی علیه السلام می باشند، می توان بهکتاب «زندگانیامام علیالهادی علیه السلام» ص ۶۸ تا ۱۹۳ و «سیرهپیشوایان» ص ۵۹۹ تا ۶۰۱ مراجعه نمود.

۱- قطب راوندی از قول هبه الله بن ابی منصور نقل می کند که: در سرزمین ربیعہ، کاتبی بود نصرانی (مسیحی)، از اهل «کفرتوٹا»^(۱) به نام یوسف بن یعقوب که از دوستان پدرم بود. روزی در بغداد به عنوان میهمان به منزل ما آمد، پدرم انگیزه ی آمدنش را از او پرسید و یوسف پاسخ داد: متوکل عباسی مرا خواسته است و نمی دانم چه تصمیمی برایم دارد، من نیز سلامتی خود را با صد دینار بیمه کرده ام که آنها را با خود آورده ام تا به علی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام تقدیم کنم. (در واقع آن صد دینار را نذر آن حضرت کرده ام). پدرم نیز او را تشویق نمود.

یوسف بن یعقوب به دربار متوکل رفت و چند روز بیشتر نگذشته بود که با شادمانی و خوشحالی به خانه ی ما برگشت. پدرم از آنچه بر او گذشته بود، پرسید و او چنین پاسخ داد: وارد سامراء شدم با اینکه تا آن وقت این شهر را ندیده بودم و قبلاً به آن شهر نرفته بودم، با خود گفتم: خوب است قبل از رفتن به نزد متوکل تا هنوز کسی مرا نشناخته و متوجه آمدنم نشده این صد دینار را به ابن الرضا علیه السلام برسانم. من می دانستم که متوکل آن بزرگوار را تحت کنترل دارد و خانه نشین است، با خود گفتم: چه کنم؟ من مردی نصرانی هستم اگر از خانه ی ابن الرضا علیه السلام سؤال کنم، می ترسم این خبر به متوکل برسد و بیشتر موجب ناراحتی و خشم او نسبت به

۱- . بهنقل از پاورقی کتاب منتھیالآمال، ص ۱۰۴۲ درذیل همینروایت، «کفرتوٹا» نامقریه ای ازقرای فلسطیناست.

من شود، ساعتی در این مورد به فکر فرو رفتم، سرانجام به دلم افتاد که بر الاغم سوار شوم و در شهر بگردم و الاغ را به حال خود بگذارم تا هر کجا که می خواهد برود، شاید در این بین، بدون اینکه از کسی چیزی بپرسم، از خانه ی حضرت مطلع شوم. سپس دینارها را در کاغذی گذاشتم و آن را در آستینم قرار دادم و سوار الاغم شدم، الاغ از بازارها و کوچه ها گذشت و به هر جا که می خواست رفت تا به درب خانه ای رسید، آنجا ایستاد، هرچه سعی کردم حرکت کند، از جای خود تکان نخورد. به غلام خود گفتم: بپرس که این خانه ی کیست؟ گفتند: خانه ی ابن الرضا علیه السلام است. با خود گفتم: الله اکبر، به خدا سوگند این نشانه ای قانع کننده بر حقیقت این خاندان است. در همین موقع غلامی سیاه از خانه بیرون آمد و گفت: تو یوسف بن یعقوب هستی؟ گفتم: بله. گفت: پائین بیا. من هم پیاده شدم، مرا در راهروی خانه نشانند و خود داخل خانه شد. با خودم گفتم: این هم نشانه ای دیگر بود، این غلام از کجا نام مرا می دانست، در حالیکه در این شهر کسی مرا نمی شناسد و من تاکنون به این شهر نیامده ام. خادم بیرون آمد و گفت: صد دیناری که در کاغذ کرده ای و در آستین گذاشته ای بده. من پول را به او دادم و با خود گفتم: این نشانه ی سوم.

سپس آن خادم برگشت و گفت: داخل شو. من وارد شدم و خدمت آن حضرت رسیدم، آن بزرگوار تنها نشسته بود، فرمود: ای یوسف! آیا وقت آن نرسیده که به راه راست بیایی و هدایت شوی؟ گفتم: آقای من به اندازه ی کافی براهین و دلایل روشن برای اینکه هدایت شوم، دیده ام. اما امام فرمود: هیئات تو اسلام نخواهی آورد ولی پسرت، فلانی مسلمان می شود و از شیعیان ما خواهد بود، و بعد فرمود:

«یا یوسف! إِنَّ أَقْوَامًا يَزْعُمُونَ أَنَّ وِلَايَتَنَا لَا تَنْفَعُ أَمْثَالَكُمْ، كَذَّبُوا وَ اللَّهُ إِنَّهَا لَتَنْفَعُ أَمْثَالَكَ» یعنی «ای یوسف! بعضی خیال می کنند که محبت و ولایت ما برای امثال شما سودی ندارد، به خدا سوگند دروغ می گویند، ولایت و محبت ما برای مثل شما نیز سودمند است» سپس فرمود: به جانب مقصدی که داشتی برو، با آنچه دوست داری روبرو خواهی شد (به دیدار متوکل برو که مرادت برآورده خواهد شد). یوسف گفت: من نزد متوکل رفتم و به مقصود خود رسیدم و باز گشتم.

سپس هبه الله می افزاید: پس از مرگ یوسف، پسر او را دیدم که مسلمان شده بود و شیعه ی خوبی بود، او گفت که پدرش به مذهب نصرانیت از دنیا رفته و او پس از مرگ پدر، مسلمان شده و می گفت: «أنا بشارة مولای علیه السلام» یعنی «من، بشارت و مژده ی مولای خود، امام هادی علیه السلام هستم».^(۱)

این روایت علاوه بر اینکه نمایانگر علم امام هادی علیه السلام می باشد، نشانگر این نیز می باشد که حتی اهل کتاب نیز موقعیت والای حضرت را در نزد خداوند درک می کردند و در گرفتاریها و دشواریهای زندگی خود به امام متوسل می شدند و هدایایی را به ایشان تقدیم می کردند و از حضرتش می خواستند تا گره از کار

۱- بر گرفته از «امام هادی علیه السلام ونهضت علویان» ص ۲۴۸ و «زندگانی امام علیالهادی علیه السلام» ص ۲۶ و «پرسش های مردم و پاسخ های امام هادی علیه السلام» ص ۹۵ به نقل از بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۴ و منتهی الآمال با تحقیق باقریبیدهندی، ج ۲، فصل سوم روایتدهم، ص ۱۸۵۷ به نقل از الخرائج، ج ۱، ص ۳۹۶ و بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۴ و اثباها الهداه، ج ۶، ص ۲۴۰ و مدینها المعاجز، ص ۵۴۷ و معجزات امام هادی علیه السلام، ص ۴۳.

فروسته ی آنان را بگشاید. (۱)

۲- در امالی ابن الشَّیخ از منصوری و کافور خادم روایت شده که: امام هادی علیه السلام در سامراء همسایه ای داشت که به او یونس نقّاش (۲) می گفتند و او بیشتر اوقات نزد حضرت می آمد و به ایشان خدمت می کرد. یکروز در حالیکه می لرزید به خدمت حضرت آمد و عرض کرد: ای آقای من، وصیت می کنم که با اهل بیت من خوب رفتار کنید. حضرت در حالیکه لبخند می زد فرمود: مگر چه خبر شده؟ عرض کرد که موسی بن بغا (۳) به من نگیان با ارزشی داد که روی آن نقشی بزمن، ولی من وقتی خواستم روی آن نگیان نقش بزمن. شکست و دو قسمت شد، فردا روزی است که باید نگیان را تحویل بگیرد، موسی بن بغا یا مرا هزار تازیانه می زند و یا می کُشد. حضرت فرمود: اکنون به منزل خود برو، فردا چیزی به جز خوبی نخواهی دید. فردا صبح باز خدمت حضرت رسید و گفت: فرستاده ی موسی برای دریافت نگیان آمده. باز حضرت فرمود: نزد او برو به جز خیر و خوبی چیزی نخواهی دید. اما آن مرد باز گفت: الآن که نزد او می روم چه بگویم؟ حضرت فرمود: تو نزد او برو و گوش کن که او به تو چه می گوید، که جز خوبی چیز دیگری نخواهد بود. مرد نقّاش رفت و بعد از مدتی خندان برگشت و گفت: ای آقای من! وقتی نزد موسی رفتم او به من گفت: کنیزانم در مورد آن نگیان با هم دشمنی و جنگ و دعوا کردند، آیا ممکن است که آن نگیان را دو نصف کنی تا دو نگیان شود و دعوا و

۱- برگرفته از «زندگانی امامهادی علیه السلام» بخش «امام واهل کتاب»، ص ۲۶.

۲- کسی کهبر روی نگیان،نقش می زند.

۳- گویا موسی بن بغاز سران تُرک بوده. به نقل از «معجزات امام هادی علیه السلام»، ص ۱۱۴.

مخاصمه ی آنها برطرف شود؟ حضرت وقتی این مطلب را شنید، خدا را حمد نمود و فرمود: در جواب او چه گفتی؟ یونس نقاش گفت: گفتم به من مهلت بده تا در مورد آن فکری کنم. حضرت فرمود: خوب پاسخی دادی. (۱)

۳- در امالی شیخ طوسی از امام هادی علیه السلام روایت شده که فرمودند: به اجبار به سامراء آمدم و اگر مرا از سامراء خارج هم کنند، باز به اجبار خواهد بود. راوی گفت: ای آقای من! برای چه؟ حضرت فرمودند: چون این سرزمین هوای خوب و آب گوارایی دارد و بیماری در آن کم است.

آنگاه فرمود: «تَخْرَبُ سَيْرٌ مِّن رَّأْيِ حَتَّى يَكُونَ فِيهَا خَائٌ وَبَقَالٌ لِلْمَارَّةِ وَ عَلَامَةٌ تَدَارُكُ خَرَابِهَا تَدَارُكُ الْعِمَارَةِ فِي مَشْهَدِي مِّن بَعْدِي» یعنی «پس از مرگ من، سامراء ویران خواهد شد به گونه ای که فقط یک کاروان سرا و یک بقالی در آنجا برای رهگذران باقی خواهد ماند و علامت نزدیک شدن خرابی سامراء، ساختمانی است که بر محل دفن من، پس از مرگ بنا خواهد شد.» (۲)

۴- خیران اسباطی می گوید: وارد مدینه شدم و خدمت امام هادی علیه السلام مشرف گشتم، حضرت پرسید: از حال واثق چه خبر داری؟ گفتم: صحیح و سالم بود و من به تازگی او را دیدم، ده روز است که از پیش او آمده ام. فرمود: مردم مدینه

۱- برگرفته از منتهی الآمالبا تحقیقباقری بیدهندی، ج ۲، فصل سومروایت اول، ص ۱۸۴۷ به نقل از بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۲۵ به نقل از امالی و معجزات امامهادی علیه السلام، ص ۱۱۴.

۲- برگرفته از پرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام، ص ۱۵۹ به نقل از بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۳۰ و منتهی الآمالبا تحقیقباقریبیدهندی، ج ۲، فصل سوم روایت پنجم، ص ۱۸۵۱ به نقل از بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۲۹ به نقل از امالی، مجلس ۱۰ و معجزات امامهادی علیه السلام، ص ۱۰۹.

می گویند که او مرده است. گفتم: من از همه ی مردم به واثق نزدیکترم و در مورد حالِ وی اطلاعاتم بیشتر از دیگران است. حضرت فرمود: **إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّهُ مَاتَ** یعنی «مردم می گویند که واثق مرده است». وقتی این سخن را فرمود، فهمیدم که منظورش از مردم، خودِ آن حضرت است. بعد فرمود: جعفر (جعفر متوکل عباسی) چه کرد؟ گفتم: به بدترین حال (به دستور واثق) در زندان به سر می برد. فرمود: اکنون او خلیفه است. آنگاه پرسید: ابن زیّات چه می کرد؟ گفتم: مردم با او بودند و فرمان، فرمان او بود. فرمود: ریاست بر او شوم و نامبارک خواهد شد. در این هنگام حضرت مقداری سکوت نمود و بعد فرمود: از اجرای مقدرات الهی و احکام خداوند چاره و گریزی نیست، ای خیران! بدان که واثق مُرد و جعفر متوکل عباسی به جای او نشست و ابن زیّات هم کشته شد. پرسیدم: این وقایع چه وقت اتفاق افتاد؟ حضرت فرمود: شش روز پس از بیرون آمدن تو از شهر.

چند روز بیشتر نگذشته بود که قاصد متوکل به مدینه آمد و همانگونه که امام فرموده بود، گزارش داد.

قابل ذکر است که واثق نهمین خلیفه ی عباسیان و فرزند معتصم بوده و جعفر متوکل نیز، برادر او است که بعد از او خلیفه شد، و ابن زیّات که در ایام معتصم و واثق وزیر خلاف عباسی بود، وقتی متوکل خلیفه شد، او را کشت. (۱) ابن زیّات،

۱- برگرفته از «امام هادی و نهضت علویان» بخش «نگرشمیق سیاسیامام» ص ۱۳۹ به نقل از شبلنجیشافعی در کتابش به نام «نور الابصار» ص ۱۶۵ و به نقل از شیخ مفید و پرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام، ص ۱۴۵ به نقل از الارشاد، ص ۳۰۹ و بحارالانوار، ج ۵۰ ص ۱۵۸ و منتهیالآمال بهتحقیق باقریبیدهندی، ج ۲، فصل سوم، روایت هشتم، ص ۱۸۵۵ به نقل از الارشاد شیخمفید، ج ۲، ص ۳۰۱ و بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۵۸ و الکافی، ج ۱، ص ۴۱۶ و الخرائج، ج ۱، ص ۴۰۷.

جنایتکار معروف خلافت عباسی است که صاحب تنور مشهور می باشد، او تنوری از آهن ساخته بود که درون آن میخ کوبیده شده بود و هر وقت می خواست انقلابیون و مستضعفان جامعه را مجازات کند، به دست و کتف آنان زنجیر زده و آنان را در آن تنور که با هیزم و چوب زیتون آتش زده بودند، می انداخت. این تنور وحشتناکترین مجازات در آن عصر بشمار می رفت و قبل از وزارت خائنه ی زیّات، هیچ خلیفه و یا وزیری، افراد را بدین طریق مجازات نمی کرد، ولی عاقبت به فرمان متوکل، خود زیّات را هم با زنجیر آهنین بسته و در همان تنور خودش انداختند و دوزخ تنور دنیا برایش به دوزخ جاوید آخرت متصل شد و تا ابد گرفتار لهیب مهیب آتش دوزخ گردید. (۱)

۵- شیخ یوسف بن حاتم شامی در درّ النّظیم و سیوطی در درّ المنثور از تاریخ خطیب بغدادی از محمّد بن یحیی نقل کرده که: روزی یحیی ابن اکثم در مجلس واثق خلیفه عباسی، در زمانیکه جمعی از علماء و فقهاء حضور داشتند، سؤال کرد که: «چه کسی سر حضرت آدم علیه السلام را هنگامیکه حج به جا آورد، تراشید؟» هیچکدام از حاضران در مجلس نتوانستند پاسخ دهند و همه از جواب عاجز ماندند. واثق گفت: من اکنون کسی را که جواب این سؤال را بدهد، حاضر می کنم

۱- بر گرفته از امام هادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص ۱۴۰ تا ۱۴۴ و تتمهالمنتهی با تحقیق باقریبدهندی بخش «ذکر ایاممتوکل» ص ۲۵۲۸ بهنقل از وفیاتالاعیان، ج ۵، ص ۱۰۰ و مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۸.

و سپس شخصی را به دنبال امام هادی علیه السلام فرستاد و ایشان را در مجلس حاضر کرد. خلیفه پرسید: ای ابوالحسن! به ما بگو چه کسی سر حضرت آدم علیه السلام را به هنگام حج تراشید؟ امام علیه السلام فرمود: ای واثق! مرا از جواب این سؤال معاف کن. ولی خلیفه گفت: تو را سوگند می‌دهم که جواب را بفرمایی. امام علیه السلام فرمود: حالا که قبول نمی‌کنی پس می‌گویم: پدرم خبر داد مرا از جدّم، از پدرش، از جدّش که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که: برای تراشیدن سر آدم علیه السلام جبرئیل مأمور شد یاقوتی از بهشت آورد و به سر آدم علیه السلام کشید و موهای سرش ریخت، و به هر کجا که روشنی و درخشش آن یاقوت رسید، آنجا حرم گردید. (۱)

۶- نمونه ای که از مصادیق علم امام هادی علیه السلام به مکنونات قلبی و ما فی الضمیر افراد، می‌باشد (۲) اینک:

شیخ طوسی در تهذیب و دیگران روایت کرده اند که اسحق بن عبدالله علوی عریضی گفت: در مورد چهار روزی که در سال، روزه گرفتن مستحب است بین پدرم و عموهایم اختلاف شد، تصمیم گرفتند به خدمت امام هادی علیه السلام بروند، در آن هنگام حضرت هنوز به سامراء نرفته بودند و مقیم «صریا» (۳) بودند. پس از آنکه

- ۱- برگرفته از امام هادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص ۱۳۷ و منتهی الآمالبا تحقیق باقریبدهندی، ج ۲، فصل دوم، روایت چهارم، ص ۱۸۴۰ به نقل از الدرّ النّظیم، ج ۲، ص ۲۱۷ و تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۶.
- ۲- البته مواردیاز اینگونه رادر پاورقی، ص ۱۲۰ و در ص ۱۴۳ نیز ذکر کردیم.
- ۳- صریا، ناممکانی اطرافمدینه است. بهنقل از «معجزات امام هادی علیه السلام» ص ۱۰۳ و بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۹۰، باب ۵.

آنان به خدمت امام علیه السلام رسیدند، (قبل از آنکه مطلبی را اظهار کنند) حضرت فرمودند: آمده اید که از من در مورد ایامی از سال، که روزه اش مستحب است سؤال کنید؟ گفتند: بله ما برای همین مطلب آمده ایم. حضرت فرمودند: یکی از آن چهار روز، هفدهم ربیع الاول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن روز متولد شده اند و روز دیگر، بیست و هفتم رجب است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن مبعوث شده اند و روز دیگر، روز بیست و پنجم ذیقعده است که در آن روز، زمین پهن شده است (دحو الارض) و روز دیگر، روز هیجدهم ذیحجه است که روز غدیر است. (۱)

موارد ذکر شده و امثال آن نشانگر این می باشند که حضرت با الهامات غیبی، از امور پنهانی مطلع بوده اند. (۲)

ه کرامات

یکی از دلایل اثبات امامت حضرت هادی علیه السلام ظهور و صدور کرامات از ایشان است که به اذن الهی صورت می گرفته است. در کتب سیره و تاریخ، کرامات زیادی (۳) از ایشان نقل شده که در اینجا فقط به چند مورد آن اکتفا می شود:

۱- شیخ طوسی از کافور خادم روایت کرده که گفت: امام علی النقی علیه السلام مرا به دنبال کاری فرستاد و فرمود وقتی برگشتی فلان سطل را در فلان محل بگذار تا

- ۱- بر گرفته از منتهی الآمال به تحقیق باقر بیبهدندی، ج ۲، فصل دوم روایت هفتم، ص ۱۸۴۵ به نقل از مصباح المتهجد، ص ۷۴۵ و بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۵۷ به نقل از المصباح و معجزات امام هادی علیه السلام، ص ۱۰۳.
- ۲- بر گرفته از «امام هادی علیه السلام و نهضت علویان»، ص ۲۵۸.
- ۳- بر گرفته از «امام هادی علیه السلام و نهضت علویان»، ص ۴۹.

وقتی که خواستم وضو بگیرم و مهیای نماز شوم، آماده باشد، بعد حضرت رفتند و بر قفا (به پشت) خوابیدند. من فراموش کردم که دستور ایشان را انجام دهم. آن شب، شب سردی بود، یکدفعه متوجه شدم که آن حضرت برای نماز برخاسته است و یادم آمد که سطل آب را در محلی که ایشان فرموده بود، نگذاشتم، از ترس سرزنش ایشان از جای خود بلند شدم و از آنجا دور شدم و ناراحت بودم که حضرت برای فراهم کردن آن سطل آب، به مشقت و سختی خواهد افتاد. ناگهان ایشان غضبناک مرا صدا کرد، من گفتم: اِنَّا لِلّٰه، چه عذری بیاورم که چنین کاری را فراموش کردم، ناچار با حالت ترس و وحشت به خدمت ایشان رفتم. فرمودند: وای بر تو آیا نمی دانی من عادت دارم با آب سرد تطهیر کنم و وضو بگیرم، برایم آب گرم کرده ای و در سطل گذاشته ای! گفتم: به خدا سوگند که من نه سطل را در آنجا گذاشتم و نه آب گرم در آب ریختم. فرمودند: الحمدلله، به خدا قسم که (راحتی) آسانی و اجازه ی خداوند را ترک نخواهیم کرد و عطای او را رد نمی کنیم، حمد و سپاس خداوندی را که ما را از اهل طاعتش قرار داد و با کمک نمودن بر عبادتش به ما توفیق داد، به درستی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند بر کسی که آسانی و رخصتش را قبول نکند، غضب می کند.»^(۱)

۲- ابن شهر آشوب و قطب راوندی از ابوهاشم جعفری روایت کرده اند که گفت: خدمت حضرت هادی علیه السلام بودم، سخن از زبان هندی بود، ایشان چند کلمه ای با من به زبان هندی صحبت نمود و من نتوانستم درست پاسخ دهم. در

۱- برگرفته از منتهاالآمال با تحقیق باقریبهندی، ج ۲، فصل دوم، روایت اول، ص ۱۸۳۸ به نقل از بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۲۶.

نزد آن حضرت کیسه‌ی کوچکی پُر از سنگریزه بود، یکی از سنگریزه‌ها را برداشت و در دهان مبارک گذاشت و آن را مکید، سپس آن را به من داد تا در دهانم گذارم، من هم آن را در دهان خود گذاشتم، به خدا سوگند که هنوز از خدمت حضرت بیرون نرفته بودم که می‌توانستم به هفتاد و سه زبان که اولین آن زبان هندی بود، سخن بگویم. (۱)

۳- قطب راوندی روایتی را نقل می‌کند که خلاصه‌اش این است: در زمان متوکل زنی ادّعا کرد که زینب، دختر فاطمه زهرا، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستم. متوکل به او گفت: از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و زینب تا به الآن سالها گذشته است، در حالیکه تو هنوز جوانی! آن زن گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر سر من دست کشیده و دعا کرده است که هر چهل سال جوانیم تجدید شود امّا نیاز، مرا واداشت که خود را معرفی کنم. متوکل بزرگان علوی و عباسیان و قریش را خواست و جریان را بازگو کرد. همه گفتند زن دروغ می‌گوید: زینب در فلان سال وفات کرده. آن زن گفت: ایشان دروغ می‌گویند، من از نظر مردم پنهان بودم و کسی از حال من خبر نداشت تا الآن که خود را آشکار نمودم.

متوکل گفت: درست نیست که بدون دلیل و برهان سخن او را رد کرد، باید بطلان ادّعای او را اثبات نمود. گفتند: ابن الرضا را حاضر کن، شاید او با دلیل و برهان بطلان ادّعای این زن را اثبات کند. متوکل آن حضرت را حاضر کرد و جریان

۱- برگرفته از منتهی الآمالبا تحقیق باقری بیدهندی، ج ۲، فصل سوم، روایت سوم، ص ۱۸۵۰ به نقل از الخرائج، ج ۲، ص ۶۷۳ و المناقب، ج ۴، ص ۴۰۸ و بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۳۶ و اعلامالوری، ص ۳۶۰ و معجزات امامهادی علیه السلام، ص ۶۲.

را به ایشان گفت. حضرت فرمود: دروغ می گوید، زینت h در فلان سال وفات نموده. متوکل گفت: اینها نیز، همین را گفتند، دلیلی بر بطلان سخن این زن، بیان کن. حضرت فرمود: «لُحُومُ بَنِي فَاطِمَةَ مُحَرَّمَةٌ عَلَى السَّبَاعِ، فَأَنْزَلَهَا إِلَى السَّبَاعِ فَإِنَّ كَأَنَّ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ فَلَا تَضُرُّهَا.» یعنی «گوشت فرزندان فاطمه h بر درندگان حرام است او را نزد درندگان بفرست، اگر راست می گوید و از فرزندان فاطمه h باشد، درندگان او را نمی خورند» متوکل به آن زن گفت: چه می گویی؟ زن گفت: او می خواهد مرا به این وسیله بکشد. امام فرمود: در اینجا عده ی زیادی از اولاد امام حسن و امام حسین علیهما السلام حضور دارند، هر کدام را که مایلی نزد درندگان بفرست تا موضوع روشن شود. در این موقع رنگ از چهره ی همه پرید، بعضی از دشمنان امام گفتند: چرا به دیگری حواله می کند و خودش نمی رود؟ متوکل هم که منتظر فرصت بود، با امید به اینکه با انجام این عمل از وجود امام هادی علیه السلام خلاص شود، این پیشنهاد را پذیرفت و فرصت را غنیمت شمرد و به امام گفت: خود شما نزد درندگان بروید. در این هنگام نردبانی آوردند و امام علیه السلام وارد محل درندگان شد و در میان آنها نشست. در آنجا شش شیر دزنده بود، شیران به خدمت حضرت آمدند و از روی خضوع سر خود را در جلوی ایشان بر زمین می گذاشتند و آن حضرت نیز دست نوازش بر سر ایشان می کشید، سپس حضرت به شیرها اشاره کرد که برخیزند و به کناری روند، همه برخاستند و اطاعت کردند و به جانبی که امام دستور داده بود، می رفتند و در مقابل امام می ایستادند.

در این هنگام وزیر متوکل به او گفت: این کار به صلاح نیست و به ضرر توست، قبل از اینکه جریان منتشر شود و همه ی مردم بفهمند، بگو هر چه زودتر از

آنجا خارج شود. متوکل هم از امام خواست که بیرون بیاید. همین که حضرت پا بر نردبان گذاشت که بالا بیاید، شیرها اطرافش را گرفتند و خود را به لباس های ایشان می مالیدند، حضرت به شیرها اشاره نمود که برگردند! همه کنار رفتند و ایشان بالا آمدند و سپس فرمود: هر کس گمان می کند که اولاد فاطمه **h** است، میان این درندگان برود و در میان آنها بنشیند.

در این وقت آن زن گفت که من ادعای دروغ کردم و دختر فلانی هستم که به خاطر فقر و تنگدستی چنین ادعایی نمودم (خواستم با به کار گرفتن این نیرنگ، به نان و نوا و سر و سامانی برسم). متوکل گفت: او را در میان درندگان بیندازید، اما مادر متوکل از او درخواست کرد که آن زن را ببخشد و متوکل هم او را بخشید. (۱)

۴- قطب راوندی روایت کرده که ابوهاشم جعفری گفت: متوکل محلی را ساخته بود که سوراخ سوراخ و مشبک بود به طوری که آفتاب دور دیوار آن می گردید (از هر طرف که آفتاب می گردید، از این شبکه ها نور به داخل آن محل می تابید). متوکل پرندگان آوازه خوانی را در آنجا گذاشته بود، هنگامیکه روز سلام (۲)

۱- برگرفته از امام هادی علیه السلام و نهضت علویان، ص ۵۰ به نقل از صواعق المحرقة از ابن حجر مکی شافعیو به نقل از قطب راوندی و پرسش های مردم و پاسخ های امام هادی علیه السلام، ص ۱۵۳ به نقل از بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۵۰ و منتهی الآمالبا تحقیق باقری بیدهندی ج ۲، فصل سوم، روایت هفتم، ص ۱۸۵۳ به نقل از الخرائج، ج ۱، ص ۴۰۴ و بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۴۹ و اثبألهاده، ج ۶، ص ۲۴۴ و حلیها لابرار، ج ۲، ص ۴۶۸ و معجزات امام هادی علیه السلام ص ۱۳.

۲- روز سلام، روزی بوده که همه ی مردم در اینروز برای احترام و عرض ادب به خدمت خلیفه می آمدند و اگر احیاناً مشکلی همداشتند به عرض خلیفه می رساندند و خلیفه برایتحقیق و کوچکنمودن امام و...ایشان را هماجبار نمودهبود تا در اینروز به دیدنش برود.

بود، خلیفه در این محلّ می نشست و مردم به حضورش می آمدند ولی به خاطر سر و صدای زیاد آن پرندگان، شنیده نمی شد که به او چه می گویند و یا او به دیگران چه می گوید، اما وقتی امام هادی علیه السلام به آن مکان می آمد، پرندگان همگی ساکت می شدند به طوری که صدای یکی از آنها هم شنیده نمی شد و وقتی آن حضرت از آنجا بیرون می رفت، شروع می کردند به سر و صدا کردن.

ضمناً در نزد متوکل چند عدد کبک هم بود که وقتی امام هادی علیه السلام در آنجا تشریف داشتند، آنها حرکت نمی کردند ولی وقتی ایشان از آنجا می رفتند، آنها شروع به جنگیدن با هم می کردند.^(۱)

۵- ابوالقاسم بن ابوالقاسم بغدادی می گوید: زرافه، دربان متوکل گفت: از هندوستان مردی شعبده باز نزد متوکل آمد که حقّه بازیهای بسیار شگفت و بی سابقه انجام می داد. متوکل علاقه ی خاصی به این بازیها داشت، تصمیم گرفت امام هادی علیه السلام را شرمنده کند، به این خاطر به شعبده باز گفت: اگر تو با تردستی بتوانی علی هادی علیه السلام را میان مردم شرمنده کنی هزار دینار طلا به تو جایزه می دهم. شعبده باز گفت: شما دستور دهید چند عدد نان نازک (مانند نان لواش) تهیه کنند و در سفر بگذارند و مرا نیز در کنار علی هادی علیه السلام بنشانید. متوکل این کار را انجام داد و امام هادی علیه السلام را نیز احضار کرد. امام سر سفره نشست. در سمت چپ یک پشته قرار داشت که روی آن عکس یک شیر، نقش بسته بود،

۱- برگرفته از منتهی الآمالبا تحقیقباقریبیدهندی، ج ۲، فصل سوم، روایتسیزدهم، ص ۱۸۶۲ بهنقل از الخرائج، ج ۱، ص ۴۰۴ و بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۸ و اثباهالهده، ج ۶، ص ۲۴۴ و مدینهاالمعجز، ص ۵۴۸ والصراطالمستقیم، ج ۲، ص ۲۰۴ و معجزات امام هادی علیه السلام، ص ۲۶ و ۲۷.

شعبده باز کنار همان پستی نشست.

امام هادی علیه السلام دست خود را دراز کرد تا نان بردارد، شعبده باز کاری کرد که نان به پرواز درآمد و به هوا پرید، باز حضرت به طرف نان دیگری دست دراز نمود، باز هم شعبده باز آن نان را به پرواز درآورد. مردم حاضر در جلسه از دیدن این منظره خندیدند. در این هنگام «فَضْرَبَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَدَهُ عَلَى تِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي فِي الْمِسْوَرَةِ وَقَالَ: خُذْهُ!» یعنی «امام علیه السلام بر روی همان عکس شیر، دست نهاد و فرمود: این مرد را بگیرد!» ناگهان آن عکس از پستی بیرون پرید و آن شعبه باز پلید را بلعید و مجدداً به جای اول خود در همان پستی برگشت.

همه حاضران از دیدن این معجزه در حیرت فرو رفتند. در این موقع امام علیه السلام برخاست تا برود. متوکل گفت: تقاضا دارم بنشینید و آن مرد را برگردانید. (امام علیه السلام که از نقشه های متوکل با خبر بود) فرمود: به خدا سوگند دیگر او را نخواهی دید، آیا می خواهی دشمنان خدا را بر دوستان خدا مسلط سازی؟!

آنگاه از مجلس بیرون رفت و دیگر هیچکس آن مرد شعبده باز را ندید. [\(۱\)](#)

و استجاب دعا

یکی دیگر از خصوصیات امام هادی علیه السلام استجاب سریع دعای ایشان بود، زیرا خود و پدران گرامیش از منزلت و مقام والایی نزد خداوند متعال برخوردار

۱- برگرفته از «امام هادی علیه السلام و نهضت علویان» ص ۴۹ به نقل از قطراوندی در خرائج و در کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۸۴ و معجزات امام هادی علیه السلام، ص ۱۹ و پرسش های مردم و پاسخ های امام هادی علیه السلام ص ۱۸۳ به نقل از بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۷.

بودند. (۱) در این باره مورّخان نمونه های بی شماری را ذکر نموده اند که در اینجا فقط به دو مورد آن اشاره می شود: (۲)

۱- از ابوهاشم جعفری روایت شده که گفت: روزی خدمت امام هادی علیه السلام عرض کردم که وقتی از سامراء از خدمت آن حضرت به بغداد برمی گردم (منزلش در بغداد بوده)، اشتیاق زیادی به ملاقات با آن حضرت پیدا می کنم ولی به جز این اسب که ضعیف و ناتوان است، مرکب سواری دیگری ندارم و از آن حضرت خواستم که برای نیرو و توان من به جهت زیارت کردنش دعائی کند.

ایشان فرمودند: «قَوَّاکَ اللهُ یا اباهاشمٍ و قَوَّی بَرْدَوْنِکَ» یعنی «خداوند به تو و اسب تو قوّت بدهد». بعد از دعای آن حضرت، آنچنان بود که ابوهاشم نماز صبح را در بغداد می خواند و بر اسب خود سوار می شد (و در حالیکه از بغداد تا سامراء سی فرسخ راه است) هنگام ظهر همان روز به سامراء می رسید و اگر می خواست در همان روز به بغداد برمی گشت و این از عجایبی بود که مشاهده می شد. (۳)

۱- برگرفته از زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۶۲ و در همین کتاب به نقل از اسعافالراغبین، ص ۲۲۷ می گوید: حضرت امام صادق علیه السلام (نیز) از خداوند درخواستی نمی کرد، مگر آنکه به سرعت به اجابت می رسید.

۲- برای اطلاع از نمونه های دیگر می تواند کتاب «زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام» ص ۶۲ مراجعه نمود. ضمناً قضیه ای که در پاورقی، ص ۱۲۰ همین نوشته ذکر شد، نیز می تواند از موارد این قسمت، محسوب شود.

۳- معجزات امامهادی علیه السلام، ص ۴۱ و سخنان برگزیده از برگزیدگان جهان قسمت امام هادی علیه السلام ص ۴۷۸ به نقل از انوار البهیة منتهی الآمال و بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۳۸ و منتهی الآمال تحقیق باقریبیدهندی، ج ۲، فصل سوم، روایت چهارم، ص ۱۸۵۱ به نقل از الخرائج، ج ۲، ص ۶۷۲ و بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۳۷ و مناقب شهر آشوب، ج ۳، ص ۵۱۲ و اثبات الهداه، ج ۶، ص ۲۳۳.

۲- شیخ طوسی از ابوموسی عیسی بن المنصور روایت کرده که گفت: روزی به خدمت امام هادی علیه السلام رفتم و عرض کردم: ای آقای من! متوکل مرا از خود رانده و حقوق مرا بخاطر محبت و ارتباطم با شما قطع کرده است، تقاضا می کنم از او بخواهید حقوق مرا بپردازد. حضرت فرمود: انشاء الله کارت درست خواهد شد. هنگامیکه شب شد، فرستادگان متوکل پشت سرهم به سراغ من آمدند و بالآخره مرا نزد متوکل بردند. وقتی به نزدیک منزل متوکل رسیدم، دیدم فتح بن خاقان نزدیک درب، ایستاده، او به من گفت: ای مرد چرا شب در منزل خود نمی مانی متوکل مرا بخاطر احضار کردن توبه رنج و سختی انداخته. وارد شدم، دیدم متوکل در رختخواب خود است، به من گفت: ای ابوموسی ما از تو غفلت می کنیم و تو هم حقوق خود را به یاد ما نمی آوری؟ حالا- بگو چه چیزی پیش ما داری؟ گفتم: فلان جایزه و فلان مقدار حقوق و چیزهایی را ذکر کردم. دستور داد همه را دو برابر پرداخت نمودند. (فکر کردم امام برای من نزد متوکل میانجیگری کرده است) نزد فتح بن خاقان رفتم و از او پرسیدم: آیا امام هادی علیه السلام اینجا آمد؟ گفت: نه گفتم: آیا نامه ای نوشته است؟ گفت: نه. بعد من بیرون آمدم ولی فتح به دنبال من آمد و گفت: «شک ندارم که تو از امام هادی علیه السلام خواسته ای که برایت دعا کند، از او بخواه که برای من نیز دعا کند.» وقتی به خدمت آن حضرت مشرف شدم، ایشان به من فرمودند: «هَذَا وَجْهُ الرِّضَا» یعنی «این چهره، چهره ی رضایت و خوشنودی است».^(۱) گفتم: بله ای آقای من، این از برکت وجود شماس، ولی به من گفتند که

۱- کنایه از اینکه «از چهره اتپیداست کهراضی و خوشنودستی».

شما به آنجا نرفته اید و از متوکل درخواستی نکرده اید! امام فرمودند: خداوند تعالی می داند که ما در کارهای خود جز به او پناه نمی بریم و در سختیها و مشکلات فقط به او توکل می کنیم و وعده داده که هرگاه ما درخواست کنیم، اجابت فرماید می ترسیم اگر دست از این شیوه برداریم، خدا نیز از ما برگردد و ما را به حال خود واگذارد.

در این موقع سخن فتح به یادم آمد و درخواستش را به حضرت گفتم. ایشان فرمودند: او به ظاهر دوستدار ماست ولی در باطن با ما نیست و از ما دوری می کند. دعا با این شرایط است که برای دعا کننده فایده دارد: خالصانه خدا را اطاعت کند و قلباً به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حق ما اهل بیت اعتراف کند. آنگاه است که اگر از خدا چیزی را بخواهد، خدا او را محروم نمی سازد.

گفتم: ای آقای من! دعایی به من بیاموز تا از آن بهره مند شوم. حضرت فرمود: این دعایی است که من آن را بسیار می خوانم و از خدا خواسته ام کسی که آن را بعد از من، در محل شهادتم بخواند، محروم نفرماید و آن دعا، این است:

«يَا عِدَّتِي عِنْدَ الْعَدَدِ وَيَا رَجَائِي وَالْمُعْتَمِدَ وَيَا كَهْفِي وَالسَّنْدَ يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ وَيَا قُلُّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مَنْ خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَ لَمْ تَجْعَلْ فِي خَلْقِكَ مِثْلَهُمْ أَحَدًا صَلِّ عَلَيَّ جَمَاعَتِهِمْ وَ افْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا» یعنی «ای توشه و ذخیره ی من در برابر ذخیره ها ای امید من و مورد اعتمادم و ای پشت و پناه و تکیه گاهم ای یگانه، ای یکتا و ای که فرمودی: بگو خدا یگانه است از تو می خواهم خدایا به حق کسانی از آفریدگانت که خلق کردی و هیچکس را در میان آفریدگانت مانند آنان قرار ندادی، درود فرست بر همگی آنها و با من چنین و چنان کن (به جای این

کلمات حاجت خود را بخواه» (۱).

تذکر: استجاب دعا کاری نیست که به دست انسان باشد بلکه این خداوند است که دعای هر بنده ای را که بخواهد مستجاب می کند و امامان علیهم السلام نیز خود را چیزی جز بندگان آستان الهی نمی دیدند، ولی شکی در این نیست که آنان از مقام والایی نزد خداوند برخوردارند، زیرا آنان با تمام ذرات وجود خویش، ایمان به خدا را نوشیده و سرمست از باده ی عشق حق گشته بودند و به معنای واقعی کلمه «مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (۲) بوده اند و حق پرستش خداوندی را به جا آورده و مفاهیم «اخلاص» و «عبودیت» را با تمام وجود، مجسم ساخته اند. لذا خداوند نیز پاداش آنان را داده و نه تنها ایشان را مستجاب الدعوه قرار داده است بلکه شاهد و مراقب آنان را نیز برکت داده که در آن جایگاه ها، دعاها به هدف اجابت می رسد. (۳)

ز کلمات و احادیث امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام که از دودمان رسالت و امامت و شاخه ای از بهترین شاخه های درخت نبوت و میوه ی درخت رسالت محمدی به شمار می رفت، به هنگام

۱- معجزات امامهادی علیه السلام، ص ۱۱۰ و امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، بخشجات پیروان و یاران از راهدعا و نیایش، ص ۲۵۶ و زندگانیامام علیالهادی علیه السلام، ص ۶۲ به نقلازبحارالانوار ج ۱۳، ص ۱۲۹ و امالیصدوق ومنتهی الآمالبه تحقیقباقریبیدهنندی، ج ۲، فصل سوم روایتهم، ص ۱۸۵۶ به نقلازبحارالانوار ج ۵۰، ص ۱۲۷ و امالیطوسی مجلس ۱۱ و مفاتیحالجنان ص ۸۴۶، دعای بعد از زیارت ائمهسر من رای.

۲- . سوره یغافر، آیه ۱۴ و ۶۵.

۳- برگرفته از زندگانی امامعلی الهادی، ص ۶۷ و ۱۵۷.

سکوت، شکوه هیبت و وقار، چهره اش را در برمی گرفت و فضا را سنگین می کرد و هنگامیکه لب به سخن می گشود گزیده و نغز سخن می گفت به طوری که زیبایی و درخشش کلامش دیگران را شیفته می کرد. (۱)

البته سخنانی که از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام بر جای مانده تنها در زمینه ی احکام شرعی و دینی نیست بلکه شامل تمام جنبه های فکری و اجتماعی می گردد و به وجود آورنده ی بنیادهای اخلاق و معاشرت و برنامه های زندگی است، (۲) ولی ما در اینجا فقط برخی از سخنان امام هادی علیه السلام را بیان خواهیم کرد: (۳)

۱- قال علیه السلام: «مَنْ رَضِيَ عَن نَفْسِهِ، كَثُرَ السَّخِطُونَ عَلَيْهِ» یعنی «کسی که خودپسند و از خود راضی شد، (تعداد افراد) ناراضی و خشمناک بر او بسیار خواهد بود». (۴)

۲- قال علیه السلام: «الْمُصِيبَةُ لِلصَّابِرِ وَاحِدَةٌ وَ لِلْجَازِعِ اثْنَتَانِ» یعنی «مصیبت و اندوه برای شخص صابر و شکیبا، یکی است و برای شخص بی تاب و اهل ناله و جزع و فزع دو تا است». (۵)

۱- برگرفته از امام هادی و نهضت علویان، ص ۷۵ که در واقعهمان کلام «ابن شهر آشوب» است که کتابزندگانی امامعلی الهادی علیه السلام در ص ۲۹ به نقل از المناقب، ج ۴، ص ۴۰۱ بیان نموده است.

۲- برگرفته از زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۶۹.

۳- البته در این قسمت نیز، بیشتر منظور این بوده که احادیث منتھیالآمال ذکر شود.

۴- منتهی الآمالبا تحقیقباقریبیدهندی، ج ۲، فصل چهارم، روایت اول، ص ۱۸۶۳ به نقل از اعلامالدین، ص ۳۱۱ و بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۸ و معجزات امامهادی علیه السلام، ص ۱۹ و ۵۱ و امام هادی علیه السلام و نهضتعلویان ص ۱۹۲ و زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۱۹۵، ح ۷.

۵- منتهی الآمالبا تحقیقباقریبیدهندی، ج ۲، فصل چهارمروایت دوم، ص ۱۸۶۳ به نقل از اعلام الدین ص ۳۱۱ و بحارالانوار، ج ۷۸ ص ۳۶۹ و معجزات امامهادی علیه السلام، ص ۷۰ و امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص ۱۹۳ و زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۱۹۸.

توضیح: زمانی که حادثه ی ناخوشایندی، برای انسان پیش می آید، اگر صبر کند و شکیباً باشد فقط مصیبت آن حادثه را باید تحمّل کند ولی اگر اختیار از کف بدهد و ناله و جزع و فرع کند، علاوه بر اینکه خواه و ناخواه باید آن مصیبت وارد شده را تحمّل کند، مصیبت دیگر او، نابود شدن اجر و ثواب است که به علت جزع و فرع کردن از دستش رفته است. چنانکه در بعضی از روایات است که: «فَإِنَّ الْمَصَابَ مِنْ حُرْمِ الثَّوَابِ» یعنی «مصیبت زده کسی است که از ثواب بی بهره مانده». (۱) چون به قول امام صادق علیه السلام: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مِمَّا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ لَتَمَنَّى أَنَّهُ قُرِضَ بِالْمَقَارِيضِ» یعنی «اگر مؤمن پاداشی را که برای مصیبتها دارد، بداند، آرزو می کند که او را با قیچی و مقراض ها تکه تکه کنند». (۲)

۳- قال عليه السلام: «الْهَزْلُ (الْهَزْءُ) فَكَاهَهُ السُّفَهَاءُ وَصَيَّنَاةُ الْجُهَالِ» یعنی «بیهودگی تفریح ابلهان و صفت و کار افراد نادان است». (۳)

توضیح: در بعضی از نسخه ها به جای کلمه ی «الْهَزْلُ»، کلمه «الْهَزْءُ» آمده که

۱- کافی، ج ۳، ص ۲۲۲ باب التعزّی و مستدرک ج ۲، ص ۳۵۵، ۴۲ (باب کیفیها لتعزیه واستحبابا للدعاء لاهلال مصیبه...) و بحار الانوار ج ۲۲، ص ۵۰۴ و ۵۱۵ و ۵۲۵، باب ۲ (وفاته وغسله و الصلاه علیه و دفنه صلی الله علیه و آله و سلم) و منتهی الآمال، ص ۱۰۴۵ فصل چهارم، روایت دوم.

۲- اصول کافی، ج ۳، باب شدت ابتلا مؤمن، ص ۳۵۴، ح ۱۵.

۳- منتهی الآمالبا تحقیق باقریبید هندی، ج ۲، فصل چهارم، ص ۱۸۶۵ روایت سوم به نقل از اعلام الدین، ص ۳۱۱ و بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۹ و زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۲۰۰ ح ۲۴ و امام هادی علیه السلام و نهضت علویان، ص ۱۹۲ و معجزات امام هادی علیه السلام ص ۸۵.

به معنای «مسخره کردن» است، و در این صورت شکی نیست که دست انداختن مردم و مسخره و تحقیر کردن آنان، شیوه‌ی افراد جاهل و ناآگاه است. قرآن کریم نیز اهل ایمان را از این کار منع نموده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمًا مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نَبِيَّاءَ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ» (۱) یعنی «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگز نباید گروهی، گروه دیگر را مسخره و استهزاء کند شاید آن گروه که مسخره می‌کنند، از آنها بهتر باشند و نیز نباید زنان، زنان دیگر را مسخره کنند چه بسا آن زنان که مسخره می‌کنند، از آنان بهتر باشند.»

در واقع سرچشمه‌ی استهزاء کردن و مسخره نمودن دیگران، همان حس خود برترینی و کبر و غرور است که بیشتر از ارزش‌های ظاهری و مادی نشأت می‌گیرد، مثلاً فلان کس خود را از دیگری زیباتر، ثروتمندتر یا از فامیلی سرشناس‌تر می‌داند و یا احياناً اینکه خود را با سوادتر و عالم‌تر یا حتی گاهی بعضی خود را از نظر عبادت و معنویات از دیگران برتر می‌دانند، در حالیکه معیار ارزش در پیشگاه خداوند، فقط تقوی (۲) است که آن هم بستگی به پاکی قلب و نیت و تواضع و اخلاق و ادب فرد دارد و هیچکس نمی‌تواند بگوید: من در پیشگاه خدا از فلان کس برترم و به دیگران به دیده‌ی حقارت و تحقیر بنگرد. (۳)

ضمناً قرآن کریم در برابر این گونه افراد، موضعگیری سختی نموده و تعبیراتی

۱- سوره حجرات، آیه ۱۱.

۲- «إِنَّا كَرَّمَكُم عِنْدَ اللَّهِ تَقَاكُمْ» یعنی «همانا گرامی‌ترین شما، نزد خدا با تقواترین شماست» سوره حجرات، آیه ۱۳.

۳- برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۸۸، ذیل آیه‌ی ۱۱ سوره حجرات.

دارد که درباره ی هیچ گناهی مانند آن دیده نمی شود (۱) و این افراد را شدیداً تهدید نموده و می فرماید: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (۲) یعنی «وای بر هر عیبجوی مسخره کننده ای»، همان کسانی که با نیش زبان و حرکات دست و چشم و ابرو، در پشت سر و پیش رو، دیگران را استهزاء می کنند یا عیبجویی و غیبت می کنند، یا آنها را هدف تیرهای طعن تهمت قرار می دهند. (۳)

اصولاً- آبرو و حیثیت اشخاص از نظر اسلام بسیار محترم است و هرکاری که موجب تحقیر مردم گردد، گناه بزرگی است و عملی مذموم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره فرموده اند: «أَذَلُّ النَّاسِ مَنْ أَهْرَانِ النَّاسِ» یعنی «ذلیل ترین مردم کسی است که به مردم توهین کند». (۴)

۴- قال علیه السلام: «السَّهْرُ أَلَدُّ لِلْمَنَامِ وَالْحُجُوعُ يَزِيدُ فِي طِيبِ الطَّعَامِ» یعنی «بیداری، خواب را لذت بخش تر می کند و گرسنگی، خوشمزگی و لذیذتر بودن غذا را افزایش می دهد». (۵)

توضیح: شاید شما هم تجربه کرده باشید، انسانی که بیداری کشیده باشد، لذت بخش ترین چیز برایش خواب است همانطور که اگر کسی گرسنگی کشیده

۱- برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۳۵ ذیل آیه اسوره ی همزه.

۲- سوره یهمزه، آیه ۱.

۳- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۳۳ ذیل آیه اسوره ی همزه.

۴- تفسیر نمونه، ج ۲۷ ص ۳۳۶ از بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۴۲.

۵- منتهی الآمال با تحقیق باقریبدهندی، ج ۲، فصل چهارم، ص ۱۸۶۵ روایت چهارمبه نقل از اعلام الدین، ص ۳۱۱ و بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۹ و زندگانی امام علیا هادی علیه السلام، ص ۲۰۰ ح ۲۶ و امام هادی علیه السلام و نهضت علویان، ص ۱۹۲ و معجزات امام هادی علیه السلام، ص ۶۴ و ۶۵.

باشد، خوردن غذائی ساده و چه بساحتی ناگوار، به کامش خوشمزه و گوارا خواهد بود.

۵- قال علیه السلام: «أَذْكُرُ مَضْرَعَكَ بَيْنَ يَدَيْ أَهْلِكَ وَ لَا طَيْبٌ يَمْنَعُكَ وَ لَا حَبِيبٌ يَنْفَعُكَ» یعنی «بستر مرگ و حالت احتضار خود را در میان خانواده ات به یاد داشته باش که نه طیبی می تواند مانع مرگ تو شود و نه دوستی می تواند در آن حال به تو نفعی برساند.» (۱)

توضیح: قرآن کریم نیز به حالت احتضار انسان اشاره فرموده: «إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ وَالتَّفْتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» (۲) یعنی «هنگامیکه روح و جان به گلوگاهش رسد و گفته شود (نزدیکان محتضر می گویند): آیا کسی هست که نجات دهد؟ او (محتضر) به جدایی از دنیا یقین پیدا می کند و (از هول مرگ و سختی جان کندن) ساق پاها به هم می پیچد! در آن روز مسیر همه به سوی پروردگارت خواهد بود.»

در واقع این یادآوری ها باعث می گردد تا انسان از حالت احتضار خود غافل نگردد و مرگ و قیامت را به یاد داشته باشد تا سرکشی نکند و با اطاعت از دستورات الهی برای سعادت دنیا و آخرت خود تلاش کند.

۶- قال علیه السلام: «الْمَقَادِيرُ تُرِيكَ مَا لَمْ يَخْطُرْ بِإِلَيْكَ» یعنی «تقدیرات الهی

۱- . منتهیالآمال باتحقیق باقریبیدهدی، ج ۲، فصل چهارم، ص ۱۸۶۵ روایت پنجم بهنقل از اعلامالدین، ص ۳۱۱ و بحارالانوار، ج ۷۸ ص ۳۷۰ و زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۲۰۰ ح ۲۷ و امام هادی علیه السلام و نهضت علویان ص ۱۹۳ و معجزات امام هادی علیه السلام، ص ۹۹.

۲- . سوره قیامت، آیه ۲۶ تا ۳۰.

چیزهایی را به تو نشان می دهند که تصوّر آن را هم نداری» (۱).

توضیح: تقدیرات الهی که شامل انسان و تمامی مخلوقات است، چنان مسائل عجیب و حوادث حیرت آوری را به انسان نشان می دهد که به ذهنش هم خطور نکرده است. (۲)

۷- قال علیه السلام: «الْحِكْمَةُ لَا تَنْجِعُ فِي الطَّبَاعِ الْفَاسِدَةِ» یعنی «حکمت و دانش در سرشتهای پلید و ناپاک تأثیر نمی کند» (۳)

توضیح: به همین دلیل است که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لَا تَعْلُقُوا الْجَوَاهِرَ فِي أَعْنَاقِ الْخَنَازِيرِ» یعنی «در گردن های خوکان، جواهر را نیاویزید» (۴) و همچنین حضرت عیسی علیه السلام در میان بنی اسرائیل ایستاد به خطبه خواندن و فرمود: «ای بنی اسرائیل حکمت را به افراد جاهل و نادان نگویید و گرنه به حکمت ظلم کرده اید و آن را از اهلش باز ندارید، و گرنه به ایشان ظلم کرده اید» (۵)

۱- . منتهاالآمال باتحقیق باقریبدهندی، ج ۲، فصل چهارم، ص ۱۸۶۷ روایت ششم بهنقل از بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۹ و زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۱۹۵ ح ۸ و معجزات امام هادی علیه السلام، ص ۷۲.

۲- . زندگانی امام علیالهادی علیه السلام، ص ۱۹۵ ذیل ح ۸.

۳- . منتهاالآمال باتحقیق باقریبدهندی، ج ۲، فصل چهارم، ص ۱۸۶۷ روایت هفتم بهنقل از اعلامالدین، ص ۳۱۱ و بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۰ و امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص ۱۹۴.

۴- . منتهاالآمال باتحقیق باقریبدهندی، ج ۲، فصل چهارم، ص ۱۸۶۷ ذیل روایت هفتم به نقل از سفینةالبحار، ج ۱، ص ۲۹۲.

۵- . منتهاالآمال باتحقیق باقریبدهندی، ج ۲، فصل چهارم، ص ۱۸۶۷ ذیل روایت هفتم به نقل از سفینةالبحار، ج ۱، ص ۲۹۲ ضمناً حدیثی به همین مضمون از امامکاظم علیه السلام در تحفالعقول ص ۳۸۳ نیز نقل گردیده: «لَا تَمْنَحُوا الْجَهَّالَ الْحِكْمَةَ فَتَظْلِمُوا هَا وَ لَا تَمْنَعُوا هَا أَهْلَهَا فَتَظْلِمُوا هُمْ».

به بیان دیگر: حکمت و دانش برای اکثر افراد منحرف و کسانی که دارای طبع فاسد و پلیدند، هیچ اثر مثبتی ندارد و لذا نصیحت و پند و اندرز هم برای آنان سودی به بار نمی آورد (۱) و شاید بتوان گفت که علت آن در این کلام امام صادق علیه السلام نهفته است: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ» (۲) یعنی «ملائکه داخل خانه ای که سگ، در آن باشد، نمی شوند» (۳).

بنابراین با هر کسی باید مطابق با وسعت ذهن و مقدار فهمش سخن گفت و او را نصیحت نمود و به او حکمت آموخت تا برایش مفید و سودمند باشد.

۸- قال عليه السلام: «إِذَا كَانَ زَمَانُ الْعَدْلِ فِيهِ أَغْلَبَ مِنَ الْجَوْرِ فَحَرَامٌ أَنْ يَظُنَّ بِأَحَدٍ سُوءًا حَتَّى يَعْلَمَ ذَلِكَ مِنْهُ وَإِذَا كَانَ زَمَانُ الْجَوْرِ أَغْلَبَ فِيهِ مِنَ الْعَدْلِ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَظُنَّ بِأَحَدٍ خَيْرًا مَا لَمْ يَعْلَمْ ذَلِكَ مِنْهُ» یعنی «در زمانی که عدل بر جور و ستم غلبه یابد و عدل و داد در جامعه، بیش از ظلم و ستم باشد، حرام است که به

- ۱- برگرفته از امام هادی علیه السلام ونهضت علویان، ص ۱۹۴ و زندگانی امام علیالهادی علیه السلام ص ۲۰۱ ذیل ح ۳۰.
- ۲- منتهیالآمال زندگانی امامهادی علیه السلام فصلچهارم، ص ۱۰۴۷ ذیلروایت هفتم ضمناً این مطلبدر کتابالفقیه ج ۱، ص ۲۴۶باب المواضعالتی یجوز الصلاهفیهادر حدیثبیدین صورتآمده «لَا تُصَلِّي فِي دَارِ فِيهَا كَلْبٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَلْبٌ صَيِّدٌ وَأَغْلَقْتُهُ وَنَهَبًا فَلَا بَأْسَ وَإِنَّمَا الْمَلَائِكَةُ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا يَتَأْتِيهِ تَمَائِلٌ وَلَا يَتَأْتِيهِمْ بَوْلٌ مَجْمُوعٌ فِي آيَةٍ».
- ۳- منتهیالآمال باتحقیق باقریبیدهدی، ج ۲، فصل چهارم، ص ۱۸۶۸روایت هشتم بهنقل ازبحارالانوار ج ۷۸، ص ۳۶۹ و اعلامالدین، ص ۳۱۲ وزندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۲۰۲ ح ۳۴ و معجزاتامام هادی علیه السلام، ص ۴۱.

کسی سوء ظن داشته و گمان بد برده شود مگر اینکه علم، به بدی او پیدا کند و زمانی که جور و ستم بر عدل غلبه کند و ظلم و ستم بیش از عدل باشد، سزاوار نیست که هیچ کس به دیگری حُسن ظن داشته و گمان نیک برد، مگر اینکه علم به خوبی او پیدا کند.»^(۱)

۹- قال عليه السلام: «الْعُقُوقُ يُعَقِّبُ الْقَلَّةَ وَ يُؤَدِّي إِلَى الدَّلَّةِ» یعنی «زیر پا گذاشتن حقوق والدین و ترک احسان به آنها، کمبود و کاستی به دنبال دارد و موجب خواری و سرافکندی می گردد.»^(۲)

توضیح: در مورد اینکه چه کارهایی موجب عاق والدین شدن می گردد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَنْ أَحْزَنَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ عَقَّهُمَا» یعنی «کسی که پدر و مادر خویش را غمگین کند، عاق والدین شده است.»^(۳)

یعنی نه فقط بی احترامی و رعایت نکردن حقوق والدین، بلکه حتی غمگین کردن آنان نیز باعث عاق والدین شدن است و نکته ی دیگری که دانستن آن اهمیت

۱- . منتهیالآمال باتحقیق باقریبیدهندی، ج ۲، فصل چهارم، ص ۱۸۶۸ روایت هشتم بهنقل از بحارالانوار ج ۷۸، ص ۳۶۹ و اعلامالدین، ص ۳۱۲ و زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۲۰۲ ح ۳۴ و معجزات امامهادی علیه السلام، ص ۴۱.

۲- . بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۹ باب ۲۸ مواعظ ایبالحسن الثالث علیه السلام و حکمه و بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۸۴ باب ۲ (بِزِوَالِدَيْنِ وَأَوْلَادٍ وَ حُقُوقِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضِهِمْ مِنَ الْعُقُوقِ) و مستدرک، ج ۱۵ ص ۱۹۵، ۷۵ (باب تحريم العقوق و حد ذلك) و زندگانی امام علیالهادی علیه السلام، ص ۲۰۰ ح ۲۵ و امام هادی علیه السلام و نهضتعلویان ص ۱۹۲ و معجزات امامهادی علیه السلام، ص ۸۶.

۳- . خانوادهبهشتی ص ۱۹ بهنقل از منلایحضرهالفقیه، ج ۴، ص ۳۷۲ و یک هزار حدیث ص ۲۳۴ باب ۶۹، ح ۷ به نقل از خصالص ۶۲۱.

دارد اینکه: نارضایتی پدر و مادر از گناهایی است که کیفر و عقوبت آن در همین دنیا به انسان می رسد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره فرموده اند: «ثَلَاثَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجَّلُ عُقُوبَتُهَا وَلَا تُؤَخَّرُ إِلَى الْآخِرَةِ: عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْبُغْيُ عَلَى النَّاسِ وَ كُفْرُ الْإِحْسَانِ» (۱) یعنی «کیفر سه گناه در همین دنیا به انسان می رسد و برای آخرت نمی ماند: عاق شدن از سوی پدر و مادر، ظلم و تجاوز به مردم، ناسپاسی در مقام احسان و نیکی».

به طور کلی در اسلام رعایت حقوق والدین از اهمیت ویژه ای برخوردار است و قرآن کریم در آیات متعددی، بعد از توحید که اساسی ترین اصل اسلامی است، بلافاصله به نیکی کردن به پدر و مادر سفارش نموده است. (۲) و این نشانگر این است که مسئله ی احسان به پدر و مادر بعد از مسئله ی توحید از واجب ترین واجبات است همچنانکه عقوق بعد از شرک و ورزیدن به خدا از بزرگترین گناه کبیره است، و حتی به قول علامه طباطبایی رحمه الله به حکم فطرت هم لازم است که آدمی پدر و مادر خود را احترام کند و به ایشان احسان نماید زیرا اگر این حکم در اجتماع جریان نیابد و فرزندان با پدر و مادر خود معامله یک بیگانه را بکنند، قطعاً

۱- . خانوادهبهشتی، ص ۲۰ بهنقل از امالی شیخطوسی ص ۱۴ ضمناً اینمطلب در نهجالفصاحه، ص ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ در ضمناحادیث ۷۹۰ و ۷۹۷ و ۸۰۲ و ۸۱۳ نیز آمده است.

۲- . بقره آیه ۸۳: «لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» و نساء آیه ۳۶: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» و انعام آیه ۱۵۱: «الَّتِي تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» و اسراء آیه ۲۳: «وَ قَصِّرْ بُكَاآلَا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»، برگرفته از تفسیر نمونه ج ۱۲، ص ۹۱ و ۹۵ در ذیل آیه ۲۳ سوره ی اسراء.

عاطفه ی ما بین آنها از بین رفته و در نتیجه شیرازه ی اجتماع به کلی از هم گسیخته می گردد. (۱)

اهمیت رعایت حقوق والدین و حفظ حرمت آنان به اندازه ای است که حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «طَاعَةُ اللَّهِ طَاعَةُ الْوَالِدِ وَ مَعْصِيَةُ اللَّهِ مَعْصِيَةُ الْوَالِدِ» (۲) یعنی «اطاعت پدر، اطاعت خداست و نافرمانی پدر، نافرمانی خداست.» و در جای دیگر باز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «الْعَبْدُ الْمُطِيعُ لَوَالِدَيْهِ وَ لِرَبِّهِ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ» (۳) یعنی «بنده ای که مطیع پدر و مادر و پروردگارش باشد، روز قیامت در بالاترین جایگاه است.»

و حتی صریحاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: «رِضَا الرَّبِّ فِي رِضَا الْوَالِدَيْنِ وَ سَخَطُهُ فِي سَخَطِهِمَا» (۴) یعنی «خشنودی خدا در خشنودی پدر و مادر است و

۱- تفسیرالمیزان با ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۲۵، ص ۱۳۹ و ۱۴۰ ذیل آیه ۲۳ سوره اسراء.

۲- نهجالفصاحه ص ۱۲۱ ح ۷۸۹، البتهپیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث دیگری بعد از سفارش به شرک تورزیدن می فرماید: «وَالِدٌ يَكْفَأُ طَعْمَهُمَا وَ بَرٌّ هُمَا حَيْثُ كَانَا أَوْ مَيِّتِينَ» یعنی «از پدر و مادرت اطاعت کن و به آنها نیکی کن، زنده باشند یا مرده»، برگرفته از اصول کافی، ج ۳ باب البر بالوالدین، ص ۲۳۰ ح ۲.

۳- خانواده بهشتی، ص ۱۸ به نقل از نهجالفصاحه، ص ۵۷۸ ح ۲۰۰۴ و باز در نهجالفصاحه، ص ۱۲۴ ح ۸۱۱ فرمودند: «مَنَاصِبَ مُطِيعًا لِلَّهِ فِي وَالِدَيْهِ أَصْبَحَ لَهُ بِأَنْ مَفْتُوحَانَ مِنَ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانُوا أَحَدًا فَوَاحِدًا» یعنی «هر که روزش را آغاز کند و در کار پدر و مادر خویش، مطیع خدا باشد، دودر از بهشت بر او گشوده باشد و اگر در کاری از آنها باشد، یکی از درهای بهشت بر او گشوده شود.»

۴- نهجالفصاحه ص ۱۲۳، ح ۸۰۳ و یک هزار حدیث ص ۲۳۴، ح ۴ به نقل از جامعاً لخبار، ص ۲۱۴ و باز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَنْ أَرْضِيَ الْوَالِدَ يَهْفَقْدَ أَرْضِيَاءَ اللَّهِ وَ مَنْ سَخَطَ الْوَالِدَ يَهْفَقْدَ أَرْضِيَاءَ اللَّهِ» یعنی «هر که پدر و مادر خویش را خشنود کند خدا را خشنود کرده و هر که پدر و مادر خویش را دلگیر و خشمگین نماید، خدا را دلگیر و خشمگین نموده» نهجالفصاحه، ص ۱۲۴ ح ۸۱۲ و خانواده بهشتی ص ۲۰ به نقل از کنز العمال، ج ۱۶ ص ۴۷۰.

خشم و ناراحتی خدا در خشم و ناراحتی آنهاست.»

نکته ی قابل توجه در آیات قرآن که امر به احسان به پدر و مادر نموده است، مطلق بودن کلمه ی «احسان» است که هرگونه نیکی را در برمی گیرد و همچنین مطلق بودن کلمه ی «والدین» است که مسلمان و کافر و زنده و مرده را شامل می شود. (۱) و علاوه بر آیات، در روایات هم تصریح شده که حتی اگر پدر و مادر مشرک و کافر هم باشند اطاعت و رعایت احترامشان لازم است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه می فرماید: «وَ أَطِعِ الْوَالِدَيْنِ وَ لَوْ كَانَا كَافِرَيْنِ» (۲) یعنی «از پدر و مادر اطاعت کن، اگرچه کافر باشند.»

و در مورد زنده یا مرده بودن آنان نیز علاوه بر حدیثی که در پاورقی صفحه ی قبل، ذکر گردید، در کلام امام سجاد علیه السلام در زمینه ی حقوق والدین، هشتاد حق بیان شده است که چهل حق مربوط به زمان زنده بودن و چهل حق مربوط به پس

۱- برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹۱ ذیل آیه ۲۳ سوره یاسراء، البتهدر خصوص رعایت حرمت والدین مسلمان، کتاب «خانواده بهشتی» ص ۱۷ از بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۷۷ حدیثی را از قول امام صادق علیه السلام نقل می کند که می توان آنرا امتیاز محسوب نمود: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ مِنْ حُسْنِ مَعْرِفَةِ الْعَبْدِ بِاللَّهِ إِذْ لَا عِبَادَةَ هَاسٍ رَعْبُلُوغًا بِصَاحِبِهِ إِلَى رِضَى اللَّهِ مِنْ حُرْمَةِ الْوَالِدَيْنِ الْمُسْتَمِينِلَوْ جِهَ اللَّهِ تَعَالَى» یعنی «نیکی به پدر و مادر نشانه ی شناخت شایسته بنده از خداست، زیرا هیچ عبادتیزودتر از رعایت حرمت پدر و مادر مسلمان به خاطر خدا، انسان را به رضایت خدا نمی رساند.»

۲- جامع الاخبار، ص ۸۴.

از حیات آنان است (۱) و همچنین امام باقر علیه السلام در این باره فرموده اند: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ بَارًّا بِوَالِدَيْهِ فِي حَيَاتِهِمَا ثُمَّ يَمُوتَانِ فَلَا يَقْضَىٰ عَنْهُمَا وَلَا يَسْتَغْفِرُ لَهُمَا فَيَكْتُبُهُ اللَّهُ عَاقًا، وَإِنَّهُ لَيَكُونُ عَاقًا لَهُمَا فِي حَيَاتِهِمَا غَيْرَ بَارٍّ بِهِمَا فَإِذَا مَاتَا قَضَىٰ دَيْنَهُمَا وَاسْتَغْفَرَ لَهُمَا فَيَكْتُبُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بَارًّا» (۲) که مضمون آن چنین است: شخص ممکن است که در دوران حیات والدینش به آنها نیکی کرده باشد و رضایت آنها و رضایت خدا را جلب کرده باشد اما با بی توجهی کردن به حقوق آنان پس از مرگشان، عاق شود و یا برعکس ممکن است در زمان حیات آنان با نیکی نکردن و خوب عمل نکردن عاق والدینش باشد و بعد از مرگشان حقوقشان را اداء کند و رضایت آنان را بدست آورد. و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرموده اند: «سَيِّدُ الْأَبْرَارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ بَرٌّ وَالِدَيْهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا» (۳) یعنی «سروور نیکوکاران در روز قیامت آن کسی است که نسبت به پدر و مادر خود بعد از وفاتشان هم نیکوکار باشد.»

البته قرآن کریم در آیه ۱۵ سوره ی لقمان حدّ و حدود اطاعت نمودن از والدین را معین نموده (۴) و می فرماید: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» یعنی «اگر والدینت به تو اصرار کنند که

۱- . خانواده بهشتی، ص ۲۰.

۲- . اصولکافی، ج ۳، باب «البرّ بالوالدین» ص ۲۳۸ ح ۲۱ (البته باین تفاوت که در زمان حیات والدین، می توان مطمئن شد کهراضی هستند ولی بعد از مرگ والدین هرچقدر هم کهانسان تلاش کند باز همیشه بین خوف و رجاء است و نمی تواند به راضی شدن آنها مطمئن باشد).

۳- . یک هزار حدیث، باب ۶۹، ص ۲۳۴ ح ۵ به نقل از سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۸۷، ح ۲۳.

۴- . برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹۶.

مشرک شوی، اطاعتشان مکن ولی در زندگی دنیا به نیکی با آنها معاشرت نما» و امام رضا علیه السلام در این باره فرمودند: «بُرُّ الْوَالِدَيْنِ وَاجِبٌ وَإِنْ كَانَا مُشْرِكَيْنِ، وَلَا طَاعَةَ لَهُمَا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^(۱) یعنی «نیکی به پدر و مادر واجب و لازم است اگر چه مشرک و کافر باشند ولی در معصیت خداوند عزوجل نباید از آنها اطاعت کرد».

به هر حال اسلام در هیچ صورتی اجازه ی بی احترامی و رعایت نکردن حقوق والدین را جایز نمی داند، تا جایی که حتی برای به دست آوردن دل آنها و رضایت ایشان، حتی تملق گفتن را هم جایز می داند (و این در حالی است که در اکثریت قریب به اتفاق موارد، تملق را کاری مذموم و ناپسند برمی شمارد). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه فرمودند: «لَا يَصْلُحُ الْمَلَقُ إِلَّا لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْإِمَامِ الْعَادِلِ ...»^(۲) یعنی «تملق گفتن جز از پدر و مادر پیشوای عادل ... روا نباشد».

۱۰- قال عليه السلام: «الْعُجْبُ صَيْرْفٌ عَنِ طَلَبِ الْعِلْمِ، دَاعٍ إِلَى الْغَمِيْطِ وَ الْجَهْلِ» یعنی «خودپسندی انسان را از یاد گرفتن و دانش جوایی باز می دارد و به حقارت و خواری و نادانی می کشاند»^(۳)

۱- . خانواده ییبهشتی، ص ۱۶ بهنقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۴ و یک هزار حدیث باب ۶۹ ص ۲۳۴، ح ۶، به نقل از بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۲ ح ۵۵. (البته در اینجا بجای کلمه ی «الله» کلمه ی «الخالق» آمده و عزوجل هم ندارد)

۲- . نهج الفصاحه ص ۱۲۴، ح ۸۰۹.

۳- . بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۹۹ باب ۱۰۵ «جوامع مساویاً لأخلاق» و معجزات امام هادی علیه السلام، ص ۷۱.

توضیح: این حدیث در نسخه ی دیگر اینطور آمده: «الْعُجْبُ صِدَارِفٌ عَيْنٌ طَلَبَ الْعِلْمَ دَاعٍ إِلَى التَّخَمُّطِ فِي الْجَهْلِ» یعنی «خودپسندی انسان را از یاد گرفتن باز می دارد و به تکبر و خودخواهی جاهلانه فرامی خواند»^(۱) چون انسان متکبر و از خودراضی به دانسته های خود اکتفا می کند و حتی این تکبر می تواند مانع از سؤال نمودن در مورد مسائل علمی، برایش گردد که در نتیجه او را به جهالت و نادانی می کشاند، تا جایی که شخصی که دچار عجب و خودپسندی است، به علت اینکه خود را برتر از دیگران می داند، دچار احساس کمال کاذب می گردد و خود را بی نیاز از خودسازی می بیند و همین جهالت و کوری قلب است که او را به گمراهی دچار می سازد.^(۲)

۱۱- قال علیه السلام: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ» یعنی «کسی که در خود احساس شخصیت اخلاقی نمی کند، از شر او ایمن مباش».^(۳)

توضیح: احساس شخصیت اخلاقی و کرامت نفس، زمانی حاصل می شود که انسان به برتری هایی که خداوند به او عطا فرموده آگاهی یابد و خود را بشناسد و به این حقیقت دست یابد که خداوند پس از پشت سر نهادن مراحل پست، به او

۱- زندگانیامام علیالهادی علیه السلام، ص ۱۹۸، ح ۱۹.

۲- برگرفته از زندگانیامام علیالهادی علیه السلام، ص ۱۹۹، ذیل ح ۱۹.

۳- زندگانیامام علیالهادی علیه السلام، ص ۲۰۵ ح ۴۶ و امام هادی علیه السلام و نهضت علویان ص ۱۹۳ و معجزات امام هادی علیه السلام، ص ۱۷ و ۵۲ و بینش اسلامی سال چهارم دبیرستان، درس اول، ص ۸ به نقل از تحفالعقول ص ۳۸۴ و بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۳۶۵ باب «مواعظی الحسن الثالث علیه السلام و حکمه».

استعدادهای شگفت‌انگیز داده و او را به مقامی ارجمند که برتر از همه ی موجودات است رسانیده است. در این صورت است که بی هیچ تردید حاضر نخواهد شد که خود را هم‌ردیف حیوانات قرار دهد و زمام خود را به دست خواسته های حیوانی بسپارد. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهْنَهَا بِالْمَعْصِيَةِ» یعنی «آن کس که در خود احساس عزّت و بزرگواری نمود، هیچ وقت آن را با معصیت خوار نمی کند»^(۱) و برعکس آن کسی که احساس شخصیت اخلاقی را از دست بدهد، ممکن است به هر خواری و حقارتی تن در دهد و از دست زدن به هر گناهی (نسبت به خود یا دیگران) واهمه ای نداشته باشد.^(۲)

به بیان دیگر انسانی که به ارزش وجودی خویش واقف شود، خود را بالا-تر از آن می بیند که دامنش را به زشتیها و گناهان آلوده سازد، بلکه سعی می کند عمر خود را چنان سپری نماید که گوهر وجودش دستخوش آفتهای روزگار نشود.

البته باید توجه داشت که احساس کرامت با غرور و خودپسندی تفاوتی آشکار دارد. غرور و خودبرتربینی که از صفات بسیار زشت و ناپسند است، نتیجه ی رشد خودخواهی در انسان است و هرگز شایسته ی مقام والای انسانی نیست در حالیکه عزّت و کرامت نفس از صفت‌های عالی روحی و اخلاقی و خود از عوامل بسیار

۱- . بینشاسلامی سالچهارمدبیرستان، درس اول ص ۸ و مستدرکالوسایل، ج ۱۱، ص ۳۳۹ باب «وجوباجتنابالمعاصی» و غرر الحکم، ص ۲۳۱ فصل اول، کرامه النفس، ح ۴۶۱۰.

۲- . در اینباره امامهادی علیه السلام فرمودند: «صَلاَحُ مَنْ جَهِلَ لِكِرَامِهِ هَوَانُهُ» یعنی «هرکهارزش کرامت و بزرگواری رانداند شایسته خواری و خفتاست» به نقل از زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام ص ۱۹۴ ح ۴ و کتاب الدرالنظیم از یوسف بن حاتم شافعی، ص ۷۲۹.

مهمی است که انسان را از سقوط به پرتگاه حیوانی باز می دارد. (۱)

۱۲- قال علیه السلام: «إِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُ يَبِينُ فِيكَ وَلَا يَعْمَلُ فِي عِدْوِكَ» یعنی «از حسد پرهیز که اثر این خوی زشت در خودت آشکار می شود و در دشمنت اثری نخواهد داشت» (۲)

توضیح: حسد صفت رذیله ای است که از نظر عقل و شرع مذموم و ناپسند است و یکی از بیماری هایی است که ممکن است دل انسان به آن مبتلا گردد. (۳) شخص حسود بدخواه دیگران است و از نعمتی که خدا به آنها داده، ناراحت است و چه بسا این ناراحتی موجب لاغری تن و اختلال حواس و دق کردن حسود شود. (۴)

۱- برگرفته از بینشاسلامی چهارم دبیرستان، ص ۸.

۲- زندگانی امام علیا هادی علیه السلام ص ۲۰۲ ح ۳۳ و امام هادی علیه السلام و نهضت علویان، ص ۱۹۴ و معجزات امام هادی علیه السلام ص ۷۸ و مستدرکج ۱۲ ص ۲۰، ۵۵ «بابتحريم الحسد ووجوب اجتنابه» و اعلام الدینص ۳۱۱ «من کلاما لامام ایبالحسن علی ابنمحمد الرضا علیه السلام و بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۳۷۰ باب ۲۸ «مواعظ ایبالحسن الثالث علیه السلام و حکمه».

۳- البته در اصول کافی، ج ۳، ص ۴۱۸ باب «حسد» ح ۷ از امام صادق علیه السلام نقل شده: «إِنَّا لَمُؤْمِنِينَ بِغَيْبِ وَلَا يَحْسِدُ» یعنی «مؤمنان غیب می بردولی حسد نمی برد» چون حسد آن است که نعمت را که خداوند به دیگران داده، برای آنها نخواهی و از آن رنج ببری و آرزوی نابودی آن را برایشان داشته باشی، حال چه آن نعمت را به تو بدهند یا ندهند، ولی غبطه آن است که با نعمت دیگران کارینداشته باشی و آرزو کنی که خودت هم مثلاً آن نعمت را داشته باشی. غبطه در آیات و روایات، امری خوب و پسندیده است.

۴- در کتاب یک هزار حدیث ص ۱۳۹ و ۱۴۱، ح ۴ و ۹ به نقل از بحار الانوار، ج ۷۳ ص ۲۵۶ ح ۲۹ و شرح نهج البلاغه ج ۱، ص ۳۱۶، به ترتیب از امام علی علیه السلام آمده است که: «الْحَسَدُ لَا يَجْلِبُ إِلَّا مَضْرَّةً وَغَيْظًا يُوهِنُ قَلْبَكَ وَيُمرضُ جِسْمَكَ» یعنی «حسادت نتیجه ای جز زیان و ناراحتی که دلت را سست و تنت را بیمار گرداند به بار نمی آورد» و همچنین «للهمدُّ الحسد ما أعدلُه! بَدَأَ بِصَاحِبِهِ فَمَقْتَلُهُ» یعنی «آفرینبر حسادت! چه عدالت پیشه است! پیش از همه صاحب خود را می کشد».

حتی حسادت ممکن است به دین او نیز آسیب برساند (۱) و اعمال نیک او را نیز محو گرداند (۲) و باعث شود که کافر از دنیا برود، (۳) چون ناراحتی او به خاطر نعمتهایی است که خدا به دیگران داده و در واقع شخص حسود به عدالت خدای تعالی و حکمت و نظام احسن او معترض است. (۴)

اما هر انسان طالب کمال می تواند در سایه ی تعالیم الهی با اینگونه رذایل نفسانی مبارزه کرده و دل و جان خود را از آسیب آنها مصون سازد، و یا لاقلاً مانع از این شود که افکار نشأت گرفته از این رذایل اخلاقی در اعمال و کردارش منشاء اثر باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه فرموده اند: «إِذَا تَطَيَّرْتَ فَأَمْضِ وَإِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تَقْضِ وَإِذَا حَسَدْتَ فَلَا تَبِعْ» یعنی «اگر فال بدزدی، به کار خود ادامه بده و اگر گمان بد بردی، فراموش کن و اگر حسود شدی، خود دار باش». (۵) و باز ایشان از این

- ۱- . در اصولکافی، ج ۳، ص ۴۱۸ باب «حسد» ح ۵ از امام صادق علیه السلام نقل شده که: «أَفْهَالُ الدِّينِ الْحَسِيدُ وَالْعُجْبُ وَالْفَخْرُ» یعنی «آفتدین، حسد و خودبینی و به خود بالیدن است».
- ۲- . در بحار الانوار، ج ۶۹ ص ۱۹۹ باب ۱۰۵ «جوامع مساویا لاخلای» از امام هادی علیه السلام نقل شده «الْحَسَدُ مَا حَقَّقَ الْحَسَنَاتِ» یعنی «حسد، نیکی ها را محو و نابود می کند».
- ۳- . در اصول کافی ج ۳، ص ۳۹۶ باب «ریشه های کفر و پایه هایش» ح ۱، از امام صادق علیه السلام نقل شده: «أُصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ: الْحِرْضُ صُورًا لِاسْتِكْبَارِ الْوَالْحَسَدُ» یعنی «سه چیز موجب کفر میشود: حرص، تکبر و حسد».
- ۴- . برگرفته از اصول کافی، ج ۳، ص ۴۱۸ باب «حسد» در ذیل ح ۷.
- ۵- . بحار الانوار، ج ۷۴ ص ۱۵۵ باب ۷ «ما جمع من مفردات کلمات الرسول صلی الله علیه و آله و سلم» و تحف العقول، ص ۵۰ «و روی عنه صلی الله علیه و آله و سلم فی قصار هذه المعانی» ترجمه حدیثه نقل از سیره نبوی از شهید مطهری، ص ۲۹۲، ح ۹۰.

هم واضح تر فرمودند: «كُلُّ بَنِي آدَمَ حَسُودٌ وَ لَا يُضَهُرُ حَاسِدًا حَسِيدُهُ مَا لَمْ يَتَكَلَّمْ بِاللِّسَانِ أَوْ يَعْمَلْ بِالْيَدِ» یعنی «همه ی فرزندان آدم حسودند، (۱) و حسدِ حسود مادام که به زبان از آن سخن نگوید و به دست عملی نکند، زیانش نمی زند.» (۲)

۱۳- قال علیه السلام: «الْعِتَابُ مِفْتَاحُ الثَّقَالِ، وَ الْعِتَابُ خَيْرٌ مِنَ الْحَقْدِ» یعنی «سرزنش (گلایه نمودن) کلید سرسنگینی است و در عین حال از کینه به دل گرفتن بهتر است.» (۳)

توضیح: شکی نیست که سرزنش و پرخاش نمودن، کار خوبی نیست ولی با این همه، بهتر از کینه به دل گرفتن از دیگران است. (۴)

۱۴- امام هادی علیه السلام فرمودند: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: قَدْ سَيِّئْتُ الدُّنْيَا فَأَتَمَّنِي عَلَى اللَّهِ الْمَوْتَ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَمَنَّ الْحَيَاةَ لَتُطِيعَ لَا لَتُعْصِيَ فَلَأَنْ تَعِيشَ فَتُطِيعَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تَمُوتَ فَلَا تَعْصِيَ وَ لَا تُطِيعَ» (۵) یعنی «مردی نزد امام

۱- منظور این استهر انسانی که نفس خود را آزاد بگذارد، در خطر تهاجم اینگونه ناهفکار و وسوسه های پیلید و شیطانیاست مگر انسانهای باایمانی که با استفاده از آموزه های الهی و به وسیله مبارزه ی بانفس، خود ساخته شده باشند.

۲- نهجالفصاحه، ص ۱۹۷، ح ۱۲۸۳.

۳- یک هزار حدیث، ص ۱۷۲، باب ۵۰، ح ۱۰ به نقل از بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۶۹، ح ۴، باب ۲۸ «مواعظ ابیالحسن الثالث علیه السلام و حکمه» معجزات امام هادی علیه السلام، ص ۸۸.

۴- برگرفته از زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۱۹۷، در ذیل ح ۱۵.

۵- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۸۳، ح ۵ و بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۲۸، باب ۴ «حبلقاء الله و ذم الفرار منالموت» ح ۱۵ و عیون اخبارالرضا علیه السلام ج ۲، ص ۳، ۳۰ «بابفیما جاء عنالرضا علیه السلام منالاجبار المنثور».

صادق علیه السلام آمد و گفت: از دنیا خسته شده ام و از خداوند مرگ خود را درخواست کرده ام. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: آرزوی زندگی کن (ارزش زندگی به این است) که خدا را اطاعت کنی نه اینکه عصیان ورزی پس اگر زندگی کنی و اطاعت کنی بهتر از این است که بمیری و نتوانی اطاعت کنی یا عصیان ورزی.»

توضیح: در مورد آرزوی مرگ نمودن، ام الفضل نیز حدیث دیگری را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده: «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى رَجُلٍ يَعُودُهُ وَهُوَ شَاكٍ فَتَمَنَّى الْمَوْتَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ، فَإِنَّكَ إِنْ تَكُ مُحْسِنًا تَزِدُّ إِحْسَانًا إِلَى إِحْسَانِكَ وَإِنْ تَكُ مُسِيئًا فَتُوَخَّرُ تُسْتَعْتَبُ فَلَا تَمَنَّوُا الْمَوْتَ.» یعنی «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای عیادت مردی، وارد (بر منزلش) شد و آن مرد شکایت می کرد و آرزوی مرگ می نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آرزوی مرگ نکن، همانا اگر تو نیکوکار باشی، (با زنده بودن و زندگی کردن) بر نیکی هایت می افزایی و اگر هم گنهکار باشی، مهلت می یابی تا مورد رضایت خدا قرار بگیری پس آرزوی مرگ نکن.» (۱)

بنابراین از نظر دین حتی آرزوی مرگ کردن به دلیل خسته شدن از دنیا و فرار از آفات و بلیات و مشکلات دنیوی، کاری ناپسند و مذموم است، (۲) تا چه رسد به

- ۱- بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۲۸، باب ۴ «حبلقاء الله و ذم الفرار من الموت» ح ۱۶ و امالیشیخ طوسی، ص ۳۸۵ مجلس ۱۳.
- ۲- اگر هم از بعضی معصومین و اولیاء الله نقل شده که آرزوی مرگ نموده اند، به علت خسته شدن از دنیا و بلاها و مشکلات آن نبوده، شاید یک علت آن این بوده که کلامی بالاتر از آرزوی مرگ نمودن، نباشد که بتواند بزرگیو عظمت مصیبتیکه بر پیکره یدین و ولایت و امامت وارد شده را نشان دهد و یابخواند ناراحتی آنانرا از اینکهنمی توانسته اند مانع از وقوع آن حوادث و مشکلات گردند، نشان دهد.

خودکشی کردن که قتل نفس محسوب می شود و سزای آن آتش است (۱) و امام باقر علیه السلام نیز فرموده اند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُبْتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَيَمُوتُ بِكُلِّ مَيْتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ» یعنی «مؤمن به هر بلائی مبتلا می شود و به هر مرگی می میرد ولی خودکشی نمی کند.» (۲)

دانستن این مطلب نیز بسیار اهمیت دارد: موحدین و اهل ایمان که دارای اعمال صالح باشند، ممکن است به خاطر گناهانی هم که مرتکب شده اند در آتش جهنم معذب شوند ولی بالاخره بعد از مدتی که از گناهان پاک گردند، از آن خارج می شوند و داخل بهشت می شوند. (۳) امام رضا علیه السلام در این باره فرموده اند: «مُذْتَبِّئُوا أَهْلَ التَّوْحِيدِ لَا يَخْلِدُونَ فِي النَّارِ وَ يَخْرُجُونَ فِيهَا» یعنی «گناهکاران از موحدین برای همیشه در آتش باقی نیستند و از آن خارج می شوند.» (۴) اما در روایات می خوانیم که بعضی از گناهان موجب محروم شدن از بهشت (۵) و باقی ماندن برای

۱- قرآنسوره ی نساء، آیه ۲۹ و ۳۰ می فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عِدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيْهِمْ نَارًا» یعنی «خودتان را مکشید همانا خدا به شما مهرباناست و هر کس از روی تجاوز و ظلمچین کند، به زودیاو را در آتشی افکنیم.»

۲- اصولکافی، ج ۳، باب «شدت ابتلايمؤمن»، ص ۳۵۳، ح ۱۲.

۳- برگرفته از کتاب معاد از محسن قرائتی، قسمت «مسئله یخلود»، ص ۳۳۵.

۴- مسند امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۰۱ کتاب نوادر همچنين در بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۶۱ باب ۲۷ «آخر فی ذکر منیخلد فی النار» امام صادق علیه السلام از قول پدر بزرگوارشان نقل می کنند که: «إِنَّمَا سَأَى خُرُجُونَ مِنَ النَّارِ بَعْدَ مَا كَانُوا حَمَمًا فَيُنْطَلِقُ بِهِمْ إِلَيْنَهْرِ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ...» یعنی «بعضی از مردم بعد از آنکه عذاب شدند، از آتش خارج می شوند و آنان را به طرف چشمه ای که در کنار در بهشت است می برند...».

۵- رجوع شود به کتاب «معاد» از حجت الاسلام محسن قرائتی بخش «لذتها معنوی» ص ۳۲۹ به نقل از میزان الحکمه.

همیشه در آتش جهنم، می شوند، و خودکشی از جمله ی همین گناهان است. امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا» یعنی «هرکس از روی عمد خودکشی کند، برای همیشه در آتش دوزخ معذب خواهد بود.»^(۱)

۱۵- امام هادی علیه السلام می فرماید که امام علی علیه السلام فرمودند: «إِنَّ مِنَ الْغُرَّةِ بِاللَّهِ أَنْ يُصِرَّ الْعَبْدُ عَلَى الْمَعْصِيَةِ وَيَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْمَغْفِرَةَ»^(۲) یعنی «از نشانه های مغرور شدن به خدا آن است که بنده بر گناه اصرار ورزد و پافشاری کند و همچنان خواهان آمرزش خدا باشد.»

توضیح: با مراجعه به آیات قرآن روشن می شود که شیطان چگونه انسان را به وسیله ی خدا (صفات زیبای خدا) فریب می دهد. خداوند در این زمینه می فرماید: «فَلَمَّا تَغَرَّبَكُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّتْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ»^(۳) یعنی (مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد و مبادا شیطان شما را به وسیله ی خدا مغرور سازد و فریب دهد) با توجه به

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۷۱ باب «معرفه الكبائر التي اوعده الله عزوجل عليها النار» ح ۴۹۵۳ و کافی ج ۷، ص ۴۵ باب «من لا تجوز وصيته من البالغين» و وسائل الشيعه، ج ۱۹، ص ۳۷۸ باب «أن مأوصى ثم قتل نفسه صحوصيته» و بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۷۶ باب ۱ «عقوبه قتل النفس وعله القصاص» ح ۳۲.

۲- وسایل الشيعه، ج ۷، ص ۱۳۷، ۵۹ باب «انهيكره أن يقال اللهم إني أعوذ بك من الفتنه» ح ۸۹۳۹ و بحار الانوار، ج ۶۸ ص ۱۸۸ باب ۶۴ «الاجتهاد والحث على العمل» ح ۵۲ بهنقل از اماليطوسي، ص ۵۸۰ و زندگانی امام علی الهادی علیه السلام ص ۲۰۳، ح ۳۹.

۳- سوره يفاطر، آیه ۵ و سوره يلقمان، آیه ۳۳.

ابتدای این آیه در واقع می توان گفت که: اگر توجه به خدا و ترس از حساب و جزا در انسان زنده شود، ترسی از انحراف و آلودگی در او نیست، ولی در ادامه ی آیه، قرآن به ما هشدار می دهد که در چنین انسانی هم گناه از دو راه می تواند نفوذ کند: (۱)

۱- بعضی را که ضعیفند با مظاهر فریبنده ی دنیا، جاه و جلال و مال و مقام و انواع شهوات، شیطان به گناه می کشاند.

۲- و بعضی دیگر که نیرومند ترند، شیطان با مغرور ساختن به صفات زیبای الهی مثل عفو و کرم و رحمت و مغفرت ... به گناه دعوت می کند.

در واقع شیطان از یکسو زرق و برق این جهان را در نظر انسان زینت می دهد و آن را پرارزش و پرجاذبه و دوست داشتنی و متاعی نقد معرفی می کند و قیامت را یک حلوی نسیه قلمداد می کند، و از سوی دیگر هر گاه انسان بخواهد با یاد قیامت و دادگاه عظیم پروردگار، خود را در برابر فریبندگی و جاذبه ی شدید دنیا کنترل کند، او را به لطف و رحمت و کرم و عفو الهی مغرور می سازد و در نتیجه به گناه و طغیان دعوتش می کند.

غافل از اینکه خداوند همانطور که کریم است، همانطور هم عادل است و همان گونه که در موضع رحمت، «ارحم الراحمین» است در موضع مجازات و کیفر «أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ» است و همان گونه که غضبش نباید سبب یأس و ناامیدی گردد، رحمتش هم هرگز تشویق به گناه نمی کند و نباید باعث غرور شود. (۲) بلکه مایه ی امید و رجاء

۱- برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۰۴ ذیل آیه ۳۳ سوره ی لقمان.

۲- برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۹۹ و ۲۰۰ ذیل آیه ۵ سوره ی فاطر و ج ۲۳، ص ۳۴۶، ذیل آیه ی ۱۴ سوره یحزید «وَعَزَّ كُمْ بِاللَّهِ الْعَزُورُ».

است. (۱) (صرفاً امید داشتن، بدون ترس و خوف از عذاب الهی داشتن، دیگر نامش رجاء و امید نیست بلکه غرور است) همانطور که انسان باید به رحمت الهی امیدوار باشد همانطور هم باید از عذاب الهی خوف داشته باشد. خداوند خود به رسولش می فرماید: «قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنَّ عَصِيَّتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (۲) یعنی «بگو من اگر نافرمانی خدای خود را کنم، از عذاب آن روز بزرگ می ترسم».

ولی متأسفانه عده ای از مسلمانان و حتی مؤمنان از خدا و رسولش هم جلوتر افتاده اند و گمان می کنند بهتر و بیشتر از خدا و رسول، خدا را می شناسند که می گویند: «خدایی که دریای لطف و کرم و رحمت و مغفرت است و ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین... می باشد، آنقدر تنگ نظر نیست که به خاطر بیرون گذاشتن چند تار مو یا نخواندن چند رکعت نماز و یا چند کلمه حرف و... به بنده اش گیر دهد و او را عذاب کند و از بهشت محروم نماید» (۳)!!!

۱- شهید دستغیبدر کتاب «سیدالشهداء»، ص ۲۳۰، بخش ۲۰ درمورد «فرغور و رجاء» چنین می نویسد: غرور از ناحیه ینفس اماره و جهل آدمی است که شخص بدون کسب ایمان و داشتن عمل صالح برای آخرتش طمعداشته باشد که به بهشت و درجات عالی برسد، که اگر چنین هوسیداشته باشد شیطان او را فریفته است، و امید و رجاء آن است که پس از سعی بهمقدار توانایدر کسب ایمانو اداء واجباتو ترک محرمات، امید دارد خدابه فضلش عملناقابل او را پذیرد و او را با خوبانمحمشور فرماید. ضمناًقابل ذکر است: احادیثی که درمورد پاداشاشک بر امامحسین علیه السلام و توسللاتبه حضرتش می باشدو یا اخبارینظیر آن، همگیبرای رجاء استنه غرور (غرور یعنی امید بی جاو بی مورد).

۲- . سوره یانعام، آیه ی ۱۵.

۳- . قابلذکر است که در توضیح حدیثشماره ۱۵ بطوراجمال از بیانات حجتالاسلامالمسلمینجناب آقائرنجبر که در تاریخ ۱۳۹۴/۲/۱۳ در ساعت ۵/۱۳ از شبکهسه سیما در برنامه «سمتخدا» پخشگردید، بسیار استفاده کردم.

اگر این موارد نامبرده و امثال آن نافرمانی خدا باشد، که هست، آیا واقعاً طبق آیه ۱۵ سوره ی انعام نباید از انجام آنها به خاطر عذاب جهنم ترسید؟ مگر قرآن به انسان هشدار نمی دهد که مبادا آن فریبنده (منظور شیطان است چون او یکی از مصادیق واضح فریب و غرور است) (۱) شما را به وسیله ی خدا (صفات خدا) فریب دهد که در واقع شما را به آتش سوزان جهنم دعوت می کند. (۲) بله خدا دریای لطف و رحمت است ولی کسانی می توانند از این صفات الهی بهره ببرند که با عمل نمودن به دستورات دین خدا و تلاش برای کسب ایمان، وجود خود را برای بهره بردن آماده کرده باشند و شرایط لازم را مهیا نموده باشند همانطور که اگر زارع زمین خود را شخم زده باشد و خار و خاشاک را برطرف نموده باشد و بذر و تخمی کاشته باشد، می تواند امیدوار باشد که به برکت باران رحمت الهی، زحماتش نتیجه دهد و زمینش محصول دهد و گرنه بر زمین آماده نشده، هر چقدر هم که باران رحمت الهی ببارد، نتیجه و ثمری نخواهد داشت. (۳)

بله خداوند بسیار کریم و غفور هم هست ولی برای کسانی که اگر هم احیاناً آلوده به گناه شده اند، با توبه ی واقعی، سعی در جبران گذشته و پاک نمودن آلودگیها و مرتفع ساختن حجابها و موانع دارند، نه برای کسانی که با وجود اصرار داشتن بر گناه، آرزوی مغفرت الهی را دارند چون همانطور که نور خورشیدی که

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۸ و ۱۷ ص ۲۰۰ و ۱۰۷ ذیالیات ۵ سوره یفاطر و ۳۳ سوره یلقمان.

۲- برگرفته از آیات ۵ و ۶ سوره یفاطر.

۳- برگرفته از کتاب «سیدالشهداء» از شهید دستغیبخیش ۲۰ «خلاصه بحث فرق بین غرور و رجاء»، ص ۲۳۰.

تمام کره ی زمین را روشن نموده، برای اتاقی که پنجره هایش با پرده های تیره و سیاه پوشانده شده، روشنایی چندانی به ارمغان نمی آورد، تیرگی و سیاهی گناه هم مانع از این می گردد که مغفرت الهی شامل حال بنده ی گنهکار شود و قرآن کریم نیز در ادامه ی همین آیات هشدار دهنده، توضیح می دهد که مغفرت الهی شامل چه کسانی می شود و می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ» (۱) یعنی «کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، مغفرت و پاداش بزرگ دارند».

به بیان دیگر، اگر می خواهید مغفرت خدا شامل حال شما شود، ایمان به تنهایی کافی نیست، ایمان باید با عمل صالح همراه شود تا آمرزش الهی شامل شما گردد و آنوقت است که شایسته اجر بزرگ الهی می گردید، در واقع با مغفرت شستشو داده می شوید تا آماده ی پذیرش بهشت شوید. (۲)

خلاصه اینکه: کسی که اصرار بر گناه دارد و پی در پی به گناه رومی آورد و کجروی می کند و در عین حال گمان می کند چون خدا کریم و رحیم و غفور... است، مورد رحمت و آمرزش قرار می گیرد، در حقیقت گرفتار غرور و فریب شیطان است، زیرا آمرزش تنها شامل کسانی می گردد که پس از گناه، از صمیم

۱- .سوره یفاطر، آیه ۷.

۲- .برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۰۴ ذیل آیه ۷ سوره ی فاطر. همچنین این آیه و آیاتینظیر آن در واقع پاسخ کسانی نیز هست که گمان می کنند: «اگر عملشان، عمل صالح و مطابق با فرمان الهی باشد و فقط دلی پاک و با ایمان داشته باشند برایشان سعادت اخروی و رفتن به بهشت کافی است!» چونطبق تفاسیر، این آیات بهاینکه «ایمان بدون عمل، دارای پاداش نخواهد بود»، تصریح دارند.

قلب پشیمان شده و واقعاً خالصانه توبه نموده و اهل ایمان و عمل صالح گردند. [\(۱\)](#) و با امید بی جا و واهی (غرور) نمی توان به پاداش بزرگ الهی و بهشت او راه یافت.

۱- برگرفته از زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۲۰۴، ذیلح ۳۹.

ص: ۱۸۹

فصل ششم

اشاره

فرزندان امام هادی علیه السلام

بنابر قول مشهور امام هادی علیه السلام دارای چهار فرزند پسر به نام های: حسن علیه السلام، و حسین و محمد و جعفر و یک دختر به نام علیّه (یا عالیّه) بوده است. (۱)

و اما «حسن» علیه السلام که همان امام یازدهم می باشد کنیه اش «ابومحمّد» (۲) است و چون به دستور خلیفه ی عباسی در سامراء در محله ی «عسکر» سکونت (اجباری) داشت، به همین جهت «عسکری» (۳) نامیده می شود. از مشهورترین

۱- برگرفته از منتهی الآمالباب دوازدهمفصل ششم، ص ۱۰۶۰ و امام هادی علیه السلام و نهضتعلویان قسمت «ثمراتو نتایج حیاتزنشویی امام» ص ۵۵ به نقل از شیخمفید در ارشادو اعلام الوریطبرسی و مناقببن شهر آشوبکه در میانتاریخ نگارانمشهوریتزیادی دارند. اما ملک الکتاب در کتاب خود به نام «بحرالانساب» فرزندانن بهنام زید و موسی و عبداللهرانیز بهامام هادی علیه السلام منسوب می کند.

۲- امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان ص ۵۹- و منتهی الآمالباب دوازدهمفصل ششم، ص ۱۰۶۰ و سیره پیشوایانص ۶۱۶.

۳- سیرهپیشوایانقسمت «امامحسن عسکری علیه السلام» ص ۶۱۵ به نقلاز صدوق درعلل الشرایع، ج ۱، باب ۱۷۶، ص ۲۳۰ و صدوق در معانیالخبار، ص ۶۵.

القاب دیگر حضرت «نقی» و «زکی» (۱) می باشد، همچنین «الخالص» و «السراج» هم از القاب ایشان است. (۲)

مادر گرامی ایشان کنیزی (۳) ایرانی یا ترک (۴) به نام «حَدِيثَه» (۵) بوده است و او را «جَدّه» (۶) نیز می گفتند، همچنین برخی از ایشان به نام «سوسن» (۷) و «سلیل» (۸) هم یاد کرده اند.

- ۱- . سیره پیشوایان قسمت «امامحسن عسکری علیه السلام» ص ۶۱۶ به نقل از طبری در دلائل امامه، ص ۲۲۳.
- ۲- . امامهادی علیه السلام و نهضت علویان قسمت «امام حسن عسکری علیه السلام» ص ۵۹ به نقل از نور الابصار شبلنجیشافعی، ص ۱۶۶.
- ۳- . کلینی در اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۳ باب «مولد ابی محمد الحسن بن علی علیه السلام» می گوید: «وَأُمُّهَا أُمُّ وَلَدٍ» یعنی «و مادرش کنیز بود» و عوالم العلوم، ج ۲۳، ص ۵۴۰.
- ۴- . امامهادی علیه السلام و نهضت علویان قسمت «امام حسن عسکری علیه السلام»، ص ۵۸.
- ۵- . سیره پیشوایان قسمت «امامحسن عسکری علیه السلام» ص ۶۱۵ و به نقل از شیخ مفید در الارشاد ص ۳۳۵ و طبرسی در اعلام الوری ص ۳۶۶ ضمناً در منتهی الآمالبا تحقیق باقریبیدهدی، ج دوم، بابسیزدهم، فصلاول، ص ۱۹۰۶ به نقل از اصول کافی ج ۱، ص ۵۰۳ و مناقبان شهر آشوب ج ۴، ص ۴۲۱ نامبارک مادر امام یازدهم «حَدِيثَه» ذکر شده.
- ۶- . منتهی الآمال، بابسیزدهم، فصلاول، ص ۱۰۷۰.
- ۷- . سیره پیشوایان قسمت «امامحسن عسکری علیه السلام» ص ۶۱۵ به نقل از کلینی در اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۳ و علی بن عیسی اربلی در کشف الغمه، ص ۱۹۲ و امام هادی علیه السلام و نهضت علویان در ص ۵۹ قسمت «امام حسن عسکری علیه السلام» به نقل از کتاب نور الابصار شبلنجیشافعی، ص ۱۶۶.
- ۸- . منتهی الآمالبا تحقیق باقریبیدهدی، ج دوم، بابسیزدهم، فصلاول، ص ۱۹۰۶ به نقل از عیون المعجزات، ص ۱۲۲.

البته ایشان در سرزمین خود، پادشاه زاده بوده است. (۱) و در روایت است که وقتی بر امام هادی علیه السلام وارد شد، حضرت فرمودند: «سلیل از هر آفت و هر پلیدی و نجاست بیرون کشیده شده» و سپس به او فرمودند: «به زودی حق تعالی به تو حجت خود را بر خلق، عطا می فرماید» و آنگاه مسعودی فرموده که: آن بانو در مدینه به امام حسن عسکری علیه السلام حامله شد. (۲) این بانوی گرامی بانویی شایسته و پارسا و از زنان نیکوکار و دارای بینش اسلامی بود و در فضیلت او همین بس که پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام پناهگاه و نقطه ی اتکای شیعیان در آن مقطع زمانی بسیار بحرانی و پر اضطراب بود. (۳)

امام حسن عسکری علیه السلام ۲۲ ساله بود که پدر ارجمندش به شهادت رسید. مدت امامتش ۶ سال و عمر شریفش ۲۸ سال بود که توسط معتمد، خلیفه عباسی مسموم (۴) شد و در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری به هنگام نماز صبح به شهادت رسید و در خانه ی خود در سامراء در کنار مرقد پدرش به خاک سپرده شد. (۵)

۱- منتهی الآمال باب سیزدهم، فصل اول، ص ۱۰۷۰ بهنقل از جناتالخلود.

۲- منتهی الآمال باب سیزدهم فصل اول ص ۱۰۷۰ بهنقل از مسعودی در اثباتالوصیه.

۳- بر گرفته از منتهی الآمال باب سیزدهم فصل اول، ص ۱۰۷۰ و سیره پیشوایان ص ۶۱۵ به نقل از شیخ عباس قمی در الانوارالبهیه، ص ۱۵۱ می گوید: «و کانت منالعارفاتالصالحات و کفی فی فضلها انّها کانت منزع الشیع بعد وفاه ابي محمد».

۴- بر گرفته از سیره پیشوایان قسمت «امام حسن عسکری علیه السلام» ص ۶۵۶ به نقل از اعلامالوری، ص ۳۶۷ و شیخ عباس قمی در الانوارالبهیه، ص ۱۶۲ و دلایل الإمامه، ص ۲۲۳.

۵- بر گرفته از سیره پیشوایان قسمت «امام حسن عسکری علیه السلام» ص ۶۱۶ به نقل از شیخ مفید در الارشاد، ص ۳۴۵ و شیخ عبدالله الشیراوی در «الاتحاف بحب الأشراف» ص ۱۷۸ تا ۱۷۹ و منتهی الآمال با تحقیق باقری بدهندی ج ۲، باب سیزدهم فصل پنجم ص ۱۰۹۱ بهنقل از عیون المعجزات، ص ۱۴۰ و بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۳۵ و اصول کافی ج ۲، باب «زندگانی امام یازدهم علیه السلام»، ص ۴۳۰.

و اما «محمّد» که بزرگترین (۱) فرزند امام هادی است و کنیه ای «ابوجعفر» (۲) است. در زمان حیات امام هادی علیه السلام گروهی از شیعیان گمان می کردند که سید محمد بعد از پدر بزرگوارش امام (۳) خواهد بود، این گروه براساس همین پندار، او را در محضر امام هادی علیه السلام احترام می کردند ولی حضرت با این پندار مبارزه می کرد و آنان را به امامت فرزندش حسن علیه السلام راهنمایی می نمود، (۴) چه در زمان حیات سید محمد و چه بعد از فوت او: احمد بن عیسی علوی می گوید: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِصَبْرِيَا فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَإِذَا نَحْنُ بِأَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي مُحَمَّدٍ قَدْ دَخَلَا فَقُمْنَا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ لِنُسَلِّمَ عَلَيْهِ. فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ هَذَا صَاحِبِكُمْ عَلَيْكُمْ بِصَاحِبِكُمْ وَ أَشَارَ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (۵) یعنی «خدمت حضرت امام هادی علیه السلام در

-
- ۱- منتهی الآمال باب دوازدهم، فصل ششم، ص ۱۰۶۱ و امام هادی علیه السلام و نهضت علویان قسمت «فرزندان امام» ص ۶۸.
 - ۲- منتهی الآمال باب دوازدهم فصل ششم، ص ۱۰۶۱ و امام هادی علیه السلام و نهضت علویان، ص ۵۵.
 - ۳- در مفاتیح الجنان قسمت «علو مقام حضرت سید محمد» ص ۸۶۱، این مطلب بر ضریح شریفش نیز نوشته شده.
 - ۴- برگرفته از منتهی الآمال، باب دوازدهم، فصل ششم، ص ۱۰۶۱ و امام هادی علیه السلام و نهضت علویان، ص ۶۸ و سیره پیشوایان قسمت «امام حسن عسکری علیه السلام» ص ۶۴۵.
 - ۵- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۴۲ باب «النصوص علیالخصوص علیهصلوات...» به نقل از الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۳۰.

صربا (۱) رسیدم، سلام کردم در همین موقع ابوجعفر و ابومحمد وارد شدند. از جای حرکت کردیم که بر ابوجعفر (سید محمد) سلام نماییم. حضرت هادی علیه السلام فرمود، این امام شما نیست، به امام خود احترام بگذارید و به ابومحمد (امام حسن عسکری علیه السلام) اشاره نمود.

و یا در حدیث دیگری حضرت نام جانشین خود را صریحاً بیان می فرمایند:

علی بن عمرو نوفلی نقل می کند که: «كُنْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دَارِهِ فَمَرَّ عَلَيْنَا أَبُو جَعْفَرٍ فَقُلْتُ لَهُ: هَذَا صَاحِبُنَا؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا، صَاحِبُكُمْ الْحَسَنُ (عليه السلام)» (۲) یعنی «روزی در خانه امام هادی علیه السلام بودم که در همین موقع ابوجعفر وارد شد، به آن حضرت عرض کردم: این امام ماست؟ فرمود: این امام شما نیست، امام شما حسن (عسکری علیه السلام) است». در احادیث دیگری نیز امام هادی علیه السلام به نام امام یازدهم تصریح نموده اند. (۳)

۱- . در بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۹۰، باب ۵ «فضائله و مکارم اخلاقه جوامع احواله علیه السلام و احوال الخلقاء» و مناقب ابن شهر آشوب ج ۴، ص ۳۸۲ در مورد «صربا» نوشته شده: «و هَيَّزِيهَا سَسَهَا مُوسَى بِنُجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلِيًّا ثَمَّ أَمِيًّا لِمَدِينَتِهِ» یعنی «صربا، روستایی بود که امام کاظم علیه السلام در فاصله ۳ میلی از مدینتها تأسیس نمود» و همچنین معجزات امام هادی علیه السلام می گوید: «نام مکانیا طراف مدینهاست»، ص ۱۰۳.

۲- . پرسش های مردم و پاسخ های امام هادی علیه السلام، ص ۵۸ به نقل از الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۲۹ و بحار الانوار ج ۵۰، ص ۲۴۲ و اصول کافی، ج ۲، باب «اشاره و نص بر امام عسکری علیه السلام» ص ۱۱۳، ح ۲.

۳- ابوبکر فهفکیمی گوید: امام هادی علیه السلام به من نوشت که: «أَبُو مُحَمَّدٍ إِنِّي أَنْصَحُ لِمُحَمَّدِ غَرِيْرَةٍ وَأَوْثَقُهُمْ حُجَّةً وَهُوَ الْأَكْبَرُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْخَلْفُ وَإِلَيْهِ يَتَّبِعُونَ يَا أُمَّهُ أَحْكَامُهَا فَمَا كُنْتُ سَائِلِي فِسْ لِمُهَعْنَهُ فَعِنْدَهُمَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ» یعنی «پسر ما بومحمد، از نظر غریز هخیر خواه ترین افراد آل محمد و از نظر حجت و برهان معتبرترین ایشان است، او پسر بزرگتر و جانشین من است، احکام و رشته های امامت به اومی رسد، پس هر چه می خواهی از من بپرسی او بپرس که تمام احتیاجات شما نزد اوست.» به نقل از اصول کافی، ج ۲، باب «اشاره نص بر امام حسن عسکری علیه السلام» ص ۱۱۶، ح ۱۱ و امام هادی علیه السلام و نهضت علویان، ص ۵۸ (و همین نوشته ص ۸۴ به عبد العظیم حسنی).

همچنین امام هادی علیه السلام بعد از مرگ فرزندش «سید محمد» نیز در پاسخ به نامه ی «شاهویه بن عبدالله الجلاب» می نویسد: «صَاحِبُكُمْ بَعِيدٌ أَبُو مُحَمَّدٍ ابْنِي وَ عِنْدَهُ مَا تَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ»^(۱) یعنی «امام شما بعد از من «ابومحمد» پسر من است هر احتیاجی داشته باشید بوسیله ی او حل می شود». و حتی بر ضریح مرقد مطهر «سید محمد» نیز نوشته شده است: «نَصَّ أَبُوهُ عَلَيَّ أَخِيهِ أَبِي مُحَمَّدٍ الزَّكِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^(۲) یعنی «پدر «سید محمد» بر امامت برادرش امام حسن عسکری علیه السلام تصریح نمود».

البته امام هادی علیه السلام بیشتر، در ماه های پایانی عمر مبارک خود بود که صریحاً فرزندش حسن علیه السلام را به عنوان امام بعد از خود، معرفی می نمود و شیعیان را در این باب گواه می گرفت.^(۳) و به نظر می رسد علت این امر، شرایط نامساعد و جوّ پر

۱- منتهی الآمالبا تحقیقباقریبیدهنندی، ج ۲، باب دوازدهمفصل ششم، ص ۱۸۹۲ بهنقل از الغیبهشیخ طوسی، ص ۱۲۱ و بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۴۲ و اصولکافی، ج ۱، ص ۲۶۳ باب «اشاره و نص بر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام» ح ۱۲.
۲- مفاتیحالجنان قسمت «علو مقام حضرت سید محمد»، ص ۸۶۱.

۳- در اصول کافی، ج ۲، باب «اشاره و نص بر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام» ص ۱۱۳، ح ۱، یحیی بن یسار قنبری می گوید: «أَوْصِيَّ يَا أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيَّ بِهَا الْحَسَنُ قَبْلَ مَضِيِّهَا بِرَبْعِ شَهْرٍ وَأَشْهَدَنِي عَلَيَّ لَكَ وَجَمَاعَتِهِمْنَا الْمَوَالِي» یعنی «امام هادی علیه السلام چهار ماه قبل از وفاتش پسرش حسن وصیت کرد و مرا با جماعتی از دوستان گواه گرفت».

اختناقی بود که امام یازدهم و پدرش امام هادی علیهما السلام در آن زندگی می کردند، زیرا از وقتی که امام هادی علیه السلام از سر اجبار به سامراء منتقل گردید، به شدت تحت مراقبت و کنترل بود، از اینرو امکان معرفی فرزندش «حسن» به عموم شیعیان به عنوان امام بعدی وجود نداشت و اصولاً این کار حیات او را از ناحیه ی حکومت وقت در معرض خطر جدی قرار می داد. (۱)

البته سید محمد، علوی زاده ای جلیل القدر و نیک سرشت بود وی مقدر بود که این پسر در عنفوان جوانی و سه سال (۲) قبل از شهادت پدر ارجمندش از دنیا برود و فرزند دوم امام هادی علیه السلام عهده دار امامت گردد. (۳)

۱- سیره پیشوایان قسمت «امام حسن عسکری علیه السلام» ص ۶۴۴ به نقل از طبسی در «حیاه الامام العسکری علیه السلام» ص ۲۱۷.

۲- مکتبدر فرایند تکامل بخش سوم، ص ۱۰۱ به نقل از هدایه یخصیسی، ص ۳۸۵ و غیبت شیخ، ص ۵۵ تا ۵۶ و ۱۲۰ تا ۱۲۱.

۳- قابلذکر است که پیروان امام هادی علیه السلام واقعه یجانکاه مرگسید محمد را به مرگ اسماعیل بزرگترین فرزند امام جعفر صادق علیه السلام تشبیه کردند زیرا اسماعیل هم در موقعیتی بود که مردم گمان می کردند او امام هفتم خواهد شد ولی مرگ ناگهانی او، این گمان را باطل نمود و به فرمان الهی موسی بن جعفر علیه السلام، امام شیعیان گردید. بر گرفته از امام هادی علیه السلام و نهضت علویان قسمت «فرزند نامام» ص ۶۸ و اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۶، ح ۱۰ و کمال الدین و تمام النعمه ج ۱، ص ۱۰۵ «اجوبه ابن قبه عن شبهات ابي زيد العلوي...».

امامزاده «سید محمد» در سال ۲۵۲ هجری رحلت نمود^(۱) و در نزدیک قریه ی «بلد» مدفون گردید، این روستا در حومه و جنوب شهر سامراء می باشد و حدود چهل کیلومتر (هشت فرسخ) با سامراء فاصله دارد و از راه خشکی، راه آهن، اتومبیل و راه رودخانه به سامراء وصل می شود. این ناحیه تا شمال بغداد تقریباً هشتاد کیلومتر فاصله دارد و باغستانها و بوستانهایی که در آن است به آن شهرت خاصی بخشیده است. در این ناحیه که مرقد مطهر سید محمد وجود دارد، مسافران و زائران می توانند آن را از مسافتی دور مشاهده کنند.

امامزاده «سید محمد» شخصیتی عالیقدر است که از بزرگان سادات می باشد و صاحب کرامات متعددی است حتی نزد اهل سنت و اعراب بادیه (اعراب صحرائین)، و خیلی به ایشان احترام می گذارند و از ایشان می ترسند و هرگز به دروغ به او قسم نمی خورند و همواره از اطراف و اکناف برای این امامزاده ی بزرگوار نذورات اهداء می کنند. حتی در سامراء و اطراف آن اغلب با قسم به ایشان، مشکلات و دعاوی خود را حل و فصل می کنند و بارها مشاهده شده است که وقتی بنا شده قسم بخورند، از قسم دروغ خوردن اجتناب کرده اند و شخص انکار کننده، مال را به صاحبانش برگردانده، زیرا به خاطر قسم دروغ خوردن به آن جناب صدماتی را دیده اند. و خود شیخ عباس قمی رحمه الله نیز می گوید: «در ایام توقف در سامراء چند کرامت باهره از ایشان دیده شد.»^(۲)

۱- امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص ۷۱ بهنقل از مائراکبراء، ج سوم، ص ۲۹۹، چاپ نجف.

۲- برگرفته از منتھیالآمال، بابدوازدهم فصلششم، ص ۱۰۶۲ و امام هادی علیه السلام و نهضتعلویان ص ۷۰ و ۷۱ بهنقل از شیخ در «نجم الثاقب».

و اما «حسین» فرزند دیگر امام هادی علیه السلام از زهاد و عبّاد بود و به امامت برادر خود (امام حسن عسکری علیه السلام) اعتراف داشت. (۱) ایشان سیدی جلیل القدر و عظیم الشان بوده است، زیرا از بعضی روایات استفاده می شود که از امام حسن عسکری علیه السلام و برادرش حسین، تعبیر به «سبطین» می کردند و این دو برادر را به دو جدشان، دو سبط پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام تشبیه می کردند، و در روایت ابوالطیب آمده است که صدای حضرت حجه ابن الحسن امام زمان علیه السلام شبیه به صدای حسین بوده است.

حسین هم در زمان حیات امام هادی علیه السلام در گذشته است. (۲) در مورد تاریخ وفات و مدت عمر و شرح زندگی ایشان، هنوز سند تاریخی قاطعی یافت نشده ولی معروف است که قبر ایشان در نزدیک قبر پدر و برادر بزرگوارش (امام حسن عسکری علیه السلام) در سامراء در همان قبه و بارگاه می باشد. (۳)

و اما «جعفر» فرزند دیگر امام هادی علیه السلام، برادر ناتنی (۴) امام حسن عسکری است و از ایشان کوچکتر (۵) بوده. او ملقب به «ابوکرین» می باشد، زیرا «کر» در

۱- امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص ۵۷ و منتهی الآمالبا تحقیق باقریبیدهندی، ج ۲، باب دوازدهم، فصل ششم، ص ۱۸۹۰ و مفاتیحالجنان قسمت «اشاره به جلالتپسران امامعلی النقی علیه السلام» ص ۸۶۰ به نقل از شجرهاالاولیاء ازسید احمدحسینی اردکانی.

۲- مکتبدر فرایندتکامل بخشوم، ص ۱۱۷ به نقل از الشجرهالمبارکه، ص ۷۸.

۳- برگرفته از منتهی الآمالباب دوازدهم، فصل ششم، ص ۱۰۶۰ و امام هادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص ۵۷ و مفاتیحالجنان قسمت «اشاره بهجلالت پسران امامعلی النقی علیه السلام»، ص ۸۶۰.

۴- مکتبدر فرایندتکامل بخشوم، ص ۱۱۱.

۵- در پرسش هایمردم و پاسخ هایامام هادی علیه السلام، ص ۴۳ به نقل از الارشاد ص ۳۱۶ و الکافی، ج ۱، ص ۳۲۶ و بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۴۴، علی بنعمرو عطار درمورد امامتامام حسنعسکری علیه السلام حدیثی نقلی کند و در آخر می گوید: «وَكَانَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَكْبَرُ مِنْ جَعْفَرٍ» یعنی «ابومحمد (امام حسن عسکری علیه السلام) ازجعفر بزرگتر بود».

لغت، تعداد صد فرزند را می گویند، (۱) و نقل شده که جعفر، صد و بیست فرزند داشته است. (۲) او مردی سفیه و پست و متجاهر به فسق و آلوده و دائم الخمر و قمار باز و اهل تار و طنبور و پرده در بود، (۳) و حتی برای تعلیم شعبده بازی، چهل روز نماز واجب خود را هم ترک کرد (۴) و در روایت است که او دختری آزاد از اولاد جعفر ابن ابیطالب علیه السلام را به عنوان برده فروخت. (۵) مثل جعفر مانند فرزند نوح

۱- امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان قسمت «ثمرات و نتایج زناشویی امام»، ص ۵۵.

۲- امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص ۵۵ و منتهی الآمال، باب دوازدهم فصل ششم، ص ۱۰۶۲.

۳- برگرفته از سیره پیشوایان قسمت «امام حسن عسکری علیه السلام» ص ۶۵۹ و اصولکافی، ج ۲، قسمت «زندگانی امام یازدهم» ص ۴۳۳، ح ۱.

۴- در مکتب در فرایند تکامل بخش سوم «بحران رهبری و نقش روایان حدیث» ص ۱۱۶ به نقل از غیبت شیخ، ص ۱۷۵ و بحار الانوار، ج ۵۰ باب «احوال جعفر و سائر اولاده صلوات الله...» ص ۲۲۸ ح ۳، در مورد جعفر کذاب در توفیق امام زمان علیه السلام به احمد بن اسحاق نوشته شده: «فَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَيْتَهُ كِهْلَصَلَاها لْفَرْضًا رُبِعِيْتُوْهُ مَا يَزْعُمُ ذَلِكُ لِبَلْبِ الشُّعْبِ ذَهْوٍ لَعَلَّخَبْرَهُ تَأْذِيًا لِيَكْمُوْهُ هَاتِيكَظُرُوْفُمْسِي كِرِهْمَنْصُوبُوْهُوْ آثَارُ عَضِي يَانِهْلِلِه عَزَّوَجَلَمَشْهُوْدَةٌ قَائِمَةٌ» یعنی «چهل روز نماز واجب را ترک نمود به خیال اینکه چله نشین شود تا شعبده بازی بیاموزد و شاید این خبر را شنیده باشید که هنوز ظرفهای شرابخواری او بر در و دیوار خانه اش آویزان است و آثار گناه و خلاف کاری هایش آشکار».

۵- برگرفته از منتهی الآمال ص ۱۰۶۲ و در اصولکافی ج ۲، قسمت «زندگانی امام دوازدهم» ص ۴۶۶ ح ۲۹ و بحار الانوار ج ۵۰، ص ۲۳۲ آمده که: «بَاعَ جَعْفَرٌ فِيْمَنْبَاعِ عَصِيْبِيْهِ جَعْفَرِيْهًا كَانَتْ فِي الدَّارِ يُرَبُّوْنَهَا» یعنی «جعفر (کذاب) در میان بردگانی که فروخت، دختری که از اولاد جعفر بن ابیطالب بود و در خانه امام عسکری علیه السلام تربیت می شد را فروخت».

پیامبر علیه السلام است. او معروف به «جعفر کذاب» است که به دروغ و به ناحق ادعای امامت نمود و گروهی از مردم را به گمراهی کشید. (۱) البته گویا ادعای امامت جعفر تنها به بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام (۲) ختم نمی شود بلکه او در دوران حیات ایشان و بعد از شهادت پدرش امام هادی علیه السلام نیز ادعای امامت و جانشینی پدر را داشته و گروهی را نیز دور خود جمع کرده بود و در رابطه با مسئله ی امامت با برادرش امام حسن عسکری علیه السلام و شیعیان آن حضرت بی پروا و بی ادبانه مخالفت می نموده است. (۳)

جعفر کذاب بعد از برادرش امام حسن عسکری علیه السلام وفات یافت. (۴) تاریخ وفات و مدت عمر او دقیقاً معلوم نیست ولی گفته می شود که در سن ۴۵ سالگی و در سال ۲۷۱ فوت نموده و قبرش در سامراء در خانه ی پدرش در صحن حرم شریف و خارج از ضریح مطهر می باشد. (۵)

- ۱- منتهیالآمال، بابدوازدهم، فصلششم، ص ۱۰۶۲ و امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص ۵۶.
- ۲- سیرهپیشوایان، قسمت «امامحسن عسکری علیه السلام» ص ۶۵۹ و ۶۶ به نقلاز صدوق در کمال الدین، ص ۴۷۵ و اصولکافی، ج ۲، باب «زندگانی امامیازدهم علیه السلام» ح ۱، ص ۴۳۵.
- ۳- برایاطلاع یافتن ازمنابع و مدارکلازم در اینزمینه، می توانبه کتاب «مکتبدر فرایندتکامل» به قلمسید حسینمدرسیتباطبائی بخشسوم «بحرانرهبی و نقش راویانحدیث» ص ۱۱۱، تا ۱۱۷مراجعه نمود.
- ۴- امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص ۵۶ بهنقل از صواعقالمحرقة ابنحجر شافعی درحاشیه ی شرححال امام حسنعسکری علیه السلام.
- ۵- برگرفته از امام هادی علیه السلام و نهضتعلویان ص ۵۶ و منتهی الآمالبا تحقیق باقریبیدهندی، ج ۱۲، باب دوازدهمفصل ششم، ص ۱۸۹۴ به نقلاز المجدی، ص ۱۳۴.

و امّیا در مورد «علیه» دختر امام هادی علیه السلام، فقط در کتاب «مکتب در فرایند تکامل»^(۱) توانستم مطالبی پیدا کنم که اکنون بیان می شود:

نام این دختر در منابع به اشکال مختلف فاطمه،^(۲) دلّله،^(۳) علیه،^(۴) عایشه^(۵) دیده می شود. و به همین جهت برخی نویسندگان کتب انساب، فکر کرده اند که امام هادی علیه السلام سه دختر داشته اند.^(۶) ولی گویا با اطمینان می شود گفت که نام اول (فاطمه) اسم واقعی و یک یا هر دو نام بعد (دلّله و علیه) لقب این دختر بوده است. و نام عایشه هم شاید تصحیف^(۷) «علیه» باشد. والله العالم.

۱- این کتاب ترجمه ایاز کتاب «بحران و تثبیت دردوران شکل گیری اسلام شیعی: ابوجعفر ابن قبهرازی و سهم او در اندیشه شیعه اسلامی» است.

۲- برگرفته از مکتب در فرایند تکامل بخش سوم پاورقیص ۱۲۹ به نقل از کتاب الزینه ص ۲۹۲ و ملل شهرستانی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۳- برگرفته از مکتب در فرایند تکامل بخش سوم پاورقیص ۱۲۹ به نقل از دلّله لامامه، ص ۲۱۷.

۴- برگرفته از مکتب در فرایند تکامل بخش سوم پاورقیص ص ۱۲۹ به نقل از اعلامالوری، ص ۳۶۶ و مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۰۲.

۵- برگرفته از مکتب در فرایند تکامل بخش سوم پاورقیص ۱۲۹ به نقل از ارشاد مفید، ص ۳۳۴ و تاج الموالید، ص ۵۶ و المستجد اعلامه، ص ۲۲۵.

۶- همان مدرک و همان صفحه برای مثال از شجره المبارک که ص ۷۸ نقل می کند: امام هادی علیه السلام سه دختر به نامهای فاطمه، عایشه و بریهه داشته است.

۷- فرهنگ فارسی عمید می گوید: تصحیف به معنای «خطا کردن در نوشتن، تغییر دادن کلمه با کم و زیاد کردن نقطه های آن» می باشد.

این تنها خواهر که شاید خواهر تنی جعفر (کذاب) بوده،^(۱) در مورد مسئله ی امامت بعد از امام حسن عسکری علیه السلام از جعفر کذاب پشتیبانی می نمود و مؤید این مطلب اینکه بعد از درگذشت جعفر کذاب، بسیاری از طرفداران امامت جعفر معتقد بودند که امامت میان پسر بزرگ جعفر «ابوالحسن علی نقیب، ارشد سادات بغداد» و فاطمه خواهر جعفر، تقسیم شده و قائل به امامت مشترک بین این دو نفر بودند.^(۲)

و نکته ی دیگری که در مورد دختر امام هادی علیه السلام ذکر گردیده، اینکه: بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و به حسب ظاهر، پس از عدم احراز و ثبوت وجود فرزند، برای امام حسن عسکری علیه السلام، نزد قاضی، خواهر ایشان هم یکی از ورثاتی بوده که میراث آن حضرت، ما بین آنها تقسیم شده است.^(۳)

۱- . مکتبدر فرایند تکامل بخش سوم، ص ۱۲۹ مینویسد: نگاه کنید به سیر اعلام النبلاء ذهبی، ج ۱۲ ص ۱۲۲ که از فصل ابن حزم نقل می کند.

۲- . برگرفته از مکتب در فرایند تکامل بخش سوم، ص ۱۲۹ و پاورقی آن و ص ۱۳۲ به نقل از کتاب الزینه، ص ۲۹۲ و ملل شهرستانی، ج ۱، ص ۲۰۰ و شرح اخبار قاضینعمان، ج ۳، ص ۳۱۲ و ۳۱۳. البته به نظر من (نگارنده) این مطلب بهتنبهایی نمی تواند بطور قطع مؤید این باشد که خواهر امامدر مسئله ی امامت از جعفر پشتیبانی می نموده. همانطور که (علاوه بر فرقه های باطل مانند غلات که حتیراجع به ائمه علیهم السلام هم عقایدی باطل داشته اند) برای مثال حتی خود نویسند ه کتاب «مکتب در فرایند تکامل» در ص ۱۲۱، اشاره می کند که «برخی از شیعیان بعد از شهادت امام یازدهم، در یکی دو سال اول، معتقد بودند که مادر حضرت در غیبت فرزند زاده ی خود، به نیابت عهده دار مهم امامت است»، ولی مسلمانی توان فقط اعتقاد باطل عده ای را، دلیل بر همراهی آنمخدره با اعتقادات باطل این افراد دانست.

۳- . برگرفته از مکتب در فرایند تکامل بخش سوم، ص ۱۲۴ به نقل از فصلا بن حزم، ج ۴، ص ۱۵۸ و فرق الشیعه، ص ۱۰۵ و المقالات الفرق، ص ۱۰۲.

ص: ۲۰۵

فصل هفتم

اشاره

شهادت امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام ۳۳ سال عهده دار امر امامت (۱) بود و تقریباً ۱۵ سال از آن را در حکومت جابرانه ی (۲) متوکل گذراند و متوکل عباسی بیشترین جسارت و سختگیری و دشمنی را با آن حضرت داشت. در این دوران، فشار سیاسی از سوی متوکل و حامیان او نسبت به امام زیاد بود و پیوسته در پی بهانه ای برای محدود ساختن یا کشتن آن حضرت بودند. (۳)

قطب راوندی روایت کرده که یکبار متوکل عباسی چهار نفر را مأمور کرد تا هنگام حضور امام هادی علیه السلام در دربار، ایشان را به قتل برسانند و قسم خورد که بعد از کشتن، بدن حضرت را آتش بزند. اما به لطف الهی نتوانست به خواسته اش برسد. (۴) و بار دیگر در آخرین روزهای زندگی متوکل بود که باز می خواست آن حضرت را به شهادت برساند، ابن ارومه در این باره می گوید: در آن روزها به

۱- منتهیالآمال، باب دوازدهم، فصل پنجم، ص ۱۰۵۷ و تقویم شیعه (مناسبت‌های) ۳ رجب، ص ۱۵۵ به نقل از ارشاد، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲- امام‌هادی علیه السلام و نهضت‌علویان، ص ۲۸۲ و چهارده معصوم علیهم السلام قسمت‌امام هادی علیه السلام، ص ۱۴۱.

۳- برگرفته از چهارده معصوم علیهم السلام قسمت‌امام هادی علیه السلام، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

۴- رجوع‌شود به همین‌نوشته فصل‌پنجم، قسمت ج «وقار و هیبت»، قضیه ی ۲.

سامراء رفته بودم، دیدم متوکل امام هادی علیه السلام را به سعید حاجب سپرده بود تا حضرت را به قتل برساند و حتی در زندان پیش روی مبارکش قبری را کنده بودند. اما همانگونه که امام پیشگویی کرده بود، دو روز بعد (۱) متوکل شبانه مورد حمله ی تُرکان قرار گرفت و در خانه اش (در حالی که در بستر آرمیده بود) به قتل رسید و امام از چنگال وی رهایی یافت. (۲) ولی از آنجا که شخصیت الهی و موقعیت اجتماعی امام و نیز مبارزه ی منفی و عدم همکاری او با خلفاء برای طاغوت‌های زمانش هراس آور و غیر قابل تحمّل بود و پیوسته از این موضوع رنج می بردند، سرانجام در زمان «معتز» حضرت را مسموم کردند. (۳)

البته در بین تاریخ نگاران در مورد اینکه چه کسی امام هادی علیه السلام را مسموم نمود، اختلاف نظر می باشد. (۴) بنا بر قول شیخ صدوق و بعضی دیگر، معتمد عباسی، برادر معتز آن حضرت را مسموم کرد، (۵) ولی روشن است که معتمد در سال

۱- . در حیات فکری و سیاسی امامانشیعه علیهم السلام، ص ۵۱۰ و ۵۱۱ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب ج ۲، ص ۴۴۷ و مسند الامام الهادی علیه السلام، ص ۴۱ می نویسد: «در روایات دیگری است که هوقتی متوکل دستور بازداشت امام را داد، سه روز بعدش به قتل رسید.»

۲- . بر گرفته از حیات فکری و سیاسی امامانشیعه علیهم السلام، ص ۵۱۰ و ۵۱۱ به نقل از کشف الغمّه، ج ۲، ص ۳۹۴ و پرسش های مردم و پاسخ های امام هادی علیه السلام، ص ۴۹ به نقل از بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۶ و همین نوشته فصل دوم، ص ۴۷ به نقل از سیر هپیشوایان، ص ۵۸۷.

۳- . بر گرفته از سیره پیشوایان، ص ۶۱۲ به نقل از شبلنجی در نور الابصار، ص ۱۶۶.

۴- . امام هادی علیه السلام و نهضت علویان، ص ۱۸۶.

۵- . بر گرفته از منتهی الآمال باب دوازدهم، فصل پنجم، ص ۱۰۵۸ و حیات فکری و سیاسی امامانشیعه علیهم السلام ص ۵۰۱ به نقل از المناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۴۲ و مسند الامام الهادی علیه السلام ص ۵۶ و زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، ص ۳۸۸.

۲۵۵ یعنی حدود یکسال پس از رحلت امام هادی علیه السلام به خلافت رسید و آن خبر (مسموم کردن امام) نمی تواند با معتمد ارتباطی داشته باشد، ولی به هر حال اصل مسمومیت و شهادت آن امام در تاریخ ثبت شده است هرچند که بسیاری از مورخان یا به آن اشاره نکردند و یا آن را قوی در مقابل اقوال دیگر تلقی کرده اند مثل مسعودی و سبط بن جوزی که مسمومیت و شهادت آن حضرت را به عنوان یک روایت یاد نموده اند.^(۱)

امّا با توجه به عناد و دشمنی که از طرف زورمداران آن عصر، نسبت به خاندان علوی به ویژه بزرگان آنها و امامان شیعه علیهم السلام اعمال می شد و با در نظر داشتن اینکه این امام هنگام مرگ حدوداً ۴۰ سال^(۲) (و تا ۴۲ سال هم ذکر شده)^(۳) داشته و ناراحتی جسمی خاصی نیز برای ایشان در تاریخ ثبت نشده، و با استناد به روایتی که از قول امام صادق و امام رضا علیهما السلام نقل گردیده که می فرماید: «وَاللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ شَهِيدٌ»^(۴) یعنی «به خدا سوگند ما خاندان رسالت را یا (باسم) می کشند یا

- ۱- بر گرفته از حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۰۱ به نقل از مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۶ و تذکره الخواص ۳۶۲ ونک: الفصول المهمه، ص ۲۸۳.
- ۲- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۳۹۰ به نقل از نورالابصار، ص ۱۵۰ و کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۷۴ و اصول کافی، ج ۲، باب «زندگانی امامدهم» ص ۴۲۲.
- ۳- منتهیالآمال، بابدوازدهم، فصل پنجم، ص ۱۰۵۷ و امامهادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص ۱۸۸.
- ۴- بر گرفته از امام هادی علیه السلام و نهضتعلویان، ص ۱۸۷ به نقل از علامه ابن حجر شافعی در صواعقالمحرقة، ص ۱۸۹ و کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۳۰ باب «ذکر طرف من اخبارابی محمد علیه السلام...» و بحارالانوار ج ۴۹، ص ۲۸۳ باب ۱۹ «اخباره و اخبار آبائهمبشهادته» به نقل از امالیصدوق. ضمناً در اعلامالوری، ص ۳۶۷ بادهم «فی ذکرالامام الزکیابی محمدالحسن بن علی علیه السلام» الفصل الاول «فی تاریخمولده و مبلغمره و وتوفاته» حدیث مذکور به این شکل نیز آمده: «مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ شَهِيدٌ».

(با شمشیر) شهید می کنند». لذا احتمال صحت روایت مسمومیت و شهادت امام هادی علیه السلام قوی به نظر می رسد. (۱)

در مورد سال شهادت آن حضرت همگی به اتفاق می گویند در سال ۲۵۴ هجری (۲) بود. ولی در مورد روز شهادت، بعضی می گویند در سوم رجب (۳) و بعضی می گویند در اواخر جمادی الآخر (۴) بوده است.

- ۱- برگرفته از حیات فکریو سیاسی امامان شیعه علیهم السلام ص ۵۰۱ و امام هادی علیه السلام و نهضت علویان، ص ۱۸۷.
- ۲- منتهی الآمالبا تحقیق باقریبیدهنندی، ج ۲، باب ۱۲، فصل پنجم، ص ۱۸۸۴ به نقل از تاریخ بغداد، ج ۱۲ ص ۵۶ و ۵۷ و تواریخ الثانی والآل ص ۷۴ و اصول کافی، ج ۲، باب ۲، بایزنگانی امامدهم ص ۴۲۲ و تقویم شیعه (مناسبتهای) ۳ رجب ص ۱۵۴ به نقل از توضیح المقاصد، ص ۱۶ و فیضالاعلام ص ۲۹۷ و مسار الشیعه، ص ۳۴ و قلائد النحور ج رجب، ص ۲۲ و بحار الانوار ج ۵۰ ص ۱۱۷ ۱۹۲ ج ۹۹ ص ۵۹۶ و مصباح کفعمی، ج ۲، ص ۵۹۹ و مصباح المتهجد، ص ۷۴۱.
- ۳- منتهی الآمال با تحقیق باقریبیدهنندی، ج ۲، باب ۱۲ فصل پنجم، ص ۱۸۸۵ به نقل از مسار الشیعه، ص ۲۴ و مصباح المتهجد، ص ۷۵۳ و فرق الشیعه، ص ۱۰۱ و روضه الواعظین، ص ۳۹۲ و اعلام الوریص ص ۳۵۵ و تقویم الشیعه (مناسبتهای) ۳ رجب ص ۱۵۴ و چهارده معصوم علیهم السلام ص ۱۳۶ قسمت «امامدهم».
- ۴- منتهی الآمالبا تحقیق باقریبیدهنندی، ج ۲، باب ۱۲ فصل پنجم، ص ۱۸۸۹ به نقل از مسعودیدر مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۴ و بحار الانوار، ج ۵۰ ص ۲۰۷ و زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۳۹۰ و اصول کافی، ج ۲، باب «زندگانی امامدهم» ص ۴۲۲ و امامهادی علیه السلام و نهضت علویان، ص ۱۸۷.

در ایامی که سم بر امام هادی علیه السلام اثر کرده و ایشان را بیمار و بستری نموده بود، شیعیان و دوستان و سران دولت به عیادت حضرت می آمدند و ایشان رسماً و علناً و با صراحت، (۱) امام حسن عسکری علیه السلام را به عنوان امام، وصی، جانشین و مرجع همه ی شیعیان، پس از وفاتشان تعیین کردند و خواستند تا عهده دار تکفین و نماز بر پدرشان و دیگر امور مربوط به ایشان گردند. (۲)

در هنگام شهادت امام هادی علیه السلام غیر از امام حسن عسکری علیه السلام کسی نزد بالین آن حضرت (۳) نبود، و وقتی امام دهم علیه السلام از دنیا رفت، امام حسن عسکری علیه السلام در حالیکه گریبان خود را چاک (۴) زده بود، با سر برهنه و قلبی مالا مال از اندوه،

۱- . در زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام قسمت «تعیینولیعهد» ص ۳۸۹ ذکر شده که: قبل از آن نیز امامهادی علیه السلام، امام حسن عسکری را بهعنوان وصی و امام پس از خود (فقط) به خواصشیعه معرفی کرده بود. بطور نمونههین نوشته، ص ۸۳.

۲- . زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، قسمت «تعیینولیعهد» ص ۳۸۹.

۳- . منتھیالآمال، بابدوازدهم، فصلپنجم، ۱۰۵۸.

۴- . در منتهی الآمال باب دوازدهم، فصل ششم، و پنجمص ۱۰۶۱ و ۱۰۵۸ قریب به اینمضمون آمدهکه: امام حسن عسکری علیه السلام در غم مرگ برادرش امامزاده «سیدمحمد» نیز، گریبان خود را چاک زد و هنگامیکه افرادی جاهله حضرت اعتراض نمودند که «گریبان چاک زدن در مصیبت، مناسب و شایسته نبود» حضرت فرمودند: «شما احکامدین خدا را چه می دانید، حضرت موسی علیه السلام نیز که پیغمبر بود، در ماتم برادر خود هارون علیه السلام گریبانچاک زد». ضمناً چنانکه شیخعباس قمی در مفاتیحالجنان قسمت «در علو مقام حضرت سید محمد» ص ۸۶۱ می گوید، این مطلب بر ضریح شریف «سید محمد» نیز، اینطور نوشته شده: «وَقَالَ فِي جَوَابِ مَنْ عَابَهُ عَلَيْهِ قَدْ شَقَّ مَوَسَىٰ عَلَيَّا خِيَهَارُونَ». و از نظر احکام دین نیز، به طور کلی جایز نیست که انسان در مرگ نزدیکان و عزیزانش کاریکند که خدا رابه خشم آورد (مثل اینکه کار او بر ایا اعتراض به خداوند و یا از رویناسپاسی باشد) ولی بر اینمطلب تصریح شده که: «لایجوز شقالثوب علی غیرالأب والاخ» یعنی «جامهچاک زدن در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست» و حتی در بعضی موارد موجب کفارهنیز می گردد. برای اطلاعیبیشتر در اینزمینه می توانبه کتاب «تحریرالوسیله» از امام خمینی رحمه الله ج ۱، قسمت «المسائل المتفرقه» کهبعد از مکروهاتدفن، می باشد، ص ۹۲، م ۲ و همچنینهمان کتاب ج ۲، کتابالکفارات، ص ۲۶۸، م ۲ مراجعه نمود.

جسد مطهر پدر را غسل داد و کفن نمود و بر او نماز خواند،^(۱) و بعداً در ظاهر، این امور توسط دیگران انجام شد.^(۲) همچنان که بدن مطهر امام جواد را، امام هادی علیهما السلام تجهیز نمود و نماز خواند ولی به حسب ظاهر واثق بر آن حضرت نماز خواند.^(۳)

سپس مراسم تشییعی بسیار پرشکوه و با عظمت برگزار شد و پیکر مطهر امام دهم علیه السلام را همه ی مردم و سران دولت و امراء و اشراف تشییع نمودند و شهر سامراء

- ۱- زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام قسمت «تعیینولیعهد» ص ۳۸۹ و منتهی الآمالباب دوازدهم، فصل پنجم، ص ۱۰۵۸.
- ۲- تقویم شیعه (مناسبتهای) ۳ رجب، ص ۱۵۵ همچنان که در منتهی الآمال، بابدهم، فصل ششم، ص ۹۶۰ و ۹۶۵ آمده که: پیکرمطهر امام رضا علیه السلام نیز توسطپسرش امامجواد علیه السلامغسل و کفن شد و بر او نمازخوانده شد و بعد در ظاهر مأمون هم بر آن حضرت نماز خواند. همچنیندر سیرهپیشوایان قسمت امام حسنعسکری علیه السلام ص ۶۵۸ به نقل از کمال الدینباب ۴۳ ص ۴۷۵ و بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۲ و ۳۳۳، آمده که بر پیکرمطهر امام حسنعسکری علیه السلام نیز حضرت حجهابن الحسنامام زمان علیه السلام نماز خواند. و در اصول کافی، ج ۲، زندگانی امام یازدهم ص ۴۳۴ ح ۱ و سیرهپیشوایان قسمت امام حسنعسکری علیه السلام، ص ۶۵۷ به نقل از فضولالمهمه، ص ۳۰۷ و ۳۰۸ و همچنین شیخ مفید در ارشاد و فتالینشابوری در روضهالواعظین و طبرسی در اعلامالوری و علیبن عیسیالاربعی از قول احمد پسر عبیدالله بنخاقان نقل کرده اند که: ابو عیسی بنمتوکل به دستور خلیفهبر پیکر امام یازدهم نماز خواند.
- ۳- منتهی الآمالفصل پنجم باب یازدهم، ص ۱۰۱۴.

سراسر سوگ و یکپارچه تعطیل گشت و از همه جا صدای شیون برمی خاست به طوری که دستگاه خلافت از تجمع بی نظیر مردم به هراس افتاد و پیکر مطهر امام را فوری به خانه اش برگرداند. (۱)

و امام حسن عسکری علیه السلام ایشان را در همان منزل و در حجره ای که محل عبادت آن حضرت بود، در همین مکان فعلی حرم مطهر، به خاک سپرد. (۲)

امروز شهر سامراء در عراق، مدفن او را چون نگینی در بر گرفته و حرم او قبله ی اهل دل و زیارتگاه شیعیان است. (۳)

از آنجا که این نوشته در اول ماه شعبان به اتمام رسید به همین مناسبت در پایان می گویم:

اگر ائمه معصومین علیهم السلام در دعای هر صبح و شب ماه رجب به ما نیاموخته بودند: «يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً»، (۴) افرادی همچون من که هنوز حجابهای ضخیم و غلیظ ظلمانی خود را هم نشناخته ایم و شاید که حتی تصویری هم از حجب نورانی و معدن العظمه نداشته باشیم، جرأت

۱- بر گرفته از زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام، ص ۳۸۹ و چهارده معصوم علیهم السلام قسمت امام هادی علیه السلام، ص ۱۴۴.

۲- بر گرفته از زندگانی امامعلی الهادی علیه السلام قسمت «آخرین منزل» ص ۳۹۰ و منتھیالآمال بابدوازدهم فصل پنجم ص ۱۰۵۸ و سیره پیشوایان ص ۶۱۲ به نقل از شیخ مفید در الارشاد، ص ۳۳۴ و امام هادی علیه السلام ونهضت علویان، ص ۱۸۹ به نقل از خطیب بغدادی و تقویم شیعه (مناسبتهای) ۳ رجب، ص ۱۵۵.

۳- چهارده معصوم علیهم السلام قسمت شهادت امام هادی علیه السلام، ص ۱۴۴.

۴- مفاتیح الجنان، اعمال ماه رجب، ص ۲۲۸.

نمی کردیم از خدا بخواهیم که: «إِلَهِي هَبْ لِي كَمِيَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ».

اما با امید به فضل و رحمت خداوند، با تمام وجود خود و از اعماق قلب خود، از او می خواهیم که: «إِلَهِي لَا تَرُدَّ حَاجَتِي وَ لَا تُخَيِّبْ طَمَعِي وَ لَا تَقْطَعْ مِنْكَ رَجَائِي وَ أَمَلِي» چون اولیایش علیهم السلام با زبان دعا به ما آموخته اند که:

«إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ»

«إِلَهِي إِنْ أَنَا مَتْنِي الْعُقْلَهُ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ لِلِقَائِكَ فَقَدْ نَبَّهْتَنِي الْمَعْرِفَةَ بِكَرَمِ آلَائِكَ»

«إِلَهِي إِنْ كَانَ صِعْرٌ فِي جَنْبِ طَاعَتِكَ عَمَلِي فَقَدْ كَبَّرَ فِي جَنْبِ رَجَائِكَ أَمَلِي إِلَهِي كَيْفَ أَنْقَلِبُ مِنْ عِنْدِكَ بِالْحَيِّهِ مَحْرُومًا وَ قَدْ كَانَ حُسْنُ ظَنِّي بِجُودِكَ أَنْ تَقْلِبَنِي بِالنَّجَاهِ مَرْحُومًا» (۱).

لذا در ماهی که منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، (۲) امیدوارم که خداوند عزوجل به فضل خودش و به برکت وجود رسول گرامیش این تلاش ناچیز را که به قصد شناختن و شناساندن بخشی هر چند کوچک از شخصیت بیکران و اقیانوس وجود امام هادی علیه السلام صورت گرفته، قبول فرماید و از جمله ی باقیات و صالحاتی محسوب دارد که در روز دیدار پروردگار، مایه ی نجات تمامی ذوی الحقوق و من عاصی گردد.

«والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین»

۳۰/۲/۱۳۹۴ فاطمه رامین

۱- مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه، ص ۲۵۹.

۲- مفاتیح الجنان، صلوات شعبانیه، ص ۲۵۸ «هذا شهر نبيك».

منابع

- ۱- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، خط مرحوم تبریزی، چاپ مشعر، قم، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۲- تفسیر المیزان، علامه طباطبایی رحمه الله، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، بهمن ۱۳۵۰.
- ۳- تفسیر المیزان، علامه طباطبایی رحمه الله، مترجم سید محمد خامنه، انتشارات موسسه مطبوعات دار العلم، قم، چاپ دوم، اردیبهشت ۱۳۴۴.
- ۴- تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، ناشر دار الکتب الاسلامیه تهران، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۸۴.
- ۵- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی رحمه الله، ترجمه موسوی کلانتری دامغانی، انتشارات ریحانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۶- اصول کافی، کلینی رحمه الله، با ترجمه و شرح حاج سید جواد مصطفوی، انتشارات مسجد چهارده معصوم علیهم السلام.
- ۷- نهج الفصاحه، با تصحیح و تنظیم عبدالرسول پیمانی و محمد امین شریعتی، ناشر انتشارات خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم، اصفهان، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.
- ۸- تحریر الوسيله، سید روح الله موسوی خمینی رحمه الله، ناشر مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.
- ۹- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی رحمه الله، تک جلدی، ناشر آدینه ی سبز، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۰.
- ۱۰- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی رحمه الله، با تحقیق ناصر باقری بیدهندی، ۳

جلدی، انتشارات دلیل ما، قم، چاپ اول تابستان ۱۳۸۷.

۱۱- مهدی موعود (ترجمه جلد ۱۳ بحارالانوار)، ترجمه علی دوانی رحمه الله، ناشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ۲۶، بهار ۱۳۷۳.

۱۲- فرهنگ فارسی عمید، حسن عمید، انتشارات امیر کبیر تهران، چاپ سیزدهم، ۱۳۵۷، تک جلدی.

۱۳- فرهنگ فارسی معین، دکتر محمد امین، انتشارات فرهنگ نما تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷، تک جلدی.

۱۴- زبان قرآن، حمید محمدی، ناشر موسسه تحقیقاتی انتشاراتی نور، چاپ اول پاییز ۱۳۶۲.

۱۵- تقویم شیعه، عبدالحسین نیشابوری، انتشارات دلیل ما، قم، چاپ چهارم، زمستان، ۱۳۸۴.

۱۶- سخنان برگزیدگان از برگزیدگان جهان و تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، سید ابراهیم میانجی، کتابفروشی مرتضوی، ذیقعده الحرام، ۱۳۹۴.

۱۷- یک هزار حدیث، هادی موحدی، انتشارات ارم قم، چاپ هشتم، زمستان ۱۳۸۵.

۱۸- زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، باقر شریف قرشی، با ترجمه سید حسن اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۵.

۱۹- سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام، قم، چاپ ششم، زمستان ۱۳۷۶ ه. ش.

- ۲۰- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، رسول جعفریان (مرکز جهانی علوم اسلامی)، انتشارات انصاریان، قم.
- ۲۱- امام هادی علیه السلام و نهضت علویان، محمد رسول دریایی، انتشارات رسالت قلم، تهران، چاپ دوم، تابستان، ۱۳۶۲.
- ۲۲- وظایف منتظران، واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، چاپ ششم، زمستان ۸۱.
- ۲۳- پرسش های مردم و پاسخ های امام هادی علیه السلام، احمد قاضی زاهدی، ترجمه محمد حسین رحیمیان، نشر روضه العباس علیه السلام، قم، چاپ یکم ۱۳۸۹ ه.ش.
- ۲۴- سیره نبوی، شهید مرتضی مطهری رحمه الله، انتشارات صدرا، قم، چاپ دهم، پاییز ۱۳۷۱.
- ۲۵- حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری رحمه الله، انتشارات صدرا، قم، چاپ نوزدهم، بهار ۱۳۷۴.
- ۲۶- معاد، محسن قرائتی، مؤسسه در راه حق، قم، چاپ سوم، زمستان ۱۳۶۸.
- ۲۷- سید الشهداء، شهید آیت الله دستغیب رحمه الله مؤسسه دارالکتاب (جزایری)، قم، چاپ چهارم، تابستان ۱۳۷۳ ه.ش.
- ۲۸- امام حسین علیه السلام، شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، علامه محمد تقی جعفری رحمه الله، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- ۲۹- تاریخ کربلا و حائر حسین علیه السلام، دکتر عبدالجواد کلیددار، ترجمه محمد صدر هاشمی، ناشر کتابفروشی ثقفی، اصفهان، ۱۳۳۸.

- ۳۰- ازدواج در اسلام، علی مشکینی رحمه الله، ترجمه احمد جنتی، چاپخانه مهر استوار، چاپ دوم، ۵/۹/۱۳۵۲.
- ۳۱- چهارده معصوم علیهم السلام، جواد محدّثی، نشر معروف، قم، چاپ دوم، مهرماه ۱۳۸۳.
- ۳۲- راه وصال، سید محمدرضا حسینی مطلق، انتشارات نصاب، قم، چاپ نهم، شهریور ۱۳۸۳.
- ۳۳- مکتب در فرایند تکامل، سید حسین مدرسی طباطبایی، ترجمه هشام ایزدپناه، چاپ دوم، فروردین ۱۳۷۵.
- ۳۴- بینش اسلامی چهارم دبیرستان، محمد علی سادات و حمید طالب زاده، شرکت چاپ و نشر ایران، تهران، ۱۳۷۲.
- ۳۵- بینش اسلامی دوم دبیرستان، دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی، شرکت چاپ و نشر ایران، تهران، ۱۳۷۲.
- ۳۶- خانه بهشتی، اداره تولیدات فرهنگی، ناشر مؤسسه فرهنگی قدس، چاپ انتشارات قدس رضوی مشهد، چاپ اول ۱۳۹۴.
- ۳۷- معجزات امام هادی علیه السلام، حبیب الله اکبرپور، نشر الف، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۸۳.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

